

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اجتماعی
روان‌شناختی
زنان
مطالعات

سال ۸، شماره‌ی ۲

پاییز ۱۳۸۹

شماره‌ی پیاپی ۲۴

فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی

دانشگاه الزهرا

پژوهشکده‌ی زنان

دانشگاه الزهرا
دکتر زهره خسروی
دکتر خدیجه سفیری

ناشر و صاحب امتیاز
مدیر مسئول
سردبیر

کاواندیش ویرا
وفا سرمست
پانته‌آ محقق
آزاده کامیار

ویرایش و آماده‌سازی
ویراستار
ویراستار فارسی
ویراستار انگلیسی

اشرف موسوی‌لر

طراح جلد

فصلی
۱۳۴/۱۴۰۶
۳/۱۱/۲۴
۱۵۰۰

ترتیب انتشار
شماره‌ی پروانه‌ی انتشار
شماره‌ی علمی-پژوهشی
شمارگان

<http://www.jws.ir/>

وب‌گاه

تهران، خیابان ونک، کد پستی ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶
۸۸۰۵ ۸۹۲۶
۸۸۰۴ ۹۸۰۹
۲۰۸۰ داخلی ۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹
info@jws.ir

نشانی
تلفن
فکس
تلفن عمومی
پست الکترونیک

بخشی از هزینه‌ی این شماره از سوی «معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا» تأمین شده‌است.

مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان

حق چاپ © ۱۳۸۹ پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهرا.

همه‌ی حقوق از آن ناشر است. چاپ، بازنشر، و کپی این فصل‌نامه یا بخش‌های آن، به هر شکل، نیازمند اجازه‌ی کتبی ناشر است.

چاپ‌شده در جمهوری اسلامی ایران.

طراحی، ویرایش، پردازش، نوشتاری، و آماده‌سازی برای چاپ در

کانون ویراستاری. کاواندیش ویرا

Caevandish Vera® Editorial Centre

www.cvec.ir
info@cvec.ir


کاواندیش ویرا
Caevandish Vera
نرم‌افزار و فن‌آوری. اطلاعات • گسترش و رای‌زنی
www.caevandish.com

فصل‌نامه‌ی *مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان*، دارای درجه‌ی علمی-پژوهشی، از سوی وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری، با شماره‌ی ۳/۱۱/۲۴ است.

فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* در پایگاه‌های داده‌یی زیر نمایه می‌شود:

- مرکز منطقه‌یی اطلاع‌رسانی علوم و فن‌آوری (www.srist.com)
- پایگاه اطلاعات علمی، جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)
- پایگاه مجلات تخصصی، مرکز تحقیقات علوم اسلامی (www.noormags.com)
- پایگاه اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)

هیئت تحریریه

استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی
دانش‌یار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
دانش‌یار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا
دانش‌یار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
دانش‌یار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا

دکتر زهرا افشاری
دکتر محمدحسین پناهی
دکتر احمد جعفرنژاد
دکتر زهره خسروی
دکتر هما زنجانی‌زاده
دکتر خدیجه سفیری
دکتر محمدصادق مهدوی
دکتر سیده‌منور یزدی

داوران این شماره

انستیتو روان‌پزشکی تهران، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران
دانشکده‌ی الاهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران
دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا
دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا
دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهرا
دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا
دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا
دانشکده‌ی هنر، دانشگاه الزهرا
دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی
دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران
دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه شیراز
دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا

دکتر بهروز بیرشک
دکتر خسرو باقری
دکتر مهرانگیز پیوسته‌گر
دکتر زهره خسروی
دکتر حسین رضابخش
دکتر خدیجه سفیری
دکتر فریبا سیدان
دکتر پریسا شاد قزوینی
دکتر محمود گلزاری
دکتر حمیرا مشیرزاده
دکتر علی اصغر مقدس
دکتر کیانوش هاشمیان

خواننده‌ی گرامی

برای خرید فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*، فرم زیر را پر کنید و به نشانی تهران، میدان ونک، دانشگاه الزهراء^س، پژوهشکده‌ی زنان، دفتر فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* بفرستید. همچنین، بهای اشتراک شماره‌های درخواستی را به حساب شماره‌ی ۹۰۰۲۵، نزد بانک ملی، شعبه‌ی دانشگاه الزهراء^س واریز و فیش بانکی آن را به پیوست ارسال کنید.

بهای اشتراک:

سالانه ۲۰'۰۰۰ ریال

تک‌شماره ۷'۵۰۰ ریال

برگ درخواست اشتراک



لطفاً نام این سازمان / این‌جانب را در
فهرست مشترکان فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* ثبت و به تعداد نسخه‌ی مجله را
از سال شماره‌ی تا سال شماره‌ی به نشانی زیر ارسال کنید.

نشانی:

.....

.....

شماره تلفن:

فهرست

- ۱۷ نابرابری جنسیتی آموزشی در بخش درودفرمان کرمان‌شاه
دکتر منصوره اعظم آزاده
انیس رضایی
- ۲۵ تأثیر درمان شناختی-رفتاری گروهی
بر کاهش افسردگی و افزایش خوش‌نودی زناشویی در زنان
دکتر غلام‌رضا رجبی
سیدامید ستوده
دکتر رضا خجسته‌مهر
- ۴۳ تندیس‌های ایزدبانوان باروری ایران
صدرالدین طاهری
دکتر محمود طاووسی
- ۷۳ جهانی شدن و بازاندیشی الگوهای دوستی دختران و پسران:
مطالعه‌ی موردی دانش‌جویان دانشگاه تهران
دکتر علی رجبلو
سارا اصغری
- ۹۳ نقش رابطه‌ی رومان‌تیک و رفتارهای غیرکلامی
در پیش‌بینی خوش‌نودی زناشویی در زنان
دکتر عباس ابوالقاسمی
زهرا دستغیب
- ۱۰۷ لیبرالیسم و فمینیسم لیبرال-رادیکال:
در سده‌ی ۱۹
دکتر محبوبه پاک‌نیا
- ۱۲۵ نقش جنسیت در ساختار عاملی اسکیزوتایپی در نوجوانان تبریز
دکتر علی محمدزاده

راهنمای فرستادن مقاله

- مقاله نباید پیش‌تر، در مجله‌های فارسی‌زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده‌باشد.
- مقاله باید در ساختار سازگار با Microsoft® Word به نشانی submit@jws.ir فرستاده‌شود و به‌ترتیب دارای این بخش‌ها باشد:
- ۱ شناسه‌های نویسنده(گان): نام؛ رتبه و وابستگی دانشگاهی یا سازمانی به فارسی و انگلیسی؛ نشانی ای‌میل؛ و نوشته‌یی کوتاه در باره‌ی پیشینه‌ی آموزشی و پژوهشی؛
- ۲ شماره‌ی تلفن و نشانی نویسنده‌ی مسئول؛
- ۳ عنوان مقاله به فارسی و انگلیسی؛
- ۴ چکیده‌ی مقاله و واژگان کلیدی—به فارسی و انگلیسی؛
- ۵ متن مقاله؛
- ۶ فهرست منابع—نخست منابع فارسی/عربی و سپس زبان‌های دیگر.
- متن مقاله نباید از ۶۰۰۰ واژه و چکیده‌ها نباید از ۲۰۰ واژه بیش‌تر باشد.
- در متن مقاله، باید با آوردن نام نویسنده(گان) و سال به منابع ارجاع داده‌شود. برای نوشته‌های برداشت‌شده از منبع، باید شماره‌ی صفحه نیز آورده‌شود.
- فهرست منابع باید به ترتیب الفبایی نام خانوادگی و با نگارش زیر آورده‌شود:
کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان). سال چاپ. نام کتاب، شماره‌ی جلد. نوبت چاپ. نام برگرداننده به فارسی. جای نشر: نام ناشر.
- **مقاله:** نام خانوادگی، نام نویسنده(گان). سال چاپ. «عنوان مقاله.» نام مجله دوره یا سال(شماره): شماره‌ی صفحات.
- **پایان‌نامه:** نام خانوادگی، نام نویسنده. سال نگارش. «عنوان پایان‌نامه.» دوره‌ی آموزشی پایان‌نامه، گروه، دانشکده، دانشگاه، جای دانشگاه.
- برای همه‌ی اصطلاح‌ها و نام‌های نافرسی، اصل آن در پانویس آورده‌شود.
- برای آگاهی بیش‌تر در باره‌ی شیوه‌ی آماده‌سازی مقاله و روش نگارش منابع، بنگرید به «شیوه‌نامه‌ی مطالعات زنان» در <http://www.jws.ir/styles>.
- **مطالعات زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی درباره‌ی مسائل زنان در ایران باشد.
- **مطالعات زنان** در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن، آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، با نویسنده(گان) است.

نابرابری جنسیتی آموزشی در بخش درودفرمان کرمان‌شاه

دکتر منصوره‌اعظم آزاده*

دانش‌یار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا

انیس رضایی

کارشناس ارشد مطالعات زنان

چکیده

این نوشتار به بررسی نابرابری آموزشی، به عنوان یکی از عوامل مهم تداوم و بازتولید نابرابری‌های اجتماعی، به‌ویژه نابرابری جنسیتی می‌پردازد. نابرابری آموزشی جنسیتی در همه‌ی جوامع، از جمله جوامع درحال توسعه و به‌ویژه مناطق محروم‌تر آن، از منطقی جداگانه پی‌روی می‌کند و دارای کارکردی ویژه است. بر پایه‌ی فرض این پژوهش، که با استفاده از نظریه‌های جنسیتی، مبادله، و انتخاب عقلانی به دست آمده‌است، برخی از عوامل فرهنگی و اجتماعی، به همراه محاسبه‌های عقلانی، سوادآموزی دختران را یک سرمایه‌گذاری بی‌بازگشت و بدون توجیه منطقی می‌نمایاند. پژوهش به روش پیمایشی و با استفاده از پرسش‌نامه و مصاحبه انجام شده و نمونه‌ی آن را نیز ۲۴۰ نفر از پدران یا مادران خانوارهای بخش درودفرمان کرمان‌شاه تشکیل می‌دهد، که انتخاب آن‌ها به دلیل نبود تناسب شایسته میان سطح سوادآموزی دختران و پسران منطقه صورت گرفته‌است. نتایج نشان می‌دهد که نابرابری آموزشی با جامعه‌پذیری جنسیتی و باور به ایفای نقش جنسیتی (از میان عوامل اجتماعی) و باور به برتری مردان و باورهای قالبی جنسیتی (از میان عوامل فرهنگی) در پدر و مادر، پیوندی معنادار و مستقیم دارد. میان محاسبه‌های عقلانی پدر و مادر و نابرابری جنسیتی آموزشی نیز پیوندی معنادار دیده می‌شود. برازش چندمتغیره نشان داد که ۳۰ درصد از واریانس نابرابری جنسیتی آموزشی را عوامل فرهنگی، اجتماعی، و انتخاب عقلانی پدر و مادر تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی

نابرابری جنسیتی آموزشی؛ جامعه‌پذیری جنسیتی؛ باورهای قالبی جنسیتی؛ باور به برتری مردان؛ ایفای نقش جنسیتی؛ انتخاب عقلانی پدر و مادر؛

طی سال‌های گذشته، آموزش و سوادآموزی در ایران و بخش‌های گوناگون آن پیش‌رفتی چشم‌گیر داشته‌است، اما به‌رغم پذیرش جامعه و پافشاری بر سوادآموزی هر دو جنس، نگرش همه‌ی مناطق کشور به سوادآموزی زنان یک‌سان نیست. مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۸۵، میزان باسوادی دختران و پسران را، به‌ترتیب، ۷۷ درصد و ۸۷ درصد گزارش کرده، اما این آمار در منطقه‌ی درودفرمان کرمان‌شاه، برای دختران ۴۰ درصد، و برای پسران ۸۷ درصد است؛ پس به نظر می‌رسد در حالی که در بیش‌تر نقاط کشور سطح سوادآموزی دختران و پسران پیوسته در حال کاهش است، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی این منطقه عامل پیدایش فاصله‌یی است که می‌تواند به موقعیت اجتماعی دختران و زنان منطقه آسیب جدی وارد آورد.

با توجه به اهمیت آموزش دختران در آگاهی و پیش‌رفت آنان و نیز در فرآیند توسعه‌ی کمی و کیفی منطقه، این پژوهش بر آن است که به بررسی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی پیدایش نابرابری جنسیتی آموزشی در منطقه بپردازد.

چهارچوب نظری پژوهش

نگاهی به پژوهش‌های پیشین

پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه‌ی نابرابری‌های آموزشی در ایران نشان می‌دهد که نه‌تنها فرصت‌های آموزشی در مناطق گوناگون کشور یک‌سان نیست، بلکه برخورداری دختران و پسران از این فرصت‌ها نیز متفاوت است.

واحدی (۱۳۷۷) دو عامل کم‌بود مدرسه در محل زندگی و نبود راه مناسب برای رفت‌وآمد را از موانع آموزش دختران می‌داند و نشان می‌دهد بیش‌تر دخترانی که سوادآموزی را رها کرده‌اند از خانواده‌هایی برخاسته‌اند که به آموزش دختران اهمیتی نمی‌دهند. در جوامع قدیمی، نوزاد پسر بیش از نوزاد دختر ارزش داشته‌است. اوایل، این به دلیل هزینه‌های زندگی و مسائل اقتصادی بود، اما کم‌کم به آداب و رسوم اجتماعی پسندیده‌یی تبدیل شده و در نقش‌های گوناگون زن و مرد و روابط آن‌ها در ساختار اجتماعی نمود یافته‌است. در فرهنگ‌هایی از این دست، زن را جنس پست‌تر شمرده و سنت‌های خانوادگی، چه‌گونه‌گی اشتغال، و پای‌بند بودن به بچه‌دار شدن و نگاه‌داری از فرزندان را به زنان واگذار می‌کردند. واحدی عواملی چون پیشه‌ی سرپرست خانواده، میزان درآمد سالانه، شمار فرزندان، اشتغال خانواده، و وضع کلی زندگی خانوادگی را عوامل اقتصادی مؤثر بر میزان دستیابی دختران به آموزش شمرده‌است.



پژوهش *دانش‌خانه* (۱۳۸۰) نشان می‌دهد که دست‌یابی دختران به فرصت‌های آموزشی کم‌تر از پسران است و عوامل فرهنگی، مانند نگرش منفی خانواده و جامعه‌ی محلی به سوادآموزی دختران، و نیز عوامل اقتصادی موجب محدود شدن دختران برای آموزش دوره‌ی عمومی می‌شود. جامعه‌ی آماری پژوهش *دانش‌خانه* دربرگیرنده‌ی دانش‌آموزان پایه‌های پنجم ابتدایی و راهنمایی، در سال تحصیلی ۱۳۷۹-۱۳۸۰، و نمونه‌ی آن نیز دربرگیرنده ۳۰۰ نفر از دانش‌آموزان شش استان کشور (کهگیلویه و بویراحمد، فارس، کردستان، اصفهان، ایلام، و سیستان و بلوچستان) است.

حسینی (۱۳۷۲)، در پژوهشی که برای شناسایی موانع جذب و ادامه‌ی سوادآموزی دختران منطقه‌ی ده‌گلان انجام داد، نشان می‌دهد عواملی هم‌چون ناتوانی مالی، بی‌سوادی پدر و مادر، ازدواج زودهنگام، سخنان اطرافیان، مختلط بودن مدارس روستایی، نبود امکانات برای ادامه‌ی سوادآموزی در محل، انگیزه نداشتن دختران به ادامه‌ی سوادآموزی، وجود آموزگاران مرد در مدارس دخترانه، نیاز به نیروی کار دختران در منزل، وجود ناپدری یا نامادری، و کم‌بود نیروی بومی و نیروی آموزشی-اداری، در روند آموزش، جذب، و هدایت سوادآموزی دختران این منطقه مؤثر است. پژوهش حسینی از نوع توصیفی، و جامعه‌ی آماری آن دربرگیرنده‌ی دانش‌آموزان دختر دوره‌ی راهنمایی و دبیرستان است، که از میان آن‌ها همه‌ی دختران دبیرستان و ۵۰ درصد دختران مدارس راهنمایی و دبیرستان است، که از میان انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌های پژوهش او پرسش‌نامه و مصاحبه (با ۱۵۰ نفر از اهالی) است.

نتایج پژوهش *آبیلی* (۱۳۸۳) نشان می‌دهد که علت رها کردن سوادآموزی یا سواد پایین زنان ازدواج زودهنگام و پذیرش کارهای خانگی است.

نتایج پژوهش *شهریاری* (۱۳۸۴) نشان می‌دهد دلیل کم‌سوادی زنان چهارچوب‌های سنتی و فقر فرهنگی است.

بر پایه‌ی پژوهش *یو و سو*^۱ (۲۰۰۶) در تایوان، شمار افراد خانواده، فاصله‌ی سنی خواهران و برادران، و برتری جنسی پسر بر دختر از عوامل نابرابری آموزشی است. دختران، حتا اگر فرزند نخست باشند، بهره‌ی زیادی از منابع خانواده نمی‌برند و باورهای قالبی جنسیتی پذیرفته‌شده به وسیله‌ی پدر و مادر نقشی به‌سزا در نابرابری آموزشی فرزندان دختر دارد. نمونه‌ی پژوهش *یووی* دربرگیرنده‌ی ۱۲۷۱۵ نفر، از ۳۰۰۱ خانواده، در یک پیمایش ملی است.

¹ Yu, Wei-hsin, and Kuo-hsien Su

پژوهش‌های استروم کوئیست^۱ نشان می‌دهد برابری جنسیتی در آموزش زمانی رخ می‌دهد که نابرابری جنسی، گفتارهای قالبی جنسی، و جدایی جنسی از میان برود (مرادی ۱۳۸۴).

پژوهش نیدهی کوتوال و رانی^۲ (۲۰۰۷)، در هند، نشان می‌دهد علت اصلی رها کردن سوادآموزی دختران وادار به کار کردن آن‌ها به وسیله‌ی پدر و مادر و مشکلات مالی خانواده است. در این خانواده‌ها سواد پدر و مادر کم است و برای آن‌ها آموزش دختران، نسبت به پسران، ارزشی ندارد، زیرا بر این باور اند که، در پیری، تنها پسران تکیه‌گاه و چوب‌دست آن‌ها خواهند بود. در پژوهش نیدهی و هم‌کاران، که روش نمونه‌گیری آن به صورت گلوله‌برفی انجام شده است، ۵۰ دختر، که سوادآموزی را رها کرده بودند، و پدر یا مادر آن‌ها مورد بررسی قرار گرفتند.

چهارچوب مفهومی

برای روشن کردن نابرابری‌های آموزشی جنسیتی می‌توان از نظریه‌های جنسیتی، مبادله، و انتخاب عقلانی سود جست. در این نظریه‌ها، نابرابری جنسیتی عبارت است از محدودیت‌هایی که برای تجربه‌ها و خواسته‌های جنسیتی گذاشته می‌شود.

بر پایه‌ی مفاهیم آمده در نظریه‌ی انتخاب عقلانی، گرچه عقلانیت از بازار کار سرچشمه می‌گیرد، به دید افراد در روابط اجتماعی یا به مبادلات اجتماعی شکل گرفته بر پایه‌ی بیشینه‌رسانی سود نیز اشاره دارد. این نظریه الگوهای رفتاری را بازتاب انتخاب‌های فردی قلمداد می‌کند و انتخاب عقلانی را کوششی برای روشن‌سازی پیوندهای بزرگ و کوچک (خرد و کلان)، و پلی تحلیلی میان کنش‌های اجتماعی فردی و ساختاری می‌داند (رول^۳ ۱۹۹۷). جامعه‌شناسان این گستره، رفتارهای جمعی و هنجارهای اجتماعی را بر پایه‌ی فرضیه‌های فردگرایانه توضیح می‌دهند (لی و تسانگ^۴ ۲۰۰۳).

مفاهیم جنسیت، مبادله، و عقلانیت و نظریه‌های وابسته به آن‌ها به چه‌گونگی بده‌بستان میان زنان و مردان و تقسیم‌بندی ذهنی میان نقش‌ها و خواسته‌های دو جنس، به عنوان ساخته‌های اجتماعی، می‌پردازد. در این روی‌کرد، فرصت آموزشی پی‌آمد رفتاری است که جامعه از دو جنس می‌خواهد. دریافت موقعیت اجتماعی، اقتصادی، و بازار کار دو جنس و نیز بده‌بستان‌ها و جداسازی‌های آن‌ها به جداسازی آموزشی جنسیتی می‌انجامد.

¹ Stromquist, Nelly P.

² Nidhi Kotwal, Neelima, and Sheetal Rani

³ Rule, James B.

⁴ Li, Danke, and Mun C. Tsang



در مورد موقعیت اقتصادی و جداسازی‌های آموزشی میان دو جنس سه روی کرد اصلی وجود دارد (استن فورس^۱ ۲۰۰۶):

- نظریه‌های نئوکلاسیک اقتصادی
- نظریه‌های نهادی
- نظریه‌های سرمایه‌ی انسانی

نظریه‌های نئوکلاسیک بر این فرض پایه‌ریزی شده‌است که سرمایه‌گذاری آموزشی بر پایه‌ی تصمیم‌های عقلانی افراد صورت می‌گیرد و برگشت سرمایه باید این سرمایه‌گذاری را دارای توجیهی عقلانی کند؛ بدین ترتیب، جداسازی آموزش دختران و پسران پی‌آمد تصمیم‌گیری عقلانی پدر و مادر آنها است. این سرمایه‌گذاری برای دختران به معنای آموزش کمتر، نسبت به پسران، است، زیرا دختران دارای ویژگی‌ها و توانایی‌های متفاوت اند و انتظار پیشه و کار بیرون خانه در باره‌ی آنها کم‌تر است.

فمینیست‌های اقتصادی نیز از آثار بازگشتی و عوامل تشدیدکننده در سرمایه‌گذاری آموزشی یاد می‌کنند. از نظر آنان، پدر و مادر، به‌رغم در دسترس بودن امکانات آموزشی یک‌سان برای دو جنس، برنامه‌ی آموزشی متفاوتی را برای آنها فراهم می‌کنند. این امر نه‌تنها به دلیل وجود رفتار دوگانه‌ی جنسی در بازار کار است، بلکه نشانه‌ی تفاوت‌های جنسیتی فرهنگی نیز به شمار می‌آید (وود^۲ ۱۹۹۹). نقش زنانه، همراه با داورهای ذهنی در مورد توانایی‌ها و ویژگی‌های دختران، باعث شکل‌گیری ذهنیت، فکر، و تصمیم‌گیری برای آموزش می‌شود؛ بدین ترتیب، دختران و پسران به گونه‌ی سنتی جامعه‌پذیر می‌شوند و بر پایه‌ی تفکر سنتی در باره‌ی توانایی‌ها و فرصت‌های موجود در زندگی، مورد ارزش‌گذاری قرار می‌گیرند (لیندسی، میز، و پوتی^۳ ۱۹۹۷).

بر پایه‌ی آنچه گفته‌شد، در حالی که فرضیه‌های سرمایه‌ی انسانی بر عرضه‌ی نیروی کار و شایستگی و توانایی دختران متمرکز می‌شود، فرضیه‌ی بازار کار دوگانه به خواسته‌های متفاوت بازار کار از دو جنس می‌پردازد و از سوی دیگر، نظریه‌ی نهادی نیز بر این فرض استوار است که بازار کار تجزیه‌شده امکان نابرابری عقلانی را در زمینه‌های گوناگون و نیز در دادن امکانات به دو جنس فراهم می‌آورد (استن فورس ۲۰۰۶)؛ پس انتخاب عقلانی برای آموزش دختران، پاسخ منطقی و عقلانی پدر و مادر به شرایط فرهنگی و اجتماعی موجود است. با استفاده از این روی‌کرد برای توضیح نابرابری‌های آموزشی در منطقه‌ی موردبررسی این پژوهش (درودفرمان)، می‌توان گفت که پدر و مادر بر پایه‌ی باورها و فرهنگ جنسیتی

¹ Stanfors, Maria

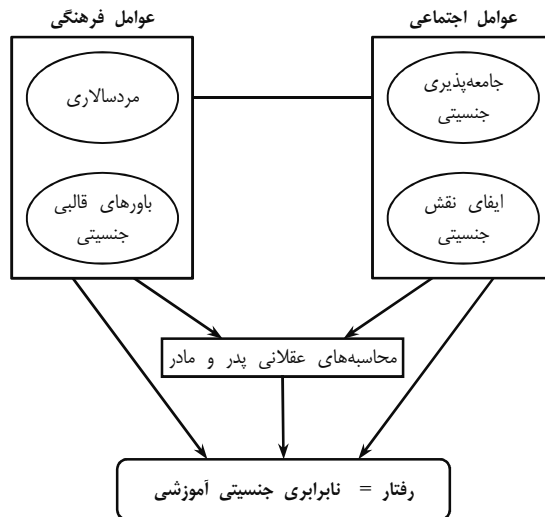
² Wood, Julia T.

³ Lindsey, Eric W., Jacquelyn Mize, and Gregory S. Pettit

پذیرفته شده به این نتیجه رسیده‌اند که دختران، چون دارای نقش اصلی متفاوت از پسران اند، نیازمند اندوختن دانشی که در طول زندگی کاربردی برای آنان ندارد نیستند؛ افزون بر آن که، بر پایه‌ی ارزش‌ها و باورهای جنسیتی منطقه، دختر، در نهایت، از آن خانواده‌ی همسر است و سرمایه‌گذاری برای آموزش او بازگشتی ندارد؛ بنا بر این، هیچ توجیه عقلانی و منطقی برای آموزش رسمی دختران دیده نمی‌شود.

در این پژوهش، پیوند عوامل فرهنگی و اجتماعی با نابرابری آموزشی جنسیتی بر پایه‌ی این پیش‌فرض نهاده شده‌است که ارزش‌های حاکم در منطقه به وسیله‌ی تعیین نقش‌های جنسیتی در فرآیند جامعه‌پذیری تعریف می‌شود و در سطح خرد و در قالب رفتارهای ویژه مورد محاسبه قرار گرفته، امکان بروز می‌یابد؛ پس عوامل فرهنگی در سطح کلان ذهنی، به گونه‌ی واقعیت‌های فرهنگی حاکم—ایده‌تولوژی و باورهای ویژه— و به وسیله‌ی فرآیندهای جامعه‌پذیری و تعیین نقش‌های جنسیتی در آن، جهان عینی و اجتماعی را پدید می‌آورد. در این میان، فرضیه‌ی انتخاب عقلانی سطح کلان ذهنی و عینی را با سطح خرد رفتاری پیوند می‌زند و سطح نظام‌مند و یا کلان تعریف شده به وسیله‌ی نظریه‌پردازان جنسیتی و فمینیست‌ها—سازه‌های اجتماعی در مورد زنان—، به کمک انتخاب عقلانی، رفتار کنش‌گران اجتماعی را توجیه‌پذیر می‌کند.

ارزش‌های حاکم بر زمینه‌ها و موقعیت‌های گوناگون اجتماعی، با انجام محاسبه‌های عقلانی فرد کنش‌گر، سوبیه‌ی کنش وی را روشن می‌کند (نمودار ۱).



نمودار ۱ مدل پژوهش



فرضیه‌های پژوهش

پیش‌فرض اصلی این پژوهش در قالب فرضیه‌های زیر مورد بررسی تجربی قرار خواهند گرفت:

- ۱ پیوند میان عوامل فرهنگی و نابرابری آموزشی
 - با افزایش باور پدر و مادر به برتری مردان، نابرابری جنسیتی آموزشی نیز افزایش می‌یابد.
 - با افزایش پذیرش باورهای قالبی جنسیتی، به وسیله‌ی پدر و مادر، نابرابری جنسیتی آموزشی نیز افزایش می‌یابد.
- ۲ پیوند میان عوامل اجتماعی و نابرابری آموزشی
 - با افزایش جامعه‌پذیر کردن جنسیتی فرزندان، به وسیله‌ی پدر و مادر، نابرابری جنسیتی آموزشی نیز افزایش می‌یابد.
 - با افزایش باور پدر و مادر به ایفای نقش جنسیتی، نابرابری جنسیتی آموزشی نیز افزایش می‌یابد.
- ۳ میان محاسبه‌های عقلانی پدر و مادر و نابرابری جنسیتی آموزشی پیوندی معنادار وجود دارد.
- ۴ عوامل فرهنگی و اجتماعی جنسیتی، با گذر از راه محاسبه‌های عقلانی پدر و مادر، بر نابرابری آموزشی جنسیتی فرزندان اثر می‌گذارند.

روش پژوهش

این پژوهش، به روش پیمایشی، در سال ۱۳۸۷، و در روستاهای بخش درودفرمان کرمانشاه انجام شده‌است. به دلیل آن که درودفرمان بخشی گسترده از کرمانشاه را در بر می‌گیرد، تنها روستاهایی که بیش از ۶۰۰ نفر جمعیت داشتند به عنوان جامعه‌ی آماری انتخاب شدند. با توجه به شمار کل خانوارهای منطقه (۸۴۸ خانوار)، فرض پذیرش بیشینه‌ی ناهم‌گنی ویژگی موردبررسی، و خطای نمونه‌گیری ۰/۰۲، ۲۳۹ نمونه انتخاب شد، که پس از گرد کردن، حجم نمونه‌ی با ۲۴۰ خانوار به دست آمد. گام نخست نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ی، و گام بعدی، پس از انتخاب روستاهای بیجان، ده‌پهن، سلیمان، سیاه‌بید علیا، و سیاه‌بید سفلی، به گونه‌ی تصادفی نظام‌مند صورت گرفت؛ یعنی در هر روستا، پس از انتخاب تصادفی نخستین خانوار، نمونه‌ها، به شکل چهار خانوار در میان، انتخاب شدند و سپس با پدر یا مادر خانواده مصاحبه انجام گرفت؛ بدین ترتیب، داده‌های پژوهش به

وسيله‌ی پرسش‌نامه‌ی همراه با مصاحبه گردآوری شده‌است. روایی پرسش‌نامه با استفاده از روایی صوری، و پایایی آن با آلفای کرون‌باخ (۰/۷۴) به دست آمده‌است. متغیر وابسته و متغیرهای مستقل این پژوهش را جامعه‌پذیر کردن جنسیتی فرزندان از سوی پدر و مادر، باور به ایفای نقش جنسیتی، باور پدر و مادر به برتری مردان در خانواده، پذیرش باورهای قالبی جنسیتی، و محاسبه‌های عقلانی پدر و مادر تشکیل می‌دهد، که برای سنجش هر یک از آن‌ها، با تکیه بر نظریه‌های موجود، ادبیات تجربی پژوهش، و ویژگی‌های بومی و فرهنگی مردم منطقه شناسه‌هایی ساخته شده‌است.

تعریف مفاهیم

نابرابری جنسیتی^۱ یعنی در دست گرفتن مجامع، موقعیت‌ها، مزایا، و موهبت‌های هر جامعه، به گونه‌یی که یک جنس از آن برخوردار و دیگری از آن بی‌بهره باشد (شهشهانی ۱۳۸۰)؛ در این حالت، مجموعه‌یی از قوانین، مقررات، و دستورهای حاکم در جامعه، بر پایه‌ی جنس، نابرابری را پدید می‌آورد و با جلوگیری از دسترسی به امکانات، تسهیلات، و هم‌راهی در تصمیم‌گیری، نابرابری جنسیتی را دنباله‌دار می‌کند (پایدار ۱۳۸۲)؛ بدین ترتیب، نابرابری جنسی نشان‌دهنده‌ی یک‌سان نبودن دسترسی زنان و مردان به فرصت‌ها و امکاناتی مانند امکانات آموزشی است (محمدی اصل ۱۳۸۱).

نابرابری جنسیتی آموزشی در این نوشتار به معنای نبود دستیابی مناسب و برابر دختران به آموزش، امکانات، و تسهیلات آموزشی است.

متغیر وابسته‌ی این پژوهش (نابرابری جنسیتی آموزشی)، به وسیله‌ی شش گویه‌ی پنج‌بخشی، که دیدگاه پدر یا مادر را نسبت به مدرسه رفتن دختران و پسران اندازه می‌گیرد، سنجیده شده و آلفای آن ۰/۸۱ به دست آمده‌است. متغیرهای مستقل پژوهش نیز عوامل فرهنگی (درب‌گیرنده‌ی باور به برتری مردان و باورهای قالبی جنسیتی در خانواده) و عوامل اجتماعی (مانند جامعه‌پذیر کردن جنسیتی فرزندان و باور به ایفای نقش جنسیتی از سوی فرزندان) است، که به صورت تعاریف زیر مورد استفاده قرار گرفته‌است:

– برتری مردان، به معنای سرکردگی و زورگویی مردان نسبت به زنان در همه‌ی امور.

– باورهای قالبی، به معنای باورهای ساختارمند در مورد ویژگی‌های زنان و مردانه (اسموردا^۲ ۱۹۹۵).

^۱ Gender Discrimination

^۲ Smoręda, Zbigniew



- جامعه‌پذیری جنسیتی، به معنای شیوه‌ی پیدایش و درونی کردن تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی سفارش‌شده در رفتار مردان و زنان (استلی و وایز^۱ ۲۰۰۲).

- باور به ایفای نقش جنسیتی، به معنای خواسته‌های جامعه از کارها و رفتارهای زنان و مردان (کامبر، ریتزر، و یتمن^۲ ۱۹۹۰).

باور به برتری مردان با ۱۰ گویه (آلفای ۰/۷۵)، باورهای قالبی با ۱۴ گویه (آلفای ۰/۹۰)، جامعه‌پذیری با ۱۳ گویه (آلفای ۰/۶۵)، و ایفای نقش جنسیتی با شش گویه (آلفای ۰/۷۲)، هر گویه با دامنه‌ی پنج‌بخشی، مورد سنجش قرار گرفته و با جمع ارزش گویه‌ها در هر یک از شناسه‌ها مفهوم موردنظر ساخته شده‌است.

متغیر میان‌جی این پژوهش انتخاب عقلانی است، که در معنای محاسبه‌ی سود و زیان سوادآموزی دختران از سوی پدر و مادر به کار رفته و پاسخ آن به وسیله‌ی دو سؤال (اجازه‌ی سوادآموزی به دختران و دلایل نبود اجازه‌ی سوادآموزی) از پدر و مادر به دست آمده‌است.

یافته‌های پژوهش

تصویر توصیفی پاسخ‌گویان

۵۴ درصد پاسخ‌گویان مادر خانواده (زن) و ۴۶ درصد پدر خانواده (مرد) بوده‌اند. بیش‌تر پاسخ‌گویان زن در گروه سنی ۲۵ تا ۳۵ سال قرار داشته‌اند؛ در حالی که پاسخ‌گویان مرد، بیش‌تر، دارای سنی میان ۳۵ تا ۴۵ سال بوده‌اند. میان‌گین درآمد پاسخ‌گویان ۲۵۰ هزار تومان، کمینه‌ی درآمد آن‌ها ۸۰ هزار تومان، و بیشینه‌ی آن نیز ۴۸۰ هزار تومان است.

بیش‌ه‌ی بیش‌تر پاسخ‌گویان (۵۶ درصد) کشاورزی و دام‌داری است. ۷۹ درصد پاسخ‌گویان گرایشی به ادامه‌ی سوادآموزی و مدرسه رفتن دختران خود ندارند و در نتیجه، تنها ۲۱ درصد از آن‌ها با سوادآموزی دختران‌شان مخالفتی ندارند. ۵۱/۹ درصد پاسخ‌گویان مهم‌تر بودن ازدواج (نسبت به سوادآموزی) برای دختران را دلیل نفرستادن آنان به مدرسه دانسته‌اند، ۸/۶ درصد آنان به دلیل باورها و نگرش‌های جنسیتی نابرابر (مانند «زشت است دختر به مدرسه برود» یا «مردم پشت سر دختر حرف می‌زنند») از مدرسه رفتن دخترشان جلوگیری کرده‌اند، و ۳۹/۵ درصد نیز از بی‌فایده بودن

¹ Stanley, Liz, and Sue Wise

² Kammeyer, Kenneth C. W., George Ritzer, and Norman R. Yetman

پذیرش هزینه‌ی اقتصادی سوادآموزی دختران، در حالی که تنها وظیفه‌ی آن‌ها خانه‌داری است، به عنوان دلیل نبود گرایش به سوادآموزی دختران یاد کرده‌اند.

۲۰/۶ درصد پاسخ‌گویان به اندازه‌ی کم، ۱۹/۳ درصد به اندازه‌ی میانه، و ۰/۱ درصد هم خیلی زیاد دختران را هم‌آهنگ با جنسیت آن‌ها جامعه‌پذیر می‌کنند؛ به عبارت دیگر، پسران را خودکفا، توانا، و پویا، و دختران را ناتوان و وابسته بار می‌آورند.

۲۱/۴ درصد پاسخ‌گویان به اندازه‌ی کم، ۱۱/۵ درصد به اندازه‌ی میانه، و ۶۷/۱ درصد نیز به اندازه‌ی زیاد باور به ایفای نقش جنسیتی دارند؛ یعنی بیش‌تر آنان گرایش دارند که کارهای درون خانه بر دوش زنان و کارهای بیرون خانه بر دوش مردان باشد.

۱۶/۵ درصد از پاسخ‌گویان به اندازه‌ی کم، ۳۳/۸ درصد به اندازه‌ی میانه، و ۴۹/۸ درصد هم به اندازه‌ی زیاد مردان را برتر می‌دانند؛ یعنی در بیش‌تر خانواده‌های این منطقه نگرش برتری مردان نسبت به زنان چیره است.

۱۴/۵ درصد پاسخ‌گویان به اندازه‌ی کم، ۱۰/۲ درصد به اندازه‌ی میانه، و ۷۵/۳ درصد نیز به اندازه‌ی زیاد باورهای قالبی جنسیتی را پذیرفته‌اند؛ به عبارت دیگر، پاسخ‌گویان این پژوهش زنان را، بیش‌تر، افرادی احساساتی، ناتوان، بدون توانایی‌های مدیریتی و رهبری، و سست‌تر از مردان می‌پندارند.

بررسی روابط میان متغیرها

برای بررسی نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی در پیدایش نابرابری آموزشی، میزان هم‌بستگی متغیرهای گفته‌شده محاسبه شد و نتایج به‌دست‌آمده پیوندی پذیرفتنی را میان این متغیرها نشان داد.

جدول ۲ پیوند میان متغیرهای مستقل و نابرابری آموزشی جنسیتی

متغیرهای مستقل	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری
جامعه‌پذیری جنسیتی	۰/۵۸	۰/۰۰۰
باور به ایفای نقش جنسیتی	۰/۴۸	۰/۰۰۰
باور به برتری مردان	۰/۶۱۳	۰/۰۰۰
داشتن باورهای قالبی جنسیتی	۰/۶۳	۰/۰۰۰

با توجه به ضرایب هم‌بستگی و سطح معناداری آن‌ها می‌توان گفت میان نابرابری جنسیتی آموزشی و متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی، ایفای نقش جنسیتی، باور به برتری مردان، و داشتن باورهای قالبی جنسیتی پیوندی معنادار وجود دارد. در این میان، باورهای قالبی جنسیتی و سپس باور به برتری مردان دارای بیش‌ترین پیوند با نابرابری آموزشی



است. این نتایج نشان می‌دهد که برتری مردان و نقش‌های مربوط به آن، سوادآموزی را، به عنوان یک امتیاز اجتماعی، کاملاً در دست مردان قرار می‌دهد و دختران را از آن دور می‌سازد.

برای سنجش محاسبه‌گری پدر و مادر در فرستادن دختران به مدرسه، پس از سوال در این مورد، دلایل جلوگیری آن‌ها از سوادآموزی دختران پرسیده‌شد. در گام بعد، با استفاده از آزمون مقایسه‌ی میان‌گین، میزان نابرابری آموزشی در دو گروه از پاسخ‌گویان، یعنی کسانی که دختران خود را به مدرسه می‌فرستند و آن‌هایی که نمی‌فرستند، بررسی شد. نتایج در جدول ۲ نشان داده شده‌است.

جدول ۳ مقایسه‌ی تفاوت میان‌گین نابرابری جنسیتی آموزشی در میان دو گروه از پدران و مادران

معداداری	درجه‌ی آزادی	انحراف معیار t	میان‌گین	گروه پدران و مادران
۰/۰۰۰	۲۳۳	-۳۸/۳۸۷	۳/۱۷۷	دختران خود را به مدرسه می‌فرستند
			۲/۱۹۱	دختران خود را به مدرسه نمی‌فرستند

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که میان‌گین نابرابری جنسیتی آموزشی در میان پدران و مادرانی که دختران خود را، به دلایل متفاوت، به مدرسه نمی‌فرستند (۲۵/۷۴)، بسیار بیش‌تر از گروه دیگر (۱۰/۷۷) است؛ به عبارت دیگر، در میان این دسته از پدران و مادران، گرایش‌های نابرابرانه‌ی آموزش در میان دو جنس بیش‌تر است.

اهمیت و برتری ازدواج برای دختران، نسبت به سوادآموزی، زشتی سوادآموزی دختران و نگرانی از سخن مردم، و نان‌آور نبودن دختران سه سازه‌ی است که سوادآموزی دختران را از دید پدران و مادران بی‌مورد نشان می‌دهد. مقایسه‌ی متغیر نابرابری جنسیتی آموزشی در این سازه‌ها نشان از تفاوت معنادار آن‌ها با یک‌دیگر دارد. نتایج نشان می‌دهد که در سازه‌ی زشتی سوادآموزی دختر و نگرانی از سخن مردم، نابرابری آموزشی بیش‌ترین میان‌گین را دارد و در واقع، گرچه نزدیک به نیمی از پاسخ‌گویان مهم‌ترین دلیل گرایش نداشتن به سوادآموزی دختران را برتری ازدواج نسبت به سوادآموزی دانسته‌اند، میان‌گین نابرابری آموزشی در میان پدران و مادرانی که نگران سخن مردم در مورد زشتی سوادآموزی دختران اند بیش از دیگران است. میان‌گین نابرابری آموزشی در دو سازه‌ی دیگر چندان با نگرانی از سخن مردم متفاوت نیست، اما به دلیل آن که دو سازه‌ی دیگر نیز زیرمجموعه‌ی آموزه‌های فرهنگی و اجتماعی قرار می‌گیرند، توان باورها و نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی

متفاوت و نابرابر در میان پسران و دختران شدت نابرابری آموزشی جنسیتی را از سوی پدر و مادر پذیرفتنی می‌کند. این نتیجه در مورد همه‌ی نمونه‌ی پژوهش درست است.

جدول ۴ میان‌گین نابرابری جنسیتی آموزشی بر پایه‌ی دلایل پدر و مادر برای سوادآموز نبودن دختران

دلایل پدر و مادر	میان‌گین	انحراف معیار
اهمیت ازدواج، نسبت به سوادآموزی	۲۵/۳۳	۲/۲۸۷
سخن مردم	۲۶/۸۸	۱/۹۶۲
نان‌آور نبودن دختران	۲۵/۹۷	۲/۰۰۷
جمع	۲۵/۷۱	۲/۱۹۴

جدول ۵ تحلیل واریانس نابرابری جنسیتی آموزشی بر پایه‌ی دلایل پدر و مادر

گروه	مجموع مجزورات	درجه‌ی آزادی	میان‌گین مجزورات	F	سطح معناداری
میان‌گروهی	۴۱/۰۲۳	۲	۲۰/۵۱۱	۴/۴۲۳	۰/۰۱۳
درون‌گروهی	۸۳۰/۱۲۰	۱۷۹	۴/۶۳۸		
کل	۸۷۱/۱۴۳	۱۸۱			

مقایسه‌ی میان‌گین عوامل فرهنگی و اجتماعی در میان این دو گروه پدران و مادران نشان می‌دهد که میان‌گین هر دو دسته عامل در گروه پدران و مادرانی که دختران خود را به مدرسه نمی‌فرستند بیش از دوبرابر آن‌هایی است که دختران خود را به مدرسه می‌فرستند؛ به عبارت دیگر، آن گروه از پدران و مادران که جامعه‌پذیری فرزندان خود را جنسیتی انجام می‌دهند، در کنار داشتن باورهای قالبی نسبت به دو جنس و برتر دانستن مردان، آموزش و سواد را نیز تنها برای پسران می‌دانند و از سوادآموزی دختران خود جلوگیری می‌کنند.

جدول ۶ مقایسه‌ی تفاوت میان‌گین عوامل فرهنگی در میان دو گروه از پدران و مادران

گروه پدران و مادران	میان‌گین	انحراف معیار t	درجه‌ی آزادی	معناداری
دختران خود را به مدرسه می‌فرستند	۵۰/۱۱	۱۳/۶۴۳	۳۹/۰۳۹	۰/۰۰۰
دختران خود را به مدرسه نمی‌فرستند	۱۰۱/۷۳	۵/۷۷۶	۲۲۴	

جدول ۷ مقایسه تفاوت میان‌گین عوامل اجتماعی در میان دو گروه از پدران و مادران

گروه پدران و مادران	میان‌گین	انحراف معیار t	درجه‌ی آزادی	معناداری
دختران خود را به مدرسه می‌فرستند	۳۶/۷۲	۹/۸۳۳	-۳۱/۶۳۵	۰/۰۰۰
دختران خود را به مدرسه نمی‌فرستند	۸۳/۴۹	۳/۸۵۷	۲۲۱	



جدول ۸ برآزش میان شناسه‌ی نابرابری جنسیتی آموزشی با متغیرهای مستقل

متغیر وابسته	ضریب همبستگی (R)	ضریب تعیین (R^2)	ضریب تعیین تعدیل‌شده	F	سطح معناداری
نابرابری آموزشی جنسیتی	۰/۵۴۷	۰/۳۰۰	۰/۲۸۲	۱۷/۱۱۷	۰/۰۰۰

در این پژوهش، برای بررسی تأثیر هم‌زمان متغیرهای مستقل بر نابرابری جنسیتی آموزشی، از برآزش چندمتغیره استفاده شده‌است. متغیرهای عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی، و دلایل عقلانی پدر و مادر، به عنوان متغیرهای مستقل وارد معادله شده‌اند و متغیر اسمی دلایل عقلانی پدر و مادر، برای ورود به معادله، به متغیر ساختگی^{۱۱} تبدیل شده‌است. روش مورد استفاده در این برآزش روش اینتر است.

مقدار ضریب تعیین این معادله نشان می‌دهد که ۳۰/۰ درصد از دگرگونی‌های متغیر وابسته (نابرابری جنسیتی آموزشی) را متغیرهای عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی، و دلایل عقلانی پدران و مادران تبیین می‌کند و ضریب همبستگی چندگانه نیز نسبتاً قوی است (۰/۵۴۷)؛ پس با توجه به اندازه‌ی آماره‌ی F و سطح معناداری آن، وجود پیوند خطی میان متغیرها پذیرفته می‌شود.

جدول ۹ برآزش شناسه‌ی نابرابری جنسیتی آموزشی با متغیرهای مستقل

متغیر	ضریب برآزش استاندارد شده (β)
عوامل اجتماعی	۰/۲۴۷
عوامل فرهنگی	۰/۳۱۳
دلیل پدر و مادر برای نابرابری آموزشی	۰/۲۵۸-
اهمیت ازدواج، نسبت به سوادآموزی	۰/۱۰۰-
نان‌آور نبودن دختران	۰/۱۰۰-

اندازه‌ی ضریب برآزش استاندارد شده نشان می‌دهد که در برابر یک واحد تغییر در انحراف معیار متغیر مستقل عوامل فرهنگی، متغیر نابرابری جنسیتی آموزشی (متغیر وابسته) به اندازه‌ی ۰/۳۱۳ نمره دگرگون می‌شود. عوامل فرهنگی بالاترین میزان تأثیر را در دگرگونی‌های نابرابری جنسیتی آموزشی دارد و در مقایسه با دیگر متغیرها، اندازه‌ی پیش‌بینی آن در باره‌ی نابرابری آموزشی دارای دقتی بالاتر است. پس از این متغیر، عوامل اجتماعی (۰/۲۴۷)، اهمیت ازدواج دختران، نسبت به سوادآموزی (۰/۲۵۸-)، و نان‌آور نبودن دختران، از دید پدر و مادر (۰/۱۰۰-)، به اندازه‌ی ضریب خود، در تبیین متغیر وابسته نقش دارند؛

¹ Dummy Variable

بدین ترتیب، همان گونه که دلایل پدران و مادران برای نابرابری آموزشی جنسیتی، بیش‌تر، از گروه دلایل فرهنگی بود، عوامل فرهنگی، مانند باور به برتری مردان، داشتن باورهای قالبی، و گرایش پدر و مادر به ازدواج دختران نیز بیش‌ترین تأثیر را در پیدایش نابرابری آموزشی میان دو جنس دارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای

هدف از این پژوهش بررسی علل نابرابری جنسیتی آموزشی و آزمون مدل برآمده از بررسی ادبیات تجربی و فرضیه‌های به‌دست‌آمده از آن بود. مدل پژوهش بر پایه‌ی نظریه‌های جنسیتی و فرضیه‌ی انتخاب عقلانی ساخته‌شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در بیش‌تر خانواده‌های منطقه‌ی موردبررسی (۷۹ درصد) نابرابری جنسیتی آموزشی فراگیر است و آزمون فرضیه‌ها نیز نشان داد که یکی از مهم‌ترین عوامل پیدایش نابرابری جنسیتی آموزشی گرایش پدر و مادر به جامعه‌پذیری جنسیتی است؛ یعنی پدران و مادران گرایش دارند پسران را خودکفا، توانا، و پویا بار آورند و دختران را ناتوان و وابسته به همسر پرورش دهند. یکی دیگر از عوامل پدیدآورنده‌ی نابرابری جنسیتی آموزشی باور داشتن به ایفای نقش جنسیتی از سوی پدر و مادر است؛ یعنی هر اندازه باور پدر و مادر به این که نقش زن خانه‌داری و کارهای درونی خانه، و نقش مرد نان‌آوری و کارهای بیرون از خانه است بیش‌تر باشد، نابرابری جنسیتی آموزشی افزایش می‌یابد. باورهای فرهنگی شکل‌گرفته بر پایه‌ی این که جای زن در خانه و گستره‌ی خصوصی، و جای مرد بیرون از خانه و گستره‌ی عمومی است، پدر و مادر را به این نتیجه می‌رساند که وظیفه‌ی اصلی زن خانه‌داری است و مدرسه رفتن و سوادآموزی برای دختران امری بی‌هوده به شمار می‌آید.

عامل دیگر نابرابری جنسیتی آموزشی باور به برتری مردان است. در خانواده‌های دارای این نگرش، مردان مدیران و تصمیم‌گیرندگان خانواده و جامعه اند و برای پاس‌داری از حریم و آبروی خانواده می‌خواهند که دختران بر پایه‌ی وظیفه‌ی اصلی خود، خانه‌داری، جامعه‌پذیر شوند، تا به‌خوبی از عهده‌ی نقش آینده‌ی خود برآیند.

عامل تأثیرگذار دیگر داشتن باورهای قالبی جنسیتی است. زمانی که پدر و مادر زنان را افرادی سست، ناتوان، احساساتی، زودرنج، و بدون توانایی‌های مدیریتی و رهبری به شمار آورند، نیازی نمی‌بینند که آن‌ها را به مدرسه بفرستند یا در نهایت، آموزشی به اندازه‌ی دبستان را برای دختران بسنده می‌دانند، زیرا از دید آن‌ها، سوادآموزی به معنای استقلال رای، توان تفکر، و تصمیم‌گیری است، که تنها برای پسران کاربرد دارد و برای دختران در زندگی خانوادگی مشکل‌آفرین است.



مهم‌ترین مسئله در شکل‌گیری این کنش گذر همه‌ی این عوامل ساختاری از مسیر محاسبه‌های عقلانی پدر و مادر است؛ یعنی در منطقه‌ی موردبررسی، باورهای جنسیتی عقلانی بودن ازدواج و همسرگزینی را برای دختران مناسب می‌داند و به دلیل آن که بودن دختران در خانواده پدری کوتاه‌مدت است، سرمایه‌گذاری پدر و مادر برای فرستادن آنان به مدرسه هیچ توجیه منطقی و عقلانی ندارد.

پذیرش همه‌ی فرضیه‌ها در این پژوهش نشان از کارایی فرضیه‌ی جنسیتی و فرضیه‌ی انتخاب عقلانی برای تبیین مسئله‌ی نابرابری جنسیتی آموزشی دارد؛ یعنی مفاهیم کلان برآمده از فرضیه‌ی جنسیتی، که در این پژوهش به شکل عوامل اجتماعی و فرهنگی مورد بررسی قرار گرفت، در سطح خرد، با گذر از پالایه‌ی انتخاب عقلانی معادله‌های حساب‌گرانه‌ی پدر و مادر—مفهومی که از فرضیه‌ی مبادله و انتخاب عقلانی گرفته‌شد— نابرابری آموزشی جنسیتی را پدید می‌آورد. محاسبه‌های عقلانی پدیدآورنده‌ی نابرابری آموزشی نیز، خود، متأثر از عوامل اجتماعی و فرهنگی منطقه است.

با توجه به مسائلی که پژوهش‌گران این پژوهش با آن روبه‌رو شده‌اند، پیش‌نهادهای زیر ارائه می‌شود:

- ۱ بالا بردن آگاهی پدران و مادران در باره‌ی مزایای آموزش و دگرگون کردن نگرش آن‌ها نسبت به سودمند بودن آموزش برای دختران.
- ۲ شناساندن نمونه‌های باسواد و پیشه‌های آنان، مانند آموزگاران، پرستاران، به‌ورزان، و مروجان کشاورزی، در جامعه‌ی موردنظر، به منظور کاهش حس بدبینی پدران و مادران نسبت به آموزش دختران.
- ۳ دعوت از سخنرانان در زمینه‌ی پیشه‌ها و خدمات گوناگون، برای نشان دادن فواید آموزش برای دختران.
- ۴ هم‌آهنگی اعضای بانفوذ و مورداعتماد جامعه (مانند ریش‌سفیدان یا معتمدان محل)، برای نشان دادن فواید آموزش دختران.
- ۵ ارائه‌ی تصاویری از زنان پویا در گستره‌ی پیشه‌های فنی، علمی، و مانند آن، به منظور از میان بردن باورهای قالبی حاکم بر جامعه‌ی موردبررسی.
- ۶ فراهم کردن تسهیلات آموزشی ویژه برای دختران، به‌ویژه در مناطق محروم.

منابع

- آبیلی، فاطمه. ۱۳۸۳. «آسیب‌شناسی مسایل فرهنگی زنان در کشور»، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان سیستان و بلوچستان، زاهدان.
- پایدار، فروزنده. ۱۳۸۲. «تحلیل نقش جنسیت و مکان در تفاوت دسترسی به فرصت‌ها»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- حسینی، خالد. ۱۳۷۲. «بررسی رابطه‌ی سنت‌ها و فرهنگ مردم در مورد تحصیل دختران در منطقه‌ی ده‌گلان استان کردستان»، شورای تحقیقات اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان کردستان، سنندج.
- داش‌خانه، فاطمه. ۱۳۸۰. «بررسی عوامل مؤثر در نابرابری‌های آموزشی در دوره‌ی آموزش عمومی به منظور ارائه‌ی مدلی نظری برای آموزش دختران»، *تعلیم و تربیت* ۱۷(۴):۴۵-۵۸.
- شهریاری، ام‌البنین. ۱۳۸۴. «بررسی راه‌های توان‌مندسازی زنان استان سیستان و بلوچستان با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی»، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، تهران.
- شهشهانی، سهیلا. ۱۳۸۰. «چارچوب مفهومی جنسیت»، صص ۱۱۳-۱۲۰ در *نگرشی بر تحلیل جنسیتی ایران*، گردآوری نسرين جزینی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- محمدی اصل، عباس. ۱۳۸۱. *جنسیت و مشارکت*. تهران: انتشارات روشن‌گران و مطالعات زنان.
- مرادی، مسعود. ۱۳۸۳. «بررسی فرصت‌های آموزش در دوره‌ی متوسطه و عوامل مربوط بر آن در مناطق آموزشی استان زنجان»، شورای تحقیقات آموزش و پرورش استان زنجان، زنجان.
- واحدی، محمد. ۱۳۷۷. «بررسی عوامل مؤثر در دستیابی دختران به فرصت‌های آموزشی در دوره‌ی راهنمایی تحصیلی مناطق آموزش و پرورش استان زنجان»، سازمان آموزش و پرورش استان زنجان، تهران.
- Kammeyer, Kenneth C. W., George Ritzer, and Norman R. Yetman. 1990. *Sociology: Experiencing a Changing Society*. 4th edition. Boston, MA, USA: Allyn and Bacon.
- Li, Danke, and Mun C. Tsang. 2003. "Household Decisions and Gender Inequality in Education in Rural China." *China: An International Journal* 1(2):224-248.
- Lindsey, Eric W., Jacquelyn Mize, and Gregory S. Pettit. 1997. "Differential Play Patterns of Mothers and Fathers of Sons and Daughters." *Sex Roles* 36(9-10):643-661.
- Nidhi Kotwal, Neelima, and Sheetal Rani. 2007. "Causes of School Dropouts among Rural Girls in Kathua District." *Journal of Human Ecology* 22(1):57-59.
- Rule, James B. 1997. *Theory and Progress in Social Science*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Smoređa, Zbigniew. 1995. "Power, Gender Stereotypes, and Perceptions of Heterosexual Couples." *British Journal of Social Psychology* 34:421-435.
- Stanfors, Maria. 2006. "Educational Segregation and the Meaning of Education to Women in Twentieth-Century Sweden." Paper presented at the XIV International Economic History Congress (IEHC 2006), 21-25 August, Helsinki, Finland.
- Stanley, Liz, and Sue Wise. 2002. "What's Wrong with Socialization?" Pp. 273-279 in *Gender: A Sociological Reader*, edited by Stevi Jackson and Sue Scott. London, UK: Routledge.



- Wood, Julia T. 1999. *Gendered Lives: Communication, Gender, and Culture*. 3rd edition. Belmont, CA, USA: Wadsworth Publishing.
- Yu, Wei-hsin, and Kuo-hsien Su. 2006. "Gender, Sibship, Structure, and Educational Inequality in Taiwan: Son Preference Revisited." *Journal of Marriage and Family* 68(4):1057-1068.

نویسندگان

دکتر منصوره اعظم آزاده

دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا
maazadeh@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

مدیر مرکز مطالعات و پژوهش‌های کودکان، نوجوانان، و جوانان، دانشگاه الزهرا.

پژوهش‌های وی در زمینه‌ی نابرابری‌های اجتماعی، گروه‌بندی‌های اجتماعی، مطالعات زنان، و مطالعات جوانان است. از وی کتاب *نقش گروه‌بندی‌های سنی در جهت‌گیری ارزشی، نگرشی، و رفتاری و نزدیک به ۱۵ مقاله‌ی فارسی و سه مقاله به زبان‌های دیگر چاپ شده‌است.*

انیس رضایی

کارشناس ارشد مطالعات زنان
anis1459@yahoo.com

Blank

تأثیر درمان شناختی-رفتاری گروهی بر کاهش افسردگی و افزایش خوش‌نودی زناشویی در زنان

دکتر غلامرضا رجیبی*

روان‌شناس و دانش‌یار گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز

سیدامید ستوده

کارشناس ارشد مشاوره خانواده

دکتر رضا خجسته‌مهر

استادیار گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

در این پژوهش، تأثیر درمان شناختی-رفتاری گروهی بر کاهش افسردگی و افزایش خوش‌نودی زناشویی در زنان همسر دار مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره‌ی شهر اهواز مورد بررسی قرار گرفته‌است. جامعه‌ی آماری پژوهش را همه‌ی زنان همسر داری تشکیل می‌دهند که به فراخوان پژوهش‌گران پاسخ مثبت دادند و فرم کوتاه «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک» و «مقیاس رضایت زناشویی» را پر کردند. برای انجام پژوهش، نخست میزان افسردگی و ناخوش‌نودی زناشویی آزمودنی‌ها، بر پایه‌ی معیارهای مصاحبه‌ی تشخیصی و بالینی (DSM-IV-TR)، مورد ارزیابی قرار گرفت و سپس بر پایه‌ی نقطه‌ی برش دو ابزار موردسنجش و مصاحبه‌ی بالینی، ۲۰ زن، به گونه‌ی تصادفی ساده، انتخاب، و در دو گروه آزمایش (با هفت نشست درمانی) و گواه (بدون درمان) جای داده شدند. نتایج آزمون غیرپارامتریک یوی من-ویتنی نشان داد که درمان شناختی-رفتاری گروهی، به گونه‌ی معنادار، در کاهش افسردگی و افزایش خوش‌نودی زناشویی (به‌جز در گام پیش‌آزمون به گام پی‌گیری در خوش‌نودی زناشویی) مؤثر است.

واژگان کلیدی

درمان شناختی-رفتاری؛ درمان شناختی؛ افسردگی؛ خوش‌نودی زناشویی؛

افسردگی^۱، که به عنوان یکی از تهدیدکنندگان عمده‌ی سلامتی در سده‌ی ۲۱ شناخته شده‌است، مهم‌ترین علت پریشانی هیجانی در دوران زندگی به شمار می‌آید (لیو و هم‌کاران^۲ ۱۹۹۷؛ بلیزر^۳ ۲۰۰۳؛ ای-ووآن و هم‌کاران^۴ ۲۰۰۶) و بیش‌تر بیماری‌های پزشکی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (الکسوپولوس^۵ ۲۰۰۵؛ لایدلا و هم‌کاران^۶ ۲۰۰۸). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که افسردگی یک‌قطبی از فراگیرترین اختلال‌های روانی است (ای-ووآن و هم‌کاران ۲۰۰۶) و بیماران دارای افسردگی، در مقایسه با حالت‌های مزمن دیگر، در سطحی پایین‌تر کار می‌کنند و به‌زیستی ضعیف‌تری دارند (ولز و هم‌کاران^۷ ۱۹۸۹). درمان افسردگی در ۴۰ سال گذشته پیش‌رفت‌هایی مهم داشته‌است و پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بیماران افسرده، پس از بهبودی و از نظر اختلال روانی-اجتماعی و شغلی باثبات‌تر اند.

شماری از پژوهش‌گران در مورد نقش تعامل زناشویی و خانوادگی در افسردگی سخن گفته‌اند. برخی بر این باور اند که ازدواج ناکارآمد می‌تواند منجر به افسردگی شود و برخی دیگر می‌گویند که افسردگی می‌تواند در کارآمدی زناشویی اختلال پدید آورد. شماری نیز از رابطه‌ی علی با احتیاط سخن می‌گویند، اما بر این باور اند که یک ازدواج کارآمد می‌تواند احتمال افسردگی را در فرد آسیب‌پذیر کاهش دهد (هامن^۸ ۱۹۹۱؛ هین، بوئیس، و وان اوست^۹ ۲۰۰۳). در پژوهش‌هایی که برای بررسی نقش روابط زناشویی در افسردگی انجام شده، بارها دیده شده‌است که پریشانی زناشویی و نشانه‌های افسردگی با یک‌دیگر هم‌بسته اند؛ پس شناخت این متغیرها برای درمان مشکلات زناشویی در جامعه‌ی کنونی ضروری به نظر می‌رسد.

از مدل اختلاف زناشویی افسردگی^{۱۰} چون این برمی‌آید که اختلاف زناشویی عاملی مؤثر در افسردگی شماری از همسران است (بیچ، ساندین، و اولری^{۱۱} ۱۹۹۰؛ هولیست و هم‌کاران^{۱۲} ۲۰۰۷) و اگرچه پژوهش‌گران می‌گویند سبب‌شناسی افسردگی چندرویه است، بر این باور اند که کاهش پشتیبانی اجتماعی و افزایش کینه در روابط دشوار می‌تواند باعث افسردگی شود. مطالعه‌های پیشین پشتیبانی تجربی این مدل را نشان داده‌است (دل و وایس^{۱۳} ۱۹۹۸؛ ویس‌من و

¹ Depression

² Liu, C. Y., S. J. Wang, E. L. Teng, J. L. Fuh, C. C. Lin, K. N. Lin, H. M. Chen, C. H. Lin, P. N. Wang, Y. Y. Yang, E. B. Larson, P. Chou, and H. C. Liu

³ Blazer, Dan G.

⁴ Ay-Woan, Pan, Chan PeiYing Sarah, Chung LyInn, Chen Tsy-Jang, and Hsiung Ping-Chuan

⁵ Alexopoulos, George S.

⁶ Laidlaw, Ken, Kate Davidson, Hugh Toner, Graham Jackson, Stella Clark, Jim Law, Mary Howley, Gillian Bowie, Hazel Connery, and Susan Cross

⁷ Wells, Kenneth B., Anita Stewart, Ron D. Hays, M. Audrey Burnam, William Rogers, Marcia Daniels, Sandra Berry, Sheldon Greenfield, and John Ware

⁸ Hammen, Constance

⁹ Heene, Els, Ann Buysse, and Paulette Van Oost

¹⁰ The Marital Discord Model of Depression

¹¹ Beach, Steven R. H., Evelyn Sandeen, K. Daniel O'Leary

¹² Hollist, Cody S., Richard B. Miller, Olga G. Falceto, and Carmen Luiza C. Fernandes

¹³ Dehle, Crystal, and Robert L. Weiss



بروس^۱ ۱۹۹۹؛ بیچ و هم‌کاران^۲ ۲۰۰۳؛ از این رو، به نظر می‌رسد افراد افسرده، نسبت به دیگران، در ارتباط و حل مسئله دچار مشکل‌اند (کریستین، اولری، و وی‌وین^۳ ۱۹۹۴) و گرایش کم‌تری به نشان دادن رابطه‌ی دارای تعارض خود دارند.

از جمله متغیرهای دیگر، که می‌تواند در سطح ارتباطی همسران مؤثر باشد، تعامل همسران پریشان و آشفته است، که به وسیله‌ی بدفهمی‌های شناختی و روش اسنادی منفی (اسناد رفتار منفی همسر به عوامل درونی، و رفتار مثبت به عوامل بیرونی) مشخص می‌شود (ون دن بروک و وندریکن^۴ ۱۹۹۶؛ هین، بوئیس، و وان اوست^۵ ۲۰۰۳). مطالعه‌های روش اسنادی نشان می‌دهد که شناخت افراد افسرده در پاسخ به موقعیت‌های میان‌فردی و غیرمیان‌فردی منفی است و آن‌ها برای هر روی‌داد منفی خودشان را مورد سرزنش قرار می‌دهند. این یافته مورد تأیید فین‌چام، بیچ، و برادبری^۶ (۱۹۸۹) قرار نگرفت و در عوض، هورنه‌فر و فین‌چام^۷ (۱۹۹۶؛ ۱۹۹۷) یادآوری کردند که استفاده از هر نوع روش اسناد برای درک کامل مضامین افسردگی و نیز پریشانی و آشفتگی زناشویی ضروری است.

رابطه‌ی میان ناخوش‌نودی زناشویی و افسردگی نیز در مطالعه‌های طولی و مقطعی تأیید شده‌است. یک فراتحلیل از ۲۶ پژوهش مقطعی در باره‌ی هم‌بستگی میان کیفیت زناشویی و افسردگی اندازه‌ی ۰/۴۲- برای زنان و ۰/۳۷- را برای مردان گزارش می‌دهد (ویس‌من ۲۰۰۱؛ هولیست و هم‌کاران ۲۰۰۷)؛ افزون بر آن، پژوهش‌های طولی نشان داده‌اند که آشفتگی و پریشانی زناشویی یک پیش‌بین مهم در افسردگی آینده است (دل و وایس ۱۹۹۸؛ شافر، ویک‌راما، و کیت^۸ ۱۹۹۸؛ ویس‌من و بروس ۱۹۹۸). پارکر، کرافورد، و هازی-پاولوویچ^۹ (۲۰۰۸) نشان دادند در پژوهش‌های فرامطالع، درمان شناختی-رفتاری (CBT)^۹ برای درمان اختلال‌های گوناگون، در مقایسه با داروهای ضدافسردگی، برتر است. آقایی، جلالی، و امین‌زاده (۱۳۸۸) نیز نشان دادند که برای کاهش شدت افسردگی اساسی زنان، درمان شناختی-رفتاری گروهی از درمان دارویی‌های پیران اثربخش‌تر است؛ در حالی که میان اثربخشی درمان شناختی-رفتاری گروهی با درمان‌های دارویی فلوکستین^{۱۰} و فلوکستین با هایپیران تفاوتی دیده‌ نمی‌شود.

¹ Whisman, Mark A., and Martha L. Bruce

² Beach, Steven R. H., Jennifer Katz, Sooyeon Kim, and Gene H. Brody

³ Christian, Jennifer L., K. Daniel O'Leary, and Dina Vivian

⁴ Van den Broucke, Stephan, and Walter Vandereycken

⁵ Fincham, Frank D., Steven R. H. Beach, and Thomas N. Bradbury

⁶ Horneffer, Karen J., and Frank D. Fincham

⁷ Schafer, Robert B., K. A. S. Wickrama, and Pat M. Keith

⁸ Parker, G. B., J. Crawford, and D. Hadzi-Pavlovic

⁹ Cognitive Behavioral Therapy

¹⁰ Fluoxetine

هین، بوئیس، و وان/اوست (۲۰۰۳) نشان دادند که گونه‌ی شخصیتی روان‌نژندی و ناخوش‌نودی از زندگی با شکایت‌های افسردگی در یک نمونه‌ی بالینی پیوند دارد و افراد دارای نشانه‌های افسردگی، سطحی بالاتر از پریشانی زناشویی، کناره‌گیری و ناخوش‌نودی زناشویی، اسنادهای درونی، صفات شخصیتی نوروتیک، ارتباط منفی، و دوری از تعارض را نشان می‌دهند. هولیست و هم‌کاران (۲۰۰۷) دریافتند که ضرایب مسیر از ناخوش‌نودی زناشویی در زمان به دنیا آمدن فرزند با افسردگی در همان زنان ($\beta = ۰.۷۲۲$) به دو سال بعد ($\beta = ۰.۶۷$) معنادار است و این ضرایب از افسردگی در زمان به دنیا آمدن فرزند به دو سال بعد ($\beta = ۰.۱۲$) معنادار نیست. اندرسون، واتسون، و دیویدسون^۱ (۲۰۰۸)، با استفاده از راه‌کارهای درمان شناختی-رفتاری، نشان دادند که این نوع درمان باعث آرامش بیماران دارای اختلال‌های اضطرابی، افسردگی، و سازگاری می‌شود، اما ممکن است نشست‌های درازمدت برای بیماران با بیماری پیش‌رفته و دارای انرژی، حافظه، و تمرکز پایین نامناسب باشد. این پژوهش‌گران می‌گویند که اگر آموزش درمان شناختی-رفتاری با نظارت کافی و به وسیله‌ی کارشناسان صورت گیرد، آن‌ها را دارای مدیریت مشکلات روان‌شناختی و کارآمدی بیشتر می‌کند.

لایدلا و هم‌کاران (۲۰۰۸) دریافتند که شرکت‌کنندگان در نشست‌های درمان شناختی-رفتاری گروهی، به گونه‌ی معنادار، در پایان مداخله و پی‌گیری‌های سه و شش‌ماهه، اختلال خلق کم‌تری را نشان دادند؛ از سوی دیگر، شرکت‌کنندگان گروه‌های درمان شناختی-رفتاری، درمان خدمات پرستاری، و دیگر مراقبت‌های سلامت روانی در گام‌های خط پایه، پایان مداخله، و پی‌گیری شش‌ماهه‌ی مداخله در شناسه‌ی افسردگی و حالت نگرانی از زندگی زناشویی با یک‌دیگر متفاوت نبودند، اما گروه درمان شناختی-رفتاری به گونه‌ی معنادار نتیجه‌ی به‌تر را در شناسه‌های افسردگی‌بک، افسردگی همیل‌تون، و حالت نگرانی در زندگی به دست آورد. رجبی و جباری (۱۳۸۵) نشان دادند که میان همسران تحت آموزش شناختی (گروه آزمایش) و همسران بدون مداخله‌ی شناختی (گروه گواه)، از لحاظ میزان افسردگی و خوش‌نودی زناشویی تفاوتی معنادار وجود دارد (کاهش میزان افسردگی و افزایش خوش‌نودی زناشویی در همسران مداخله‌ی شناختی).

گارلی و آن‌وین^۲ (۲۰۰۶)، با استفاده از درمان شناختی-رفتاری فردی بر روی زنان دچار بی‌اختیاری ادراری، نتیجه گرفتند که این نوع مداخله‌ی درمانی تأثیری در کاهش افسردگی و اضطراب ۴۶ زن همسر دار (از پیش‌آزمون به پس‌آزمون و از پیش‌آزمون به

^۱ Anderson, T., M. Watason, and R. Davidson

^۲ Garley, Ailyn, and Jennifer Unwin



پی‌گیری) ندارد. ای-وآن و هم‌کاران (۲۰۰۶) در پژوهشی نشان دادند که افسردگی، اضطراب، خودارزیابی شغلی شخصی، خودارزیابی شغلی محیطی، و اندازه‌گیری کارکرد شغلی از مهم‌ترین پیش‌بین‌های کیفیت زندگی در بیماران دچار افسردگی است. چان و هم‌کاران^۱ (۲۰۰۵)، و ژو^۲ (۲۰۰۱) در دو پژوهش جداگانه دریافتند که میان سطوح نشانه‌های پریشانی زناشویی و خوش‌نودی از زندگی در بیماران دارای اختلال‌های افسردگی غیربستری و در یک نمونه از زنان کره‌یی رابطه‌ی منفی وجود دارد. اویی و سولیوان^۳ (۱۹۹۹) بر پایه‌ی یک طرح تجربی و درمان شناختی-رفتاری گروهی در کاهش افسردگی بر روی بیماران با اختلال خلقی دریافتند که این مداخله‌ی درمانی باعث کاهش شناخت‌های منفی و افزایش خلق مثبت و فعالیت بیماران شده‌است.

شماری از گزینه‌های درمانی موجود، که برای افسردگی حاد به کار گرفته‌می‌شوند، دربرگیرنده‌ی دامنه‌ی از داروهای ضدافسردگی و چند مداخله‌ی روان‌شناختی ساختاریافته، با پشتیبانی تجربی و زمان بسته اند. بیش‌تر مطالعه‌ها نشان می‌دهد که اگرچه هیچ درمانی به‌تنهایی کارساز نیست، کارسازترین درمان برای افسردگی باید ترکیبی از روان‌درمانی و درمان دارویی باشد (کاپلان و سادوک^۴ ۱۹۹۸).

یکی از رویکردهای روان‌شناختی موجود، درمان شناختی-رفتاری و میان‌فردی است، که به عنوان «استاندارد طلایی» در درمان افسردگی، پس از نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ و با افزایش حجم شواهد تجربی پشتیبان مطرح بوده‌است (ویلیامز^۵ ۱۹۹۲). شماری از پژوهش‌ها کارآمدی درمان شناختی-رفتاری را برای بهبود افسردگی نشان داده‌اند (دی‌روبیس و فیلی^۶ ۱۹۹۰؛ اویی و سولیوان ۱۹۹۹) و یافته‌های عمومی نیز چون‌این می‌گویند که درمان شناختی-رفتاری راه‌کار و جای‌گزین مناسب درمان‌های دارویی و میان‌فردی برای درمان افسردگی است. درمان شناختی-رفتاری یک مداخله‌ی روان‌شناختی است، که هدف آن کمک به بازسازی تفکر، احساس، رفتار، و نشانه‌های جسمانی درمان‌جویان است (هولن^۷ ۱۹۹۸؛ موری و گریب^۸ ۲۰۰۲؛ دین^۹ ۲۰۰۵؛ اندرسون، واتسون، و دیویدسون ۲۰۰۸). هدف راه‌کارهای شناختی شناسایی و چالش با تفکر منفی، جست‌وجوی کمک برای یافتن روش‌های جای‌گزین تفکر، آسان‌سازی شناسایی علل افسردگی، افزایش خوش‌نودی زناشویی، و روش‌هایی برای نگاه‌داری این راه‌کارها است. این درمان بر زمان حال و افکار و رفتارهای این جا و اکنون تمرکز دارد و درمان‌جویان و

¹ Chan, Peiyong Sarah, Terry Krupa, J. Stuart Lawson, and Shirley Eastbrook

² Jho, Mi-Young

³ Oei, Tian P. S., and Lyndall M. Sullivan

⁴ Kaplan, Harold L., and Benjamin J. Sadock

⁵ Williams, J. Mark G.

⁶ DeRubeis, Robert J., and Michael Feeley

⁷ Hollon, Steven D.

⁸ Moorey, Stirling, and Steven Greer

⁹ Dein, Simon

درمان‌گر به این موضوع می‌پردازند که چه‌گونه فعالیت یا کم‌بود فعالیت با احساس خوب یا بد در ارتباط است و چه‌گونه می‌توان برای داشتن احساس بهتر، فعالیت‌هایی را شروع کرد. در سال‌های اخیر، برخی از پژوهش‌گران لزوم بررسی درمان را از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار داده‌اند. از دید آن‌ها، برای انتخاب درمان باید میزان اثربخشی، هزینه‌های اقتصادی، پی‌آمدهای ناشی از استفاده، و میزان پاسخ‌گویی به درمان مورد توجه قرار گیرد. درمان شناختی-رفتاری از نظریه‌ی شناختی بک^۱ (۱۹۶۴) گرفته‌شده و در طی سال‌ها شکل‌هایی گوناگون از آن به وسیله‌ی نظریه‌پردازانی برجسته، مانند الیس^۲ (۱۹۶۲)، لازاروس^۳ (۱۹۷۶)، و میچن‌باوم^۴ (۱۹۷۷) گسترش یافته‌است. این درمان یک روش درمانی تشکیل‌شده از دو رویکرد رفتاردرمانی و درمان‌شناختی است، که بخش عمده‌ی آن بر پایه‌ی این‌جا و اکنون پایه‌ریزی شده و هدف آن این است که درمان‌جویان به شیوه‌ی بتوانند دگرگونی‌های دل‌خواه را در زندگی‌شان پدید آورند (وایت^۵ ۲۰۰۰). این روش درمانی، سازمان‌یافته و جهت‌بخش، مسئله‌مدار، و در پی عوامل تداوم‌بخش مشکلات است، نه خاستگاه آن‌ها. (ویلیامز ۱۹۸۴). از ویژگی‌های این روش درمانی، که از نظر هزینه، صرفه‌جویی در وقت، و امکان پس‌خوراند اعضای گروه از هم‌دیگر یکی از روش‌های موردعلاقه‌ی درمان‌گران به شمار می‌آید (کوری^۶ ۱۹۹۶)، می‌توان کاربرد تکالیف منزل و پایین بودن احتمال بازگشت افسردگی را نام برد (بارنز و اسپنگلر^۷ ۲۰۰۰؛ تیزدیل و هم‌کاران^۸ ۲۰۰۰)؛ افزون بر آن که جنبه‌ی رفتاری آن آرمیدگی، هدف‌گذاری، واقع‌گرایی، و بازسازی فعالیت‌های روزانه را، با هدف لذت و خوش‌نودی، تشویق می‌کند (بک ۲۰۰۵).

آمارهای موجود در مورد افسردگی زنان در ایران و کشورهای دیگر همگی نشان‌گر بالا بودن میزان افسردگی زنان، نسبت به مردان است (۳۰/۵ درصد زنان و ۱۶/۷ درصد مردان) (کاویانی، جواهری، و بحیرایی ۱۳۸۴). تقریباً در سراسر جهان و در همه‌ی کشورها و فرهنگ‌ها فراگیری افسردگی در زنان دوبرابر مردان است و دلایل این تفاوت را می‌توان ناشی از تفاوت‌های هورمونی، پی‌آمدهای زایمان، تفاوت فشارهای روانی-اجتماعی زنان و مردان، و الگوهای رفتاری مربوط به درماندگی خودآموخته (سادوک و سادوک^۹ ۱۳۸۴) دانست. به دلیل آن که خوش‌نودی زناشویی، که در طی آن زن و شوهر از ازدواج با هم احساس

¹ Beck, Aaron T.

² Ellis, Albert

³ Lazarus, Arnold A.

⁴ Meichenbaum, Donald

⁵ White, Jim

⁶ Corey, Gerald

⁷ Burns, David D., and Diane L. Spangler

⁸ Teasdale, John D., Zindel V. Segal, J. Mark G. Williams, Valerie A. Ridgeway, Judith M. Soulsby, and Mark A. Lau

⁹ Sadock, Benjamin J., and Virginia A. Sadock



شادمانی دارند (سین‌ها و موکرچی^۱، ۱۹۹۱). یکی از عوامل پیش‌رفت و دستیابی به اهداف زندگی است، و از سوی دیگر شواهد بسیار نشان می‌دهد نبود پشتیبانی اجتماعی و نداشتن صمیمیت با افراد مهم زندگی نقشی اساسی در شکل‌گیری افسردگی بر عهده دارد، هدف عمده‌ی این مطالعه بررسی تأثیر درمان شناختی-رفتاری گروهی بر کاهش افسردگی و افزایش خوش‌نودی زناشویی در زنان همسردار مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره‌ی شهر اهواز است؛ به همین منظور، چهار فرضیه‌ی زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- ۱ درمان شناختی-رفتاری گروهی باعث کاهش نشانه‌های افسردگی از پیش‌آزمون به پس‌آزمون در نمونه‌ی مورد مطالعه می‌شود.
- ۲ درمان شناختی-رفتاری گروهی باعث تداوم کاهش نشانه‌های افسردگی از پیش‌آزمون به پی‌گیری در نمونه‌ی مورد مطالعه می‌شود.
- ۳ درمان شناختی-رفتاری گروهی باعث افزایش خوش‌نودی زناشویی از پیش‌آزمون به پس‌آزمون در نمونه‌ی مورد مطالعه می‌شود.
- ۴ درمان شناختی-رفتاری گروهی باعث تداوم افزایش خوش‌نودی زناشویی از پیش‌آزمون به پی‌گیری در نمونه‌ی مورد مطالعه می‌شود.

روش

نمونه و روش نمونه‌گیری

این پژوهش یک طرح آزمایشی میدانی با پیش‌آزمون، پس‌آزمون، و پی‌گیری گسترش‌یافته با گروه گواه است. جامعه‌ی آماری پژوهش را همه‌ی زنان همسردار داوطلب شهر اهواز در سال ۱۳۸۷، که به فراخوان پژوهش‌گران برای آموزش روش شناختی-رفتاری پاسخ دادند، تشکیل می‌دهند. از میان ۱۱۸ زن مراجعه‌کننده، ۲۰ نفر، بر پایه‌ی معیارهای اختلال افسردگی (DSM-IV-TR)^۲ و نمره‌های بالاتر از ۱۵ (افسردگی شدید) در فرم کوتاه «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک» (رجبی ۱۳۸۴) و نمره‌های پایین‌تر از ۳۵ (ناخوش‌نودی زناشویی شدید) در «مقیاس رضایت زناشویی» (رجبی ۱۳۸۸) انتخاب شدند. در گام بعد، ۱۰ نفر از آنان، به گونه‌ی تصادفی ساده، در گروه درمان شناختی-رفتاری (گروه آزمایش)، و ۱۰ نفر دیگر در گروه گواه (بدون مداخله) جای داده شدند.

¹ Sinha, P. S., and Neelima Mukerjoe

² Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders, Fourth Edition, Text Revision (DSM-IV-TR)

ابزارهای اندازه‌گیری

۱- فرم کوتاه «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک» (BDI-13)^۱ - «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک» (بک و بک^۲ ۱۹۷۳، برگرفته از لی‌هی^۳ ۱۹۹۲؛ بک، ریال، و ریکلس^۴ ۱۹۷۴)، که برای آسان‌سازی اجرای سریع در موقعیت‌های بالینی و پژوهشی گردآوری شده، بر پایه‌ی مطالعه‌ی اصلی صورت گرفته‌است (بک و هم‌کاران^۵ ۱۹۶۱؛ لی‌هی ۱۹۹۲). پرسش‌نامه دربرگیرنده‌ی ۱۳ ماده‌ی خودگزارشی است، که نشانه‌های ویژه‌ی افسردگی را نشان می‌دهد و هر گزاره‌ی آن یک سنجه‌ی چهارگویه‌ی است، که دامنه‌ی آن از ۰ تا ۳ مرتب شده و بیشینه و کمینه‌ی نمره‌ی آن ۳۹ و صفر است. «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک» برای اندازه‌گیری در زمینه‌های گوناگون نشانه‌شناسی افسردگی، مانند افسردگی عاطفی، شناختی، انگیزشی، و فیزیولوژیک گردآوری شده‌است (منصور و دادستان ۱۳۶۸؛ رجبی ۱۳۸۴).

رینولدز و گولد^۶ (۱۹۸۱، برگرفته از رجبی ۱۳۸۴)، پس از اجرای فرم بلند و کوتاه «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک» روی نمونه‌ی افرادی که در یک برنامه‌ی نگاه‌داری با متادون شرکت داشتند، ضریب پایایی هم‌سانی درونی را برای پرسش‌نامه‌ی بلند ۰/۸۵ و برای پرسش‌نامه‌ی کوتاه ۰/۸۳ گزارش کردند. رجبی (۱۳۸۴) نیز، پس از اعمال فرمول اصلاح‌شده‌ی اسپیرمن-براون^۷، ضریب هم‌سانی درونی فرم کوتاه «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک» را برای کل پرسش‌نامه ۰/۸۲، برای عامل عاطفه‌ی منفی نسبت به خود ۰/۸۲، و برای عامل بی‌لذتی ۰/۷۶ به دست آورد.

بک، ریال، و ریکلس (۱۹۷۴) هم‌بستگی‌های میان پرسش‌نامه‌ی ۲۱ ماده‌ی و پرسش‌نامه‌ی ۱۳ ماده‌ی را ۰/۸۹ تا ۰/۹۷ به دست آوردند. حجت، شاپوریان، و مهریار^۸ (۱۹۸۶، برگرفته از رجبی ۱۳۸۴) نیز به هم‌بستگی‌های مثبت معنادار میان «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک» و شناسه‌های اضطراب، تنهائی، و مکان کنترل بیرونی دست یافتند. آنان نشان دادند که «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک» از اعتبار و شایستگی اعتماد لازم در دانش‌جویان ایرانی برخوردار است.

۲- «مقیاس رضایت زناشویی» محرابیان^۹ - «مقیاس رضایت زناشویی»، که به وسیله‌ی محرابیان^{۱۰} و در سال ۲۰۰۵ گردآوری شده، یک ابزار اندازه‌گیری مربوط به بررسی

¹ Beck Depression Inventory

² Beck, Aaron T., and Roy W. Beck

³ Leahy, Julia M.

⁴ Beck, Aaron T., William Y. Rial, and Karl Rickels

⁵ Beck, A. T., C. H. Ward, M. Mendelson, J. Mock, and J. Erbaugh

⁶ Reynolds, William M., and Jonathan W. Gould

⁷ Spearman-Brown prediction formula

⁸ Hojat, M., R. Shapurian, and A. H. Mehryar

⁹ Comprehensive Marital Satisfaction Scale (CMSS)

¹⁰ Mehrabian, Albert



جنبه‌های گوناگون خوشنودی زناشویی است. فرم کوتاه «مقیاس رضایت زناشویی» (محراییان ۲۰۰۵؛ رجبی ۱۳۸۸) برای ارزیابی و شناسایی زمینه‌های احتمالاً مشکل‌زا و شناسایی زمینه‌های قوت و پرباری روابط زناشویی ساخته شده و دارای ۱۴ ماده است، که کمینه و بیشینه‌ی نمره‌ها، به ترتیب، میان ۱۴ تا ۷۰ به دست می‌آید. نمره‌ی بالا نشان‌دهنده‌ی میزان بالای خوشنودی زناشویی همسران، و نمره‌ی پایین نشان‌دهنده‌ی ناخوشنودی زناشویی است. ماده‌های این سنج به صورت لیکرت و در یک دامنه‌ی پنج‌گزینه‌ی «کاملاً موافق ام»؛ «موافق ام»؛ «نه موافق ام و نه مخالف»؛ «مخالف ام»؛ «کاملاً مخالف ام» درجه‌بندی شده‌است و شماری از ماده‌های آن به گونه‌ی معکوس نمره‌گذاری می‌شوند.

رجبی (۱۳۸۸) ضریب آلفای کرون‌باخ فرم کوتاه «مقیاس رضایت زناشویی» را در کل ۰/۹۰، برای زنان ۰/۹۱، و برای مردان ۰/۸۹ به دست آورد. محرابیان (۲۰۰۵) نیز، در یک تحلیل عامل بر روی فرم بلند «مقیاس رضایت زناشویی»، عاملی را با اندازه‌های ویژه‌ی بالاتر از ۱۲/۴ به دست آورد.

رجبی (۱۳۸۸) روایی هم‌زمان فرم کوتاه (۱۴ ماده‌ی) «مقیاس رضایت زناشویی» با فرم بلند (۴۷ ماده‌ی) ENRICH^۱ را در کل ۰/۸۳ ($p < ۰/۰۰۰۱$)، برای مردان ۰/۸۵، و برای زنان ۰/۸۱ ($p < ۰/۰۰۱$) به دست آورد و با استفاده از تحلیل عامل مایل به دو عامل خوشنودی از ازدواج و ناخوشنودی از ازدواج دست یافت.

چکیده‌ی طرح درمانی شناختی-رفتاری

درمان شناختی-رفتاری گروهی در هفت نشست دوساعته برگزار شد، که سرفصل مطالب گفته شده در هر نشست، جداگانه، در زیر آمده‌است:

نشست نخست: آشنایی- با هدف پذیرش درمان‌جویان، بررسی چشم‌داشت‌های آن‌ها، آشنایی آن‌ها با نشانه‌های جسمانی و روان‌شناختی افسردگی، و دست‌یابی به چکیده‌ی آموزش به درمان‌جویان در زمینه‌ی الگوهای شناختی-رفتاری و شیوه‌ی درمان.

نشست دوم: برخورد با افکار منفی- با هدف شناخت افکار منفی، چه‌گونه‌ی پیدایش این افکار، و آموزش چیرگی بر افکار منفی درمان‌جویان.

نشست سوم: بدفهمی‌های شناختی- با هدف آموزش چیرگی بر تفکر دوبخشی، آموزش چیرگی بر برداشت‌های دل‌خواه، آموزش چیرگی بر داوری نامتعادل، آموزش چیرگی بر نتیجه‌گیری آنی، و آموزش چیرگی بر ذهن‌خوانی و برداشت‌های اشتباه.

^۱ Evaluating and Nurturing Relationship Issues, Communication, and Happiness (ENRICH)

نشست چهارم: بدفهمی‌های شناختی- با هدف آموزش چیرگی بر تعمیم بیش‌ازاندازه، آموزش چیرگی بر برچسب زدن، آموزش چیرگی بر اصطلاح‌های نادرست، آموزش چیرگی بر تعمیم مبالغه‌آمیز، آموزش چیرگی بر مطلق‌گرایی، آموزش چیرگی بر پالایه‌ی ذهنی، و آموزش چیرگی بر احساس گناه.

نشست پنجم: بدفهمی‌های شناختی- با هدف آموزش چیرگی بر بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی، آموزش چیرگی بر فاجعه‌آمیز بودن، آموزش چیرگی بر مصیبت‌بار بودن، آموزش چیرگی بر تردستی دویخشی، آموزش چیرگی بر توجه بیش‌ازاندازه به موقعیت‌های منفی، و آموزش چیرگی بر شخصی‌سازی‌ها.

نشست ششم: کنترل خشم- با هدف آگاهی از زمان خشمگین شدن، کنترل کردن خشم، و چیرگی بر خشم درمان‌جویان.

نشست هفتم: پایان- با هدف جمع‌بندی و بازنگری کلی فرآیند درمان و تأثیر آن بر روی زنان همسردار افسرده و نیز اجرای فرم کوتاه «پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک».

یافته‌ها

همان‌گونه که در **جدول ۱** دیده‌می‌شود، نمره‌ی Z به‌دست‌آمده از آزمون یوی من-ویتنی^۱ در مورد تفاضل پیش‌آزمون و پس‌آزمون شرکت‌کنندگان زن گروه‌های آزمایش و گواه در افسردگی برابر با $۳/۸۰-$ است، که در سطح آماری $p < ۰/۰۰۱$ معنادار است. این یافته نشان می‌دهد که میان زنان دو گروه، نمره‌های افسردگی از پیش‌آزمون به پس‌آزمون، به سود کاهش میزان افسردگی در شرکت‌کنندگان گروه تحت‌مداخله‌ی شناختی-رفتاری، متفاوت است و بدین ترتیب، فرضیه‌ی نخست پژوهش در باره‌ی کاهش میزان افسردگی در زنان شرکت‌کننده در گروه آزمایش مورد تأیید قرار می‌گیرد. نمره‌ی Z به‌دست‌آمده از آزمون یوی من-ویتنی در مورد تفاضل پیش‌آزمون و پی‌گیری شرکت‌کنندگان زن گروه‌های آزمایش و گواه در میزان افسردگی برابر با $۲/۸۷-$ است، که در سطح آماری $p < ۰/۰۰۴$ معنادار، و در راستای کاهش میزان افسردگی در شرکت‌کنندگان زن گروه آزمایش است؛ بدین ترتیب، فرضیه‌ی دوم پژوهش در باره‌ی کاهش میزان افسردگی در زنان شرکت‌کننده از پیش‌آزمون به گام پی‌گیری در گروه آزمایش تأیید می‌شود.

^۱ Mann-Whitney U test



جدول ۱ نتایج آزمون یوی من-ویتنی میزان افسردگی آزمودنی‌ها در گروه‌های آزمایش و گواه

متغیر	گروه	شمار	میانگین	انحراف معیار	میانگین رتبه	U	Z	p
تفاضل پیش‌آزمون و پس‌آزمون	آزمایش	۱۰	۸/۲۰	۳/۷۵	۱۵/۵۰	۰/۰۰۰	-۳/۸۰	< ۰/۰۰۱
	گواه	۱۰	-۱/۱۰	۲/۱۳	۵/۵۰			
تفاضل پیش‌آزمون و پی‌گیری	آزمایش	۱۰	۳/۲۰	۲/۰۴	۱۴/۲۰	۱۳/۰۰۰	-۲/۸۷	< ۰/۰۰۴
	گواه	۱۰	۰/۷۰	۱/۱۶	۶/۸۰			

همان گونه که در جدول ۲ دیده می‌شود، Z به دست آمده از آزمون یوی من-ویتنی در مورد تفاضل پیش‌آزمون و پس‌آزمون شرکت‌کنندگان زن گروه‌های آزمایش و گواه در خوش‌نودی زناشویی برابر با $-۳/۸۰$ است ($p < ۰/۰۰۰۱$). این نتیجه نشان می‌دهد که میان زنان دو گروه، نمره‌های خوش‌نودی زناشویی از پیش‌آزمون به پس‌آزمون، به سود افزایش خوش‌نودی زناشویی در شرکت‌کنندگان گروه تحت‌مداخله‌ی شناختی-رفتاری، تفاوت معنادار دارد؛ بدین ترتیب، فرضیه‌ی سوم پژوهش در باره‌ی افزایش خوش‌نودی زناشویی از پیش‌آزمون به پس‌آزمون در زنان شرکت‌کننده در گروه آزمایش تأیید می‌شود. نمره‌ی Z به دست آمده از آزمون یو-من‌ویتنی در مورد تفاضل پیش‌آزمون و پی‌گیری شرکت‌کنندگان زن گروه‌های آزمایش و گواه در میزان خوش‌نودی زناشویی برابر با $-۱/۸۰$ است ($p = ۰/۰۷۱$)، که نشان می‌دهد اختلاف چندانی در نمره‌های خوش‌نودی زناشویی زنان شرکت‌کننده در دو گروه آزمایش و گواه، پیش از مداخله و یک ماه پس از مداخله‌ی شناختی-رفتاری، وجود ندارد؛ بدین ترتیب، فرضیه‌ی چهارم پژوهش در باره‌ی افزایش خوش‌نودی زناشویی از پیش‌آزمون به گام پی‌گیری تأیید نمی‌شود.

جدول ۲ نتایج آزمون یوی من-ویتنی میزان خوش‌نودی زناشویی آزمودنی‌ها در گروه‌های آزمایش و گواه

متغیر	گروه	شمار	میانگین	انحراف معیار	میانگین رتبه	U	Z	p
تفاضل پیش‌آزمون و پس‌آزمون	آزمایش	۱۰	-۱۵/۷۰	۴/۹۴	۵/۵۰	۰/۰۰۰	-۳/۸۰	< ۰/۰۰۰۱
	گواه	۱۰	۰/۷۰	۲/۳۵	۱۵/۵۰			
تفاضل پیش‌آزمون و پی‌گیری	آزمایش	۱۰	-۳/۳۰	۳/۷۷	۸/۱۵	۲۶/۵۰۰	-۱/۸۰	۰/۰۷۱
	گواه	۱۰	۰/۴۰	۴/۱۹	۱۲/۸۵			

بحث

هدف این پژوهش بررسی تأثیر مداخله‌ی شناختی-رفتاری گروهی در کاهش میزان افسردگی و افزایش خوش‌نودی زناشویی در زنان همسر دار بود. فرض بر این قرار گرفت که مداخله‌ی درمان شناختی-رفتاری موجب کاهش نشانه‌های افسردگی و بهبود افزایش خوش‌نودی

زناشویی می‌شود و این جنبه‌های مثبت مداخله‌ی درمانی تا یک ماه پس از مداخله نیز ادامه خواهد داشت. آزمون غیرپارامتریک یو-من‌ویتنی نشان داد که گروه تحت‌مداخله‌ی شناختی-رفتاری و گروه بدون‌مداخله (گواه)، از نظر میزان افسردگی، با یکدیگر متفاوت اند، که این مسئله نشان می‌دهد درمان شناختی-رفتاری باعث کاهش میزان افسردگی در گروه تحت‌مداخله‌ی شناختی-رفتاری شده‌است (تفاضل پیش‌آزمون و پس‌آزمون گروه آزمایش ۸/۲۰ و تفاضل پیش‌آزمون و پس‌آزمون گروه گواه ۱۰/۱-).

اویی و فری^۱ (۱۹۹۵) به رابطه‌ی مثبت در باره‌ی درمان شناختی و دیگر درمان‌های روان‌شناختی دست یافتند، که در درمان دارویی دیده‌نشده‌بود. پارکر، کرافورد، و هازی-پاولوویچ (۲۰۰۸) نیز از برتری درمان شناختی نسبت به درمان دارویی خبر می‌دهند. اویی و سولیوان (۱۹۹۹) این یافته‌ها را تأیید می‌کنند و بر این باور اند که درمان شناختی-رفتاری انتظارهای منفی را کاهش می‌دهد و با درمان‌های فردی قابل‌قیاس است؛ هرچند باید یادآوری کرد که باور بیمار و مراجعه‌کننده نسبت درمان و نیز درجه‌بندی او از سودمند بودن داده‌های فراهم‌شده در درمان به درمان افسردگی کمک خواهد کرد. عواملی مانند نگرش مراجعه‌کننده به به‌بودی و پذیرش منطق درمانی عامل احتمالی دگرگونی درمان‌گری است. شماری از پژوهش‌گران، در سطح کلی، بر این گمان اند که جنبه‌های شناختی و زیست‌شناسی افسردگی با یکدیگر هم‌کاری دارند و درمان شناختی-رفتاری ممکن است روش قطع خودتداومی چرخه‌ی افسردگی به شمار آید (فری و اویی^۲ ۱۹۸۹؛ بک‌هام^۳ ۱۹۹۰). برخی نظریه‌پردازان بر این باور اند که متغیرهای شناختی ممکن است با رشد نشانه‌های افسردگی پیوند داشته‌باشد. لایدلا و هم‌کاران (۲۰۰۸) نشان دادند درمان شناختی-رفتاری می‌تواند یک مداخله‌ی درمانی پویا برای کاهش نشانه‌های افسردگی در سه ماه پس از پایان مداخله باشد؛ هم‌چون این، به باور آن‌ها، شرکت‌کنندگانی که تنها زندگی می‌کنند، نسبت به شرکت‌کنندگانی که با همسران‌شان زندگی می‌کنند، پی‌آمدهایی به‌تر را در باره‌ی نشانه‌های افسردگی به دست می‌آورند؛ زیرا افرادی که تنها زندگی می‌کنند ممکن است آزادی بیشتری برای پی‌گیری تکالیف خانه داشته‌باشند و بنا بر این، بیش‌تر از ماهیت حل مسئله‌ی درمان شناختی-رفتاری سود برند.

یافته‌ی دیگر پژوهش این است که پی‌آمدهای مثبت مداخله‌ی شناختی-رفتاری تا یک ماه پس از نشست‌های درمانی ادامه دارد و تأثیر آن در کاهش نشانه‌های افسردگی در

¹ Oei, Tian P. S., and Michael L. Free

² Free, Michael L., and Tian P. S. Oei

³ Beckham, E. Edward



زنان آشکار است؛ به عبارت دیگر، بازسازی افکار در زمان درمان و پس از آن، به صورت فردی، باعث افزایش دید مثبت به زندگی و دیگر افراد خواهد شد.

یافته‌ی دیگر این مطالعه مربوط به تأثیر درمان شناختی-رفتاری بر افزایش خوش‌نودی زناشویی در زنان است. نتایج آزمون یوی من-ویتنی در مورد تأثیر مداخله‌ی درمانی از پیش‌آزمون به پس‌آزمون نشان‌گر کارآمدی این روش درمانی در افزایش خوش‌نودی زنان همسردار از پیش‌آزمون به پس‌آزمون است. لایبلا و هم‌کاران (۲۰۰۸) در تأیید این مسئله دریافتند که کیفیت زندگی شرکت‌کنندگانی که تحت درمان شناختی-رفتاری بودند در پایان مداخله افزایش پیدا کرد. هولیست و هم‌کاران (۲۰۰۷)، با تأیید مدل اختلاف زناشویی افسردگی در جامعه‌ی برزیل، دریافتند اختلاف زناشویی باعث تداوم نشانه‌های افسردگی می‌شود.

مدل بیچ اختلاف زناشویی را پیش‌آیند افسردگی می‌داند، اما باید توجه کرد که شواهد نشان می‌دهد نشانه‌های افسردگی را می‌توان به عنوان یک پیش‌بینی‌کننده‌ی خوش‌نودی زناشویی به شمار آورد. در موقعیت‌هایی که افسردگی پیش از ازدواج رخ می‌دهد، منطقی است که افسردگی به پریشانی زناشویی بعدی انجامد، اما بیچ و هم‌کاران (۲۰۰۳)، با شناسایی ماهیت تقابلی سبب‌شناسی اختلاف زناشویی و افسردگی، دریافتند بدون در نظر گرفتن شواهدی که نشان می‌دهد اختلاف زناشویی منجر به افسردگی بعدی می‌شود، درمان اختلاف زناشویی می‌تواند نشانه‌های افسردگی را کاهش دهد (بیچ ۲۰۰۱؛ دی‌سالس، جانسون، و دنتون^۱ ۲۰۰۳؛ هولیست و هم‌کاران ۲۰۰۷). شواهدی محکم در مورد رابطه‌ی میان شکایت از افسردگی و اختلاف زناشویی دیده‌می‌شود و همسرانی که با یک فرد افسرده زندگی می‌کنند، به گونه‌ی معنادار و نسبت به هنجارهای جامعه‌ی عمومی، شکایت بیش‌تری از افسردگی می‌کنند. هولیست و هم‌کاران (۲۰۰۷) نیز نشان دادند که زن و مرد دارای همسر افسرده، به گونه‌ی معنادار، سطوح بالاتری از درخواست کناره‌گیری و سطوح پایین‌تری از ارتباط‌های سازنده و سازگاری زناشویی را ارائه می‌دهند.

فرضیه‌ی تداوم تأثیر مداخله‌ی درمانی خوش‌نودی زناشویی در یک ماه پس از پایان مداخله مورد تأیید قرار نگرفت. از یک سو، بی‌سازمانی فضای خانواده، مشکلات موجود، مانند ایرادگیری و نبود توجه شوهر، و برخوردهای نامناسب همسر در مسائل گوناگون، که می‌تواند مداخله‌ی درمانی را ناکارآمد نشان دهد، و از سوی دیگر، ادامه نیافتن برنامه‌های درمانی شناختی-رفتاری، به صورت فردی و در محیط خانه، به‌ویژه در موارد چیرگی بر

¹ Dessaulles, Andre, Susan M. Johnsona, and Wayne H. Denton

نتیجه‌ی آنی، چیرگی بر داوری نامتعادل، و چیرگی بر برداشت‌های اشتباه، در تأیید نشدن این فرضیه بی‌تأثیر نیست.

شرکت‌کنندگان زنی که به صورت تصادفی انتخاب نشدند یا به گونه‌ی تصادفی در گروه‌ها جای گرفتند و نیز احتیاط در تعمیم دادن یافته‌ها، از محدودیت‌های عمده‌ی این مطالعه به شمار می‌آید.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌گران در پژوهش‌های بعدی شرکت‌کنندگان را به گونه‌ی تصادفی و از میان زن و شوهرها، و نه تنها زن یا تنها شوهر، انتخاب کنند؛ هم‌چون این، عادت ماهیانه‌ی زنان نیز تحت کنترل قرار گیرد تا با مداخله‌ی درمانی آمیخته نشود.

بدین وسیله از همه‌ی شرکت‌کنندگان زن، که به فراخوان پژوهش‌گران برای درمان و آموزش پاسخ مثبت دادند، از سرکار خانم خیریه نیسی مدیر مرکز روان‌شناسی در شهر اهواز، که نشست‌ها در آن مرکز برگزار شد، و نیز از سرکار خانم خدیجه شیرالی، دانشجوی دکتری مشاوره، که با کمال دل‌سوزی در به انجام رسیدن این مطالعه هم‌کاری کردند، صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنیم.

منابع

آقایی، اصغر، داریوش جلالی، و مجتبی امین‌زاده. ۱۳۸۸. «مقایسه‌ی اثربخشی درمان گروهی شناختی-رفتاری، فلوکستین، و هاپیران در کاهش شدت افسردگی اساسی زنان». *تحقیقات علوم رفتاری* ۷(۲): ۱۳۱-۱۴۱.

رجبی، غلام‌رضا. ۱۳۸۴. «ویژگی‌های روان‌سنجی ماده‌های فرم کوتاه پرسش‌نامه‌ی افسردگی بک BDI-13». *روان‌شناسان ایران* ۱(۴-۵): ۲۹۱-۲۹۸.

_____. ۱۳۸۸. «بررسی ساختار عاملی مقیاس رضایت زناشویی در کارمندان متأهل دانشگاه شهید چمران». *روان‌پژشکی و روان‌شناسی بالینی ایران* ۱۵(۴): ۳۵۱-۳۵۸.

رجبی، غلام‌رضا، و حوا جباری. ۱۳۸۵. «تأثیر درمان شناختی بر رضایت زناشویی در زنان متأهل مبتلا به افسردگی مراجعه‌کننده به مرکز بهزیستی شهید فیاض‌بخش شهر اهواز». مقاله‌ی ارائه‌شده در دومین کنگره‌ی سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران ۲۵-۲۸ اردی‌بهشت، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

سادوک، بنجامین، و ویرجینیا سادوک. ۱۳۸۴. *خلاصه‌ی روان‌پژشکی: علوم رفتاری-روان‌پژشکی بالینی*. برگردان حسن رفیعی و خسرو سبحانیان. تهران: انتشارات ارجمند.



کاویانی، حسین، فروزان جواهری، و هادی بحیرایی. ۱۳۸۴. «اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر حضور ذهن (MBCT) در کاهش افکار خودآیند منفی، نگرش ناکارآمد، افسردگی، و اضطراب: پی‌گیری ۶۰ روزه.»

تازه‌های علوم شناختی ۷(۱):۴۹-۵۹.

منصور، محمود، و پیری‌رخ دادستان. ۱۳۶۸. *بیماری‌های روانی*. تهران: ژرف.

Alexopoulos, George S. 2005. "Depression in the Elderly." *The Lancet* 365(9475):1961-1970.

Anderson, T., M. Watason, and R. Davidson. 2008. "The Use of Cognitive Behavioural Therapy Techniques for Anxiety and Depression in Hospice Patients: A Feasibility Study." *Palliative Medicine* 22(7):814-821.

Ay-Woan, Pan, Chan PeiYing Sarah, Chung LyInn, Chen Tsy-Jang, and Hsiung Ping-Chuan. 2006. "Quality of Life in Depression: Predictive Models." *Quality of Life Research* 15(1):39-48.

Beach, Steven R. H., ed. 2001. *Marital and Family Processes in Depression: A Scientific Foundation for Clinical Practice*. Washington, DC, USA: American Psychological Association.

Beach, Steven R. H., Jennifer Katz, Sooyeon Kim, and Gene H. Brody. 2003. "Prospective Effects of Marital Satisfaction on Depressive Symptoms in Established Marriages: A Dyadic Model." *Journal of Social and Personal Relationships* 20(3):355-371.

Beach, Steven R. H., Evelyn Sandeen, K. Daniel O'Leary. 1990. *Depression in Marriage: A Model for Etiology and Treatment*. New York, NY, USA: Guilford Press.

Beck, Aaron T. 1964. "Thinking and Depression: II. Theory and Therapy." *Archives of General Psychiatry* 10(6):561-571.

———. 2005. "The Current State of Cognitive Therapy: A 40-Year Retrospective." *Archives of General Psychiatry* 62(9):953-959.

Beck, A. T., C. H. Ward, M. Mendelson, J. Mock, and J. Erbaugh. 1961 An inventory for measuring depression." *Archives of General Psychiatry* 4:561-71.

Beck, Aaron T., William Y. Rial, and Karl Rickels. 1974. "Short form of Depression Inventory: Cross-Validation." *Psychological Reports* 34(3):1184-1186.

Beckham, E. Edward. 1990. "Psychotherapy of Depression Research at a Crossroads: Directions for the 1990s." *Clinical Psychology Review* 10(2):207-228.

Blazer Dan G. 2003. "Depression in Late Life: Review and Commentary." *Journal of Gerontology: Medical Sciences* 58(3):249-265.

Burns, David D., and Diane L. Spangler. 2000. "Does Psychotherapy Homework Lead to Improvements in Depression in Cognitive Behavioral Therapy or Does Improvement Lead to Increased Homework Compliance?" *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 68(1):46-56.

Chan, Peiying Sarah, Terry Krupa, J. Stuart Lawson, and Shirley Eastabrook. 2005. "An Outcome in Need of Clarity: Building a Predictive Model of Subjective Quality of Life for Persons with Severe Mental Illness Living in the Community." *American Journal of Occupational Therapy* 59(2):181-190.

Christian, Jennifer L., K. Daniel O'Leary, and Dina Vivian. 1994. "Depressive Symptomatology in Maritally Discordant Women and Men: The Role of Individual and Relationship Variables." *Journal of Family Psychology* 8(1):32-42.

- Corey, Gerald. 1996. *Theory and Practice of Group Counseling*. 4th edition. Pacific Grove, CA: Brooks/Cole.
- Dehle, Crystal, and Robert L. Weiss. 1998. "Sex Differences in Prospective Associations between Marital Quality and Depressed Mood." *Journal of Marriage and the Family* 60(4):1002–1011.
- Dein, Simon. 2005. "Cognitive Behavioural Therapy in the Palliative Care Setting." *European Journal of Palliative Care* 12(4):174–176.
- DeRubeis, Robert J., and Michael Feeley. 1990. "Determinants of Change in Cognitive Therapy for Depression." *Cognitive Therapy and Research* 14(5):469–482.
- Dessaulles, Andre, Susan M. Johnsona, and Wayne H. Denton. 2003. "Emotion-Focused Therapy for Couples in the Treatment of Depression: A Pilot Study." *The American Journal of Family Therapy* 31(5):345–353.
- Ellis, Albert. 1962. *Reason and Emotion in Psychotherapy*. Oxford, UK: Lyle Stuart.
- Fincham, Frank D., Steven R. H. Beach, and Thomas N. Bradbury. 1989. "Marital Distress, Depression, and Attributions: Is the Marital Distress-Attribution Association an Artifact of Depression?" *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 57(6):768–771.
- Free, Michael L., and Tian P. S. Oei. 1989. "Biological and Psychological Processes in the Treatment and Maintenance of Depression." *Clinical Psychology Review* 9(6):653–688.
- Garley, Ailyn, and Jennifer Unwin. 2006. "A Case Series to Pilot Cognitive Behaviour Therapy for Women with Urinary Incontinence." *British Journal of Health Psychology* 11(Pt3):373–386.
- Hammen, Constance. 1991. "Generation of Stress in the Course of Unipolar Depression." *Journal of Abnormal Psychology* 100(4):555–561.
- Heene, Els, Ann Buysse, and Paulette Van Oost. 2003. "A Categorical and Dimensional Perspective on Depression within a Nonclinical Sample of Couples." *Family Process* 42(1):133–149.
- Hollist, Cody S., Richard B. Miller, Olga G. Falceto, and Carmen Luiza C. Fernandes. 2007. "Marital Satisfaction and Depression: A Replication of the Marital Discord Model in a Latino Sample." *Family Process* 46(4):485–497.
- Hollon, Steven D. 1998. "What is Cognitive Behavioural Therapy and Does It Work?" *Current Opinion in Neurobiology* 8(2):289–292.
- Horneffer, Karen J., and Frank D. Fincham. 1996. "Attributional Models of Depression and Marital Distress." *Personality and Social Psychology Bulletin* 22(7):678–698.
- . 1997. "Attributional Models of Depression and Marital Distress: Erratum." *Personality and Social Psychology Bulletin* 23(4):439.
- Jho, Mi-Young. 2001. "Study on the Correlation between Depression and Quality of Life for Korean Women." *Nursing and Health Sciences* 3(3):131–137.
- Kaplan, Harold I., and Benjamin J. Sadock. 1998. *Kaplan and Sadock's Synopsis of Psychiatry: Behavioral Sciences/Clinical Psychiatry*. 8th edition. Baltimore, MD, USA: Lippincott Williams and Wilkins.



- Laidlaw, Ken, Kate Davidson, Hugh Toner, Graham Jackson, Stella Clark, Jim Law, Mary Howley, Gillian Bowie, Hazel Connery, and Susan Cross. 2008. "A Randomised Controlled Trial of Cognitive Behaviour Therapy vs Treatment as Usual in the Treatment of Mild to Moderate Late Life Depression." *International Journal of Geriatric Psychiatry* 23(8):843–850.
- Lazarus, Arnold A., ed. 1976. *Multimodal Behavior Therapy*. New York, NY, USA: Springer.
- Leahy, Julia M. 1992. "Validity and Reliability of the Beck Depression Inventory-Short form in a Group of Adult Bereaved Females." *Journal of Clinical Psychology* 48(1):64–68.
- Liu, C. Y., S. J. Wang, E. L. Teng, J. L. Fuh, C. C. Lin, K. N. Lin, H. M. Chen, C. H. Lin, P. N. Wang, Y. Y. Yang, E. B. Larson, P. Chou, and H. C. Liu. 1997. "Depressive Disorders among Older Residents in a Chinese Rural Community." *Psychological Medicine* 27(4):943–949.
- Mehrabian, Albert. 2005. *Manual for the Comprehensive Marital Satisfaction Scale (CMSS)*. Monterey, CA, USA: Author.
- Meichenbaum, Donald. 1977. *Cognitive-Behavior Modification: An Integrative Approach*. New York, NY, USA: Plenum Press.
- Moorey, Stirling, and Steven Greer. 2002. *Cognitive Behaviour Therapy for People with Cancer*. 2nd edition. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Oei, Tian P. S., and Michael L. Free. 1995. "Do Cognitive Behaviour Therapies Validate Cognitive Models of Mood Disorders? A Review of the Empirical Evidence." *International Journal of Psychology* 30(2):145–180.
- Oei, Tian P. S., and Lyndall M. Sullivan. 1999. "Cognitive Changes Following Recovery from Depression in a Group Cognitive-Behaviour Therapy Program." *The Australian and New Zealand Journal of Psychiatry* 33(3):407–415.
- Parker, G. B., J. Crawford, and D. Hadzi-Pavlovic. 2008. "Quantified Superiority of Cognitive Behaviour Therapy to Antidepressant Drugs: A Challenge to An Earlier Meta-Analysis." *Acta Psychiatrica Scandinavica* 118(2):91–97.
- Schafer, Robert B., K. A. S. Wickrama, and Pat M. Keith. 1998. "Stress in Marital Interaction and Change in Depression: A Longitudinal Analysis." *Journal of Family Issues* 19(5):578–594.
- Sinha, P. S., and Neelima Mukerjee. 1990. "Marital Adjustment and Personal Space Orientation." *The Journal of Social Psychology* 130(5):633–639.
- Teasdale, John D., Zindel V. Segal, J. Mark G. Williams, Valerie A. Ridgeway, Judith M. Soulsby, and Mark A. Lau. 2000. "Prevention of Relapse/Recurrence in Major Depression by Mindfulness-Based Cognitive Therapy." *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 68(4):615–623.
- Van den Broucke, Stephan, and Walter Vandereycken. 1996. "The Marital Relationship of Psychiatric Practice: A Discussion of Different Viewpoints." *State of the Art in Clinical Psychiatry* 32(22):4–27.
- Wells, Kenneth B., Anita Stewart, Ron D. Hays, M. Audrey Burnam, William Rogers, Marcia Daniels, Sandra Berry, Sheldon Greenfield, and John Ware. 1989. "The Functioning and Well-Being of Depressed Patients: Results from the Medical Outcomes Study." *The Journal of the American Medical Association* 262(7):914–919.

- Whisman, Mark A. 2001. "The Association between Depression and Marital Dissatisfaction." Pp. 3-24 in *Marital and Family Processes in Depression: A Scientific Foundation for Clinical Practice*, edited by Steven R. H. Beach. Washington, DC, USA: American Psychological Association (APA).
- Whisman, Mark A., and Martha L. Bruce. 1999. "Marital Dissatisfaction and Incidence of Major Depressive Episode in a Community Sample." *Journal of Abnormal Psychology* 108(4):674-678.
- White, Jim. 2000. *Treating Anxiety and Stress: A Group Psycho-Educational Approach Using Brief CBT*. New York, NY, USA: Guilford Press.
- Williams, J. Mark G. 1984. *The Psychological Treatment of Depression: A Guide to the Theory and Practice of Cognitive-Behaviour Therapy*. London, UK: Routledge.
- . 1992. *The Psychological Treatment of Depression: A Guide to the Theory and Practice of Cognitive-Behaviour Therapy*. 2nd edition. London, UK: Routledge.

نویسندگان

دکتر غلامرضا رجیبی

روانشناس و دانش‌یار گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز
rajabireza@scu.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکتری روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ۱۳۸۲.
مدیر گروه مشاوره، سردبیر و عضو هیئت تحریریه‌ی مجله‌ی *مشاوره‌ی کاربردی*، دانشگاه شهید چمران اهواز.
از وی ۳۴ مقاله‌ی علمی-پژوهشی در زمینه‌هایی مانند هنجاریابی و اعتباریابی آزمون‌های هوش و شخصیت کودکان، مشاوره‌ی خانواده، آزمون‌های بالینی، و مدل‌سازی در زمینه‌های خانواده و بالینی چاپ شده‌است. وی نگارنده‌ی کتاب‌های *تحلیل عاملی، روان‌شناسی تربیتی، و دفترچه‌ی راهنمای آزمون نقاشی مقیاس نمره‌گذاری مردان و زنان آدمک گودیناف-هریس* است.

سیدامید ستوده

کارشناس ارشد مشاوره خانواده
omid-sotodeh@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی مشاوره‌ی خانواده، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ۱۳۸۷.

دکتر رضا خجسته‌مهر

استادیار گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز
khjasteh_r@scu.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکتری روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ۱۳۸۴.
مدیر مسئول و عضو هیئت تحریریه‌ی مجله‌ی *مشاوره‌ی کاربردی*، دانشگاه شهید چمران اهواز.
از وی چند مقاله‌ی علمی-پژوهشی در زمینه‌ی گذشت و یک کتاب در زمینه‌ی کودکان استثنایی چاپ شده‌است.

تندیس‌های ایزدبانوان باروری ایران

صدرالدین طاهری*

دانش‌جوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده‌ی هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر محمود طاووسی

استاد گروه پژوهش هنر، دانشکده‌ی هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

ایزدبانوان باروری نگاه‌دار پربراری و ناظر بارداری و زایش بسیاری از تمدن‌های چندخدایی اند. فرهنگ‌های ساکن فلات ایران نیز، از دوران نوسنگی تا پایان سلسله‌ی ساسانی، به گونه‌های متفاوت، این ایزدبانوان را ستوده و برای بر سر مهر ماندن‌شان نیایش‌گاه و تندیس ساخته‌اند. پرشماری پیکرک‌های باروری نشان‌دهنده‌ی دیدگاه نیاکان ما به قوانین حاکم بر زندگی و هراس همیشگی آنان از روی‌گردانی طبیعت است. برای آسان‌تر شدن دسته‌بندی، این آثار در هفت دوره‌ی نوسنگی، مس و سنگ، برنز، آهن، هخامنشی، پارتی سلوکی، و ساسانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ هرچند که این تقسیم‌بندی تقریبی است و نمی‌تواند نشان‌دهنده‌ی یکسانی سبک باشد.

واژگان کلیدی

دین؛ اسطوره؛ ایزدبانوان باروری؛ مادرسالاری؛

این مقاله از رساله‌ی دکتری نویسنده با عنوان «پی‌جویی ریشه‌ی هنر رسمی هخامنشیان در فرهنگ‌های شکل‌دهنده‌ی امپراتوری» برداشت شده‌است.

پیکرک‌های باروری از جمله‌ی آثاری است که بسیاری از فرهنگ‌های پیشاتاریخی و تاریخی ساخته و به جای نهاده‌اند. توین‌بی^۱ (۱۳۶۲) می‌گوید: «مادر کهن‌ترین سوژه‌ی هنری انسان است» (ص ۳۵۰). برخی از این پیکرک‌ها را می‌توان، به سبب تأثیرگذاری و بیان‌گری ژرف، بخشی از آثار درخشان تاریخ هنر به شمار آورد؛ هرچند به‌سختی می‌توان باور کرد آن‌ها به عنوان اشیایی زینتی ساخته‌شده باشند.

در این تندیس‌ها، معمولاً، زیبایی و لطف دیده‌نمی‌شود و بسیاری از آن‌ها بدون چهره اند، ولی نشانه‌های زنانه‌ی آن‌ها، به گونه‌ی برجسته، نمایان است (چایلد^۲ ۱۳۴۲). بیش‌تر این پیکرک‌ها حالت نشسته دارند و گیمبوتا^۳ (۱۹۷۲) بر این باور است این تکیه و پیوستگی به خاک می‌تواند نمایان‌گر کارکرد آن‌ها به عنوان ایزدبانوی زمین باشد. فربھی بیش‌ازاندازه‌ی این تندیس‌ها نیز نشان‌گر تفاوتی است که در دید زیبایی‌شناختی میان ما و نیاکان پیشاتاریخی ما پدید آمده‌است و همان‌گونه که دورانت^۴ (۱۳۳۷) می‌گوید، میان اقوام نخستین ساکن آفریقا فربھی بیش‌ازاندازه مهم‌ترین دلیل زیبا دانستن یک بانو است.

مردمان پیش از تاریخ، با هدف نزدیکی به سرچشمه‌های نیروی باروری (که به شکل یک ایزدبانو پنداشته‌می‌شد) یا برای به دست آوردن خوش‌نودی و هم‌کاری آنان، تندیس‌هایی از ایزدبانوان را می‌ساختند و به نیایش‌گاه‌ها هدیه می‌دادند یا در کنار مردگان‌شان به خاک می‌سپردند. در دوران تاریخی نیز این رسم، با وجود جای‌گزینی ادیان و آداب نو، به گونه‌ی آراسته‌تر ادامه یافت. پیکرک‌های باروری را می‌توان نماد ایزدبانوی موردپرستش در منطقه دانست. این ایزدبانو، بیش‌تر، خدای زمین و آب‌ها است، که با عشق، باروری، و پرباری پیوند دارد و ممکن است در آیین‌های باروری زمین، دام و انسان، بلوغ، درمان‌بخشی زنان، نازا، و یاری بانوان به هنگام زایمان نیز از آن استفاده شده‌باشد. فریزر^۵ (۱۳۸۲) می‌گوید:

غرض از این نمایش‌های مقدس، تازه و توانا کردن قوای فرورمده‌ی طبیعت از طریق جادوی هم‌دلانه بود تا درختان بار آورند، خوشه‌های غلات پرده‌شوند، و انسان‌ها و حیوانات به تولید مثل بپردازند. (ص ۴۳۷)

برخی از انسان‌شناسان بر آن اند که در دوره‌های کهن، جامعه به دست زنان بوده و مادرتباری^۶ بازمانده‌ی آن دوران، یعنی مادرسالاری^۷ است (آزادگان ۱۳۷۲). سخن گفتن از «زبان مادری» و «مام میهن» نیز، که هنوز در میان ما به جای مانده‌است، نشانه‌هایی از آن

¹ Toynbee, Arnold J.

² Childe, V. Gordon

³ Gimbutas, Marija

⁴ Durant, William James

⁵ Frazer, James George

⁶ Matrilineality

⁷ Matriarchy



دوره به شمار می‌آید. مدرسالاری در میان برخی جوامع بسیار دیرتر پاییده، از جمله تا سده‌ی هشت میلادی در ژاپن (روزن‌برگ^۱ ۱۳۷۸) و تا سده‌ی ۱۹ در میان بومیان استرالیا (ناس^۲ ۱۳۸۲)، و دگرگونی آن، بیش‌تر، به سبب یورش بیابان‌گردان پدرسالار بوده‌است. این دوران گذار را می‌توان با نشستن یک خدای نرینه، به جای یک مادرخدا، در جای‌گاه ریاست خاندان‌های ایزدی مرتبط دانست. جای‌گزینی مردوک^۳ با تیامت^۴ در میان‌رودان، هومبان^۵ با پی‌نی‌کیر^۶ در ایلام، و اورانوس^۷ با گایا^۸ در یونان از این موارد است. گرچه هنوز پژوهشی گسترده برای رد یا پذیرش این فرض در ایران صورت نگرفته، اما شواهدی از مدرسالاری در برخی فرهنگ‌های ایرانی به دست آمده‌است، که از آن میان می‌توان یافتن شماری مهر تجاری در گورهای زنانه‌ی شهر سوخته را نام برد (سجادی و هم‌کاران^۹ ۲۰۰۳). هرودت^{۱۰} ماسازت‌ها^{۱۱} را مدرسالار می‌نامد (نیبرگ^{۱۲} ۱۳۵۹) و به تأثیر این رسم بر اقوام جنوبی‌تر باور دارد. سنگ‌نوشته‌های پیداشده از شوش نیز نشان‌دهنده‌ی حضور زنان در امور تجاری و حقوقی است؛ به گونه‌ی که گاه تمام دارایی فرد به دختر یا همسرش ارث رسیده‌است (کار ۱۳۶۵). در ایلام میانه، مشروعیت سلطنت به وسیله‌ی شاخه‌ی زن ادامه می‌یافت (هیئتس^{۱۳} ۱۳۷۱). جای‌گاه زنان ایلامی در دوره‌ی هخامنشی و ایستادن آنان در کنار مردان، و گاه برتر، به گواهی سنگ‌نوشته‌های پیداشده در پارسه (کخ^{۱۴} ۱۳۷۶)، می‌تواند رشته‌هایی باشد که ما را با دوران مدرسالاری در ایران پیش‌ازتاریخ پیوند دهد.

ایزدبانوان ایرانی

ایزدبانوان ایلامی

ایلامیان چندین ایزدبانو را پرستیده‌اند، که بزرگ‌ترین آن‌ها در هزاره‌ی سوم پم، پی‌نی‌کیر، مادر همه‌ی خدایان است (مجیدزاده ۱۳۷۰). نام او در نخستین سنگ‌نوشته‌ی مرتبط با مذهب

¹ Rosenberg, Donna

² Noss, John Boyer

³ Marduk ایزد باروری و آفرینش

⁴ Tiamat غول آشفته‌گی و ایزدبانوی آبهای آغازین

⁵ Khumban ایزد زمین

⁶ Pinikir ایزدبانوی بزرگ و مادر خدایان

⁷ Uranus (Ouranos / Οὐρανός) ایزد آسمان

⁸ Gaia (Gaea / Γαῖα) ایزدبانوی زمین

⁹ Sajjadi, S. M. S., F. Foruzanfar, R. Shirazi, and S. Baghestani

¹⁰ Herodotus (ca.484–ca.425 BCE)

¹¹ Massagetaeans از اقوام ایرانی‌تبار و تیره‌ی سکایی نیمه‌صحراگرد در آسیای میانه

¹² Nyberg, Henrik Samuel

¹³ Hinz, Walther

¹⁴ Koch, Heidemarie

ایلامیان، پیمان‌نامه‌ی نارام‌سین^۱ شاه-خدای اکد با هیتا^۲ شاه اوان در سده‌ی ۲۲ پ.م، بالای نام همه‌ی خدایان قرار دارد و پرستش‌اش تا پایان دوران ایلامی ادامه یافته‌است. شاهانی بسیار او را ستوده و برای‌اش نیایش‌گاه ساخته‌اند (صرف ۱۳۸۴). ایشنی‌کرب^۳ ایزدبانویی است که پرستش‌گاه او در کنار دروازه‌ی شمال‌غربی چغازنبیل بوده‌است. او و ایزدبانوی لکمر^۴ ایشوشیناک^۵ را، به عنوان داور مردگان، یاری می‌کنند (مجیدزاده ۱۳۷۰). شیاشوم^۶ نگاه‌بان کاخ خدایان است که شاه اونتاش‌گال^۷ پرستش‌گاهی به او پیش‌کش می‌کند (گیرش‌من^۸ ۱۳۶۴). منرت^۹ همسر خدای شیموت^{۱۰} است که پرستش‌گاه او در هوشن (ده‌نوی کنونی) قرار داشت (صرف ۱۳۸۴). نین‌خورساگ^{۱۱} ایزدبانوی کوهستان بوده‌است که پرستش‌گاه او در شوش در کنار معبد ایشوشیناک قرار دارد (همان). ناروتته^{۱۲} (ناروندی) ایزدبانویی است که هیتا در سنگ‌نوشته‌اش شش بار از او نام می‌برد (همان). او ایزدبانویی بسیار دوست‌داشتنی بوده‌است، به گونه‌یی که گاه زنان نام «ناروندی‌اومی» (ناروندی مادر من است) را بر خود می‌نهادند (شی و لوگرن^{۱۳} ۱۹۱۳). در ایلام میانه، کیریرشا^{۱۴} ایزدبانویی بزرگ است که، هم‌زمان، همسر هومبان و ایشوشیناک شناخته‌می‌شود. او نخست تنها در جنوب ایلام در لیان (بوشهر) پرستیده‌می‌شد (هینس ۱۳۷۱). نارسینا^{۱۵} خواهر کیریرشا است که شیلهاک-ایشوشیناک^{۱۶} برای او نیایش‌گاهی در شوش ساخت (صرف ۱۳۸۴). بیش‌تر ایزدبانوان میان‌رودانی، چون اینانا^{۱۷}، ایشتار^{۱۸}، نین‌گال^{۱۹}، و نین‌کاراگ^{۲۰} هم سده‌ها در ایلام پرستش شده‌اند (همان).

ایزدبانوان اوستایی

در اساطیر اوستایی نیز از چند ایزدبانو نام برده‌می‌شود، که در میان آنان می‌توان اشی و آنهیتا را با پربری و باروری مرتبط دانست. اشی یا اشی‌وهی (اشی خوب)، که یشت ۱۷

¹ Naram-Suen (Narām-Sîn), King of Akkad (ca.2254–ca.2218 BCE)

² Hita (Khita), King of Awan (contemporary of Naram-Suen, King of Akkad)

³ Išnikarab

⁴ Lagamal (Lakamar)

⁵ Inšušinak

⁶ Šiašum

⁷ Untaš Gal (ca.1275–ca.1240 BCE)

⁸ Ghirshman, Roman

⁹ Manzat

¹⁰ Šinmut

¹¹ Ninhursag

¹² Narunte (Narundi, Narude)

¹³ Scheil, Jean-Vincent, and Léon Legrain

¹⁴ Kiririša (Kiriša)

¹⁵ Narsina

¹⁶ Šilhak-Inšušinak (ca.1150–ca.1120 BCE)

¹⁷ Inanna

¹⁸ Ištar

¹⁹ Ninegal

²⁰ Nin-karrak (Nintinugga)



به او نیاز شده، خدای مادینه‌ی باروری است، از جوانان آماده‌ی زناشویی نگاه‌داری می‌کند، در خانه برکت پدید می‌آورد، بخت و توان‌گری می‌دهد، به زنان زیبایی می‌بخشد، و جانوران به هنگام جفت‌یابی در پناه وی به سر می‌برند. به گفته‌ی بیرونی (بی‌تا)، اشی‌وهی در سال‌نامه‌ی خوارزمی به صورت ارجوحی آمده‌است و به نظر می‌رسد خوارزمیان او را بدین نام می‌پرستیده‌اند. ایزدبانویی دیگر، به نام پارندی، نیز در کنار او است، که در یسن هپتهاتی از او یاد می‌شود. در باره‌ی اشی در بند ۱۰۷ یشت ۱۳ چون این آمده‌است:

اشی خوب، زیبا، شکوه‌مند، به پیکر یک دوشیزه‌ی زیبا، بالابند، راست‌روییده، از تخمه‌ی آسمانی، از زایش والا. (نیرگ ۱۳۵۹:۲۹۴)

یشت پنج، آبان‌یشت، به اردوی‌سورا آناهیتا، که تورانیان در جنگ‌های خود، بیش از همه، به او روی می‌آوردند، پیش‌کش شد. برای او در کنار رودخانه‌ها قربانی می‌شد و به نظر می‌رسد که در آغاز، خدای رودخانه‌ی سیحون بوده‌است (همان). اشی در یشت ۱۷، بندهای ۵۵ و ۵۶، از رفتار توهین‌آمیز تورانیان گله دارد؛ زیرا در رقابتی که میان او و ایزدبانوی باروری باستانی آنان آناهیتا پدید آمد، آناهیتا، به سبب استواری سنت‌های پرستش پیروز شد؛ همان گونه در زمان ساسانیان نیز آناهیتا سرشناس‌ترین ایزد ایرانی بود، اما اشی را بیرون از محیط روحانی به‌دشواری می‌شناختند (همان). اردوی‌سورا آناهیتا (آب‌های نیرومند بی‌آلایش) سرچشمه‌ی همه‌ی آب‌های روی زمین و خاست‌گاه همه‌ی باروری‌ها است، نطفه‌ی همه‌ی نران و زهدان و شیر همه‌ی مادگان را پاک می‌کند، در جای‌گاه آسمانی خود قرار دارد، اما سرچشمه‌ی دریای گیهانی است، نیرومند و درخشان، بلندبالا و زیبا، پاک و آزاده است، درخور آزادگی خویش تاج زرین هشت‌پر هزارستاره بر سر دارد، و جامه‌ی زرین بر تن و گردن‌بندی زرین بر گردن زیبای خود دارد. این توصیف‌های روشن نشان می‌دهد که از زمان‌های کهن، تندیس‌های این ایزدبانو در آیین‌های پرستش او وجود داشته‌است. بروسوس^۱ می‌گوید اردشیر دوم تندیس‌هایی از او را در شهرهای بابل، دمشق، همدان، سارد، و شوش بر پا کرده‌بود (هینلز^۲ ۱۳۶۸). پلینی^۳ می‌نویسد:

در نیایش‌گاه آناهیتای شوش، تندیس سنگین او از طلا قرار داشت، که در جنگ آنتوان و فرهاد چهارم به غارت رفت. در نیایش‌گاه بلخ نیز تصویر زیبایی از آناهیتا وجود داشت، با تاج زرینی که هشت پرتو و صد ستاره داشت. (رجبی ۱۳۸۲:۳۵۳)

^۱ Berossus

^۲ Hinnells, John R.

^۳ Gaius Plinius Secundus (23–79 CE)

نشانه‌های پرستش *آنهیتا* را می‌توان در همه‌ی دوران‌های تاریخی ایران پی‌گیری کرد. نخستین شاه هخامنشی، که *آنهیتا* را در نوشتارهای خود می‌ستاید، اردشیر دوم است. به نوشته‌ی *پلوتارک*^۱، او *اسپاسیا* را به نیایش‌گاه *آنهیتا* در همدان می‌فرستد. این نیایش‌گاه سرشار از ثروت بود و دوشیزگان خدمت‌کار *آنهیتا* در آن جا می‌بایست تا پایان زندگی خود دوشیزه بمانند. به گزارش *پولی‌بیوس*^۲، هنگامی که *آنتیوخوس*^۳ آن‌جا را چپاول کرد، ۴۰۰۰ تالنت به دست آورد (رجبی ۱۳۸۲). شاهان سلوکی نیز، با این باور که شوهر *آنهیتا* به شمار می‌آیند، در هنگام نیاز، از او جهیزیه می‌خواستند و نیایش‌گاه‌های وی را چپاول می‌کردند. *تیرداد اول* در نیایش‌گاه *آنهیتای* شهر ارشک در شمال خراسان تاج‌گذاری کرد. *آنهیتا* با تاج نام‌دار خود بر سکه‌های ارد *اول* نیز دیده‌می‌شود. *آیلیان*^۴ در سده‌ی دوم میلادی گزارش می‌دهد که در نیایش‌گاه *آنهیتا* در خوزستان، شیرهای اهلی به پیش‌باز نیایش‌گران می‌روند. *بابک*، نیای ساسانیان، تولید نیایش‌گاه *آنهیتا* را در استخر داشت. بر پایه‌ی *تاریخ طبری*، *اردشیر پاپکان*، پس از پیروزی بر *اردوان پنجم*، سر او را در همین نیایش‌گاه می‌آویزد (همان). *نرسی اول*، در سنگ‌نوشته‌ی *پایکولی*، خود را ستایش‌گر *آنهیتا* می‌داند و در نقش‌رستم از او تاج می‌ستاند. *خسرو انوشیروان* نیز در تاق‌بستان مورد پشتیبانی *آنهیتا* است. این ایزدبانو، آخرین بار، در پیکرکنده‌ی *خسرو پرویز* در تاق‌بستان نمایانده‌می‌شود. او در یشت پنج این‌گونه ستایش می‌شود:

کسی که به‌همه‌جاگسترده، درمان‌بخشنده، و دشمن دیوها [۰۰۰] مقدسی که جان‌افزا است؛ مقدسی که فزاینده‌ی گله و رمه است؛ مقدسی که فزاینده‌ی گیتی است؛ مقدسی که فزاینده‌ی ثروت است؛ مقدسی که فزاینده‌ی مملکت است. (پورداوود ۲۰۳:۱۳۷۴)

نام دیگر او *بغدخت* یا *بیدخت* است (مقدم ۱۳۸۰) و نشانه‌های وی را می‌توان در نام مکان‌هایی چون *بیرجند*، *مدینه‌العدرا*، و *دشت ارژن* باز یافت.

یسن ۵۳ از سرودهای گاهانی در باره‌ی آیین زناشویی است. در این یسن تلاش می‌شود یک خدای مادینه‌ی باروری و زناشویی ویژه به دین زرتشتی راه یابد و او کوچک‌ترین دختر زرتشت، *پُوروجیستا* است؛ بدین ترتیب، پیوند همسری زرتشتی با پشتیبانی یک زن، که جنبه‌ی خدایی یافته‌است، صورت می‌گیرد. این نوآوری شاید به سبب رقابتی

¹ Lucius Mestrius Plutarchus (ca.46–ca.120 CE)

² Polybius (ca.200–ca.118 BCE)

³ Antiochus III the Great (ca.241–187 BCE, ruled 222–187 BCE)

⁴ Claudius Aelianus (Aelian) (ca. 175–ca. 235 CE)



بود که میان دو ایزدبانوی باروری، *آناهیتا*، خدای باستانی تورانیان، و *اشی*، از دین میثره، وجود داشت (نیبرگ ۱۳۵۹).

در اساطیر ایرانی از ایزدبانوانی دیگر نیز یاد می‌شود؛ دین (دئنا)، ایزدبانوی وجدان و راه و سفر، خواهر *اشی* است و بر چینود به چشم نیکان می‌آید، *چیستا* ایزدبانوی دانش و فرزاندگی است، *گوش‌اورون* ایزدبانوی نگاه‌بان چهارپایان سودمند است، که تخمه‌ی آنان را از ماه می‌گیرد و به زمین می‌فرستد، *درواسپ* ایزدبانوی پشتیبان چهارپایان، به‌ویژه اسبان است، و *اشتاد*، نماد زنانه‌ی عدالت است، که به همراه *زامیاد* روان مردگان را در ترازو می‌نهند (هینلز ۱۳۶۸).

در میان امشاسپندان نیز دو ایزدبانو وجود دارد؛ *مرداد*، ایزدبانوی گیاهان و بی‌مرگی، که بیدادگران نسبت به گیاهان را از ورود به بهشت باز می‌دارد، و *سپندارمز*، ایزدبانوی زمین و زنان پارسا، که کفران‌کنندگان بر زمین (دزدان، ستم‌کاران، و مرگ‌ارزانان) را گزند می‌رساند (طاووسی ۱۳۶۸). *سپندارمز* را بایست ایزدبانویی بسیار کهن‌تر از *اشو* زردشت دانست. در *گزیده‌های زادسپرم* (راشد محصل ۱۳۶۶) آمده‌است:

چون افراسیاب آب بر ایران بست، *سپندارمز* به پیکر دوشیزه‌یی با جامه‌یی روشن و پرفروغ و کستی‌زرین‌برمیان‌بسته در خانه‌ی منوچهر پدیدار شد. (فرگرد ۴، بند ۳-۹)

در *گات‌ها* ۱۸ بار از *سپندارمز* یاد شده‌است (دوست‌خواه ۱۳۷۴):

آرایش بهشت نکاستنی با *سپندارمز* است. (یسنا‌ی ۲۸، بند ۷)

او سازنده‌ی جانوران است. (یسنا‌ی ۲۸، بند ۱۲)

او گشایش‌بخش هستی است. (یسنا‌ی ۴۶، بند ۱۱)

به کشت‌زاران رامش می‌دهد. (یسنا‌ی ۴۷، بند ۳)

آبادکنندگان زمین با کشت و ورز و با چراگاهان خرم برای چارپایان سودمند مایه‌ی خوش‌نودی *سپندارمز* اند. (یسنا‌ی ۳۹، بند ۹)

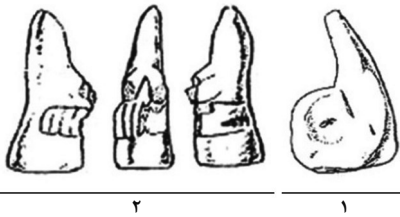
در *آئین‌الباقیه* (بیرونی بی‌تا) آمده‌است:

سپندارمز بر زنان درست‌کار، عفیف، و خیرخواه موکل است. در گذشته، این ماه و این روز عید زنان بوده و مردان به زنان خود هدیه می‌داده‌اند. (ص ۲۲۹)

او با نام *سپندارمیت*، در زبان ارمنی، خدای‌بانوی باروری است (رجبی ۱۳۸۲).

نگاره‌ها^۱

هیچ یک از پیکره‌هایی را که در پی می‌آیند، به‌جز چند تندیس ایلامی، نمی‌توان، به‌یقین، تصویرگر یکی از ایزدبانوان یادشده دانست؛ با این حال، بی‌گمان آغاز پرستش آنان به هنگامه‌ی گردآمدن ادبیات اوستایی نیست و باید آن‌ها را ایزدبانوان بومی فلات ایران دانست، که در دین زرتشت پذیرفته شده و به دوران تاریخی گام نهاده‌اند.

نوسنگی^۲ (۱۰۰۰-۵۵۰۰ پ.م)

گنج‌دره- این تپه، که در ۱۰ کیلومتری شهر هرسین قرار دارد، نخستین بار، در ۱۳۴۴ و به وسیله‌ی اسمیت^۳ مورد کاوش قرار گرفت. وی هم‌ه‌ی ۱۱۳ پیکره‌ی گلی را که از

لایه‌ی Dی گنج‌دره به دست آمده‌اند زنانه می‌داند (۱ و ۲). پیشینه‌ی این آثار نیمه‌ی نخست هزاره‌ی هشتم پ.م گمانه زده‌شده‌است (اسمیت ۱۹۹۰). بیش‌تر این پیکره‌ها، که بر اثر آتش‌سوزی اتفاقی، لایه‌ی D سفالین شده، بدون سر اند. سرهای برجای‌مانده مانند سر پرنده است و دماغ‌ها مانند منقار کشیده شده‌اند (ایگون^۴ ۱۹۹۲).

سرآب- این تپه، که در هفت کیلومتری شمال‌شرق کرمان‌شاه قرار دارد، در سال ۱۳۳۸ و به وسیله‌ی بریدوود^۵ شناسایی شد. او برای آثار این تپه، تاریخ ۷۰۰۰ تا ۶۰۰۰ سال پ.م را پیش‌نهاد می‌کند (بریدوود ۱۹۶۰). در میان ۷۹۷ پیکرک شناخته‌شده‌ی سرآب، که



مورالس^۶ بررسی کرده‌است، ۶۵۰ پیکرک انسانی وجود دارد، که ۶۳۲ عدد از آن‌ها مادینه‌اند (۳) (مورالس ۱۹۹۰) و مشهورترین تندیس باروری ایران، با نام «ونوس سرآب»، در میان آن‌ها است (۴).

زاغه- گروه و مؤسسه‌ی باستان‌شناسی دانشگاه تهران بررسی و کاوش‌های دشت‌قزوین را از سال ۱۳۴۹، به سرپرستی نگهبان^۷ آغاز کرد. در سال ۱۳۵۷، از یک بنای منقوش در

^۱ تلاش کردیم از تندیس‌هایی که در موزه‌های ایران نگاهداری می‌شود عکس بگیریم و هر جا که دست‌یابی بی‌واسطه به اثر ممکن نبود، از نگاره‌های پیشین یا چاپ‌شده بهره گرفتیم. در این جا، از هم‌کاری موزه‌داران گرامی موزه‌ی ملی ایران، خانم‌ها میری، زهتاب، قلیچ‌خانی، عاطفی، جعفرمحمدی، عابد کهنمویی، و شیرخانی، و آقای میرزایی سپاس‌گزاری می‌کنیم.

^۲ Neolithic

^۳ Smith, Philip E. L.

^۴ Eygun, Guilmine

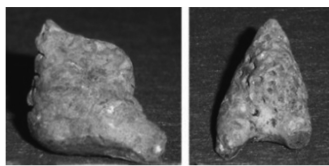
^۵ Braidwood, Robert J.

^۶ Morales, Vivian Broman

^۷ Negahban, Ezzat O.



زاغه ۲۹ عدد پیکرک به دست آمد، که برخی به شکل یک زن نشسته‌ی باردار (۵-۷) و



۵



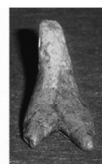
۸



۷



۶



(نگهبان ۱۹۷۹).

حاجی فیروز- این تپه، که در شرق دره‌ی سلدوز و دوکیلومتری تپه‌ی حسن‌لو قرار

دارد، در سال ۱۳۱۵ و به وسیله‌ی استاین^۱ شناسایی شد. از طولانی‌ترین فصل کاوش این



۹

تپه، در سال ۱۳۴۷ و به سرپرستی دای‌سون^۲ و وویت^۳، شماری پیکرک

انسانی به شکل میله‌های کوچک به دست آمد (۹)، که می‌توان آن‌ها را

به میانه‌ی هزاره‌ی ششم پم مربوط دانست (وویت ۱۹۸۳). ویژگی این

پیکرک‌ها اثر فشار ناخن بر بدن و روی دامن آن‌ها است.

مس و سنگ^۴ (۳۰۰۰-۵۵۰۰ پم)

چغامیش- این تپه، که در جنوب دزفول قرار دارد، از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ و به

وسیله‌ی دلوگاز و کنتور^۵ مورد کاوش قرار گرفت. در این محوطه، که به مدت ۴۰۰۰ سال،

سال، بدون گسستگی، مسکونی بوده، دو دوره‌ی ساخت پیکرک‌های باروری، با فاصله‌ی

دو هزار سال، شناسایی شده‌است. از نیمه‌ی دوم هزاره‌ی ششم پم، شماری پیکره‌ی گلی و



۱۱



۱۰



سنگی زنانه در این تپه یافت

شده‌است که نشسته، فربه، و

شیوه‌مند اند (۱۵-۱۰) (دلوگاز و کنتور

۱۹۷۵). از نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم

پم نیز شماری پیکره‌ی زنانه‌ی

^۱ Stein, Marc Aurel

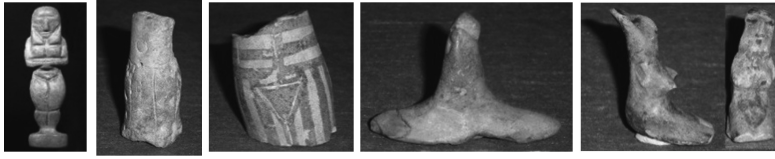
^۲ Dyson, Robert H.

^۳ Voigt, Mary M.

^۴ Chalcolithic

^۵ Delougaz, Pinhas P., and Helene J. Kantor

منقوش به دست آمده که شکسته اند. کهن‌ترین پیکرک زنانه‌ی فلات ایران، که بر روی یک پایه ایستاده و از جنس استخوان است، به همین دوره تعلق دارد (۱۶) (همان).



جعفرآباد- این تپه، که در هفت کیلومتری شوش قرار دارد، نخستین بار، در سال ۱۲۸۲ و به وسیله‌ی گروهی فرانسوی در شوش بررسی شد. با کاوش‌هایی که دولفوس^۱، از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳ و در جعفرآباد، انجام داد شماری پیکره‌ی انسانی هم به دست آمد، که

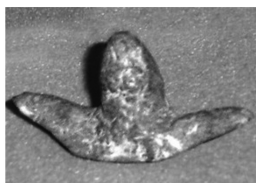


چهار عدد از آن‌ها زنانه معرفی شده‌اند (۱۷ و ۱۸). بالاتنه‌ی این تندیس‌ها شکسته و با تزئین‌های موجی موازی نقش‌دار شده‌است. پیشینه‌ی این آثار نیمه‌ی دوم هزاره‌ی ششم پم گمانه زده شده‌است (دولفوس ۱۹۷۴).

سنگ چخماق- این تپه، که در هشت کیلومتری شمال شاهرود قرار دارد، در سال ۱۳۴۸ و به وسیله‌ی مسودا^۲ شناسایی شد و از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ مورد کاوش قرار گرفت. او برای این محوطه تاریخ نیمه‌ی دوم هزاره‌ی ششم پم را پیش‌نهاد کرد (مسودا ۱۹۷۴).



پیکره‌های گلی یافت‌شده از این تپه شانه، سر، و گردنی کشیده دارند و بسیار ساده اند (۱۹-۲۱).



ماهی‌دشت- این منطقه، که در غرب استان کرمان‌شاه قرار دارد، در سال ۱۳۵۴ و به وسیله‌ی لوین^۳، از موزه‌ی سلطنتی اونتاریو^۴، بررسی، و تاریخ نیمه‌ی دوم هزاره‌ی ششم پم برای آن پیش‌نهاد شد (لوین و مک‌دانلد^۵ ۱۹۷۷). پیکرک‌های این منطقه مانند تندیس‌های همین دوره در سنگ چخماق است (۲۲).

¹ Dollfus, Genevieve

² Masuda, Sei-ichi

³ Levine, Louis D.

⁴ Royal Ontario Museum

⁵ Levine, Louis D., and Mary M. A. McDonald



۲۳

تیپه یحیا- این تیپه، که در جنوب استان کرمان قرار دارد، در سال ۱۳۴۶ و به وسیله‌ی لمبرگ-کارلوفسکی^۱ کاوش شد. یک تندیس ایستاده‌ی ۲۸ سانتی‌متری زنانه، از جنس سنگ صابونی، مهم‌ترین اثری است که از این تیپه به دست آمده (۲۳) و پیشینه‌ی آن میان ۵۵۰۰ تا ۴۵۰۰ پم گمانه زده شده است (لمبرگ-کارلوفسکی ۱۹۶۹).

تل باکون- این تیپه، که در دو کیلومتری جنوب پارسه قرار دارد، نخست، در سال ۱۳۰۷ به وسیله‌ی هرتسفلد^۲، و سپس در سال ۱۳۱۱ به وسیله‌ی لانگسدورف و مک‌کان^۳



۲۸-۲۴

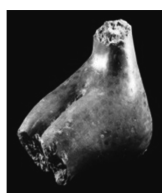
کاوش و تاریخ نیمه‌ی اول هزاره‌ی پنجم پم برای آن پیش‌نهاد شد (ملکشهمیرزادی ۱۳۸۲). شمار زیادی پیکرک‌های گلی زنانه از تیپه‌ی A ی باکون به دست آمده است، که با رنگ سیاه مایل به قهوه‌یی رنگ‌آمیزی شده‌اند (۲۴-۴۳) (لانگسدورف و مک‌کان ۱۹۴۲).



۴۳-۳۵



۳۴-۲۹



۴۴

چشمه‌علی- چشمه‌علی شهر ری در سال ۱۳۱۳ و به وسیله‌ی اشمیت^۴ کاوش شد. (ملکشهمیرزادی ۱۳۸۲). نمونه‌ی پیکرک سفالی زنانه‌ی به دست آمده از این محوطه پوشش گلی قهوه‌یی روشن دارد و با دایره‌های تیره زینت شده است (۴۴). پیشینه‌ی این اثر، که بالاتنه و پاهای آن شکسته شده، ۳۸۰۰ تا ۳۳۰۰ پم گمانه زده شده است (موزه‌ی ایران باستان ۱۳۸۲).

شوش- بیش‌ترین شمار پیکرک‌های زنانه‌ی ایران در محوطه‌های ایلامی یافت شده و از میانه‌ی سده‌ی ۱۹ میلادی به وسیله‌ی باستان‌شناسان فرانسوی مورد کاوش قرار گرفته است. کهن‌ترین این آثار متعلق به دژ (آکروپول^۵) شوش، و پیشینه‌ی آن‌ها نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم پم گمانه زده شده است (آمی^۶ ۱۹۸۰). این پیکرک‌ها را می‌توان به دو گونه‌ی زنان باردار نشسته، که دست‌شان را چون نیایش‌گری به هم گره زده‌اند (۴۵-۴۷)،

¹ Lamberg-Karlovsky, Clifford C.

² Herzfeld, Ernst

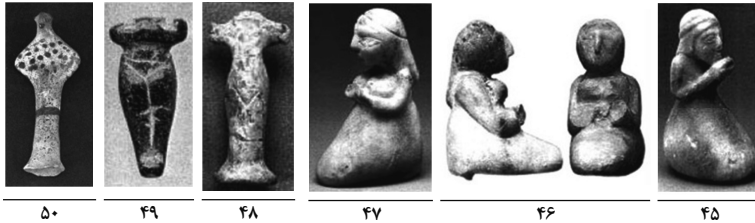
³ Langsdorff, Alexander, and Donald. E. McCown

⁴ Schmidt, Erich Friedrich

⁵ Acropolis

⁶ Amiet, Pierre

و پیکره‌های شیوه‌مند ایستاده (۴۸ و ۴۹) تقسیم کرد. یک نمونه از این آثار با خطی رنگی بر روی کمر و دایره‌هایی بر سینه زینت شده‌است (۵۰).

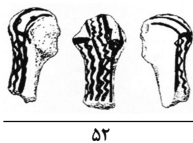


۵۱

زاغه- از زاغه پیکره‌یی از خاک سرخ با نقوش سوزنی (۵۱) به دست آمده، که برای آن تاریخ ۳۱۰۰ تا ۲۹۰۰ پم پیش‌نهاد شده‌است (نمایش‌گاه هنر جمهوری فدرال آلمان^۱ ۲۰۰۱).

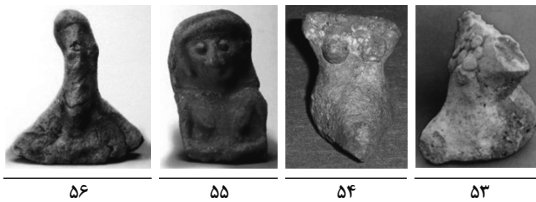
برنز^۲ (۳۰۰۰-۱۳۰۰ پم)

شهرسوخته- این تپه، که نزدیک زابل قرار دارد، نخست، به وسیله‌ی توزی^۳ و گروه ایتالیایی مورد کاوش قرار گرفت. از شهرسوخته‌ی I سردیسی زنانه به دست آمده، که تاریخ ۳۱۰۰ تا ۲۸۰۰ پم برای آن پیش‌نهاد شده‌است (۵۲) (توزی ۱۹۸۳). از شهرسوخته‌ی II



۵۲

شمار بیش‌تری پیکرک‌های زنانه یافت شده، که پیشینه‌ی آن‌ها ۲۸۰۰ تا ۲۵۰۰ پم گمانه زده شده‌است (همان). بیش‌تر این پیکرک‌ها به دو گونه اند؛ نشسته و شیوه‌مند با شکم برآمده (۵۳ و ۵۴)، و

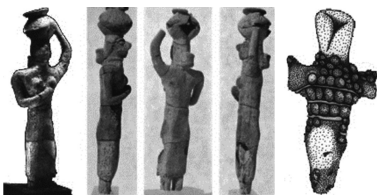


۵۶

۵۵

۵۴

۵۳



۵۸

۵۷

نیم‌تنه با دست‌هایی بر روی شکم (۵۵ و ۵۶). دو نمونه‌ی برجسته‌ی دیگر، یعنی پیکره‌ی گلی ایستاده، با سه ردیف پولک زینتی بر سینه (۵۷)، و یک تندیس برنزی ۲۹ سانتی‌متری، که ظرفی را بر سر خود نگاه‌داشته‌است (۵۸)، نیز به همین دوره تعلق دارند (سیدسجادی ۱۳۷۴).

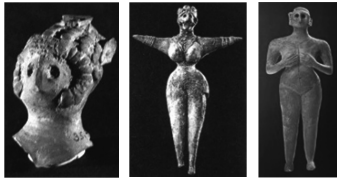
^۱ Kunst- und ausstellungshalle der bundesrepublik deutschland

^۲ Bronze Age

^۳ Tosi, Maurizio



تورنگ - این تپه، که در ۲۰ کیلومتری شمال شرق گرگان قرار دارد، نخست، در ۱۳۱۰ و به وسیله‌ی *وولسین*^۱ کاوش شد. تندیس‌های زنانه‌ی تورنگ به میانه‌ی هزاره‌ی سوم پم تعلق دارد (دشایس^۲ ۱۹۶۷) و یک نمونه از آن‌ها تندیس‌ی از سفال سرخ‌رنگ است، که سوراخ‌هایی به جای چشم دارد و پستان‌ها را با دو دست گرفته‌است (۵۹). پیکره‌ی دیگر،



۶۱

۶۰

۵۹

که از سفال خاکستری است، دست‌ها را به دو سو باز کرده و گردن، پیشانی، و مچ‌هایش با رشته‌هایی زینت یافته‌است (۶۰). آرایش ویژه‌ی گیسوان این بانو چشم‌گیر است و نمونه‌ی آن را می‌توان در یک سردیس دیگر از تورنگ (۶۱) دید.

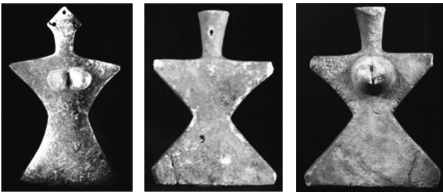
حصار - این تپه، که در کنار شهر دامغان قرار دارد، نخست، در سال ۱۳۰۸ و به وسیله‌ی *اریک اشمیت* کاوش شد. از حصار I (۳۵۰۰-۳۲۰۰ پم) تندیس زنی ایستاده، از



۶۳

۶۲

نقره، به دست آمده‌است، که دو پرنده بر شانه‌های او نشسته‌اند (۶۲) (موزه‌ی ایران باستان ۱۳۸۶) و از حصار IIIA (حدود ۲۴۰۰ پم) نیز طرح‌واره‌یی از یک پیکره‌ی زنانه، ساخته‌شده از خاک سرخ، یافت شده‌است (۶۳) (موزه‌ی آلمانی معدن‌کاوی بوخوم^۳ ۲۰۰۴). از حصار IIIC (۲۰۰۰-۱۷۰۰ پم) شماری پیکره‌ی زنانه به دست



۶۶

۶۵

۶۴

آمده‌است، که طرح‌واره‌یی از دو مثلث به نظر می‌آیند (۶۴ و ۶۵) (اشمیت ۱۹۳۳). یکی از این آثار سوراخی روی سر و دو سوراخ به جای گوش‌ها دارد، که حلقه‌هایی از میان‌شان می‌گذرد (۶۶).



۶۷

شهاداد - کاوش‌های این محوطه، که در حاشیه‌ی غربی دشت لوت قرار دارد، در سال ۱۳۴۷ و به سرپرستی *حاکمی*^۴ آغاز شد. از این منطقه، یک نیم‌تنه‌ی بزرگ گلی از بانویی با چشم‌های بسته و دست‌هایی روی شکم‌نهاد، متعلق به ۲۲۰۰ تا ۱۹۰۰ پم، (۶۷) به دست آمده‌است (حاکمی ۱۹۹۷).

^۱ Wulsin, Janet Elliott

^۲ Deshayes, J.

^۳ Deutschen Bergbau-Museums Bochum

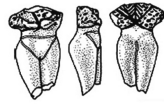
^۴ Hakemi, Ali



۶۸



۷۰

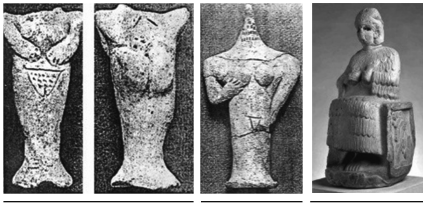


۶۹

گیان- این تپه‌ی نزدیک نهاوند را گروهی به سرپرستی کنتنو و گیرشمن^۱، در ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱، کاوش کرد. پیکره‌های زنانه‌ی گیان III (۲۵۰۰-۱۸۰۰ پم) دست‌های خود را روی شکم جمع کرده‌اند و سری بزرگ دارند (۶۸) (کنتنو و گیرشمن ۱۹۳۵).

ملیان- تل ملیان، در ۳۶ کیلومتری شمال شیراز، به وسیله‌ی سامنر^۲ و در سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۶ کاوش شد (سامنر ۱۹۷۴). پیشینه‌ی پیکره‌های زنانه‌ی ملیان ۲۲۰۰ تا ۱۶۰۰ پم گمانه زده شده‌است (۶۹-۷۰). این تندیس‌ها با آثار رایج شوش در همین دوره همانند است.

شوش و هفت‌تپه- دومورگان^۳ پیکره‌ی سنگ‌آهکی ناروتته، ایزدبانوی پیروزی ایلامی، را که ایشیوم^۴، پادشاه اوان، در ۲۲۵۰ پم، به نیایش‌گاه این ایزدبانو پیشکش کرده‌بود، در جنوب نیایش‌گاه نین‌خورساگ در دژ (آکروپول) شوش یافت (۷۱). این پیکره، که احتمالاً یک ظرف مقدس و یک شاخه‌ی نخل در دست دارد (آمیة ۱۳۴۹)، به شیوه‌ی سومریان،



۷۳

۷۲

۷۱

لباس بلند پرچین (کاناکه) پوشیده و بر تختی نشسته‌است که شش شیر آن را زینت می‌بخشد. از دوره‌ی اوان نیز شماری پیکرک ساده‌ی گلی از زنان فربه (۷۲ و ۷۳) به دست آمده‌است، که پیش‌آهنگ فراگیر شدن این گونه تندیس‌ها در دوران ایلام میانه‌اند.

در دوره‌ی شاهان شیماشکی^۵ (۲۱۰۰-۱۹۲۸ پم) پیکره‌ها پوزینت‌تر اند. تندیس‌ی از این دوره یافت شده که با حمایلی بر دوش و خلخال‌هایی در پا، بر پایه‌ی ایستاده و گیسوان بلندش به زیبایی آرایش یافته‌است (۷۴) (اسپایکت^۶ ۱۹۹۲). پیکرک‌های مادر در حال شیر



۷۷

۷۶

۷۵

۷۴

دادن به کودک نیز در دوران شیماشکی ساخته شده‌اند (۷۵ و ۷۶)؛ هرچند که در دوره‌ی شاهان سوکل‌مخ (اپرتی)^۷ (۱۹۷۰-۱۵۰۰ پم) نیز دیده‌می‌شوند (۷۷). در برخی

¹ Contenau, George, and Roman Ghirshman

² Sumner, William

³ De Morgan, Jean-Jacques

⁴ Eshpum, King of Susa from the Awan Dynasty (contemporary of Naram-Suen, King of Akkad)

⁵ Simashki dynasty (ca. 2100-ca. 1928 BCE)

⁶ Spycket, Agnès

⁷ Sukkalmah (Epartid) dynasty (ca. 1970-ca. 1500 BCE)



نمونه‌ها، مادر کودکی بزرگ‌تر را در آغوش گرفته‌است (۷۸-۸۰) همان. تندیس‌های /یزیس^۱، در حال شیر دادن هوروس^۲، در همین دوره و در مصر ساخته‌می‌شد. در هند نیز پیکره‌ها و تصاویری از پارواتی^۳، در حال شیر دادن به گانشا^۴، دیده‌می‌شود.

دوران ایلام میانه (۱۴۵۰-۱۱۰۰ پم) را می‌توان هنگامه‌ی رونق ساخت پیکرک‌های باروری دانست. چندین‌هزار تندیس زنانه از این دوره در موزه‌های ملی ایران، شوش،



۸۰

۷۹

۷۸

هفت‌تپه، و لوور^۵ نگاه‌داری می‌شود، که به‌جز شماری اندک، سر و پاهای بقیه شکسته است (۸۱-۹۵). پیکرک‌ها دارای پاهایی تازانولاغر و ران‌هایی فربه اند و تقریباً همه‌ی آن‌ها پستان‌ها را در دست گرفته‌اند، که ویژگی آشکار پیکرک‌های باروری در میان همه‌ی



۸۵

۸۴

۸۳

۸۲

۸۱

فرهنگ‌ها را نشان می‌دهد. بر روی کمر برخی از تندیس‌ها کمربندی با خطوط نقطه‌چین یا جنافی کنده‌کاری شده و گردن‌بندهایی با رشته‌های متفاوت در گردن آن‌ها است. برخی دست‌بند، خلخال، و پیشانی‌بند دارند و گیسوان‌شان بر بالای سر جمع شده‌است. این تندیس‌ها برهنه اما پرآزین اند. یافتن چندین قالب برای ساخت این پیکره‌ها در شوش (۹۶) نشان می‌دهد که آن‌ها را با پهن کردن



۹۰

۸۹

۸۸

۸۷

۸۶



۹۵

۹۴

۹۳

۹۲

۹۱



۹۶

مشتی گل و فشار انگشت در داخل این قالب‌ها ساخته‌اند. ناهمواری‌های جای انگشتان در پشت بسیاری از این تندیس‌ها دیده‌می‌شود.

^۱ Isis

^۲ Horus, son of Osiris and Isis

^۳ Parvati

^۴ Ganesha, son of Shiva and Parvati

^۵ Musée du Louvre

نمونه‌ی پیکره‌های ایلام میانه‌ی شوش، که به وسیله‌ی گیرش‌من یافت شده، از هفت‌تپه (نگهبان ۱۹۹۱)، ملیان (کارت^۱ ۱۹۹۶)، و تل رشتی (سازمان میراث فرهنگی ۱۳۷۶)، در جنوب مرودشت، نیز به دست آمده‌است. گیرش‌من (۱۹۶۸) این پیکره‌ها را بت‌واره‌هایی می‌داند که به یاد *مانزات*، ایزدبانوی باروری، ساخته‌می‌شدند و زنان در طول دوره‌ی بارداری، برای پاس‌داری از جنین، هم‌راه خود داشتند. او دلیل شکستگی پیکره‌ها را دور انداخته شدن، پس



۹۷

از به دنیا آمدن کودک می‌پنداشت، اما یک‌سان شکسته شدن نزدیک به ۲۰۰۰ عدد از پیکرک‌های موجود در گنجینه‌ی موزه‌ی ملی ایران را نمی‌توان اتفاقی و به سبب دور انداخته شدن دانست (۹۷). رسم نگاه‌داشتن پیکرک هنگام بارداری هنوز هم در میان برخی جوامع معمول است؛ مثلاً زنان باردار قبیله‌ی *آشانتی*^۲ غنا عروسک‌هایی چوبی و دخترانه را از پس پاچین خود می‌آویزند (پاریندر^۳ ۱۳۷۴). در باره‌ی پاها (۹۸) و سرها (۹۹-۱۰۶)ی به‌دست‌آمده، نگهبان (۱۳۷۲) بر این باور بود که پیکرک‌ها، احتمالاً، پس از پیش‌کش و نیاز شدن به نیایش‌گاه‌ها یا آرامگاه‌ها



۱۰۶-۹۹

۹۸

شکسته‌می‌شدند و سپس بخشی از آن‌ها بر جای می‌ماند و بخشی دیگر را پیش‌کش‌کننده با خود می‌برد.

نگارنده بر این باور است که سبب شکسته شدن تندیس‌ها این است که آن‌ها در گونه‌یی مراسم آیینی (شاید برای بارور کردن خاک) قربانی شده‌اند. سنگ‌نوشته‌ها می‌گویند در شوش و در پاییز (آغاز سال)، که جشن مادر کبیر با حضور شاه و ملکه و به افتخار *ناروتته* بر پا می‌شده‌است، در مراسمی با نام گوشون، قوچ‌های اخته‌ی پرورش‌یافته در باغ‌های مقدس ایزدبانو *ناروتته* قربانی می‌شده‌اند (شهریاری ۱۳۷۹). قربانی تندیس در میان جوامعی دیگر نیز انجام گرفته‌است؛ مثلاً، در قاره‌ی آمریکا، آثار دینی آیینی با پیکره‌های زنانه‌ی سفالینی آغاز می‌شود که نماد پرباری و باروری بوده‌اند. آن‌ها، با شکسته یا دور انداخته شدن، قربانی خدایان می‌شوند تا نظر لطف و مرحمت‌شان را جلب کنند (کندری ۱۳۷۲).

¹ Carter, Elizabeth

² Ashanti (or Asante), Ghana

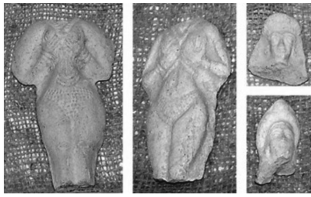
³ Parrinder, Geoffrey



نمونه‌های لوور (۱۰۷-۱۱۲) و موزهی هفت‌تپه (۱۱۳-۱۱۶) نیز همانند آثار موزهی ملی اند. برخی از پیکرک‌های ایلام میانه‌ی موزهی ملی کاملاً سالم اند (۱۱۷-۱۲۴). نه عدد از آثار گنجینه‌ی میراث فرهنگی استان تهران (۱۲۵-۱۳۳) گرچه از کاوش علمی به



۱۱۲-۱۰۷



۱۱۶-۱۱۳

دست نیامده‌اند، می‌توانند به عنوان مجموعه‌یی برجسته از پیکرک‌های این دوره مورد بررسی قرار گیرند. در میان این تندیس‌ها چند نمونه‌ی متفاوت نیز دیده‌می‌شود؛ بانویی برهنه که بر تختی دراز کشیده‌است (۱۳۴)، چند پیکره که لباس به تن دارند (۱۳۵-۱۳۸)، بانویی که



۱۳۴-۱۱۷

خورشید در کنارش کشیده‌شده‌است (۱۳۹)، و پیکره‌هایی با کفل بسیار پهن، که همانند تندیس‌های *اینانا* در میان‌رودان است (۱۴۰-۱۴۱).



۱۳۳-۱۲۵

شماری سردیس و تندیس زنانه‌ی سنگی و سفالی بسیار آراسته نیز به دست آمده‌است که به نظر می‌رسد متعلق به بانوان درباری باشد و ویژگی‌هایی متفاوت از پیکرک‌های باروری دارند.



۱۴۱

۱۴۰

۱۳۹

۱۳۸

۱۳۷

۱۳۶

۱۳۵

۱۳۴

حاجی‌آباد - حاجی‌آباد فارس در ۲۰۰ کیلومتری جنوب شیراز قرار دارد. گرچه جام نقره‌یی، که در سال ۱۳۴۴ و درون یک خمره‌ی سفالی پیدا شد (۱۴۲)، در مقوله‌ی مورد بررسی (پیکره‌ها) نمی‌گنجد، به سبب اهمیت بسیار و پیوندی که با تندیس اهدایی شاه /یشپوم به نیایش‌گاه ناروتته دارد باید یاد شود. بر روی این جام، یک بانو در برابر ایزدبانویی که با شوکت بسیار ایستاده و به دوردست می‌نگرد زانو زده‌است. هیتتس، با مقایسه‌ی پوشش و اشیایی که ایزدبانو در دست دارد، او را ناروتته می‌داند. این جام متعلق به دوران شاه پوزور-یشوشیناک^۱ (۲۱۰۰ پم) است (صراف ۱۳۸۴).



۱۴۲



۱۴۳

تنگ سروک - این محوطه در لیکک، ۵۰ کیلومتری شمال بهبهان، قرار دارد و پیکره‌ی برنزی یک بانوی ایلامی متعلق به دوره‌ی شاهان سوکل‌منخ، با پیشینه‌ی ۱۴۵۰ تا ۱۲۰۰ پم، در آن یافت شده‌است (۱۴۳) (کورتیس^۲ ۲۰۰۰). هیتتس آن را ایزدبانوی ماهی معرفی می‌کند (هیتتس ۱۳۷۱).

آهن^۳ (۱۳۰۰-۵۵۰ پم)

شاه‌تپه - این تپه‌ی نزدیک گرگان را آرنه^۴ در ۱۳۲۶ کاوش کرده‌است. پیشینه‌ی پیکره‌های ذوزنقه‌یی شکل زنانه‌ی شاه‌تپه (۱۴۴-۱۴۵) تا ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ پم گمانه زده شده‌است (آرنه ۱۹۴۵).



۱۴۵



۱۴۴

مارلیک - این تپه، که در رستم‌آباد رودبار قرار دارد، در سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ و به سرپرستی نگهبان کاوش شده‌است. برای آثار گورستان مارلیک تاریخ ۱۳۰۰ تا ۱۰۰۰ پم پیش‌نهاد شده‌است (نگهبان ۱۹۹۸). یک پیکره‌ی بسیار خوش‌ساخت طلائی، که بانویی را با گوشواره و گیسوی بافته نشان می‌دهد (۱۴۶) (موزه‌ی آلمانی معدن‌کاوی بوخوم ۲۰۰۴)، پیکره‌ی



۱۴۶

برنزی دارای سر مخروطی کشیده و پاهای کوتاه فربه، که بر روی هر گوش‌اش دو سوراخ دیده می‌شود (۱۴۷). یک نمونه‌ی ساده‌تر (۱۴۸) (نمایش‌گاه هنر جمهوری فدرال آلمان ۲۰۰۱)، و پیکره‌ی سفالی کوزه‌یی، به شکل یک ایزدبانو (۱۴۹)، از جمله‌ی آثار به‌دست‌آمده از این منطقه اند. برجسته‌ترین آثار

^۱ Arne, Ture Johnsson

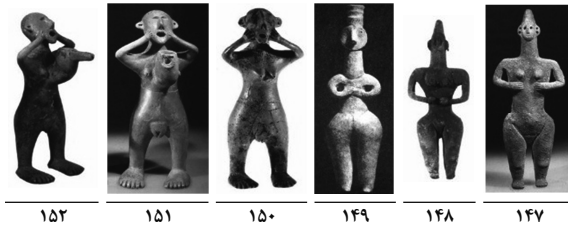
^۲ Curtis, John

^۳ Iron Age

^۴ Arne

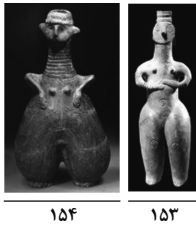


مارلیک، پیکره‌های زنانه‌ی ایستاده‌ی توخالی از سفال سرخ‌رنگ است، که دست‌ها را دو

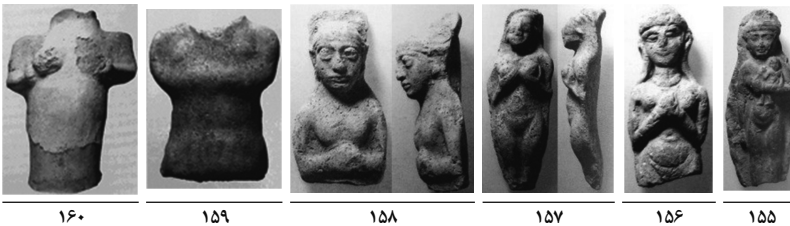


سوی دهان نهاده و گویا در حال فریاد زدن اند (۱۵۰-۱۵۲). پای تندیس‌های مارلیک، به دلیلی که بر ما پوشیده است، شش انگشت دارد.

کلورز - گورستان کلورز، در نزدیکی مارلیک، از ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۷ و به وسیله‌ی حاکمی کاوش شد. پیکره‌های کلورز (۱۵۳) تقریباً همانند آثار مارلیک و متعلق به سال‌های آغازین هزاره‌ی نخست پم اند (موزه‌ی ایران باستان ۱۳۸۶). یک ظرف سفالین، به شکل بانویی برهنه از عصر آهن (۱۵۴)، در موزه‌ی ملی ایران نگاهداری می‌شود، که از کاوش علمی به دست نیامده، اما ممکن است متعلق به گیلان باشد.



شوش - ساخت پیکرک‌های باروری در دوران ایلام نو (۱۱۰۰-۵۳۰ پم) بسیار کاهش می‌یابد. تندیس‌های این دوره‌ها همانند آثار ایلام میانه (۱۵۵-۱۵۸)، و گاه بسیار ساده‌تر اند (۱۵۹ و ۱۶۰) (مارتینز-سیو^۱ ۲۰۰۲).

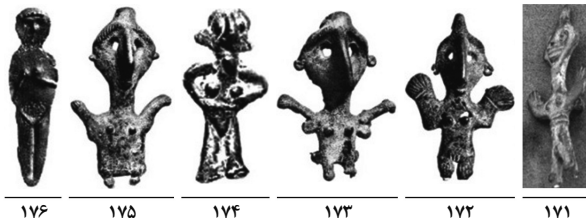


حسن‌لو - این تپه، که در دشت سلدوز و هفت‌کیلومتری نقده قرار دارد، در ۱۳۳۹ و به سرپرستی حاکمی و راد، و نیز در ۱۳۳۶ و به وسیله‌ی *دای سون* کاوش شد (نگهبان ۱۳۷۶). از این منطقه، پیکره‌ی برنزی بانویی با دست‌های افراشته یافت شده، که متعلق به سال‌های آغازین هزاره‌ی نخست پم است (۱۶۱). تندیس سفالین بانویی که پنج کودک را در آغوش و بر دوش دارد (۱۶۲) و در موزه‌ی رضا عباسی نگاهداری می‌شود از کاوش علمی به دست نیامده و در میان پیکرک‌های باروری ایران نمونه‌ی همانند آن دیده‌نشده‌است، اما به شمال‌غرب ایران و هزاره‌ی نخست پم منسوب است.

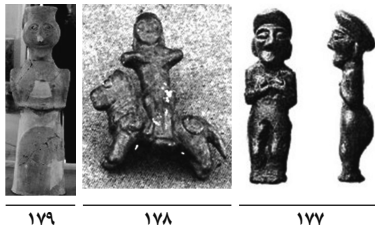


¹ Martinez-Seve, Laurianne

لرستان- مفرغ‌های لرستان، که به عصر آهن مربوط اند، نخست، به وسیله‌ی کاوش‌های غیرمجاز به موزه‌ها و مجموعه‌های جهان راه یافت و بعدها باستان‌شناسان و پژوهش‌گران بسیار آن‌ها را بررسی کردند. پیکرک‌های زنانه‌ی لرستان ویژگی‌هایی متفاوت از تندیس‌های فرهنگ‌های دیگر دارند. بر روی سر یکی از نمونه‌ها بزی با شاخ‌های برگشته ایستاده (۱۶۳) و نمونه‌ی دیگری شاخ‌های دو بز را با دست گرفته‌است (۱۶۴). اندام برخی از تندیس‌ها باریک و کشیده است (۱۶۵-۱۶۷) (گودار^۱ ۱۹۳۱). بر روی اشیایی مانند زنگوله



(۱۶۸)، تبر (۱۶۹)، و آینه (۱۷۰) نیز پیکره‌های زنانه دیده‌می‌شود. برخی از پیکرک‌ها پاهای کوتاه و سر بزرگ دارند (۱۷۱-۱۷۶)



(آمیة ۱۹۷۶)، یک پیکره‌ی کوچک شکلی همانند آثار شوش دارد (۱۷۷)، و یک نمونه بر جانوری سوار است (۱۷۸). یک تندیس زنانه‌ی سفالین نیز با سر کوزه‌مانند (۱۷۹)، از این دوره، در موزه‌ی ملی ایران نگاه‌داری می‌شود.

پیروند- از گورهای این محوطه، که در شمال تاق‌بستان قرار دارد، آثار مفرغین بسیاری به دست آمده، که پیشینه‌ی سده‌های هشت و هفت پم برای آن‌ها پیش‌نهاد شده‌است (نمایش‌گاه هنر جمهوری فدرال آلمان ۲۰۰۱). بر روی سر یک پیکره‌ی زنانه‌ی یافت‌شده از پیروند کلاهی شاخ‌دار قرار دارد، که احتمالاً نشان‌گر نیروی ایزدی او به شمار می‌آید (۱۸۰).



¹ Godard, André



۱۸۱

خوروین- این محوطه در میانه‌ی راه تهران-قزوین قرار دارد و در سال ۱۳۲۸، حاکی و راد چند گور را در این منطقه کاوش کردند (حاکی ۱۳۲۹). از جمله‌ی آثار به‌دست‌آمده آیینیه‌ی است که دسته‌ی آن را پیکرکی زنانه تشکیل می‌دهد (۱۸۱). پیشینه‌ی این آثار سده‌ی ۹ تا هفت پم است.



۱۸۳

۱۸۲

تپه‌پری- این تپه در ۲۸ کیلومتری ملایر قرار دارد و حاکی آن را در ۱۳۴۹ بررسی کرده‌است (حاکی ۱۳۴۹). آثار تپه‌پری، احتمالاً، به سال‌های آغازین هزاره‌ی نخست پم تعلق دارد (باباپیری ۱۳۸۴) و دو پیکره‌ی زنانه‌ی یافت‌شده از آن بسیار ساده و به شکل آثار ایلام میانه اند (۱۸۲ و ۱۸۳).



۱۸۵

۱۸۴

زیویه- این تپه در ۴۲ کیلومتری شرق سقز قرار گرفته‌است و پس از آشکار شدن اتفاقی آثار آن، در سال ۱۳۴۹ و به وسیله‌ی *دایسون* کاوش شد. دو نمونه پیکره‌ی زنانه‌ی زیویه، که از عاج ساخته‌شده، متعلق به سال‌های آغازین هزاره‌ی نخست پم است (۱۸۴ و ۱۸۵) (گیرشمن ۱۹۷۹). یکی از این آثار برهنه است و دیگری پیراهنی تا زانو و گیسوانی بلند دارد.

هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ پم)



۱۸۹

۱۸۸

۱۸۷

۱۸۶

شوش- هیچ کدام از پیکره‌های زنانه‌ی انگشت‌شمار این دوره برهنه نیست. چند پیکره از عاج در شوش یافت شده‌است (۱۸۶-۱۸۸)، که به نظر می‌رسد ظروف آرایشی باشند (آمیة ۱۹۷۲) و چند تندیس سفالین شکسته نیز در میان آثار لوور وجود دارد (۱۸۹)، که احتمالاً هخامنشی اند (مارتینز-سیو ۲۰۰۲).



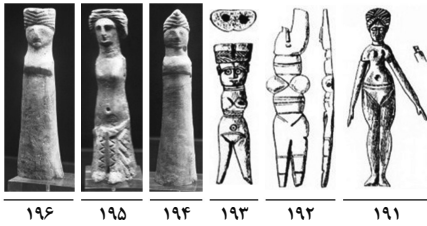
۱۹۰

لرستان- دو عطردان یا سرمه‌دان هخامنشی، منسوب به لرستان (۱۹۰)، به شکل پیکره‌ی زنانه ساخته‌شده‌اند (کولیکان^۱ ۱۹۷۵).

^۱ Culican, William

پارتی سلوکی (۳۳۰ پم-۲۲۶ م)

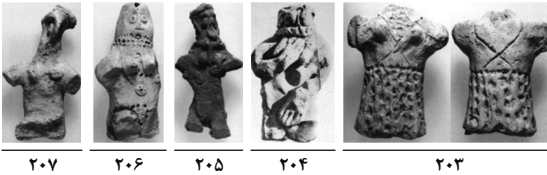
شوش- در این دوره ساخت پیکرک‌های باروری دوباره رونق می‌یابد. از تپه‌ی هوتخشان شوش شماری پیکره‌ی زنانه‌ی استخوانی به دست آمده، که در یکی از نمونه‌ها دو دست،



جداگانه، تراشیده و به پیکره افزوده شده‌است (۱۹۱-۱۹۳) (بوشارلت و هارینک^۱ ۱۹۹۴). سه پیکره‌ی استخوانی موجود در موزه‌ی رضا عباسی، که از کاوش علمی به دست نیامده‌اند (۱۹۴-۱۹۶)، نیز ممکن است متعلق به این



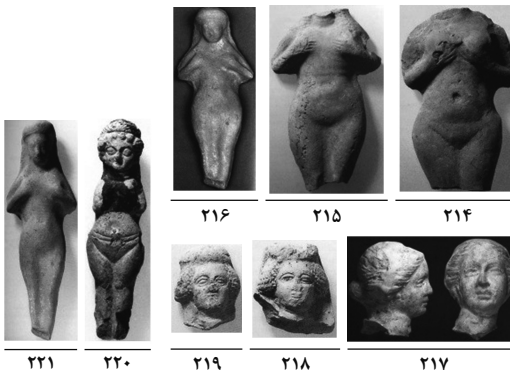
دوره باشد. برخی آثار پارتی شوش به اندازه‌ی خام‌دستانه ساخته شده‌اند که همانند تندیس‌های دوره‌ی اوان به نظر می‌آیند (۱۹۷-۲۱۳) (مارتینز-سیو



۲۰۰۲). شماری پیکره‌های همانند آثار ایلام میانه نیز در این دوره ساخته شده، که ساده‌تر و بدون زینت‌اند (۲۱۴-۲۲۱)



(همان). یک پیکره‌ی زنانه‌ی سفالین، که در گنجینه‌ی میراث فرهنگی استان تهران نگاه‌داری



می‌شود و از کاوش علمی به دست نیامده‌است، همانند نیم‌تنه‌ی از لور، و شاید متعلق به این دوره است (۲۲۲ و ۲۲۳). چند نمونه پیکره‌ی برهنه‌ی لمیده نیز در میان آثار این دوره دیده می‌شود، که همانند تندیس‌های رومی هم‌عصرشان ساخته شده‌اند (۲۲۴ و ۲۲۵) (همان). یکی از پیکره‌ها پیراهنی بلند به تن دارد و لبه‌ی آن

¹ Boucharlat, Rémy, and Ernie Haerinc



راه، با دست، بالا نگاه‌داشته‌است (۲۲۶). چند نمونه هم در کنار قربان‌گاه یا آتش‌دانی ایستاده‌اند که ممکن است نشان‌گر آفرودیت^۱ یا آرتهمیس^۲ باشد (۲۲۷-۲۲۹) (همان). شماری از این آثار،



۲۲۶

۲۲۵

۲۲۴

۲۲۳

۲۲۲



۲۲۳

۲۲۲

۲۲۱

۲۲۰

۲۲۹

۲۲۸

۲۲۷



۲۲۹

۲۲۸

۲۲۷

۲۲۶

۲۲۵

۲۲۴



۲۲۲

۲۴۱

۲۴۰

به سبب حالت دست‌ها، با پیکره‌های ایلام میانه متفاوت اند (۲۳۰-۲۳۹). یکی از این بانوان درون هاله‌یی از دایره‌های کوچک قرار دارد (۲۴۰). برخی از آثار این دوره نیز به همراه قالب پیدا شده‌اند (۲۴۱ و ۲۴۲).

سلوکیه - از سلوکیه (تخت‌گاه سلوکیان در میان‌رودان) یک نمونه پیکره‌ی برهنه‌ی درازکشیده، از مرمر سفید، به دست آمده (۲۴۳)، که از نمونه‌های همانند در شوش واقع‌گراتر است (فون در اوستن^۳ ۱۹۵۶). فون در اوستن این تندیس را *آن‌هیتا* معرفی کرده‌است، اما نمی‌توان در این مورد با اطمینان سخن گفت.



۲۴۳

^۱ ایزدبانوی یونانی عشق و زیبایی Aphrodite

^۲ ایزدبانوی یونانی ماه و شکار Artemis

^۳ Von der Osten, Hans Henning



۲۴۵



۲۴۴

مسجد سلیمان - دو نمونه‌ی که گیرش من (۱۹۷۶) از این دوره معرفی کرده‌است، احتمالاً، بخشی از یک آینه بوده‌اند (۲۴۴ و ۲۴۵).



۲۴۶

نهادند - از نهادند (لائودیکای باستانی)، تندیس مفرغی بانویی با تاج ایزیس (۲۴۶) به دست آمده‌است، که به دوره‌ی سلوکی تعلق دارد. او شاخی خمیده و پرمیوه در دست دارد و لباس بلندش، در سمت چپ، از شانه به روی بازو سر خورده‌است (نمایش‌گاه هنر جمهوری فدرال آلمان ۲۰۰۱).

بختیاری - نیم‌تنه‌ی از یک بانو در کوه‌های بختیاری یافت شده‌است، که به نظر می‌رسد سر، دست‌ها، و پایین‌تنه‌ی آن شکسته شده باشد (۲۴۷). برای این اثر تاریخ سده‌ی



۲۴۷

دوم پم یا پس از آن پیش‌نهاد شده‌است. لائوتر^۱ بر این باور است که این تندیس از روی نمونه‌ی آفرودیت کالیپیگوس^۲ ساخته شده، که در آن زمان در نیایش‌گاه سیراکوز^۳ نگاه‌داری می‌شده و بعدها از میان رفته‌است. یک کپی از تندیس آفرودیت کالیپیگوس اکنون در موزه‌ی ملی باستان‌شناسی ناپل^۴ موجود است (نمایش‌گاه هنر جمهوری فدرال آلمان ۲۰۰۱).



۲۴۸

مافین‌آباد - یک پیکره‌ی سنگی زنانه از مافین‌آباد ورامین در موزه‌ی ملی ایران نگاه‌داری می‌شود، که سر و پاهای آن شکسته است (۲۴۸). این تندیس بانویی را نشان می‌دهد که گوشه‌ی لباس بلندش را، با دست، بالا نگاه داشته‌است و، احتمالاً، متعلق به دوره‌ی پارتی است.



۲۴۹

عمارلو - این تپه به وسیله‌ی حاکمی و از ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۵، در گیلان و دیلمان، کاوش شده‌است (موزه‌ی ایران باستان ۱۳۸۶). تندیس برنزی از این تپه بانویی اسب‌سوار را نشان می‌دهد (۲۴۹).

¹ Lowther, John

² Aphrodite Kallipygos (Αφροδίτη Καλλίπυγος), literally meaning "Aphrodite (or Venus) of the beautiful buttocks."

³ Temple to Aphrodite Kallipygos at Syracuse, Sicily, Italy

⁴ Museo Archeologico Nazionale di Napoli (Naples National Archaeological Museum)



ساسانی (۲۲۶-۶۵۲ م)



۲۵۲ ۲۵۱ ۲۵۰

شوش - چند پیکره‌ی کوچک گلی از این دوره به دست آمده‌است، که تاج بر سر و شنل بر دوش دارند (۲۵۰-۲۵۲). دو نمونه از عاج نیز در موزه‌ی ملی ایران نگاه‌داری می‌شود، که برهنه، و همانند تندیس‌های دوره‌ی پارسی (۲۵۳ و ۲۵۴) اند. یک نمونه از آثاری که در لوور نگاه‌داری می‌شود نیم‌تنه‌ی زنی



۲۵۶ ۲۵۵ ۲۵۴ ۲۵۳

است که در میان یک آویز دیواری قرار دارد و پستان چپ را به دست گرفته‌است (۲۵۵). نمونه‌ی دیگر نیز سردیس بانویی زیبا با گیسوان آراسته است (۲۵۶) (مارتینز-سیو ۲۰۰۲).



۲۵۷

حاجی‌آباد - چند تندیس زنانه از گچ در این منطقه به دست آمده‌است. دو نمونه از این پیکره‌ها نشان‌دهنده‌ی بانویی برهنه، با گیسوان جمع‌شده بر بالای سر است (۲۵۷) (آذرنوش^۱ ۱۹۹۴). یک تندیس بدون سر، با لباس بلند چین‌دار (۲۵۸)، و یک سردیس با گیسوان موجی‌شکل (۲۵۹) نیز از نیایش‌گاه *آناهیتا* در حاجی‌آباد یافت شده، که ممکن است نشان‌گر خود ایزدبانو *آناهیتا* باشد (نمایش‌گاه هنر جمهوری فدرال آلمان ۲۰۰۱).



۲۶۰ ۲۵۹ ۲۵۸

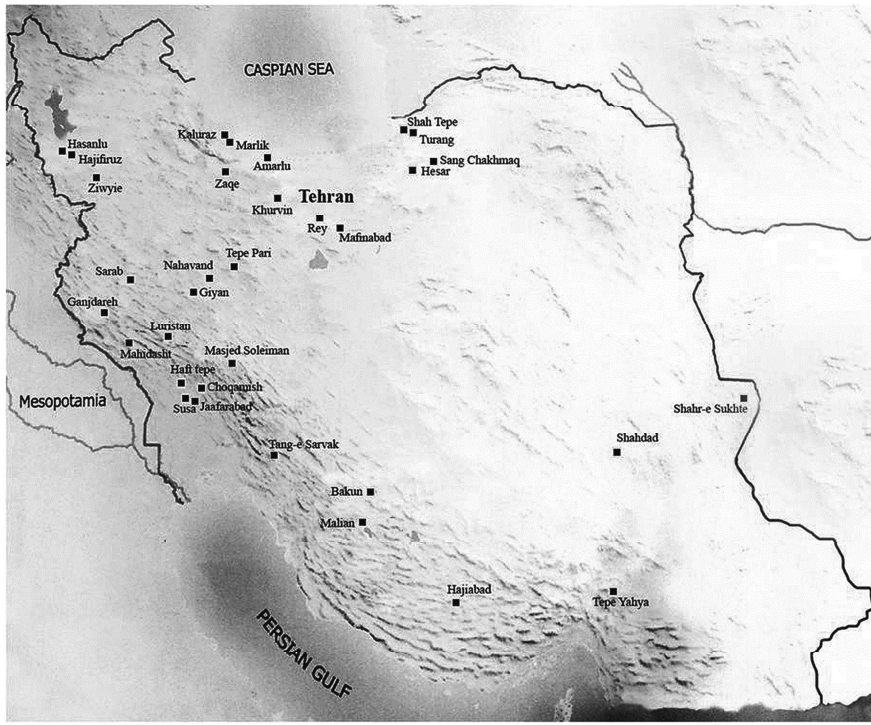
یک پیکرک استخوانی (۲۶۰) نیز در شهر اسلامی استخر فارس یافت شده‌است؛ شهری که بزرگ‌ترین نیایش‌گاه *آناهیتا* در دوره‌ی ساسانی را داشت و نشان‌دهنده‌ی وابستگی فکری سازنده‌اش به سنت ساخت تندیس‌های باروری در دوره‌ی ساسانی است.

نتیجه‌گیری

برای جوامع شکارورز، دام‌پرور، و بزرگ‌ر پیش از تاریخ، گرسنه ماندن بر اثر خشک‌سالی و قحطی، و نیز نابودی کشت و رمه‌هراسی بزرگ به شمار می‌آمد. نازایی و داشتن فرزندان کم‌شمار نیز، به سبب نیاز خانواده به زور بازوی آن‌ها، کاستی بزرگی بود و می‌توانست باعث تولید محصول اندک یا شکست از دشمنان شود؛ از این رو، نیروهایی که پشتیبان

^۱ Azarnoush, Massoud

باروری و پرباری بودند، در قالب ایزدبانوان، بیشترین ارزش و احترام را نزد این مردمان داشتند؛ به گونه‌یی که پرستش مادرخدایان در بیش‌تر بخش‌های زمین و برای دورانی طولانی رواج داشت. شواهد ارائه‌شده در این نوشتار نشان‌دهنده‌ی اهمیت انکارناپذیر تندیس‌های زنانه در فلات ایران است، که ساخت‌شان، دست‌کم، هشت‌هزار سال ادامه داشته‌است. فراوانی این تندیس‌ها می‌تواند به سبب ساختار مدرسالار و شاید مادرشاهی در جوامع پیش‌ازتاریخ باشد، که برای اثبات آن نیاز به دانسته‌های بیش‌تر است.



جای‌های باستانی ایران که پیکرک‌های باروری در آن‌ها یافته‌شده و نام‌شان در این نوشته آمده‌است.

منابع

- آزادگان، جمشید. ۱۳۷۲. *ادیان ابتدایی*. تهران: میراث ملل.
 آمیه، پیر. ۱۳۴۹. *تاریخ ایلام*. برگردان شیرین بیانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.



- باباپیری، جواد. ۱۳۸۴. «گزارش توصیفی نهایی تهیه‌پری» آرشیو اداره‌ی میراث فرهنگی همدان، همدان. بیرونی، ابوریحان. بی‌تا. *آثارالباقیه*. برگردان اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- پاریندر، جنوفری. ۱۳۷۴. *اساطیر آفریقا*. برگردان باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- پورداد، ابراهیم. ۱۳۴۷. *یشت‌ها*، ج ۱. تهران: طهوری.
- توین‌بی، آرنولد. ۱۳۶۲. *تاریخ تمدن*. برگردان یعقوب آژند. تهران: مولی.
- چایلد، گوردون. ۱۳۴۲. *سیر تاریخ*. برگردان احمد بهمنش. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حاکمی، علی. ۱۳۲۹. *گزارش‌های باستان‌شناسی*، جلد ۱. تهران: بی‌نا.
- _____ . ۱۳۳۹. «گزارش به وزارت فرهنگ و هنر» ۲۰ مهر. مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی، تهران.
- دورانت، ویل. ۱۳۳۷. *تاریخ تمدن*، کتاب ۱: *مشرق زمین، گاه‌واره‌ی تمدن*. برگردان مهرداد مهرین. تهران: اقبال.
- دوست‌خواه، جلیل. ۱۳۷۴. *اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی*. تهران: مروارید.
- راشد محصل، محمدتقی. ۱۳۶۶. *گزیده‌های زادسپرم*. تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- رجبی، پرویز. ۱۳۸۲. *هزاره‌های گمشده*. تهران: توس.
- روزن‌برگ، دونا. ۱۳۷۸. *اساطیر جهان: داستان‌ها و حماسه‌ها*. برگردان عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.
- سازمان میراث فرهنگی. ۱۳۷۶. *گزارش‌های باستان‌شناسی*، بخش ۱. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- سیدسجادی، سیدمنصور. ۱۳۷۴. *باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان*. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- شهریاری، کیهان. ۱۳۷۹. *زن در اساطیر ایران و بین‌النهرین*. تهران: فارابی.
- صراف، محمدرحیم. ۱۳۸۴. *مذهب قوم ایلام*. تهران: سمت.
- طاووسی، محمود. ۱۳۶۸. «خویش‌کاری مردمان نسبت به امشاسپندان» *فروهر* ۳۱۷: ۲۵-۴۳.
- فریزر، جیمز جورج. ۱۳۸۲. *شاخه‌ی زرین*. برگردان کاظم فیروزمند. تهران: آگه.
- کار، مهرانگیز. ۱۳۶۵. «نظام حقوقی در ایلام» ۷۵-۹۲ در *نامه‌ی فرهنگ ایران*، دفتر ۲. تهران: بنیاد نیشابور.
- کخ، هاید ماری. ۱۳۷۶. *از زبان داریوش*. برگردان پرویز رجبی. تهران: کارنگ.
- کندری، مهران. ۱۳۷۲. *دین و اسطوره در امریکای وسطا (پیش از کلمب)*. تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- گیرشمن، رومن. ۱۳۶۴. *چغازنبیل*. برگردان اصغر کریمی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- مجیدزاده، یوسف. ۱۳۷۰. *تاریخ و تمدن ایلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مقدم، محمد. ۱۳۸۰. *جستار درباره‌ی مهر و ناهید*. تهران: هیرمند.
- ملک‌شهمیزادی، صادق. ۱۳۸۲. *ایران در پیش از تاریخ*. تهران: سازمان میراث فرهنگی.

- موزه‌ی ایران باستان. ۱۳۸۲. *بیکرک‌های سفالین و سردیس‌های گلین ایران باستان*. کاتالوگ نمایش‌گاه. تهران: موزه‌ی ایران باستان.
- موزه‌ی ایران باستان. ۱۳۸۶. *گزیده‌یی از ده‌هزار سال هنر و تمدن ایران*. کاتالوگ نمایش‌گاه. تهران: موزه‌ی ایران باستان.
- ناس، جان بایر. ۱۳۸۲. *تاریخ جامع ادیان*. برگردام علی‌اصغر حکمت. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نگهبان، عزت‌الله. ۱۳۷۲. *حفری هفت‌تپه‌ی دشت خوزستان*. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- . ۱۳۷۶. *مروری بر پنجاه سال باستانشناسی ایران*. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- نیبرگ، هنریک ساموئل. ۱۳۵۹. *دین‌های ایران باستان*. برگردان سیف‌الدین نجم‌آبادی. تهران: مرکز ایرانی مطالعه‌ی فرهنگ‌ها.
- هیئتس، والتر. ۱۳۷۱. *دنیای گم‌شده‌ی ایلام*. برگردان فیروز فیروزنیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هینلز، جان. ۱۳۶۸. *شناخت اساطیر ایران*. برگردان ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.
- Amiet, Pierre. 1972. "Les Ivoires achéménides de Suse." *Syria* 49(1-2):167-191.
- . 1976. *Les Antiquités du Luristan : Collection David-Weill*. Paris, France: Diffusion de Boccard.
- . 1980. "Antiquités de serpentine." *Iranica Antiqua* 15:155-166.
- Arne, Ture Johnsson. 1945. *Excavations at Shah Tepe, Iran: Reports from the Scientific Expedition to the North-Western Provinces of China under the Leadership of Dr. Sven Hedin*. Stockholm, Sweden: The Sino-Swedish Expedition.
- Azarnoush, Massoud. 1994. *The Sasanian Manor House at Hājīābād, Iran*. Florence, Italy: Le Lettere.
- Boucharlat, Rémy, and Ernie Haerinck. 1994. "Das Ewig-Weibliche: Figurines en os d'époque Parthe de Suse." *Iranica Antiqua* 29:185-199.
- Braidwood, Robert J. 1960. "Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan: A Full-Scale Investigation of Prehistoric Sites near Kermanshah." *The Illustrated London News* 237:695-697.
- Carter, Elizabeth. 1996. *Excavations at Anshan (Tal-e Malyan): The Middle Elamite Period*. Philadelphia, PA, USA: University Museum of Archaeology and Anthropology, University of Pennsylvania.
- Contenau, George, and Roman Ghirshman. 1935. *Fouilles de Tépé-Giyan près de Néhavand 1931-32*. Paris, France: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.
- Culican, William. 1975. "Syro-Achaemenian, Ampullae." *Iranica Antiqua* 11:100-112.
- Curtis, John. 2000. *Ancient Persia*. London, UK: The British Museum Press.
- Delougaz, Pinhas P., and Helene J. Kantor. 1975. "The 1973-1974 Excavations at Čoqa Miš." Pp. 93-102 in *Proceedings of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, 2nd-7th November 1974*, edited by Firouz Bagherzadeh. Tehran, Iran: The Iranian Centre for Archaeological Research.
- Deshayes, J. 1967. "Céramiques peintes de Tureng Tépé." *Iran* 5:123-131.



- Deutschen Bergbau-Museums Bochum. 2004. *Persiens Antike Pracht*, Sonderausstellung des Deutschen Bergbau-Museums Bochum (Special exhibition of the German Mining Museum Bochum), 28 November 2004–29 May 2005. Retrieved 28 November 2008 (<http://www.persiens-antike-pracht.de/>).
- Dollfus, Genevieve. 1974. "Les fouilles à Djaffarabad de 1972 à 1974 : Djaffarabad periodes I et II." *Cahiers de la délégation archéologique française en Iran* 5:11–219.
- Eygun, Guilmine. 1992. "Les Figurines humaines et animales du site néolithique de Ganj Dareh, Iran." *Paléorient* 18(1):109–117.
- Ghirshman, Roman. 1968. "La Déesse nue élamite." *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 1:11–13.
- . 1976. *Terrasses sacrées de Bard-è Néhandeh et Masjid-i Solaiman*, Vol. 2. Paris, France: E. J. Brill.
- . 1979. *Tombe princière de Ziwiyé et le début de l'art animalier scythe*. Paris, France: E. J. Brill.
- Gimbutas, Marija. 1972. "Pre Hellenic and Pre Indo-European Goddesses and Gods: The Old European Pantheon." Pp. 82–98 in *Acta of the 2nd International Colloquium on Aegean Prehistory: The First Arrival of Indo-European Elements in Greece, 5–11 April 1971, Athens*. Athens, Greece: Ministry of Culture and Sciences, General Directorate of Antiquities.
- Godard, André. 1931. *Les Bronzes du Luristan*. Paris, France: G. Van Oest.
- Hakemi, Ali. 1997. *Shahdad: Archaeological Excavation of a Bronze Age Center in Iran*. Translated and edited by S. M. S. Sajjadi. Rome, Italy: Istituto italiano per il Medio ed Estremo Oriente, Centro scavi e ricerche archeologiche.
- Kunst- und ausstellungshalle der bundesrepublik deutschland. 2001. *7000 Jahre persische Kunst: Meisterwerke aus dem Iranischen Nationalmuseum in Teheran*. Exhibition catalog. Bonn, Germany: Author.
- Lamberg-Karlovsky, Clifford C. 1969. "Excavations at Tepe Yahya." *Iran* 7:184–186.
- Langsdorff, Alexander, and Donald. E. McCown. 1942. *Tall-i-Bakun A: Season of 1932*. Chicago, IL, USA: The University of Chicago Press.
- Levine, Louis D., and Mary M. A. McDonald. 1977. "The Neolithic and Chalcolithic Periods in the Mahidasht." *Iran* 15:39–50.
- Martinez-Seve, Laurianne. 2002. *Les Figurines de Suse: De l'époque néo-élamite à l'époque Sassanide*. Paris, France: Réunion des Musées Nationaux.
- Masuda, Sei-ichi. 1974. "Excavations at Tappeh Sang-e Caxmaq." Pp. 23–33 in *Proceedings of the 2nd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, edited by Firouz Bagherzadeh. Tehran, Iran: The Iranian Centre for Archaeological Research.
- Morales, Vivian Broman. 1990. *Figurines and Other Clay Objects from Sarab and Çayönü*. Chicago, IL, USA: The Oriental Institute of the University of Chicago.
- Negahban, Ezzat O. 1979. "A Brief Report on the Painted Building of Zaghe (Late 7th–Early 6th Millennium BC)." *Paléorient* 5:239–250.
- . 1991. *Excavations at Haft Tepe, Iran*. Philadelphia, PA, USA: University Museum of Archaeology and Anthropology, University of Pennsylvania.
- . 1998. "Suggestions on the Origin and Background of the Marlik Culture." *Iranica Antiqua* 33:43–56.

- Sajjadi, S. M. S., F. Foruzanfar, R. Shirazi, and S. Baghestani. 2003. "Excavations at Shahr-i Sokhta: First Preliminary Report on the Excavations of the Graveyard, 1997–2000." *Iran* 41:21–97.
- Scheil, Jean-Vincent, and Léon Legrain. 1913. *Mémoires de la Délégation en Perse*, Vol. XIV: *Textes élamites-sémitiques*. Paris, France: Ernest Leroux.
- Schmidt, Erich Friedrich. 1933. "The Tepe Hissar Excavations 1931." *The Museum Journal of Philadelphia* 23(4):322–485.
- Smith, Philip E. L. 1990. "Architectural Innovation and Experimentation at Ganj Dareh, Iran." *World Archaeology* 21(3):323–335.
- Spycket, Agnès. 1992. *Mémoires de la Délégation Archéologique en Iran*, Vol. 52: *Les figurines de Suse*, Vol. I. Paris, France: Gabalda.
- Sumner, William. 1974. "Excavations at Tall-i Malyan, 1971–72." *Iran* 12:155–180.
- Tosi, Maurizio. 1983. *Prehistoric Sistan, I*. Rome, Italy: Istituto italiano per il Medio ed Estremo Oriente, Centro scavi e ricerche archeologiche.
- Voigt, Mary M. 1983. *Hajji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic Settlement*. Philadelphia, PA, USA: University Museum of Archaeology and Anthropology, University of Pennsylvania.
- Von der Osten, Hans Henning. 1956. *Die Welt der Perser*. Stuttgart, Germany: Kilpper.

نویسندگان

صدرالدین طاهری

دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده‌ی هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس
sadreddin_tahery@yahoo.com

مدرس دانشگاه هنر اصفهان و عضو هیئت رئیسه‌ی انجمن موزه‌داران ایران.

دکتر محمود طاووسی

استاد گروه پژوهش هنر، دانشکده‌ی هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس
m.tavoosi@modares.ac.ir

از وی مقالات و کتاب‌های بسیاری در زمینه‌ی ادبیات ایران و هنر دوران‌های باستانی ایران چاپ شده‌است.

جهانی شدن و بازاندیشی الگوهای دوستی دختران و پسران: مطالعه‌ی موردی دانش‌جویان دانشگاه تهران

دکتر علی رجبلو*

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا

سارا اصغری

کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی، واحد جهاد دانشگاهی، دانشگاه الزهرا

چکیده

این پژوهش بر آن است که به بررسی تأثیر جهانی شدن در بازاندیشی تعاملات جنسی میان جوانان دانش‌جوی ایرانی بپردازد.

جامعه‌ی آماری پژوهش دربرگیرنده‌ی همه‌ی دانش‌جویان دانشگاه تهران، در سه پایه‌ی کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکتری است، که از میان آن‌ها ۲۷۵ نفر، به عنوان نمونه‌ی پژوهش و به شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌یی انتخاب شدند. روش پژوهش از نوع پیمایشی و ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه است. فرضیه‌ی کلی پژوهش وجود رابطه‌یی معنادار میان جهانی شدن و بازاندیشی تعاملات جنسی جوانان دانش‌جوی ایرانی است، که برای پذیرش آن، چهار فرضیه‌ی فرعی فردی شدن تعاملات جنسی، پذیرش الگوهای تازه، سطح روابط جنسی، و داشتن تجربه‌های گوناگون دوستی با جنس مخالف مورد آزمون قرار گرفته‌اند.

یافته‌های پژوهش بر پایه‌ی ضریب هم‌بستگی پیرسون نشان می‌دهد میان جهانی شدن (عمدتاً رسانه‌های نمایشی) و تعاملات جنسی دانش‌جویان رابطه وجود دارد.

واژگان کلیدی

جهانی شدن؛ بازاندیشی؛ تعاملات جنسی؛ الگو؛ دوستی؛

جامعه‌ی فراملی یا جهانی، بیش از هر چیز، دست‌آورد فرآیند فشردگی زمان و فضا و بی‌بستر شدن روابط اجتماعی است. هر اندازه که آگاهی انسان‌ها از درهم‌تنیدگی جهان و فشردگی فضا و زمان افزایش یابد بستری مناسب‌تر برای روابط اجتماعی پرشمار و گفت‌وگوی فرهنگی فراهم می‌شود.

بیش‌ترین بحث‌ها، نزاع‌ها، و نگرانی‌های جهانی شدن در دنیا در حوزه‌ی فرهنگ است؛ در واقع، مبارزه‌ها، کش‌مکش‌ها، نزاع‌ها، و مخالفت‌ها بر سر فرهنگ‌های بومی و خودی در مقابل فرهنگ‌های غیربومی و غالباً غربی است. (هانتینگ‌تون^۱: ۱۳۷۸: ۵۴)

از این لحاظ، فرهنگ‌ها دنیایی بدون زیاده‌خواهی نوگرایان و واپس‌گرایی نوستیزان می‌خواهند.

جامعه‌ی فراملی پی‌آمد فرآیند مدرنیته و نوگرایی نیز به شمار می‌آید. یکی از ویژگی‌های اساسی مدرنیته، که پایه‌ی تحرک و پویایی آن به شمار می‌آید، بازاندیشی در ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی است.

بازاندیشی مدرنیته با تولید دائمی خودشناسی منظم ارتباط مستقیم دارد. در جامعه‌ی مدرن انسان‌ها دائماً هویت خود را خلق و تصحیح می‌کنند و این که چه اند و چه‌گونه این‌گونه شده‌اند را مدام مرور می‌کنند. (گیدنز^۲: ۱۱۳۸۷: ۱۷)

بازاندیشی در دنیای مدرن فرآیندی جهانی است که بازتاب آن در سراسر جهان، هرچند با نوسان، در یک راستا دیده می‌شود. توجه به روند تاریخی رفتارهای جنسی و پیدایش فرضیه‌های تازه، باعث شکل‌گیری دیدگاه‌هایی بازاندیشانه نسبت به تعاملات جنسی، دگرگونی رفتارهای مرتبط با آن، و ارائه‌ی الگوهای پرشمار در راستای آزادسازی و فردی شدن آن شده‌است. روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، گفتمان‌های رفتارهای جنسی را به سوی آزادسازی و فردی شدن پیش‌تر روانه کرده‌است، اما با توجه به سنت سازه‌گرایی اجتماعی، روند دگرگونی رفتارهای جنسی را باید با توجه به عوامل فرهنگی و تاریخی آن در نظر گرفت.

مسئله‌ی پژوهش

نیاز جنسی، از دیرباز تا کنون، یکی از مباحث مهم انسانی بوده و با درگیر کردن ذهن بشر، در همه‌ی دوره‌های تاریخ، رفتار او را تحت تأثیر خود قرار داده‌است. تفاوت نگرش‌ها نسبت به رفتار جنسی ریشه در تفاوت‌های موجود در شناسه‌های فرهنگی، مذهبی، و

¹ Huntington, Samuel P.

² Giddens, Anthony



اجتماعی جوامع گوناگون دارد، اما نکته‌ی شایان توجه، دگرگونی نگرش به رابطه‌ی جنسی در سالیان اخیر است.

کیل‌من^۱ (۱۹۸۳) معتقد است که در آمریکا، نسبت نوجوانانی که رابطه‌ی جنسی برقرار می‌کنند، به میزان قابل توجهی، به‌خصوص در ۲۰ سال اخیر، افزایش پیدا کرده‌است. میلر و سیمون^۲ (۱۹۸۰) از کاهش سن برقراری اولین تماس جنسی خبر داده و روزنامه‌ی *دیلی تلگراف*^۳ (۲۰۰۱) از افزایش شدید بی‌بندوباری جنسی و افزایش بیمارهای مقاربتی در بریتانیا می‌گوید. (ذکایی ۱۳۸۴: ۳)

بسیاری از پژوهش‌هایی که در آمریکا صورت گرفته‌است، به پیوند میان برنامه‌های نمایشی جنسی و دگرگونی نگرش نسبت به رفتارها و کارهای جنسی می‌پردازد. مطالعه روی جوانان نشان می‌دهد که تماشای این گونه برنامه‌ها می‌تواند تأثیری منفی نسبت به باکره بودن دختران پدید آورد و نیز زمینه‌ساز روی آوردن به رفتارهای جنسی نابهنجار شود (داوری ۱۳۸۷).

میزان دگرگونی‌های نگرشی به مسائل جنسی در ایران روشن نیست، اما نیاز جنسی در ایران نیز، مانند دیگر کشورها، وجود دارد و به دلیل جوان بودن جامعه‌ی ایرانی و نیز افزایش سن ازدواج، بیش از پیش، نمود یافته‌است. فراگیر شدن الگوهای تازه‌ی تعاملات جنسی، مانند دوستی دختر و پسر، برقراری دوستی هم‌زمان با چندین نفر، برقراری دوستی با جنس مخالف (حتا پس از ازدواج)، و روابط جنسی نامتعارف (مانند روابط جنسی مجازی در فضای اینترنت و گسترش روابط هم‌جنس‌گرایی)، با سطحی پیش‌رفته در میان زنان و مردان، نشان می‌دهد که روند بازاندیشی جوانان در رفتارهای جنسی شتابی بسیار گرفته‌است.

روابط دوستانه‌ی دختران و پسران نوجوان و جوان، بدون در نظر گرفتن ابعاد شرعی یا توجه اندک به آن، پدیده‌ی است که عمومیت یافتن و حرکت به سوی هنجار شدن آن را، با اندکی توجه و دقت نظر، می‌توان در فضای عینی تعامل اجتماعی مشاهده کرد. (قاسمی ۱۳۸۳: ۸۳)

بر پایه‌ی گزارش قاسمی (۱۳۸۳) از دانشگاه صنعتی اصفهان، ۳۷/۵ درصد از دانش‌جویان مورد مطالعه‌ی او دارای دوست یا دوستان نزدیک غیرهم‌جنس بوده‌اند. یافته‌های ذکایی (۱۳۸۴) نیز نشان می‌دهد ۷۹/۵ درصد از پاسخ‌گویان (جوانان شهر تهران) گفته‌اند که اکنون دوستی از جنس مخالف دارند و ۲۳ درصد نیز در گذشته دوست دختر یا پسر داشته‌اند. تنها ۱/۲ درصد گفته‌اند که هیچ دوستی از جنس مخالف نداشته‌اند و ندارند.

^۱ Kilmann, Peter R.

^۲ Miller, Patricia Y., and William Simon

^۳ Daily Telegraph

جهانی شدن فراگیر و به نمایش کشیدن رفتارهای جنسی در رسانه‌های نمایشی و نوشتاری غرب، با تأثیر مستقیم بر رفتار مخاطبان آن‌ها و به‌ویژه جوانان و نوجوانان هم‌راه بوده‌است. هم‌سو با دیگر جوامع، دگرگونی ارزش‌ها، و به دنبال آن ارزش‌های جنسی، در جامعه‌ی ما نکته‌ی پنهان نیست و تأثیر جهانی شدن، به گونه‌ی عام، و تأثیر رسانه‌ها، به گونه‌ی خاص، موجب شده‌است تا به برآورده‌سازی نیازهای جنسی به گونه‌ی متفاوت از گذشته نگریسته‌شود.

نگاهی به نتایج بررسی‌های موجود بیان‌گر این موارد است:

- ۷۵ درصد جوانان معتقد اند که برنامه‌های تله‌ویزیونی و فیلم‌ها داشتن روابط جنسی را برای آن‌ها به امری طبیعی تبدیل نموده‌است و این خود دلیلی برای روی آوردن آن‌ها به سکس است.
- [...]

- بر پایه‌ی مطالعه‌ی مشخص شد که ۵۰ درصد دبیرستانی‌ها (۵۰٪ پسران و ۴۸٪ دختران) روابط جنسی داشته‌اند. در حالی که در بین پسران و دختران ۱۵ ساله، روابط سکسی به ترتیب ۲۵ و ۲۷ درصد گزارش شده، این رقم در ۱۹ سالگی، به ترتیب به ۷۵ و ۸۸ درصد رسیده‌است. سن میان‌گین برای نخستین سکس نیز، حدود ۱۶/۵ سال بوده‌است.

در حالی که برای عمده‌ی جوانان و نوجوانان خواهان سکس، شریک‌های جنسی هم‌سن‌وسال مهیا است، اما ۲۵ درصد پسران ۱۶ ساله اعلام نموده‌اند که با دختران ۱۴ ساله یا کم‌سن‌وسال‌تر و ۱۱ درصد پسران ۱۹ ساله اعلام کرده‌اند که با دختران ۱۵ ساله یا کم‌سن‌وسال‌تر روابط جنسی دارند. به علاوه، ۲۹ درصد دختران ۱۵ تا ۱۷ ساله هم گفته‌اند که شریک جنسی‌شان سه تا پنج سال بزرگ‌تر از آن‌ها است. (داوری ۱۳۸۷)

یافته‌های ذکایی (۱۳۸۴) نشان‌دهنده‌ی تأثیر روند جهانی شدن بر روابط جنسی جوانان

در ایران است:

در گفت‌وگوی اینترنتی، ۷ درصد از افراد «اکثر اوقات» و ۴۱ درصد «گاهی اوقات»، به منظور استفاده از مسائل جنسی از اینترنت استفاده می‌کنند. ۵۲ درصد از افراد مورد مطالعه «هرگز» به منظور مسائل جنسی از اینترنت استفاده نمی‌کنند. از افراد مورد مطالعه ۸ درصد «خیلی زیاد» و ۱۶ درصد «به میزان زیاد» به تماشای فیلم‌های سکسی می‌پردازند. از این افراد، ۳۱ درصد میزان تماشای این فیلم‌ها را «تا اندازه‌ی»، ۱۵ درصد «کم»، و ۲۳ درصد «خیلی کم» عنوان کرده‌اند؛ هم‌چون این، ۸ درصد از پاسخ‌گویان «اصلاً» به تماشای فیلم‌های سکسی نمی‌پردازند. (ص ۷۸)



جهانی شدن^۱

واژه‌ی جهانی شدن معمولاً فرضیه‌ی دهکده‌ی جهانی مک‌لوهان^۲ (۱۹۶۴، برگرفته از تاملینسون^۳ ۱۳۸۱) را به یاد می‌آورد، که بر پایه‌ی آن، پیدایش «رسانه‌ی سرد» تله‌ویزیون انفجار زمان و مکان و هم‌گون شدن فرهنگ‌ها را به دنبال خواهد آورد. این فرضیه باعث ترس و هراس فرهنگ‌های ضعیف‌تر و امیدواری فرهنگ‌های چیره در جهان شده‌است، اما در تعریف‌های گوناگون، جهانی شدن عبارت است از درهم‌فشردن جهان و تبدیل آن به مکانی واحد. جهانی شدن، افزون بر این که یک فرآیند است، به عنوان یک چهارچوب مفهومی نیز با فرضیه یا سامان جهانی سروکار دارد. رابرتسون^۴ (۱۳۸۰) جهان را یک سامانه‌ی اجتماعی-فرهنگی می‌داند و بر این باور است که جهان کنونی از وضعیت «در خود» به سوی وضعیت «برای خود» پیش می‌رود؛ هم‌چون این، در تعریفی دیگر، او مفهوم جهانی شدن را به فشردن جهان و آگاهی نسبت به جهان، به عنوان یک کل، تعریف کرده‌است. آلبرو^۵ (۱۳۸۰) جهانی شدن را فرآیندهایی می‌داند که بر پایه‌ی آن، همه‌ی مردم جهان در یک جامعه‌ی واحد و فراگیر جهانی به هم می‌پیوندند. گیدنز (۱۳۸۷ب) جهانی شدن را فشرده شدن مناسباتی اجتماعی می‌داند که مکان‌های جداگانه‌ی آن به گونه‌ی با هم پیوند می‌خورد که روی داده‌های محلی با روی داده‌هایی که کیلومترها دورتر رخ داده‌است شکل می‌گیرد و برعکس. به باور گیدنز، «نوخواهی ذاتاً جهانی‌کننده است» و جهانی شدن به سادگی گسترش «نوخواهی از جامعه‌ی ملی به جهان» است. وی جهانی شدن را ارتباط پیچیده می‌نامد؛ یعنی جهانی شدن شبکه‌یی باشتاب‌یابنده و همیشه‌فشرده‌شونده از پیوندهای متقابل و هم‌بستگی‌های متقابل است، که شناسه‌ی زندگی اجتماعی مدرن به شمار می‌آید (تاملینسون ۱۳۸۱).

شاو^۶ (۱۹۹۹، برگرفته از تاملینسون ۱۳۸۱) در تعریف جهانی شدن آورده‌است:

مجموعه‌یی پیچیده از فرآیندهای متمایز، اما مرتبط با عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، و هم‌چون این، سیاسی و نظامی، که مناسبات اجتماعی از طریق آن و در دوره‌ی طولانی تاریخ در سطح جهانی تحول یافته‌است. (تاملینسون ۱۳۸۱: ۸۷)

جهانی شدن فرهنگ

نظریه‌ی فرهنگ جهانی عنوانی برای تفسیر ویژه‌ی جهانی شدن است، که در آن، جست‌وجوی شیوه‌ی مناسب زندگی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این نظریه، جهان به سوی

¹ Globalisation

² McLuhan, Marshall

³ Tomlinson, John

⁴ Robertson, Roland

⁵ Albrow, Martin

⁶ Shaw, Martin

یک پارچگی عمومی حرکت می‌کند، اما با این حال، در جهانی چون این یک پارچه، ناهم‌خوانی‌های فرهنگی، به‌ویژه سنت‌های مذهبی، از موانع عمده‌ی دستیابی به فرهنگ جهانی به شمار می‌آید (طاهرخانی ۱۳۸۳).

وجود رسانه‌های ارتباط جمعی، مهاجرت انسان‌ها، گردش‌گری، و پیدایش «فرهنگ سوم» کارکنان نهادهای اقتصادی و سیاسی جهان، با ایجاد به‌هم‌پیوستگی فرهنگی فزاینده در سراسر جهان، استدلال جهانی شدن فرهنگی را پدید آورده‌است. رسانه‌های جمعی دنیای امروز تأثیری به‌سزا در زندگی مردم دارند. آن‌ها می‌توانند افکار غیربومی و تازه را در مردم پدید آورند و ابزار رساندن پیام‌هایی باشند که در صورت برنامه‌ریزی درست و منطقی، آن‌ها را به خواسته‌های مسئولان و ارزش‌های دل‌خواه آنان نزدیک کند (لازار^۱، ۱۳۸۰). به باور لازار، رسانه‌های نمایشی، در درازمدت و با فرآیند فرهنگ‌سازی، بر درک مردم چیره می‌شوند.

بازاندیشی^۲

بازاندیشی در زندگی اجتماعی دربرگیرنده‌ی این واقعیت است که کارکردهای افراد پیوسته بازسنجی می‌شود؛ یعنی با اصلاح به وسیله‌ی داده‌های تازه، ویژگی‌های آن به گونه‌ی اساسی دگرگون می‌شود. گیلنر^۳ بر این باور است که در جامعه‌ی مدرن، انسان‌ها، با آفرینش و اصلاح هویت خود، چه بودن و چه گونه‌ی این شدن خود را پیوسته بازنگری می‌کنند (گیلنر ۱۳۸۷). همه‌ی صورت‌های زندگی، کم و بیش، با دانشی که کنش‌گران از این صورت‌ها دارند ساخته می‌شود و از دید گیلنر، بازاندیشی مدرنیت با تولید پیوسته‌ی خودشناسی پی‌درپی ارتباطی مستقیم دارد (همان). بک^۴ این فرآیند را با مفهوم فردی شدن نشان می‌دهد:

فردی شدن در نظریه‌ی بک درباره‌ی مدرنیته‌ی متأخر نقش اساسی دارد. فردی شدن به یگانگی یا تنهایی دلالت نمی‌کند، بلکه به معنای این الزام در مدرنیته‌ی متأخر است، که افراد در غیاب یقین‌ها و هنجارهای الزام‌آور و ظهور شیوه‌های جدید زندگی، که به طور مداوم در معرض تغییر است، باید خود زندگی‌نامه‌ی خود را خلق کنند. (لاپتن^۵، ۱۳۸۰: ۳۰۳)

ساخته‌شدن اجتماعی رفتار جنسی

سازه‌گرایی اجتماعی^۵ به تعامل میان ساختار و کارگزار باور دارد. از دید سازه‌گرایان، ساختارهای اجتماعی نتیجه‌ی پی‌آمدهای خواسته و ناخواسته‌ی کنش و رفتار انسانی است،

^۱ Lazar, Judith

^۲ Reflectivity

^۳ Beck, Ulrich

^۴ Lupton, Deborah

^۵ Social Construction



که فرض یک بستر ساختاری تقلیل‌ناپذیر نقش میانجی را برای آن‌ها بازی می‌کند (ونت^۱ ۱۹۸۷)؛ در واقع، سازه‌گرایان بر این باور اند که عوامل تاریخی و فرهنگی تعیین‌کننده‌ی کنش انسانی است. آن‌ها با نپذیرفتن تعاریف فراتاریخی و فرافرهنگی ارائه‌شده در مورد رفتارهای جنسی، عوامل تاریخی و فرهنگی را تعیین‌کننده‌ی سوبه‌گیری‌های جنسی می‌دانند.

همه سازه‌گرایان اجتماعی بر این نکته اتفاق نظر دارند که رفتارهای جنسی، که به‌ظاهر یک‌سان جلوه می‌کنند، ممکن است اهمیت اجتماعی و معنایی متفاوت داشته‌باشند؛ بسته به این که در فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی مختلف چه‌گونه معنا شدند و مورد فهم قرار گیرند. چون‌این نگرشی قائل به سابقه‌ی جنسی جهانی است، که تنها جلوه‌ی ظاهری آن مثل لباس‌های ملی تفاوت می‌کند. نگرش دیگری که به درجاتی نقش فرهنگ را مهم می‌شمارد، قائل به این است که جهت علائق جنسی (مثلاً رفتارهای هم‌جنس‌بازانه یا غیرهم‌جنس‌بازانه) ذاتی و غریزی فرد نیست و با تولد فرد تعیین نمی‌شود، بلکه در اجتماع و فرهنگ شکل می‌گیرد. در سوی دیگر، گونه‌ی رادیکال سازه‌گرایی بر پایه‌ی این استدلال قرار دارد که حتا موضوعی هم‌چون میزان تحریک‌پذیری افراد بر پایه‌ی انتظارات فرهنگی است؛ در مجموع، سنت سازه‌گرایی اجتماعی رفتار جنسی را قویاً در قلمرو فرهنگ جای می‌دهد. (ذکایی ۱۶:۱۳۸۴)

فرضیه‌ی پژوهش

فرضیه‌ی اصلی پژوهش:

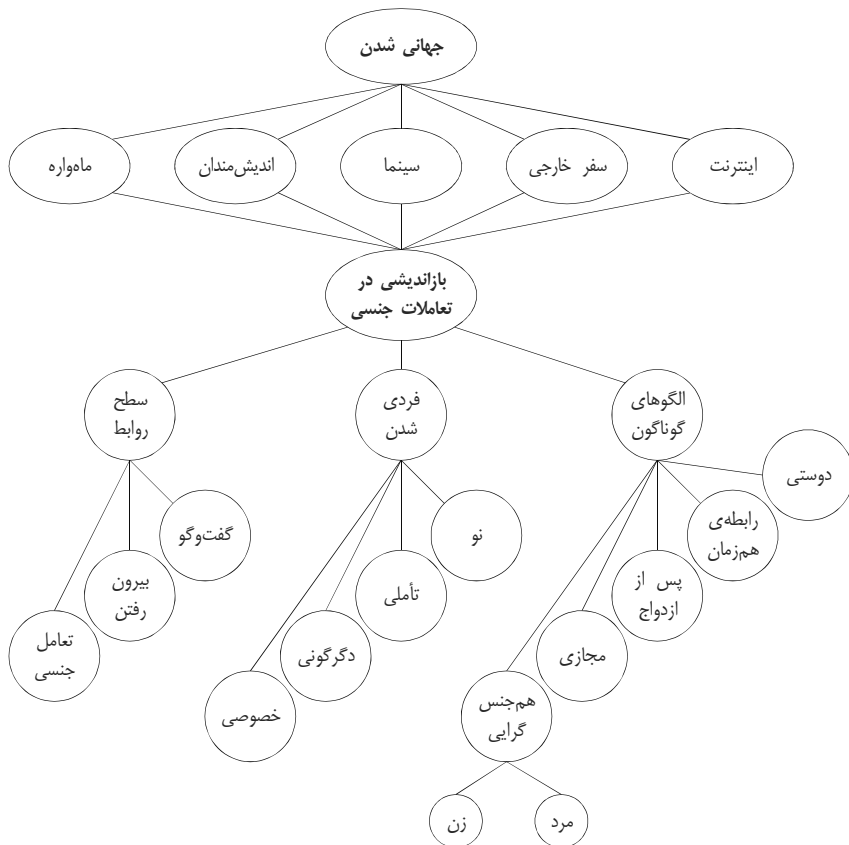
- میان جهانی شدن و بازناندیشی در تعاملات جنسی جوانان دانش‌جوی ایرانی رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- برای روشن‌سازی و آزمون این فرضیه، چهار فرضیه‌ی فرعی ناظر بر سازه‌های بازناندیشی طراحی شده‌است:

 - ۱ میان جهانی شدن و فردی شدن تعاملات جنسی جوانان دانش‌جوی ایرانی رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
 - ۲ میان جهانی شدن و پذیرش الگوهای تازه‌ی تعامل جنسی جوانان دانش‌جوی ایرانی رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
 - ۳ میان جهانی شدن و سطح روابط دوستی دختر و پسر در جوانان دانش‌جوی ایرانی رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
 - ۴ میان جهانی شدن و داشتن تجربه‌های گوناگون تعاملات جنسی جوانان دانش‌جوی ایرانی رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

¹Wendt, Alexander E.

روش پژوهش

با توجه به این که جهانی شدن فرآیندی گریزناپذیر و روبه‌گسترش است، برای بررسی اثر آن بر الگوهای تعامل جنسی روش توصیفی-تحلیلی برگزیده شده‌است. در این پژوهش نیز، با توجه به تناسب موضوع و پیشینه‌ی پژوهش‌های گذشته در مورد جهانی شدن یا بررسی انواع الگوهای تعاملات جنسی، از روش پیمایش^۱ استفاده شده‌است. گردآوری داده‌های پژوهش با ابزار پرسش‌نامه^۲ صورت گرفته‌است.



نمودار ۱ مدل مفهومی پژوهش

^۱ Survey^۲ Questionnaire



جدول ۱ جدول شناسه‌سازی

متغیر	شناسه
جهانی شدن	۱ اینترنت
	۲ ماهواره
	۳ سینمای جهانی
	۴ سفر خارجی
	۵ آشنایی و شناخت اندیش‌مندان غربی
بازاندیشی در	۱ فردی شدن روابط جنسی
الگوهای تعامل جنسی	۲ پذیرش الگوهای تازه‌ی تعامل جنسی
	۳ سطح رابطه‌ی جنسی
	۴ داشتن تجربه‌ی دوستی با جنس مخالف

جامعه‌ی آماری، حجم نمونه، و تجزیه و تحلیل داده‌ها

جامعه‌ی آماری این پژوهش دربرگیرنده‌ی دانش‌جویان دانشگاه تهران در سه پایه‌ی کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکتری (سن ۱۸ تا ۳۰ سال) است و حجم نمونه نیز، با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌یی چندمرحله‌یی، نمونه‌گیری سهمیه‌یی، و استفاده از فرمول کوکران، ۲۵۷ نفر برآورد شده‌است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها به وسیله‌ی نرم‌افزار SPSS^۱، و با توجه به سطح سنجش متغیرها صورت گرفته‌است.

یافته‌ها

داده‌های توصیفی

بررسی‌های توصیفی آمارهایی ساده و بنیادین را فراهم می‌کند، که می‌توان بر پایه‌ی آن‌ها تحلیل‌ها را انجام داد. با توجه به نبود پیشینه در این زمینه، وجود این آمارهای توصیفی می‌تواند به شناخت کامل‌تر جامعه‌ی موردبررسی کمک کند.

از ۱۰۰ درصد پاسخ‌گویان، ۵۰/۲ درصد را مردان و ۴۹/۸ درصد را زنان تشکیل داده‌اند. از نظر سنی، ۵۱/۹ درصد پاسخ‌گویان میان ۱۸ تا ۲۱ سال، ۳۴/۴ درصد میان ۲۲ تا ۲۶ سال، و ۱۳/۷ درصد هم میان ۲۷ تا ۳۰ سال قرار دارند. ۹۲/۴ درصد پاسخ‌گویان بدون‌همسر و ۷/۶ درصد همسر دار اند.

^۱ Statistical Package for the Social Sciences

در زمینه‌ی تعاملات جنسی، ۷۲/۳ درصد پاسخ‌گویان تجربه‌ی ارتباط با جنس مخالف را داشته‌اند و ۲۷/۷ درصد این تجربه را نداشته‌اند.

۲۸/۱ درصد پاسخ‌گویان دوستی با هدف ازدواج، ۵۱/۳ درصد دوستی بدون هدف ازدواج، و ۷/۵ درصد دوستی هم با هدف ازدواج و هم بدون هدف ازدواج داشته‌اند (یعنی برخی از دوستی‌های آنان با هدف ازدواج بوده و برخی نبوده‌است). ۳/۵ درصد تجربه‌ی دوستی در فضای مجازی و اینترنت، و ۳ درصد هم هر سه مورد (دوستی بدون هدف ازدواج، با هدف ازدواج، و مجازی) را تجربه کرده‌اند. ۶/۵ درصد پاسخ‌گویان نیز مدعی رابطه‌ی دوستی اجتماعی (دوستی بدون پیوند عاطفی) شده‌اند. بیش‌ترین فراوانی (۵۱/۳ درصد) از آن‌گزینه‌ی دوستی بدون هدف ازدواج است.

سطح روابط ۲۸/۱ درصد از پاسخ‌گویان گفت‌وگو، ۴۶/۲ درصد بیرون رفتن، و ۲۵/۶ درصد رفت‌وآمد به منزل یک‌دیگر بوده‌است. بیش‌ترین فراوانی (۴۶/۲ درصد) از آن‌گزینه‌ی بیرون رفتن است.

۵ درصد از دوستی‌ها به ازدواج رسیده و ۲۱/۶ درصد در حد دوستی باقی مانده‌است؛ هرچند که ممکن است به ازدواج برسد. ۳۹/۲ درصد تنها در حد دوستی باقی مانده و ۳۴/۳ درصد هم بدون هیچ نتیجه‌ی پایان یافته‌است. بیش‌ترین فراوانی (۳۹/۲ درصد) نشان‌دهنده‌ی دوستی، تنها با هدف دوستی است.

۵۰/۷ درصد پاسخ‌گویان تنها یک بار، ۲۳/۶ درصد دو بار، ۱۵/۵ درصد سه بار، و ۹/۹ درصد هم بالای سه بار تجربه‌ی دوستی با جنس مخالف را داشته‌اند. ۹۴/۳ درصد پاسخ‌گویان تجربه‌ی هم‌جنس‌گرایی را نداشته‌اند و ۵/۷ درصد این تجربه را داشته‌اند.

۲۶/۱ درصد از پاسخ‌گویان، به گونه‌ی هم‌زمان، با چند نفر از جنس مخالف رابطه داشته‌اند و ۷۱/۹ درصد منکر تجربه‌ی رابطه‌ی چندگانه شده‌اند.

۱۵/۸ درصد همسر داران تجربه‌ی دوستی با جنس مخالف (به‌جز همسر) را پس از ازدواج نیز داشته‌اند و ۸۴/۲ درصد این تجربه را نداشته‌اند.

۵۸/۸ درصد پاسخ‌گویان (بیش‌ترین فراوانی) به‌ترین الگوی تعاملات جنسی را برای جامعه ازدواج، ۱۰/۲ درصد دوستی، ۲/۹ درصد هم‌خانگی، و ۳/۶ درصد ازدواج موقت دانسته‌اند. ۲۴/۵ درصد نیز بر این باور اند که هر فرد، نسبت به شناختی که از خود دارد، در انتخاب الگوی رفتار جنسی مختار است. در انتخاب شخصی، ۶۳ درصد از پاسخ‌گویان (بیش‌ترین فراوانی) ازدواج، ۲۰ درصد دوستی، ۱۱/۹ درصد هم‌خانگی، ۳/۷ درصد ازدواج موقت، و ۱/۵ درصد هم‌جنس‌گرایی را انتخاب کرده‌اند.



آشنایی ۶۴/۲ درصد (بیشترین فراوانی) پاسخ‌گویان به وسیله‌ی دانشگاه صورت گرفته‌است و این فراوانی بالا به دلیل دانشگاهی بودن جامعه‌ی آماری است. روش آشنایی ۱۹/۳ درصد به وسیله‌ی اینترنت، ۱۸/۳ درصد به وسیله‌ی معرفی دوستان، ۱۵/۴ درصد به وسیله‌ی آشنایی خیابانی، ۱۳/۶ درصد به دلیل خویشاوندی، ۱۱/۹ درصد به وسیله‌ی همسایگی، ۱۱/۴ درصد در محل کار، ۱۰/۳ درصد به وسیله‌ی گروه‌هم‌آیی‌های مختلط، ۸ درصد در مهمانی‌های مختلط، ۷/۴ درصد در مسافرت، و ۶/۳ درصد در کوه بوده‌است.

ملاک پاسخ‌گویان برای ارتباط با جنس مخالف، ۱۱/۷ درصد عرف، ۳۶/۲ شرع، ۱۰/۶ درصد هم عرف و هم شرع، و ۴۱/۵ درصد (بیشترین فراوانی) خواست دو طرف بوده‌است.

آزمون فرضیه‌ها

در بخش آمار استنباطی به بررسی رابطه‌ی فرضیه‌ی کلی و فرضیه‌های فرعی پرداخته‌ایم. فرضیه‌ی اصلی: میان جهانی شدن و بازاریابی در تعاملات جنسی جوانان دانش‌جوی ایرانی رابطه وجود دارد.

برای پذیرش یا نپذیرفتن کوتاه‌مدت این فرضیه‌ی اصلی، چهار فرضیه‌ی فرعی را مورد آزمون قرار دادیم.

جدول ۲ نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

متغیر مستقل	متغیر وابسته	آزمون پیرسون	سطح معناداری	داوری
جهانی شدن	فردی شدن	۰/۵۷۶	۰/۰۰۰	پذیرش
	پذیرش الگوهای تازه	۰/۴۴۹	۰/۰۰۰	پذیرش
	سطح رابطه	۰/۵۹۹	۰/۰۰۰	پذیرش
	داشتن تجربه‌های گوناگون	۰/۳۰۸	۰/۰۱۱	پذیرش

فرضیه‌ی فرعی اول: میان جهانی شدن و فردی شدن تعاملات جنسی جوانان دانش‌جوی ایرانی رابطه وجود دارد.

برای پذیرش یا نپذیرفتن کوتاه‌مدت فرضیه‌ی گفته‌شده از ضریب هم‌بستگی پیرسون، به عنوان آزمون آماری، استفاده کردیم. ضریب هم‌بستگی این دو متغیر ۰/۵۷۶ درصد، با سطح معناداری ۰/۰۰۰ درصد است؛ در نتیجه، هم‌بستگی معنادار، با سطحی نسبتاً بالا و احتمال ۰/۰۱ خطا، مورد پذیرش قرار گرفت؛ یعنی هرچه میزان دست‌رسی افراد به

شناسه‌های جهانی شدن بیش‌تر باشد، آن‌ها بازاندیشی تعاملات جنسی خود را (به معنای فردی شدن تعاملات) بیش‌تر مورد بازاندیشی قرار می‌دهند.

فرضیه‌ی فرعی دوم: میان جهانی شدن و پذیرش الگوهای تازه‌ی تعاملات جنسی جوانان دانش‌جوی ایرانی رابطه وجود دارد.

برای پذیرش یا نپذیرفتن کوتاه‌مدت فرضیه‌ی گفته‌شده نیز از ضریب هم‌بستگی پیرسون استفاده کردیم. ضریب هم‌بستگی $0/449$ درصد، با سطح معناداری $0/000$ درصد است؛ در نتیجه، هم‌بستگی معنادار، با سطحی نسبتاً بالا و احتمال $0/01$ خطا، مورد پذیرش قرار گرفت؛ یعنی هرچه افراد بیش‌تر در معرض شناسه‌های جهانی شدن قرار می‌گیرند، بیش‌تر الگوهای تازه‌ی تعاملات جنسی، مانند روابط دوستی دختر و پسر، روابط چندگانه، روابط با جنس مخالف پس از ازدواج، روابط مجازی و اینترنتی، و هم‌جنس‌گرایی را می‌پذیرند.

فرضیه‌ی فرعی سوم: میان جهانی شدن و سطح روابط دوستی دختر و پسر در جوانان دانش‌جوی ایرانی رابطه وجود دارد.

برای پذیرفتن یا نپذیرفتن کوتاه‌مدت فرضیه‌ی گفته‌شده نیز از آزمون معناداری پیرسون استفاده کردیم. ضریب هم‌بستگی $0/599$ درصد، با سطح معناداری $0/000$ درصد است؛ در نتیجه، هم‌بستگی معنادار، با سطحی نسبتاً بالا و احتمال $0/01$ خطا، مورد پذیرش قرار گرفت؛ یعنی هرچه افراد بیش‌تر در معرض شناسه‌های جهانی شدن قرار می‌گیرند، سطح روابطی پیش‌رفته‌تر (از سطح گفت‌وگو، که کمینه‌ی این ارتباط است، تا بیرون رفتن، رفت‌وآمد به منزل یک‌دیگر، و روابط جنسی، به عنوان پیش‌رفته‌ترین سطح) را می‌پسندند.

فرضیه‌ی فرعی چهارم: میان جهانی شدن و داشتن تجربه‌های گوناگون تعاملات جنسی جوانان دانش‌جوی ایرانی رابطه وجود دارد.

برای پذیرش یا نپذیرفتن کوتاه‌مدت فرضیه‌ی گفته‌شده نیز از آزمون معناداری پیرسون استفاده کردیم. ضریب هم‌بستگی $0/308$ درصد و سطح معناداری $0/011$ درصد است؛ در نتیجه، هم‌بستگی معنادار، با سطح بالا و احتمال $0/05$ خطا، مورد پذیرش قرار گرفت؛ یعنی هرچه افراد بیش‌تر در معرض شناسه‌های جهانی شدن قرار می‌گیرند، دارای تجربه‌هایی بیش‌تر در زمینه‌ی برقراری تعاملات جنسی با الگوهای متفاوت می‌شوند.

با توجه به پذیرش فرضیه‌های چهارگانه‌ی گفته‌شده، فرضیه‌ی اصلی پژوهش و رابطه‌ی اثربخش جهانی شدن و بازاندیشی تعاملات جنسی جوانان دانش‌جوی ایرانی مورد پذیرش قرار می‌گیرد.



برازش چندمتغیره

با توجه به جدول ۳، همه‌ی متغیرهای مرتبط با بازاندیشی معنادار اند و سطح معناداری کل $0/000$ درصد شده‌است. متغیرهای مرتبط 31 درصد از متغیر وابسته (بازاندیشی) را روشن می‌کنند.

جدول ۳ جدول بتا و سطح معناداری بازاندیشی

مدل	همبستگی		همبستگی		سطح معناداری
	نااستاندارد	خطا	استاندارد	t	
	β		β		
سینما	$0/681$	$1/475$	$0/332$	$3/171$	$0/002$
آشنایی با اندیش‌مندان	$0/553$	$0/215$	$0/262$	$2/664$	$0/010$
سفر خارجی	$0/690$	$0/342$	$0/198$	$2/017$	$0/048$
ماهواره	$1/599$	$0/812$	$0/207$	$2/968$	$0/043$
مقدار ثابت	$5/410$	$1/475$		$3/667$	$0/000$

متغیر وابسته: بازاندیشی

معادله‌ی برازشی چندمتغیره عبارت است از:

$$\begin{aligned}
 \text{بازاندیشی در تعاملات جنسی} &= 5/410 \\
 &+ 1/599 \text{ ماهواره} \\
 &+ 0/690 \text{ سفر خارجی} \\
 &+ 0/681 \text{ سینما} \\
 &+ 0/553 \text{ آشنایی با اندیش‌مندان}
 \end{aligned}$$

مقدار r^2 برازش $0/31$ به دست آمده‌است و نشان می‌دهد که نزدیک 31 درصد از واریانس و دگرگونی‌های بازاندیشی به وسیله‌ی متغیرهای موجود در معادله روشن می‌شود.

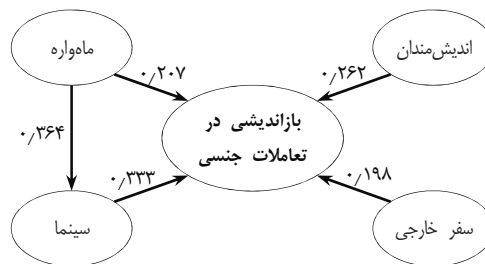
تحلیل مسیر

در تحلیل مسیر هم می‌بینیم که از میان شناسه‌های جهانی شدن، ماهواره و سینما (اینترنت به خاطر استفاده‌ی نزدیک به 100 درصدی در جامعه‌ی آماری این کار، از حالت متغیر بودن و تحلیل مسیر بیرون رفته‌است، که البته به معنای بی‌تأثیر بودن آن نیست) دارای بیش‌ترین اثربخشی در بازاندیشی تعاملات جنسی است. ماهواره، با تأثیر مستقیم و نامستقیم، بیش‌ترین

تأثیر را بر بازاندیشی دارد و در گام‌های بعدی، به‌ترتیب، سینما، سفر خارجی، و آشنایی با نظریه‌پردازان بر بازاندیشی مؤثر است.

جدول ۴ جدول اثربخشی مستقیم و نامستقیم متغیر مستقل بر متغیر وابسته

متغیر	اثر مستقیم	اثر نامستقیم	اثر کل
ماهواره	۰/۲۰۷	۰/۳۶۴	۰/۵۷۱
سینما	۰/۳۳۳	—	۰/۳۳۳
سفر خارجی	۰/۱۹۸	—	۰/۱۹۸
اندیش‌مندان	۰/۲۶۲	—	۰/۲۶۲



نمودار ۲ مدل تحلیل مسیر

نتیجه‌گیری

با توجه به پذیرش چهارگانه‌ی گفته‌شده، فرضیه‌ی اصلی در باره‌ی رابطه‌ی میان جهانی شدن و بازاندیشی تعاملات جنسی جوانان دانش‌جوی ایرانی، با اثربخشی بالا، پذیرفته‌شد. در تحلیل مسیر هم دیدیم که از میان شناسه‌های جهانی شدن، سینما و ماهواره بیش‌ترین اثربخشی را در بازاندیشی تعاملات جنسی دارند؛ زیرا افزون بر تصویر، از روایتی داستان‌گونه نیز برخوردار اند. نمایش دادن رفتارهای جنسی در گستره‌ی رسانه‌های نمایشی، با تأثیر مستقیم بر رفتارهای مخاطبان، به‌ویژه جوانان و نوجوانان، همراه است. تحلیل‌های گوناگون نشان داده که امور جنسی، بخش مشترک محتوای رسانه‌های همگانی است (چاپین^۱ ۲۰۰۰؛ گریفیتس^۲ ۲۰۰۱؛ تایلر^۳ ۲۰۰۵). این محتوا می‌تواند جنبه‌ی آموزشی داشته‌باشد یا از روابط عاشقانه‌ی لطیف تا برهنه‌نمایی و روابط خشن را نمایش دهد. در رسانه‌ها، عموماً، روابط جنسی عاشقانه، خارج از تعهد ازدواج، بدون کنترل، و همراه با خودجوشی، لذت، و طبیعی و

¹ Chapin, John R.

² Griffiths, Mark

³ Taylor, Laramie D.



خصوصی بودن است و روابط جنسی ایمن با برنامه‌ریزی، مصنوعی بودن، و کار به یاد آورده می‌شود (چاپین ۲۰۰۰). یکی از پیام‌های این برنامه‌ها آسان‌گیری روابط جنسی در روابطی است که دارای سطوح پایین‌تری از تعهد اند (تایلر ۲۰۰۵).

در ایران نیز بازاندیشی در روابط دوستانه‌ی دختر و پسر، با الگوهای تازه و سطح پیش‌رفته‌تر، فرهنگی تازه از تعاملات جنسی را به وجود آورده‌است. در این فرهنگ تازه، جوانان تعاملات جنسی خود را بر پایه‌ی هویت تازه بازاندیشی می‌کنند و با سنت‌شکنی در ساختار سنتی جامعه، عرفی تازه را، هم‌مسیر با جهانی شدن، به وجود می‌آورند.

آشکار است که هنجارهای جنسی دگرگون شده‌اند و سامانه‌ی ارزشی تازه برای جوانان شناسه‌هایی دیگر دارد؛ مثلاً، گروهی از دختران هنجارهای زندگی نسل پدر و مادر خویش را نمی‌پذیرند و اگر پیش از این پسران و مردان دارای چندین رابطه‌ی هم‌زمان با جنس مخالف بودند و این امر برای دختران بسیار منفی به نظر می‌رسید، هم‌اکنون میان دختران نیز روابط چندگانه دیده می‌شود. بر پایه‌ی گزارش ذکایی (۱۳۸۴)، «بیش از نیمی (۵۸/۸ درصد) از جامعه‌ی آماری مورد مطالعه‌ی ایشان، به طور هم‌زمان، با چند نفر از جنس مخالف خود دوست بوده‌اند. پسران با ۶۸/۳ درصد و دختران با ۴۸/۸ درصد، در آن واحد، با چند نفر از جنس مخالف دوست بوده‌اند» (ص ۷۸). در این پژوهش نیز ۷۲/۳ درصد تجربه‌ی ارتباط با جنس مخالف را داشته‌اند، که ۲۶/۱ درصد آن‌ها دوستی‌های چندگانه را هم تجربه کرده‌اند.

مسئله‌ی مهم، که شاید سرچشمه‌ی بسیاری از رفتارها باشد، دگرگونی برداشت طبیعی دختران جوان از موضوع عشق، رابطه‌ی جنسی، و بدن است، که به آن‌ها اجازه می‌دهد تقدسی را که، پیش از این، «بدن» در یک رابطه‌ی جنسی داشت نفی کنند. آن‌ها تعاریفی تازه از بدن و تعاملات جنسی دارند و مفاهیمی تازه را برای خود بازاندیشی می‌کنند. این که تجربه‌ی جنسی، معصومیت آن‌ها را بازخواست نمی‌کند و تنها گذار، شناخت، و تجربه است، بسیاری از رفتارهای آن‌ها را بازخواست نمی‌کند. بر پایه‌ی آمار ذکایی (۱۳۸۴)، ۶۴ درصد از افراد داشتن رابطه‌ی جنسی پیش از ازدواج را موجب بالا رفتن آگاهی و تجربه می‌دانند و به‌نوعی مثبت می‌شمارند.

اکنون با تعمیم مدرنیته و تأثیر رسانه‌های گروهی و ارتباطات در سراسر جهان، تقریباً غیرممکن است تا سنت را به روش سنتی و مانند آن گونه که در گذشته دوام آورده‌است تجربه کنیم. حتا اعضای جوامع یا گروه‌های اجتماعی سنتی شیوه‌های دیگر زیستن را می‌دانند و تا حدودی امکان این را دارند که مانند آن‌ها زندگی کنند. (گیدنز

همراه با فرآیند جهانی شدن، زندگی اجتماعی افراد در معرض بازاندیشی پیوسته قرار می‌گیرد. جوانان، با توجه به ویژگی‌های سنی، کنج‌کاوی، تنوع‌خواهی، و نوگرایی، بیش‌تر از دیگر گروه‌های جامعه در مسیر و روند جهانی شدن فرهنگی قرار می‌گیرند و از آن جایی که ویژگی بازاندیشی در آن‌ها آشکارتر از گروه‌های سنی دیگر است، بسیار آماده‌اند تا روند جهانی شدن را در بستر جامعه آسان کنند و هم‌گام با آن، زندگی اجتماعی خود را در کنش، گذران اوقات فراغت، گرایش، شیوه‌ی زندگی، الگوهای تعاملات جنسی، و مانند آن در معرض بازاندیشی قرار دهند.

با توجه به ساختار جمعیتی جوان ایران، در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که، در مقایسه با دهه‌های گذشته (دهه‌ی ۶۰ و ۷۰)، با یک دگرگونی فرهنگی در زمینه‌ی روابط دختران و پسران روبه‌رو ایم، که به احتمال زیاد، از دید مسئولان و برنامه‌ریزان فرهنگی پرورش‌یافته‌ی انقلاب خوش‌آیند نیست و از آن با عنوان تأثیر جهانی شدن فرهنگ یا غربی شدن فرهنگ یاد می‌شود.

بازاندیشی در تعاملات دوستی میان دختران و پسران، به لحاظ نظری، بخشی از فرآیند نوگرایی است و خوش‌آیند یا ناخوش‌آیند شمردن این امر، که به نوعی دگرگونی شکل و گاهی گسست از سنت‌های ریشه‌دار ملی و دینی به شمار می‌آید، موضوعی است که نمی‌توان به‌سادگی درباره‌ی آن داوری یا سوبه‌گیری کرد.

بازاندیشی تعاملات جنسی در میان دختران و پسران و پدیده‌ی روابط دختر و پسر، که سنت‌های اجتماعی و باورهای دینی آن‌ها را مورد پذیرش قرار نمی‌دهد، واکنش‌هایی را پدید می‌آورد که پیوندی نیرومندتر با سنت‌ها دارند. پدران و مادران نیز که، در مقایسه با فرزندان خود، پیوستگی شدیدتری با سنت‌های اجتماعی دارند در برابر این سنت‌شکنی، به احتمال بسیار، ابراز ناخوش‌آیندی و ناخوش‌نودی می‌کنند و از این پدیده تفسیری آسیب‌شناختی خواهند داشت.

پی‌آمد چون‌این روابطی، هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی، قابل‌بررسی است. جدا از دگرگونی‌های فردی، که باعث دگرگونی نگرشی، ارزشی، و شخصیتی خواهد شد، از نظر اجتماعی نیز دگرگونی‌هایی پدید می‌آید:

- ۱ بی‌میلی به ازدواج و بالا رفتن سن آن؛
- ۲ سردرگمی در تعاملات جنسی و بی‌اعتمادی به جنس مخالف، حتا در ازدواج؛
- ۳ ایده‌آل‌گرایی (برای گزینش فرد مناسب) در ازدواج؛
- ۴ سردمزاجی نسبت به همسر و افزایش طلاق در میان همسران؛
- ۵ افزایش جرم و روابط نامشروع؛



۶ دگرگونی الگوهای رفتاری، و نمایشی شدن رفتار جوانان برای جذب جنس مخالف؛

۷ افزایش مصرف‌گرایی برای مناسب کردن پوشش بیرونی و ایجاد کشش‌های جنسی؛

۸ هدر رفتن نیرو، وقت، و نوآوری جوانان.

حال با توجه به آن‌چه گفته شد، در برخورد با این پدیده چه باید کرد؟ آیا باید با نظارت رسمی بر این روابط تا جای ممکن از آن جلوگیری کرد؟ آیا باید به این روابط سویه‌گیری مناسب داد؟ آیا باید این روابط را به حال خود گذاشت؟ در صورت نظارت یا نبود نظارت رسمی، پی‌آمدهای مثبت و منفی چه خواهد بود؟

با دو رویکرد سنت‌گرایانه و نوگرایانه می‌توان به این پرسش‌ها پاسخ داد. در رویکرد سنت‌گرایانه، می‌توان با نظارت‌های رسمی (به عنوان مثال، فعال کردن کمیته‌های انضباطی در سطح دانشگاه یا نظارت نیروی‌های انتظامی در سطح جامعه) و غیررسمی (مانند امر به معروف و نهی از منکر) بر این روابط نظارت داشت. اما آیا نظارت‌های رسمی خود به‌نوعی باعث پنهان‌کاری جوانان نخواهد شد؟ در پژوهش‌های قاسمی (۱۳۸۳)، دیدگاه دانش‌جویان نسبت به نظارت‌های رسمی بر روابط دوستانه‌ی دو جنس مخالف، منفی، و گاه به‌شدت منفی بوده است. ۴۰ درصد از دانش‌جویان، بدون هیچ شرط ویژه، با نظارت رسمی موافق، و ۴۰ درصد مخالف بوده‌اند؛ پس اگر رویکرد سنت‌گرایانه را بپذیریم، با مخالفت نزدیک به دو سوم روبه‌رو خواهیم بود و در صورت اجرا، با پی‌آمدهایی منفی، چون پنهان‌کاری روبه‌رو می‌شویم.

در رویکرد نوگرایانه، روابط دختر و پسر موضوعی فردی و خصوصی است، که با پذیرش دو طرف صورت می‌گیرد و نمی‌توان به آن وارد شد؛ حتی اگر شرع آن را نپذیرد. اما با باز گذاشتن تعاملات جنسی و خصوصی دانستن آن، هم‌واره راه را برای روابطی باز خواهیم گذاشت که پی‌آمدهای آن در درازمدت به سود یک جامعه‌ی سالم نخواهد بود. چه بسا که جامعه‌ی جهانی نیز درگیر پی‌آمدهای منفی روابط آزاد جنسی، مانند هم‌جنس‌گرایی، خودارضایی، روابط جنسی مجازی، و مانند آن شود، که شکل روابط جنسی به‌هتجار و طبیعی را به سوی بی‌راهه‌های جنسی کشانده است.

با توجه به آن‌چه گفته شد، نمی‌توان به نتیجه‌ی قطعی در باره‌ی این که کدام رویکرد پاسخ درست را ارائه خواهد داد رسید؛ زیرا ما با پرسشی شناختی، که تنها دارای یک پاسخ درست باشد، روبه‌رو نیستیم؛ مسئله‌ی مطرح‌شده مسئله‌ی ارزشی است، که لزوماً دارای یک پاسخ درست یا اشتباه نیست. پدیده‌ی روابط دختر و پسر، بازاندیشی در این

روابط، و گسترش آن در سطح جامعه پدیده‌ی کاملاً فرهنگی و دارای پیچیدگی‌های ویژه است، که برای یافتن پاسخ به پرسش‌های آن باید سراغ قلمروی فرهنگ و دست‌اندرکاران آن رفت و از آن‌ها کمک گرفت. از جمله‌ی این نهادها می‌توان به سازمان آموزش و پرورش (به عنوان یک نهاد اثربخش در آموزش)، دانشگاه‌ها (با سوبه‌گیری‌هایی در راستای توان‌مندسازی جوانان در زمینه‌های گوناگون)، سازمان ملی جوانان (نهاد مسئول امور جوانان)، و رسانه‌ها، به‌ویژه صدا و سیما (به عنوان رسانه‌ی همه‌گیر و توانا) اشاره کرد.

منابع

- آلبرو، مارتین. ۱۳۸۰. *عصر جهانی*. برگردان نادر سلارزاده. تهران: آزاداندیشان.
- تاملین‌سون، جان. ۱۳۸۱. *جهانی شدن و فرهنگ*. برگردان محسن حکیمی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- داوری، محسن. ۱۳۸۷. «تأثیر رسانه‌ها بر رفتارهای جنسی جوانان». *آفتاب*، ۱۷ شهریور. برگرفته در ۸ دی ۱۳۸۸ (http://www.aftab.ir/articles/view/applied_sciences/communication/c12c1220764636_media_p1.php).
- ذکایی، محمدسعید. ۱۳۸۴. *بررسی رفتارهای خطرساز با تأکید بر روابط جنسی آزاد: مطالعه‌ی موردی شهر تهران*. تهران: سازمان ملی جوانان.
- رابرت‌سون، رولند. ۱۳۸۰. *جهانی شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*. برگردان کمال پولادی. تهران: نشر ثالث.
- طاهرخانی، مهدی. ۱۳۸۳. «آثار جهانی شدن بر زنان». *پژوهش زنان* ۳(۱): ۹۳-۱۱۲.
- قاسمی، وحید. ۱۳۸۳. «سنخ‌شناسی دانش‌جویان بر مبنای پدیده‌ی رابطه‌ی دوستانه‌ی دختر و پسر؛ مورد مطالعه: دانشگاه صنعتی اصفهان». *مطالعات جوانان* ۷: ۹۰-۱۱۳.
- گیدنز، آنتونی. ۱۳۸۷. *پی‌آمدهای مدرنیت*. برگردان محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.
- _____ . ۱۳۸۷. *جهان ره‌اشده*. برگردان علی‌اصغر سعیدی و یوسف عبدالوهاب. تهران: علم و ادب.
- لاپتن، دیورا. ۱۳۸۰. «بیم و مدرنیزاسیون تأملی». برگردان مریم رفعت‌جاه. *ارغنون* ۱۸: ۲۹۳-۳۱۶.
- لازار، ژودیت. ۱۳۸۰. *افکار عمومی*. برگردان مرتضی کتبی. تهران: نشر نی.
- هاتینگ‌تون، ساموئل پی. ۱۳۷۸. *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*. برگردان محمدعلی حمیدرفیعی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- Chapin, John R. 2000. "Adolescent Sex and Mass Media: A Developmental Approach." *Adolescence* 35(140):799-811.
- Griffiths, Mark. 2001. "Sex on the Internet: Observations and Implications for Internet Sex Addiction." *The Journal of Sex Research* 38(4):333-342.



- Taylor, Laramie D. 2005. "Effects of Visual and Verbal Sexual Television Content and Perceived Realism on Attitudes and Beliefs." *The Journal of Sex Research* 42(2):130-137.
- Wendt, Alexander E. 1987. "The Agent-Structure Problem in International Relations Theory." *International Organization* 41(3):335-370.

نویسندگان

دکتر علی رجبلو

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا
alirajabloo_4038@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی علوم سیاسی، تخصص مطالعات ایران، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۸۳.
سازنده‌ی برنامه‌های تله‌ویزیونی و رادیویی در حوزه‌ی جهانی شدن.
وی نگارنده‌ی چندین مقاله‌ی پژوهشی در زمینه‌ی جهانی شدن در سال‌های اخیر است.

سارا اصغری

کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی، واحد جهاد دانشگاهی، دانشگاه الزهرا
sarasghari@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا، ۱۳۸۷.
پژوهش‌گر مسائل زنان در واحد پژوهش جهاد دانشگاهی، دانشگاه الزهرا.
پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد وی در زمینه‌ی تأثیر جهانی شدن در بازانديشی الگوهای تعامل جنسی در جوانان ایرانی بوده‌است.

Blank

نقش رابطه‌ی رومانتیک و رفتارهای غیرکلامی در پیش‌بینی خوش‌نودی زناشویی در زنان

دکتر عباس ابوالقاسمی*

دانش‌یار گروه روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی

زهرا دستغیب

دانش‌جوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

رابطه‌ی رومانتیک و رفتارهای غیرکلامی متغیرهایی اند که بر خوش‌نودی زناشویی زنان تأثیر می‌گذارند. با توجه به آن که بر پایه‌ی نتایج پژوهش‌ها، زنان دارای خوش‌نودی کم‌تر مشکلات روان‌شناختی بیش‌تری را تجربه می‌کنند این پژوهش با هدف روشن کردن نقش رابطه‌ی رومانتیک و رفتارهای غیرکلامی در پیش‌بینی خوش‌نودی زناشویی در زنان همسر دار شهر شیراز صورت گرفت. نمونه‌ی پژوهش را ۱۸۰ نفر از زنان کارمند همسر دار شهر شیراز، که به گونه‌ی تصادفی ساده انتخاب شدند، تشکیل می‌دهد و برای گردآوری داده‌ها نیز از مقیاس رابطه‌ی رومانتیک، فهرست رفتارهای غیرکلامی، و «پرسش‌نامه‌ی رضایت زناشویی» استفاده شده‌است. نتایج نشان می‌دهد میان خوش‌نودی زناشویی و رابطه‌ی رومانتیک و رفتارهای غیرکلامی هم‌بستگی معنادار وجود دارد، اما میان سازه‌های ناایمنی رابطه‌ی رومانتیک و خوش‌نودی زناشویی هم‌بستگی معنادار دیده‌نمی‌شود؛ هم‌چون این، رابطه‌ی رومانتیک پیش‌بینی‌کننده‌ی نزدیک به ۲۰ درصد خوش‌نودی زناشویی زنان همسر دار است.

واژگان کلیدی

رابطه‌ی رومانتیک؛ رفتارهای غیرکلامی؛ خوش‌نودی زناشویی؛

خوش‌نودی زناشویی^۱ یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین موضوع‌های مورد توجه جامعه‌ی بشری به شمار می‌آید و مهم‌ترین ستون سلامت روانی در خانواده و بیان‌گر وجود پیوند دوستانه‌ی هم‌راه با حس تفاهم و درک یک‌دیگر و نیز تعادل منطقی میان نیازهای مادی و معنوی همسران است. این خوش‌نودی احساس عینی رضایت و لذت تجربه‌شده‌ی زن و شوهر را نشان می‌دهد (دستغیب ۱۳۸۸). بررسی متغیرهای مرتبط با خوش‌نودی زناشویی از این جهت دارای اهمیت است که خوش‌نودی از زندگی زناشویی بخشی از سلامت فردی است که بر سلامت جسمانی، خانوادگی، و اجتماعی تأثیرگذار خواهد بود.

نظریه‌ها و مدل‌هایی بسیار در باره‌ی زناشویی وجود دارد. بر پایه‌ی نظریه‌ی تبادل اجتماعی، یک شخص زمانی در پیوند زناشویی باقی می‌ماند که کشش‌های درونی پیوند نیرومندتر از کشش‌های بیرونی باشد (دونان و جکسون^۲ ۱۹۹۰). نظریه‌ی رفتاری، با پافشاری بر تبادل رفتارهای خاص میان فردی، رفتارهای مثبت یا پاداش‌دهنده را بالابرنده‌ی ارزیابی‌های کلی از خوش‌نودی می‌داند و رفتارهای منفی یا تنبیهی را زیان‌رسان می‌انگارد (مارکمن^۳ ۱۹۸۱). در نظریه‌ی دل‌بستگی، بالبی^۴ (۱۹۶۹) می‌گوید که ماهیت پیوند صمیمی اول (مادر-نوزاد) ماهیت پیوندهای صمیمی یک فرد را در سراسر زندگی تعیین می‌کند (شکرکن و هم‌کاران ۱۳۸۵) و هنزن و شیور^۵ (۱۹۹۴) نیز بر این باور اند که خوش‌نودی از رابطه‌ی دوران بزرگ‌سالی، تا اندازه‌ی بسیار، در گروهی برآورده شدن نیازهای اساسی مربوط به آسایش، مراقبت، و کامروایی جنسی است؛ یعنی خوش‌نودی زناشویی به باور هر یک همسران در باره‌ی این که شریک زندگی‌اش می‌تواند نیازهایش را برآورده سازد یا خیر بستگی دارد. نظریه‌ی بحران بر اهمیت روی‌دادهای بیرونی تأکید می‌کند (کارنی و برادبری^۶ ۱۹۹۵) و پژوهش‌گران آن بر این باور اند که کاهش خوش‌نودی زناشویی و پیدایش جدایی ناکامی در به‌بودی بحران‌ها را نشان می‌دهد؛ یعنی همسرانی که روی‌دادهای استرس‌زای بیشتری را تجربه می‌کنند بیش‌تر در معرض پی‌آمدهای زناشویی منفی اند و این تأثیر باید در سطوح منابع همسران و تعریف آنان از روی‌دادهای تعدیل شود (همان).

یکی از متغیرهای مرتبط با خوش‌نودی زناشویی ارتباط‌های غیرکلامی است. ارتباط فرآیندی است اجتماعی که نزدیک ۶۵ درصد آن را ارتباط‌های غیرکلامی (زبان بدن) تشکیل می‌دهد (بولتون^۷ ۱۳۸۱). ارتباط و رفتارهای غیرکلامی (مانند اطوارها، حالت‌های چهره، و

^۱ Marital Satisfaction

^۲ Donovan, Regina L., and Barry L. Jackson

^۳ Markman, Howard J.

^۴ Bowlby, John

^۵ Hazan, Cindy, and Phillip R. Shaver

^۶ Karney, Benjamin R., and Thomas N. Bradbury

^۷ Bolton, Robert



ژست‌های بدنی) می‌تواند نگرش و احساسات افراد را به دیگران انتقال دهد و در مواردی بسیار، حتی مؤثرتر از پیام‌های کلامی باشد. رفتارهای غیرکلامی، با تشکیل یک زبان بی‌صدا، اما رسا، پیام را انتقال می‌دهد و کوشش‌هایی که برای تفسیر این درون‌داده‌ها صورت می‌گیرد، بیشتر، از راه ارتباط غیرکلامی نشان داده‌می‌شود (اشترن‌برگ^۱ ۱۳۸۲).

نمود احساسات غیرکلامی دو جنس با یک‌دیگر متفاوت است؛ یعنی در مورد قرینه‌های غیرکلامی، زنان فرستنده‌ی به‌تر اند، حرکات چهره‌ی بیشتری نشان می‌دهند، و بیان عواطف آنان قابل‌پذیرش‌تر از مردان است (باک، میلر، و کاول^۲ ۱۹۷۴)؛ هم‌چون‌این، به نظر می‌رسد که زنان پیام‌های غیرکلامی را به‌تر از مردان تعبیر و تفسیر می‌کنند (هال^۳ ۱۹۷۸). متغیر دیگر، که در خوش‌نودی زناشویی نقش دارد، رابطه‌ی رومانیتیک است. طبیعت رابطه‌ی رومانیتیک باعث می‌شود، با همکاری کسی که به او عشق می‌ورزیم، از انجام کار لذتی بیشتر ببریم. بر پایه‌ی توصیف هندریک، شیدایی و رابطه‌ی رومانیتیک دربرگیرنده‌ی جاذبه و کششی نیرومند نسبت به همسر است، که به صورت جسمانی و هیجانی نشان داده‌می‌شود (رحیمی و عرفان‌منش ۱۳۸۷).

به باور ات‌ریج، برشید، و اسپره‌چر^۴ (۱۹۹۸)، رابطه‌ی رومانیتیک دارای دو سازه‌ی وابستگی و نایمنی است، که وابستگی سازه‌ی اساسی آن را تشکیل می‌دهد، ولی در مورد نقش نایمنی چون این اطمینانی وجود ندارد، زیرا هر چند این احتمال هست که فردی به طرف مقابل وابسته باشد و در عین حال احساس نایمنی نکند، اما منطقی به نظر می‌رسد که فرد در مورد رابطه‌ی که خوشبختی‌اش به آن وابسته است، نگران باشد (ژاندا^۵ ۱۳۸۴). نایمنی با شماری از عوامل، مانند وضعیت رابطه، احساس طرف مقابل نسبت به رابطه، و احساس کلی فرد در مورد روابط هم‌بستگی دارد، که در این مورد، همسران از همه ایمن‌تر، و افراد دارای دیدار گاه‌به‌گاه با یک‌دیگر از کم‌ترین احساس ایمنی برخوردار بودند (ات‌ریج، برشید، و اسپره‌چر ۱۹۹۸).

استوارت و مک‌درموت^۶ (۲۰۰۴) می‌گویند تعاملات پیچیده‌ی میان افراد، هویت اجتماعی، و ارزش‌های فرهنگی از عوامل مهم تأثیرگذار بر روابط رومانیتیک است. آن‌ها بر این باور اند که رابطه‌ی رومانیتیک با گذشت زمان در همسران کم‌رنگ‌تر می‌شود و جای خود را به عشق واقعی و روابط عمیق‌تر می‌دهد. از دید آن‌ها، روابط رومانیتیک در فرهنگ‌های گوناگون متفاوت است و زندگی ماشینی و مصرف‌گرایی در شدت بخشیدن به این روابط تأثیر دارد.

¹ Sternberg, Robert J.

² Buck, Ross, Robert E. Miller, and William F. Caul

³ Hall, Judith A.

⁴ Attridge, Mark, Ellen Berscheid, and Susan Sprecher

⁵ Janda, Louis

⁶ Stewart, Abigail J., and Christa McDermott

پیشینه‌ی پژوهش

جعفری (۱۳۸۴) اثر توانایی‌های ارتباطی را در افزایش خوش‌نودی زناشویی همسران نشان داد. بولند و فولینگ/استد^۱ (۱۹۸۷) به این نتیجه رسیدند که محتوا و فرآیند ارتباط‌های کلامی با خوش‌نودی زناشویی پیوند دارد. عامری (۱۳۸۲)، در پژوهشی، نتیجه‌گیری کرد که مردها و زنها در به‌کارگیری رفتارهای کلامی و غیرکلامی در تعاملات خود با یک‌دیگر متفاوت اند. مرادی (۱۳۷۹) نقش آموزش توانایی‌های ارتباطی را در افزایش خوش‌نودی زناشویی زنان نشان داد. آندرز و تاکر^۲ (۲۰۰۵) دریافتند که شیوه‌های ارتباطی با شیوه‌های دل‌بستگی هم‌بستگی دارد؛ یعنی افراد دارای دل‌بستگی نایمن مهارت‌های گفت‌وگویی کم‌تری دارند و از ناهم‌خوانی‌های بیش‌تری رنج می‌برند. کوئرنر و فیتزپاتریک^۳ (۲۰۰۲) به این نتیجه رسیدند که نشانه‌های کلامی و غیرکلامی مردان، نسبت به همسران، پیش‌بینی‌کننده‌ی به‌تری برای خوش‌نودی زناشویی است و اثرات مثبت و منفی ارتباط غیرکلامی با خوش‌نودی زناشویی پیوند دارد.

بر پایه‌ی یافته‌های اتریچ، برشید، و اسپرچر (۱۹۹۸)، افرادی که در خرده‌مقیاس نایمنی نمره‌ی بالا به دست می‌آورند، دارای دل‌بستگی نایمن-اجتنابی یا نایمن-اضطرابی اند و در روابط رومانتیک خود، آماده‌ی تجربه‌ی احساس ناامنی بیش‌تری می‌شوند. آنان نشان دادند که در یک رابطه، هنگامی که یکی از دو سو احساس ناامنی کند تعهد طرف مقابل به این رابطه سست‌تر می‌شود؛ هم‌چون این، افرادی که در ناامنی نمره‌ی بالا دارند احتمالاً نسبت به رابطه‌های خود احساس ناامنی می‌کنند (ژاندا ۱۳۸۴).

رفیعی‌نیا و اصغری (۱۳۸۶) در پژوهشی نشان دادند که، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های جنسی، عشق واقعی با خوش‌نودی از زندگی و با عاطفه‌ی منفی هم‌بستگی دارد، ولی عشق پرشور با هیچ کدام از متغیرهای مربوط به به‌زیستی روانی ارتباط ندارد.

قمرانی، طباطبایی، و سادات (۱۳۸۵)، در بررسی ارتباط رومانتیک همسران و رابطه‌ی آن با خوش‌نودی زناشویی دریافتند که میان همسران جوان و میان‌سال، از نظر سازه‌های صمیمیت، تعهد، و شهوت تفاوتی معنادار دیده‌می‌شود.

حمیدی (۱۳۸۶) در پژوهشی نشان داد که دانش‌جویان همسردار دارای دل‌بستگی ایمن، خوش‌نودی زناشویی بالاتر، و دانش‌جویان همسردار دارای دل‌بستگی نایمن خوش‌نودی زناشویی کم‌تری دارند.

¹ Boland, Joseph P., Diane R. Follingstad

² Anders, Sherry L., and Joan S. Tucker

³ Koerner, Ascan, and Mary Anne Fitzpatrick



عیدی و خان‌جانی (۱۳۸۵) در پژوهشی دریافتند زمانی که شیوه‌ی دل‌بستگی همسران هم‌گون است (هر دو دوسوگرا یا اجتنابی) خوش‌نودی زناشویی بیش‌تر، و هنگامی که شیوه‌ی دل‌بستگی آنان ناهم‌گون است، خوش‌نودی زناشویی کم‌تر است.

بنس^۱ (۲۰۰۴)، در پژوهشی روی ۳۳۳ زن و شوهر، به این نتیجه رسید که خوش‌نودی زناشویی به وسیله‌ی دل‌بستگی فردی، دل‌بستگی شریک، و ارتباط دوسویه‌ی میان آن‌ها پیش‌بینی می‌شود؛ پس در کل، دل‌بستگی ایمن با خوش‌نودی زناشویی بیش‌تر، و دل‌بستگی نایمن با خوش‌نودی زناشویی کم‌تر پیوند دارد.

پیستول^۲ (۱۹۸۹) به این نتیجه رسید که افراد دل‌بسته‌ی ایمن، به گونه‌ی معنادار، خوش‌نودی زناشویی بیش‌تری نسبت به افراد دل‌بسته‌ی نایمن دارند.

کان^۳ (۱۹۷۰) میان دل‌بستگی ایمن و خوش‌نودی زناشویی رابطه‌ی معنادار نیافت.

تامپسون^۴ (۱۹۹۵) دریافت که همسران رومانتیک خوش‌نودی زناشویی کم‌تری دارند.

تامپسون، ویفن، و اوبه^۵ (۲۰۰۱) نشان دادند که رابطه‌ی رومانتیک و خوش‌نودی زناشویی با یک‌دیگر در ارتباط اند.

نف و سوزو^۶ (۲۰۰۶)، در پژوهشی، نشان دادند که به‌زیستی روان‌شناختی پایین پیش‌بینی‌کننده‌ی روابط رومانتیک است.

اولدریک و فیگوئردو^۷ (۲۰۰۹) نشان دادند که رابطه‌ی رومانتیک بر خوش‌نودی از زندگی و زناشویی زنان تأثیر می‌گذارد و این اثر، به گونه‌ی غیرمستقیم، از راه شیوه‌ی دل‌بستگی و شیوه‌ی ارتباطی صورت می‌گیرد.

اسمیت، ولش، و فیت^۸ (۲۰۱۰)، در پژوهشی، نشان دادند که رفتارهای کلامی و غیرکلامی با رابطه‌ی رومانتیک پیوندی معنادار دارد.

در مجموع، نتایج نشان می‌دهد که خوش‌نودی زناشویی تحت تأثیر رفتارهای کلامی و غیرکلامی و نیز رابطه‌ی رومانتیک است، اما با توجه به نتایج گاه ناهم‌گون در مورد رابطه‌ی رومانتیک، پژوهش‌های کم در باره‌ی نقش رابطه‌ی رومانتیک و رفتارهای غیرکلامی بر خوش‌نودی زناشویی، و نیز اهمیت نقش خوش‌نودی زناشویی در کارکردهای زناشویی و خانوادگی، در این پژوهش تلاش کردیم نقش رابطه‌ی رومانتیک و رفتارهای غیرکلامی در پیش‌بینی خوش‌نودی زناشویی بررسی شود.

¹ Banse, Rainer

² Pistole, M. Carole

³ Kahn, Malcolm

⁴ Thompson, Janice M.

⁵ Thompson, Janice M., Valerie E. Whiffen, and Jennifer A. Aube

⁶ Neff, Kristin D., and Marie-Anne Suizzo

⁷ Olderbak, Sally, and Aurelio José Figueredo

⁸ Smith, Justin D., Deborah P. Welsh, and Paula J. Fite

روش

این پژوهش از نوع هم‌بستگی است و در آن رابطه‌ی رومانیتیک و رفتارهای غیرکلامی به عنوان متغیرهای پیش‌بین، و خوش‌نودی زناشویی به عنوان متغیر ملاک در نظر گرفته شده است. جامعه‌ی آماری پژوهش را زنان همسر دار کارمند شهر شیراز در سال ۱۳۸۷ تشکیل می‌دهند، که ۱۸۰ نفر از آنان، به صورت تصادفی ساده، به عنوان نمونه‌ی پژوهش انتخاب شدند. شاغل بودن زنان در بخش‌های دولتی، روزکار بودن زنان، دامنه‌ی سنی ۲۵ تا ۳۵ سال، دامنه‌ی زمانی ازدواج ۳ تا ۵ سال، ازدواج نخست، نداشتن بیماری جسمانی مزمن، نداشتن اختلال‌های روان‌شناختی، و داشتن مدرک دیپلم یا کارشناسی ملاک‌های ورود آزمودنی‌ها بود.

ابزار پژوهش

برای گردآوری داده‌ها از ابزارهای زیر استفاده شد:

۱- پرسش‌نامه‌ی رضایت زناشویی: «پرسش‌نامه‌ی رضایت زناشویی»، که در ایران به وسیله‌ی صالحی فوردی (۱۳۷۸) تدوین و هنجاریابی شده است، دارای ۴۹ پرسش است، که به صورت چهارگزینه‌ی (مخالف ام؛ کمی مخالف ام؛ موافق ام؛ و کاملاً موافق ام) پاسخ داده می‌شود و چهار سازه‌ی جاذبه، نگرش، تفاهم، و سرمایه‌گذاری را می‌سنجد. ضریب پایایی هم‌سانی درونی این پرسش‌نامه به روش آلفای کرون‌باخ ۰/۸۸ به دست آمد و ضریب هم‌بستگی میان خرده‌مقیاس‌ها نیز در دامنه‌ی ۰/۶۰ تا ۰/۹۱ گزارش شده است. میان دو گروه دارای نمره‌ی بالا و پایین در «فهرست باورهای غیرمنطقی الیس»^۱ تفاوتی معنادار در «پرسش‌نامه‌ی رضایت زناشویی» به دست آمد؛ یعنی گروه دارای تفکرات غیرمنطقی بالا، به گونه‌ی معنادار، خوش‌نودی زناشویی کم‌تری داشتند. در این پژوهش ضریب آلفای کرون‌باخ این مقیاس ۰/۹۰ بود.

۲- پرسش‌نامه‌ی رابطه‌ی رومانیتیک^۲: این پرسش‌نامه، که به وسیله‌ی ات‌ریج، برشید، و اسپرچر (۱۹۹۸) برای اندازه‌گیری دو سازه‌ی اساسی عشق رومانیتیک، یعنی وابستگی و نایمنی ساخته شد، دارای ۳۱ پرسش است و با یک مقیاس پنج‌درجه‌ی (از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) پاسخ داده می‌شود. اعتباریابی پرسش‌نامه به وسیله‌ی ابوالقاسمی (۱۳۸۷) انجام شد و ضریب آلفای کرون‌باخ و ضریب پایایی بازمایی (پس از یک ماه)، به ترتیب ۰/۸۲ و ۰/۷۸ گزارش شده است. ضریب هم‌بستگی پرسش‌نامه نیز با «مقیاس عزت نفس

^۱ Ellis' List of Irrational Beliefs

^۲ Romantic Relationships Questionnaire



روزن‌برگ»^۱ ۰/۵۳ به‌دست‌آمده‌است. در این پژوهش، ضریب آلفای کرون‌باخ این مقیاس ۰/۸۲ بود.

۳- **فهرست رفتارهای غیرکلامی**^۲: «فهرست رفتارهای غیرکلامی» بر پایه‌ی مطالعه‌ی کان (۱۹۷۰) ساخته‌شده‌است و ۳۵ مورد دارد. این موارد در باره‌ی رفتارهای غیرکلامی همسران آزمودنی‌ها است و آزمودنی‌ها به وسیله‌ی آن در باره‌ی رفتارهای غیرکلامی همسران خود، بر پایه‌ی یک مقیاس پنج‌درجه‌یی قضاوت می‌کنند. ضریب آلفای کرون‌باخ این فهرست ۰/۷۵ و ضریب هم‌بستگی آن، با «مقیاس رفتار ارتباطی غیرکلامی»^۳ (هینکل^۴ ۱۹۹۹)، ۰/۴۳ به‌دست‌آمده‌است. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرون‌باخ این فهرست ۰/۸۱ بود. برای گردآوری داده‌ها، پس از انتخاب آزمودنی‌ها و توضیح هدف پژوهش، از آن‌ها خواسته‌شد که پرسش‌نامه‌ها را با دقت و به صورت انفرادی پر کنند و در حد توان پرسشی را بی‌پاسخ نگذارند. داده‌های گردآوری‌شده با روش‌های آماری هم‌بستگی پی‌یرسون و برازش چندمتغیری مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند.

نتایج

همان گونه که در **جدول ۱** دیده‌می‌شود، میانگین نمره‌ی خوش‌نودی زناشویی و رفتارهای غیرکلامی، به‌ترتیب، ۱۴۸/۰۹ و ۷۲/۶۵ است و میانگین سازه‌های وابستگی و نایمن نیز، به‌ترتیب، ۷۳/۶۵ و ۵۴/۰۱ به‌دست‌آمده‌است.

جدول ۱ میانگین و انحراف‌معیار خوش‌نودی زناشویی، رابطه‌ی رومانیتیک، و رفتارهای غیرکلامی در زنان همسردار

متغیر	میانگین	انحراف معیار
خوش‌نودی زناشویی	۳۶/۱۱	۵/۱۷
نگرش	۳۹/۱۰	۵/۵۶
جاذبه	۳۸/۱۷	۴/۷۷۱
تفاهم	۳۲/۹۴	۳/۵۴
سرمایه‌گذاری	۱۴۸/۰۹	۱۳/۳۲
کل		
رابطه‌ی رومانیتیک	۷۳/۶۵	۸/۷۵
وابستگی	۵۴/۰۱	۷/۷۵
نایمن		
رفتارهای غیرکلامی	۷۲/۶۵	۸/۹۴

^۱ Rosenberg Self-Esteem Scale

^۲ Non-verbal Behaviours Checklist

^۳ Nonverbal Communication Behaviour Scale

^۴ Hinkle, Lois L.

همان گونه که در جدول ۲ دیده می‌شود، میان رفتارهای غیرکلامی و خوش‌نودی زناشویی ضریب همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد؛ هم‌چون این، رفتارهای غیرکلامی با نگرش، جاذبه، تفاهم، و سرمایه‌گذاری زنان رابطه‌ی معنادار دارد.

جدول ۲ ضریب همبستگی رفتارهای غیرکلامی با خوش‌نودی زناشویی در زنان همسر دار

ضریب همبستگی با رفتارهای کلامی و غیرکلامی	خوش‌نودی زناشویی
.۳۴***	نگرش
.۳۹***	جاذبه
.۳۲**	تفاهم
.۲۷**	سرمایه‌گذاری
.۴۱***	کل
	$p < .۰۰۱$ **
	$p < .۰۰۰۱$ ***

همان گونه که در جدول ۳ دیده می‌شود، رابطه‌ی میان خوش‌نودی زناشویی (و سازه‌های آن) و سازه‌ی وابستگی رابطه‌ی روماتیک مثبت و معنادار است؛ در صورتی که میان سازه‌ی نالیمنی رابطه‌ی روماتیک و خوش‌نودی زناشویی همبستگی معناداری دیده نمی‌شود.

جدول ۳ ضریب همبستگی رابطه‌ی روماتیک با خوش‌نودی زناشویی در زنان

ضریب همبستگی با رابطه‌ی روماتیک		خوش‌نودی زناشویی
وابستگی	نالیمنی	
.۳۲**	.۱۱	نگرش
.۵۶**	-.۰۹	جاذبه
.۴۰**	.۱۱	تفاهم
.۳۶**	.۰۲	سرمایه‌گذاری
.۲۶*	-.۰۹	کل
		$p < .۰۰۵$ *
		$p < .۰۰۱$ **

برای روشن کردن تأثیر هر یک از متغیرهای رابطه‌ی روماتیک و رفتارهای غیرکلامی زنان همسر دار بر واریانس خوش‌نودی زناشویی، سازه‌های وابستگی و نالیمنی رابطه‌ی روماتیک و رفتارهای غیرکلامی همسران، به عنوان متغیرهای پیش‌بین، و خوش‌نودی زناشویی، به عنوان متغیر ملاک، در معادله مورد بررسی قرار گرفت. بر پایه‌ی این نتایج، میزان F دیده‌شده معنادار است (جدول ۴).



جدول ۴ تحلیل واریانس و برازش چندمتغیری

میان میانگین نمره‌ی خوش‌نودی زناشویی و رابطه‌ی رومانتیک و رفتارهای غیرکلامی زنان

متغیر پیش‌بین	شاخص منبع	مجموع مربعات	درجه‌ی آزادی	میانگین مربعات	F	p
وابستگی	ضریب برازش	۶۵۷/۰۷	۱	۶۵۷/۰۷	۳/۹۱	۰/۰۰۵
	باقی‌مانده	۸۷۴۵/۴۷	۵۲	۱۶۸/۱۸		
ناایمن	ضریب برازش	۸۵۰/۲۰	۲	۴۲۵/۱۰	۲/۵۴	۰/۰۸
	باقی‌مانده	۸۵۵۲/۳۴	۵۱	۱۶۷/۶۹		
رفتار غیرکلامی	ضریب برازش	۱۹۰۸/۷۶	۳	۶۳۶/۲۵	۴/۲۵	۰/۰۱
	باقی‌مانده	۷۴۹۳/۷۸	۵۰	۱۴۹/۸۸		

همان گونه که در جدول ۵ دیده می‌شود، برای زنان، ضریب برازش چندمتغیری ۰/۴۵۱ و ضریب تعیین ۰/۲۰۳ است؛ یعنی نزدیک ۲۰ درصد واریانس مربوط به خوش‌نودی زناشویی به وسیله‌ی سازه‌های وابستگی و ناایمنی رابطه‌ی رومانتیک و رفتارهای غیرکلامی همسران روشن می‌شود. ضریب برازش متغیرهای پیش‌بین نشان می‌دهد که از میان متغیرهای گفته‌شده، سازه‌ی وابستگی رابطه‌ی رومانتیک و رفتارهای غیرکلامی همسران می‌تواند واریانس خوش‌نودی زناشویی را به گونه‌ی معنادار روشن کند. ضریب تأثیر برازش سازه‌ی وابستگی رابطه‌ی رومانتیک (۰/۵۳۹) و رفتارهای غیرکلامی همسران (۰/۳۶۹) می‌توانند دگرگونی‌های مربوط به خوش‌نودی زناشویی را پیش‌بینی کنند.

جدول ۵ نتایج مربوط به ضریب تعیین و ضرایب برازش

متغیرملاک	متغیر پیش‌بین	R	R ^۲	SE	B	β	T	p
خوش‌نودی	وابستگی	۰/۲۶۸	۰/۰۷۰	۰/۲۷۳	۰/۵۳۹	۰/۲۶۴	۱/۹۸	۰/۰۵
زناشویی	نامنی	۰/۳۰۱	۰/۰۹۰	۰/۲۲۶	-۰/۲۴۲	۰/۲۷۴	۱/۰۷	۰/۲۸
	رفتار غیرکلامی	۰/۴۵۱	۰/۲۰۳	۰/۲۴۰	۰/۶۳۹	۰/۴۱۲	۲/۶۶	۰/۰۱

بحث و نتیجه‌گیری

همان گونه که دیده‌شد، میان رفتارهای غیرکلامی و خوش‌نودی زناشویی (و سازه‌های آن) و نیز میان رفتارهای غیرکلامی با نگرش، جاذبه، تفاهم، و سرمایه‌گذاری هم‌بستگی مثبت معنادار وجود دارد؛ به عبارت دیگر، با افزایش نمره‌ی رفتارهای غیرکلامی همسران آزمودنی‌ها، نمره‌ی خوش‌نودی زنان افزایش می‌یابد. این نتیجه با یافته‌های پژوهشی بولند و فولینگ/استد (۱۹۸۷)، کوئرنر و فیتزپاتریک (۲۰۰۲)، جعفری (۱۳۸۴)، عامری (۱۳۸۲)، و مرادی (۱۳۷۹) هم‌سویی دارد. کسانی که در رفتارهای غیرکلامی نمره‌ی بالا به دست می‌آورند

خوش‌نودی زناشویی بیش‌تری دارند؛ یعنی با توجه به این که رفتارهای غیرکلامی با عاطفی مثبت، مانند صمیمیت، هم‌دردی، عشق، و خوش‌بینی هم‌راه است، می‌تواند باعث پیوند زناشویی محکم میان همسران شود. زنان و مردانی که از سوی همسر خود احساس ایمنی دریافت می‌کنند و از ارتباط‌های غیرکلامی بیش‌تری بهره می‌برند، در پیوند زناشویی گذشته‌ی بیش‌تر دارند، برای حل مشکل خود اطمینانی بالاتر نشان می‌دهند، برای کنترل رفتارشان دارای راه‌بردهایی نیرومندتر اند، و به‌راحتی احساسات خود را با هم در میان می‌گذارند؛ بنا بر این، به جای این که نقاط ضعف را در نظر بگیرند و به دنبال متهم کردن یک‌دیگر و درگیری باشند، با تمرکز ذهن خود بر روی نقاط قوت، توانایی‌ها، و شایستگی‌های یک‌دیگر، ارتباطی سازنده و مثبت را برقرار می‌کنند.

همان‌گونه که دیده‌شد، میان خوش‌نودی زناشویی (و سازه‌های آن) و سازه‌ی وابستگی هم‌بستگی مثبت معنادار وجود دارد؛ به عبارت دیگر، با افزایش نمره‌ی سازه‌ی وابستگی رابطه‌ی رومان‌تیک، نمره‌ی خوش‌نودی زناشویی زنان افزایش می‌یابد. این نتیجه با یافته‌های پژوهشی تامپسون (۱۹۹۵)، تامپسون و هم‌کاران (۲۰۰۱)، اولدبریک و فیگوئردو (۲۰۰۹)، بشارت و هم‌کاران (۱۳۸۲)، قمرانی، طباطبایی، و سادات (۱۳۸۵)، حمیدی (۱۳۸۶)، عیدی و خان‌جانی (۱۳۸۵)، پیستول (۱۹۸۹)، بس (۲۰۰۴)، و آندرز و تاکر (۲۰۰۵) هم‌خوانی دارد. این نتیجه، در راستای پژوهش‌های اعتماد به خود، به عنوان یکی از مبانی درون‌روانی فردی که دارای دل‌بستگی ایمن است، به شخص این توانایی را می‌دهد که در روابط زناشویی، با مهارت، اطمینان، و آرامشی بیش‌تر رفتار کند؛ در صورتی که میان سازه‌ی نایمنی رابطه‌ی رومان‌تیک و خوش‌نودی زناشویی رابطه‌ی معنادار به‌دست‌نیامده‌است؛ پس این نتیجه با یافته‌های پژوهشی تامپسون (۱۹۹۵)، تامپسون و هم‌کاران (۲۰۰۱)، و اولدبریک و فیگوئردو (۲۰۰۹) هم‌خوانی ندارد. اعتماد نداشتن به خود و دیگران دو ویژگی افراد نایمن است (لوپز و هم‌کاران^۱ ۱۹۹۷) که بر پایه‌ی تحلیل بنیادهای درون‌روانی، می‌تواند توان رویارویی با موقعیت استرس‌زا را کاهش دهد، درماندگی روان‌شناختی را بر فرد نایمن تحمیل کند، و در نهایت به احساس حقارت و اضطراب در شخص دامن زند (بشارت و هم‌کاران ۱۳۸۲).

به نظر می‌رسد نایمنی با شماری از عوامل، مانند وضعیت رابطه، احساس طرف مقابل نسبت به رابطه، و احساس کلی فرد در مورد روابط هم‌بستگی دارد؛ مثلاً افرادی که دیدارهای گاه‌به‌گاه داشتند از کم‌ترین میزان احساس ایمنی، و همسران از همه ایمن‌تر بودند. هر چه دو طرف نسبت به رابطه پای‌بندتر باشند، نسبت به هم احساس امنیتی بیش‌تر می‌کنند؛ هرچند که احساس ایمنی به احساس نایمنی طرف مقابل در مورد رابطه نیز

¹ Lopez, Frederick G., James Fuendeling, Kim Thomas, and David Sagula



بستگی دارد. /ت‌ریج، برشید، و /اسیره‌چر (۱۹۹۸) نشان دادند که این یافته‌ها با آن چه روان‌شناسان نظریه‌ی دل‌بستگی می‌نامند هم‌آهنگ است. نتایج برازش چندمتغیری نشان داد که نزدیک ۲۰ درصد واریانس مربوط به خوش‌نودی زناشویی به وسیله‌ی متغیرهای رابطه‌ی روماتیک و رفتارهای غیرکلامی همسران روشن می‌شود. ضریب برازش متغیرهای پیش‌بین نشان می‌دهد که از میان متغیرهای گفته‌شده، سازه‌ی وابستگی رابطه‌ی روماتیک و رفتارهای غیرکلامی همسران می‌تواند واریانس خوش‌نودی زناشویی را به گونه‌ی معنادار تعیین کند و بدین ترتیب، احتمالاً ۸۰ درصد واریانس باقی‌مانده‌ی خوش‌نودی زناشویی به وسیله‌ی متغیرهای روان‌شناختی دیگر یا متغیرهای فرهنگی و اجتماعی روشن می‌شود.

با توجه به نتایج این پژوهش می‌توان گفت که رفتارهای غیرکلامی و رابطه‌ی روماتیک بر خوش‌نودی زناشویی تأثیر مثبت می‌گذارد و از این راه می‌توان از بسیاری نابه‌سامانی‌های خانوادگی، که موجب از میان رفتن نیروهای عظیم انسانی می‌شود، جلوگیری کرد. نتایج این پژوهش می‌تواند در مراکز مشاوره مورد استفاده قرار گیرد. نگرانی ناشی از ارزیابی جنبه‌های خانوادگی و زناشویی، که باعث شد آزمودنی‌ها پر کردن مقیاس‌های پژوهش را با احتیاط انجام دهند، و نیز بررسی نشدن همسران آزمونی‌ها از محدودیت‌های این پژوهش به شمار می‌آید؛ افزون بر آن، با توجه به این که نمونه‌ی پژوهش از میان زنان همسردار کارمند شهر شیراز انتخاب شده‌است، در تعمیم نتایج آن به زنان دیگر باید احتیاط کرد.

منابع

- ابوالقاسمی، عباس. ۱۳۸۷. «بررسی ارتباط رابطه‌ی روماتیک در دختران». گزارش منتشرنشده، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل.
- اشترن‌برگ، رابرت جی. ۱۳۸۲. *قصه‌ی عشق*. برگردان علی‌اصغر بهرامی. تهران: انتشارات رشد.
- بشارت، محمدعلی، محمد گل‌نژاد، و علی‌اصغر احمدی. ۱۳۸۲. «بررسی رابطه‌ی سبک‌های دل‌بستگی و مشکلات شخصی». *اندیشه و رفتار* ۸(۴): ۷۷-۸۱.
- بولتون، رابرت. ۱۳۸۱. *روان‌شناسی روابط انسانی*. برگردان حمیدرضا سهرابی. تهران: انتشارات رشد.

- جعفری، فروغ. ۱۳۸۴. «اثر بخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی پیش از ازدواج بر افزایش رضایت زناشویی زوجین پس از ازدواج» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مشاوره‌ی خانواده، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- حمیدی، فریده. ۱۳۸۶. «بررسی رابطه‌ی سبک‌های دل‌بستگی با رضایت‌مندی زناشویی در دانش‌جویان متأهل دبیری» *خانواده‌پژوهشی* ۳(۹): ۴۵۰-۴۵۳.
- دستغیب، زهرا. ۱۳۸۸. «بررسی ارتباط سبک‌های مختلف عشق و باورهای غیرمنطقی با سازگاری زناشویی» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل.
- رحیمی، چنگیز، و نرجس عرفان‌منش. ۱۳۸۷. «رابطه‌ی سبک‌های مختلف عشق بر شادکامی زوجین» مقاله‌ی ارائه‌شده در چهارمین سمینار بهداشت روانی دانش‌جویان، ۱-۲ خرداد، دانشگاه شیراز.
- رفیعی‌نیا، پروین، و آرزو اصغری. ۱۳۸۶. «رابطه‌ی بین عشق و به‌زیستی ذهنی در دانش‌جویان متأهل» *خانواده‌پژوهی* ۳(۹): ۴۹۱-۵۰۱.
- ژاندا، لوتیس. ۱۳۸۴. *آزمون‌های شخصیت: ۲۴ تست برای شناختن مشکلات شخصیتی و راه‌های مقابله با آن*. برگردان محمدعلی بشارت و محمد حبیب‌نژاد. تهران: ناشر آبیژ.
- شکرکن، حسین، رضا خجسته‌مهر، یوسف‌علی عطاری، جمال حقیقی، و منیجه شهنی بیلاق. ۱۳۸۵. «بررسی ویژگی‌های شخصیتی، مهارت‌های اجتماعی، سبک‌های دل‌بستگی، و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی به عنوان پیش‌بین‌های موفقیت و شکست رابطه‌ی زناشویی در زوج‌های متقاضی طلاق و عادی» *مجله‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز* ۱۳(۱): ۱-۳۰.
- صالحی فوردی، جواد. ۱۳۷۸. «رضامندی زناشویی» *تازه‌های روان‌درمانی* ۴(۱۳-۱۴): ۸۴-۱۰۸.
- عامری، فریده. ۱۳۸۲. «بررسی تأثیر مداخلات خانواده‌درمانی راه‌بردی در اختلافات زناشویی» پایان‌نامه‌ی دکتری روان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- عیدی، رقیه، و زینت خان‌جانی. ۱۳۸۵. «بررسی رضایت زناشویی در سبک‌های مختلف دل‌بستگی» *فصل‌نامه‌ی روان‌شناسی دانشگاه تبریز* ۱(۲-۳): ۳۶-۴۸.
- قمرانی، امیر، جعفر طباطبایی، و سمانه سادات. ۱۳۸۵. «بررسی روابط عاشقانه‌ی زوجین ایرانی و رابطه‌ی آن با رضایت زناشویی» *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره* ۵(۱۷): ۹۵-۱۰۹.
- مرادی، مهناز. ۱۳۷۹. «آموزش مهارت‌های ارتباطی به بانوان و بررسی سودمندی آن بر افزایش خوش‌نودی زناشویی ایشان» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، تهران.
- Anders, Sherry L., and Joan S. Tucker. 2005. "Adult Attachment Style, Interpersonal Communication Competence, and Social Support." *Personal Relationships* 7(4):379-389.
- Attridge, Mark, Ellen Berscheid, and Susan Sprecher. 1998. "Dependency and Insecurity in Romantic Relationships: Development and Validation of Two Companion Scales." *Personal Relationships* 5(1):31-58.
- Banse, Rainer. 2004. "Adult Attachment and Marital Satisfaction: Evidence for Dyadic Configuration Effects." *Journal of Social and Personal Relationships* 21(2):273-282.



- Boland, Joseph P., Diane R. Follingstad. 1987. "The Relationship between Communication and Marital Satisfaction: A Review." *Journal of Sex and Marital Therapy* 13(4):286-313.
- Bowlby, John. 1969. *Attachment and Loss*, Vol. 1: *Attachment*. New York, NY, USA: Basic Books.
- Buck, Ross, Robert E. Miller, and William F. Caul. 1974. "Sex, Personality, and Physiological Variables in the Communication of Affect via Facial Expression." *Journal of Personality and Social Psychology* 30(4):587-596.
- Donovan, Regina L., and Barry L. Jackson. 1990. "Deciding to Divorce: A Process Guided by Social Exchange, Attachment, and Cognitive Dissonance Theories." *Journal of Divorce* 13(4):23-35.
- Hall, Judith A. 1978. "Gender Effects in Decoding Nonverbal Cues." *Psychological Bulletin* 85(4):845-857.
- Hazan, Cindy, and Phillip R. Shaver. 1994. "Attachment as an Organizational Framework for Research on Close Relationships." *Psychological Inquiry* 5(1):1-22.
- Hinkle, Lois L. 1999. "Nonverbal Immediacy Communication Behaviors and Liking in Marital Relationships." *Communication Research Reports* 16(1):81-90.
- Kahn, Malcolm. 1970. "Non-Verbal Communication and Marital Satisfaction." *Family Process* 9(4):449-456.
- Karney, Benjamin R., and Thomas N. Bradbury. 1995. "The Longitudinal Course of Marital Quality and Stability: A Review of Theory, Method, and Research." *Psychological Bulletin* 118(1):3-34.
- Koerner, Ascan, and Mary Anne Fitzpatrick. 2002. "Nonverbal Communication and Marital Adjustment and Satisfaction: The Role of Decoding Relationship Relevant and Relationship Irrelevant Affect." *Communication Monographs* 69(1):33-51.
- Lopez, Frederick G., James Fuendeling, Kim Thomas, and David Sagula. 1997. "An Attachment—Theoretical Perspective on the Use of Splitting Defences." *Counselling Psychology Quarterly* 10(4):461-472.
- Markman, Howard J. 1981. "Prediction of Marital Distress: A 5-Year Follow-up." *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 49(5):760-762.
- Neff, Kristin D., and Marie-Anne Suizzo. 2006. "Culture, Power, Authenticity, and Psychological Well-Being within Romantic Relationships: A Comparison of European American and Mexican Americans." *Cognitive Development* 21(4):441-457.
- Olderbak, Sally, and Aurelio José Figueredo. 2009. "Predicting Romantic Relationship Satisfaction from Life History Strategy." *Personality and Individual Differences* 46(5-6):604-610.
- Pistole, M. Carole. 1989. "Attachment in Adult Romantic Relationships: Style of Conflict Resolution and Relationship Satisfaction." *Journal of Social and Personal Relationships* 6(4):505-510.
- Smith, Justin D., Deborah P. Welsh, and Paula J. Fite. 2010. "Adolescents' Relational Schemas and Their Subjective Understanding of Romantic Relationship Interactions." *Journal of Adolescence* 33(1):147-157.
- Stewart, Abigail J., and Christa McDermott. 2004. "Gender in Psychology." *Annual Review Psychology* 55:519-544.

- Thompson, Janice M. 1995. "Silencing the Self: Depressive Symptomatology and Close Relationships." *Psychology of Women Quarterly* 19(3):337-353.
- Thompson, Janice M., Valerie E. Whiffen, and Jennifer A. Aube. 2001. "Does Self-Silencing Link Perceptions of Care from Parents and Partners with Depressive Symptoms?" *Journal of Social and Personal Relationships* 18(4):503-516.

نویسندگان

دکتر عباس ابوالقاسمی

دانش‌یار گروه روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی
abolghasemi1344@uma.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکترای روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۱.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی روان‌شناسی شخصیت و مرضی و زنان است. وی نگارنده‌ی کتاب‌های *اضطراب امتحان و روان‌شناسی کمال‌گرایی* است و کتاب *راهنمای آزمون شخصیتی جکسون* را به فارسی برگردانده‌است. از وی بیش از ۴۰ مقاله‌ی فارسی و پنج مقاله به زبان انگلیسی در نشریه‌های پژوهشی چاپ شده‌است.

زهرا دستغیب

دانش‌جوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی
z_dastgheib@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه محقق اردبیلی، ۱۳۸۷.
از وی چند مقاله‌ی فارسی در نشریه‌های پژوهشی چاپ شده‌است.

لیبرالیسم و فمینیسم لیبرال-رادیکال:

در سده ۱۹

دکتر محبوبه پاک‌نیا*

استادیار پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهرا

چکیده

فمینیسم لیبرال، بیش‌تر، جنبشی به نظر می‌آید که می‌خواست بر پایه‌ی اصول لیبرالیسم و با پرهیز از رادیکالیسم، حقوق اولیه‌ی زنان، یعنی آزادی و برابری، را به وسیله‌ی استدلال و در قالب قانون به دست آورد، اما با ایستادگی و مقاومت لیبرالیسم، که خود نیز ارزش‌های آزادی، برابری، و تکیه به روش‌های استدلال عقلی و تلاش قانونی را تبلیغ می‌کرد، روبه‌رو شد. این نوشتار برای اثبات این فرض که دلیل ایستادگی فرهنگ و سیاست لیبرالی در برابر خواسته‌های فمینیسم لیبرال تعارض قدرت بوده شکل گرفته و در کنار آن به بررسی واکنش فمینیسم در برابر این مسئله نیز پرداخته‌است. بر پایه‌ی این پژوهش، لیبرالیسم، پس از آن که به کمک درآمیختن فشار عینی و فشار فکری یا ترکیب قدرت و استدلال، گفتاری چیره را آفرید، تنها توانست سامانه‌ی کهن. انحصار را اندکی بازتر کند، نه این که آن را کنار بزند. فمینیسم لیبرال نیز می‌خواست، به همین ترتیب و با استفاده از سخنان فیلسوفان لیبرال، راستی. خود را به سامانه‌ی لیبرالی اثبات کند، اما کم‌کم ضرورت به‌کارگیری فشار و دگرگونی تعادل قدرت را درک کرد و سرانجام توانست، همچون خود لیبرالیسم، به کمک چیزی بیش‌تر از استدلال، یعنی قدرت، مطرح شود. به دلیل آن که بخشی از منابع این فشار و قدرت‌ورزی را گرایش‌های رادیکال‌تر. درون جنبش فمینیسم لیبرال سده‌ی ۱۹ فراهم آورد، می‌توان این جنبش را فمینیسم لیبرال-رادیکال سده‌ی ۱۹ نامید. روش این پژوهش تحلیلی-تاریخی، و گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ی است.

واژگان کلیدی

لیبرالیسم؛ فمینیسم؛ فمینیسم لیبرال؛ فمینیسم لیبرال-رادیکال؛ قدرت؛ استدلال؛

فمینیسمی که در سده ۱۸ پدید آمد و در نیمه‌ی اول سده ۱۹ رشد کرد، بیشتر، به فمینیسم لیبرال شناخته شد، اما در نیمه‌ی دوم سده ۱۹ فمینیست‌هایی دیده شدند که از نظر رادیکالیسم، با پیشینیان خود تفاوت داشتند؛ یعنی تفسیرهای متفاوت از وضعیت ناخوش‌آیند زنان و دیدگاه‌های گوناگون در باره‌ی به‌بود آن به پیدایش دست‌کم دو دیدگاه کلی انجامید؛ دیدگاه اول، که ستم‌دیدگی زنان را پی‌آمد نابرابری حقوق سیاسی و اجتماعی زنان و مردان می‌دانست و بر این باور بود که می‌توان با برابر کردن حقوق سیاسی و اجتماعی مشکل را از میان برداشت (لیبرال)، و دیدگاه دوم، که دلیل ستم‌دیدگی زنان را فرمان‌برداری آنان از مردان می‌دانست و در پی پایه‌ریزی جامعه‌ی بود که مردان از آن رانده شده باشند و بن‌یادهای فکری، دینی، و اقتصادی بر پایه‌ی اندیشه‌ها، خواسته‌ها، و مصالح زنان شکل گرفته باشد (رادیکال). بدین ترتیب، می‌توان کسانی چون فرانسوا پولن دو لا بار، نگارنده‌ی کتاب *تساوی دو جنس*^۲، و ماری ولستون کرافت^۳، نگارنده‌ی کتاب *احقاق حقوق زن*^۴، را فمینیست لیبرال، و دیگرانی چون ماری استل^۵ و شارلوت پرکینز گیل من^۶، نگارنده‌ی رومان *هرلند*^۷، را فمینیست رادیکال نامید. دسته‌ی دوم اصالتاً لیبرال بودند، ولی کم‌کم به سوی هدایت‌ناپذیر بودن همه یا بیش‌تر مردان گراییدند و فمینیسمی را دنبال کردند که در پی جامعه‌ی زنانه و ایستاده در برابر مردان بود. عموماً فمینیسم لیبرال را دارای ایده‌های آسان‌گیر و روش‌هایی آشتی‌جویانه، و فمینیسم رادیکال را دارای ایده‌های سخت‌گیر و روش‌های مبارزه‌جویانه می‌دانند و این دو جریان فمینیستی سده ۱۹ را در برابر هم قرار می‌دهند، اما اگر فمینیسم لیبرال را فمینیسمی بدانیم که از فلسفه‌ی لیبرالیسم سده ۱۸ الهام گرفته است، نیازی نیست هم‌واره آن را دارای درخواست‌هایی سطحی و قانونی بدانیم؛ همان گونه که لیبرالیسم نیز این گونه نبود و برای اهداف خود به جنگ داخلی (انگلستان سده ۱۷) و انقلاب (فرانسه سده ۱۸) روی آورد؛ بدین ترتیب، فمینیسم رادیکال سده ۱۹ از اصول لیبرالی سرپیچی نکرده است و می‌توان آن را لیبرال فمینیسم رادیکال یا فمینیسم لیبرال-رادیکال نامید.

پرسش در باره‌ی چه‌گونگی الهام گرفتن فمینیسم لیبرال از اصول فلسفه‌ی لیبرال، یافتن دلیل این که چرا دنیای لیبرال اصول برابری و آزادی-ساخته‌ی خویش را به‌دشواری به حوزه‌ی زنان گسترش داد، و نیز بررسی واکنش فمینیست‌ها از مسائلی بود که زمینه‌ساز

¹ De la Barre, François Poulain (1647–1725)

² De l'Égalité des deux sexes, discours physique et moral où l'on voit l'importance de se défaire des préjugés (1673, Paris, France: Chez Jean du Puis)

³ Wollstonecraft, Mary (1759–1797)

⁴ A Vindication of Rights of Woman: With Strictures on Political and Moral Subjects (1792, Baltimore, MD, USA: Penguin)

⁵ Astell, Mary (1666–1731)

⁶ Gilman, Charlotte Perkins (1860–1935)

⁷ Herland (1915, The Forerunner (serial); 1979, New York, NY, USA: Pantheon Books (book))



شکل‌گیری این پژوهش شد. بر پایه‌ی فرض پژوهش، قدرت بخش کامل‌کننده‌ی استدلال برای رسیدن لیبرالیسم به برتری بود و در حقیقت، اصل نیروی جنبش لیبرال را منافع و قدرت بورژوازی تشکیل می‌داد و ایده‌های برابری و آزادی در کنار این منافع و قدرت کارساز بود. لیبرالیسم، به پشت‌گرمی منافع یک لایه از جامعه، می‌خواست انحصار اشرافی را با انحصاری کمی فراگیرتر جای‌گزین کند، نه این که آن را براندازد. فمینیسم لیبرال نیز، به همین ترتیب، کم‌کم دریافت که به باورها و ارزش‌های برگرفته از فلسفه‌ی لیبرال به عنوان حاشیه‌یی در کنار متن منفعت و قدرت نگاه کند و مانند جنبش لیبرالی، با واقع‌بینی و قدرت راه خود را باز کند؛ پس انگیزه و حرکت فمینیست‌های لیبرال را به سوی رادیکالیسم سده‌ی ۱۹ نمی‌توان سرپیچی آنان از لیبرالیسم به شمار آورد.

فمینیسم؛ لیبرالیسم گسترش‌یافته

لیبرالیسم، به عنوان یک فلسفه و یک ایده‌ولوژی برای مبارزه، ریشه در رخداد‌های مهم آغاز عصر رنسانس، اصلاح دینی، و انقلاب علمی و صنعتی داشت. رنسانس را می‌توان کشف دوباره‌ی انسان، پس از گم شدن او در سده‌های میانه به شمار آورد (بورکهارت^۱ ۱۳۷۶) و اصلاح دینی را پذیرش ارزش فردی انسان‌ها، دادن حق انتخاب در فهم دین، و انجام مناسک دینی، بدون میان‌جی‌گری کشیش (اراسموس^۲ ۱۳۸۲) دانست. این پشتوانه‌های فکری، هم‌گام با بستری گسترش یافت که ارزش و اهمیت خود را در عمل، و به صورت پیدایش کارآفرینانی تجاری و صنعتی، به عنوان طبقه‌ی متوسط، نشان داد. این طبقه خواستار حقوقی مانند برابری همه در برابر قانون و داشتن جواز برابر برای کار، مالکیت، و بهره‌برداری بود (آربلاستر^۳ ۱۳۷۷).

با تعریفی ساده از لیبرالیسم، که بر پایه‌ی آزادی و برابری شهروندان و نادیده گرفتن امتیازهای ویژه‌ی اشراف و قدرت بی‌چون‌وچرای پادشاهان شکل گرفته‌است، می‌توان فمینیسم را دست‌آورد لیبرالیسم دانست، زیرا مهم‌ترین شعارهای لیبرالیسم، به شکلی منطقی، زنان را هم به این فکر واداشت که اگر انسان‌ها برابر و آزاد اند، این اصل می‌تواند زنان را هم در بر بگیرد؛ یعنی اگر لیبرالیسم را پی‌آمد دگرگونی‌هایی بدانیم که از رنسانس تا روشن‌گری را در بر می‌گیرد، فمینیسم می‌تواند پی‌آمد گریزناپذیری باشد که خواهان گسترش ارزش‌های لیبرالیسم به جامعه‌ی زنان بود (کورین^۴ ۱۹۹۹).

¹ Burckhardt, Jacob

² Erasmus, Desiderius

³ Arblaster, Anthony

⁴ Corrin, Chris

جان لاک^۱، به عنوان بنیان‌گذار لیبرالیسم، بر این باور بود که همه‌ی انسان‌ها برابر آفریده‌شده‌اند و از قدرت و حقوقی یکسان برخوردار اند؛ بنا بر این، باید نسبت به هم در وضعی برابر باشند و هیچ‌گونه فرمان‌روایی و فرمان‌بری میان آن‌ها وجود نداشته‌باشد:

آزادی طبیعی بشر عبارت از این است که از هر گونه قدرت مافوق‌زمینی رها باشد و تابع اراده یا اقتدار قانونی بشر دیگری نباشد، بلکه فقط از قانون طبیعت پی‌روی کند.
(لاک [۱۶۸۹] ۱۹۷۰: ۶۷)

این باور تأثیری انکارناپذیر بر نویسندگان «اعلامیه‌ی استقلال امریکا»^۲ نهاد. در نوشته‌های آغازین «اعلامیه‌ی استقلال»، که کاملاً متأثر از این فضای فکری لاک به نظر می‌رسد، آمده‌است:

ما این حقایق را بدیهی می‌شماریم که همه‌ی انسان‌ها برابر آفریده‌شده‌اند و از سوی پروردگار به آنان حقوقی انکارناشدنی داده‌شده‌است؛ از جمله‌ی این حقوق حق زندگی، آزادی، و جست‌وجوی خوش‌بختی است. (اعلامیه‌ی استقلال ۱۷۷۶)

با این وجود که باورهای لیبرالی، به‌روشنی، دلیلی برای انحصار مفهوم انسان و حقوق او به مردان ارائه نکرده‌بود، نخستین تلاش‌ها برای گسترش معنای واژه‌ی «انسان» به «زن»، در پایان سده‌ی ۱۸ و در گیرودار استقلال امریکا و انقلاب فرانسه، گوشه‌ی شنوا پیدا نکرد؛ پس با پایایی و گسترش لیبرالیسم طرح دوباره‌ی موضوع گزیرناپذیر بود. بسیاری از اندیشه‌مندان لیبرال هنگام نوشتن کتاب‌ها و اعلامیه‌ها در باره‌ی برابری حقوق، به‌ظاهر، کلمه‌ی «انسان» را هم‌معنای مرد و آن‌هم مرد سفیدپوست دارای امکانات ویژه‌ی مادی می‌گرفتند و به همین دلیل، از خواسته‌های همانند (از سوی زنان، رنگین‌پوستان، و حتا سفیدپوستان لایه‌های پایین اجتماع) تعجب می‌کردند و با آن مخالفت می‌ورزیدند. در واقع، لیبرالیسم، نه یک جنبش همگانی آزادی‌خواه و برابری‌خواه، بلکه جنبشی بود که از سوی مردان بورژوا علیه بی‌قانونی حکومت و امتیازهای ویژه‌ی اشراف شکل گرفته‌بود و در فضای تازه‌ی اجتماعی، خواهان برابری کسانی بود که خود را موجوداتی دارای حق زندگی، آزادی، و جست‌وجوی خوش‌بختی می‌دانند، اما حکومت و اشراف آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند؛ پس با طرح استدلال‌هایی مانند آن‌چه از کتاب لاک و «اعلامیه‌ی استقلال» گفته‌شد، در پی گسترش حقوق اولیه برای طبقه‌ی متوسط (بورژوازی)، که مردانی سفیدپوست و بهره‌مند از آموزش، فعالیت اقتصادی، و امکانات مالی بودند برآمدند.

^۱ Locke, John (1632-1704)

^۲ "The unanimous Declaration of the thirteen united States of America." (1776)



گسترش حقوق به همه‌ی انسان‌ها، تنها از این جهت که انسان اند، در ذهن کم‌تر کسی از لیبرال‌های نخستین بود (آرنسون^۱ ۲۰۰۲). نخستین فیلسوفان لیبرالیسم دولت را پاس‌دار مالکیت، و مالیات را دست‌مزد این پاس‌داری می‌دانستند؛ پس افرادی که نه ملکی داشتند (بی‌نویان و زنان) و نه توان پرداخت حقوق و هزینه‌های دولت (مالیات) نمی‌توانستند شهروند (یا شهروند درجه‌ی یک) به شمار آیند و از شعارهای برابری و آزادی بهره‌مند شوند (بوردو^۲ ۱۳۷۸).

ابی‌گیل آدمز^۳، از فعالان دفاع از حقوق زنان، به همسر خود، دومین رئیس‌جمهور آمریکا، نوشت که اگر زنان در گردآوری قانون اساسی آمریکا نقشی نداشته‌باشند، نمی‌توان انتظار داشت پستی‌بان و پی‌روی آن باشند. *ولستون کرافت*، مهم‌ترین نویسنده‌ی فمینیست سده‌ی ۱۸ نیز به *تالیان*^۴، از رهبران انقلاب کبیر فرانسه، نوشت که اگر زنان از قانون اساسی تازه بیرون بمانند، فرانسه هم‌چون آن یک کشور استبدادی خواهد بود. شماری از فعالان امور زنان، که به‌شدت تحت تأثیر انقلاب‌های فرانسه و آمریکا بودند، نیز کوشیدند آموزه‌ی لیبرالی حق انسان‌ها برای تعیین سرنوشت خویش را به زنان گسترش دهند (گمبل^۵ ۲۰۰۴)، اما تب‌وتاب‌های استقلال و انقلاب در آمریکا و فرانسه و نیز چیرگی اندیشه‌های سنتی در منحصر کردن انسان‌ها به مردها، زمینه‌ی پاسخ مثبت به این درخواست‌ها را فراهم نکرد. گسترش حق رأی، و به‌طور کلی، گسترش شعارهای لیبرالی به همگان چیزی نبود که برای فضای فکری آن زمان پذیرفتنی باشد، اما اندیشه‌مندان و پستی‌بانان لیبرالیسم اندک‌اندک دریافتند که با کمک همان استدلال‌هایی که به مبارزه با انحصار حقوق آزادی، کار، مالکیت، مشارکت سیاسی، و مانند آن در میان اشراف برخاستند، می‌توان دیگران، از جمله زنان، رنگین‌پوستان، و بی‌نویان را به مبارزه با انحصار این حقوق در میان مردان سفیدپوست دارای امکانات مالی برانگیخت؛ به همین دلیل، در میانه‌ی سده‌ی ۱۹ و به گونه‌ی هم‌زمان، اوج‌گیری مبارزه‌ی زنان، سیاهان، و کارگران، برای دستیابی به حقوق خود دیده‌می‌شود.

رویاریوی آشکار فمینیسم و لیبرالیسم، بر سر گسترش اصول آن به زنان، با اعلامیه‌ی آغاز شد که ایده‌ی لیبرالیسم و فراگیری آن را به یاد بنیان‌گذاران و پستی‌بانان آن می‌آورد. در میانه‌ی سده‌ی ۱۹، *الیزابت کدی استن‌تون*^۶ و هم‌کاران او «اعلامیه‌ی احساسات»^۷ را

¹ Arneson, Richard J.

² Burdeau, Georges

³ Adams, Abigail (1744–1818), the wife of John Adams (1735–1826), the second President of the United States

⁴ Talleyrand-Périgord, Charles Maurice de, 1st Prince de Bénévente (1754–1838)

⁵ Gamble, Sarah

⁶ Stanton, Elizabeth Cady (1815–1902)

⁷ "Declaration of Sentiments" (also known as "Declaration of Rights and Sentiments") (1848)

نوشتند که الهام گرفتن آن از نظریه‌ی حقوق طبیعی لاک و وام‌گیری آن از «اعلامیه‌ی استقلال» کاملاً آشکار بود. نخستین جمله‌های این اعلامیه، از نظر هم‌آهنگی با «اعلامیه‌ی استقلال»، جالب‌توجه است:

ما این حقایق را بدیهی می‌شماریم که همه‌ی مردان و زنان برابر آفریده‌شده‌اند و از سوی پروردگار به آنان حقوقی انکارناشدنی داده‌شده‌است؛ از جمله‌ی این حقوق حق زندگی، آزادی، و جست‌وجوی خوش‌بختی است. (منبع / اینترنتی تاریخ مدرن^۱ ۱۹۹۸)

تنها تفاوت این بند با همانند آن در «اعلامیه‌ی استقلال» تبدیل «تمامی انسان‌ها» به «تمامی مردان و زنان» است و این تأکیدی است بر این که فمینیسم لیبرال چیزی به‌جز ایده‌آل لیبرالی مساوات حقوقی نمی‌خواست و نمی‌دانست چرا لیبرالیسم به اصول خود پای‌بند نیست. مقایسه‌ی میان اصول لیبرالیسم و اصول فمینیسم لیبرال این موضوع را آشکارتر می‌کند.

پایه‌های فمینیسم لیبرال

خواسته‌های فمینیسم لیبرال همان خواسته‌های لیبرالیسمی است که در انقلاب‌های سده‌های ۱۷ و ۱۸ غرب مطرح شد و آزادی، برابری، خردورزی، آموزش، فرد، و مبارزه با اقتدار دینی و استبداد طبقاتی را در بر می‌گرفت (مکلین^۲ ۱۹۹۶).

آزادی

سامانه‌ی طبقاتی به طبقه‌ی برتر حق می‌داد که بر پایه‌ی آن‌چه مصلحت‌نظم، امنیت، منفعت، و اجتماع (یا طبقه‌ی برتر) می‌داند، طبقه‌ی فرودست را، در قالب قوانین و آداب و رسوم، زیر کنترل و فرمان‌بری نگاه دارد و جنبش دفاع از حقوق زنان هم از این قاعده بیرون نبود. *ولستون‌کرافت* ([۱۷۹۲] ۱۹۷۵) استبداد مردانه و فرمان‌بری زنان را وضعیتی خطرناک و کژکارکرد می‌داند:

زن برای آن که مادر خوبی باشد باید از درک و استقلال فکری برخوردار باشد و از بین زنانی که آموخته‌اند کاملاً وابسته به همسران‌شان باشند، عده‌ی کمی از این ویژگی برخوردار اند. (ص ۳۴۳)

^۱ Internet Modern History Sourcebook

^۲ McLean, Iain



جان استوارت میل^۱ گرایش زنان به استقلال و آزادی را، در قیاس با پدران و همسران خود، با گرایش شهروندان یک کشور به آزادی از استبداد مقایسه می‌کند؛ پس روشن است که آزادی‌خواهی زنان کاملاً بر پایه‌ی آزادی‌خواهی لیبرالیسم سیاسی الگوسازی شده‌است (میل ۱۳۸۰).

برابری

فمینیسم در آغاز راه خود هم‌آهنگ با روحیه‌ی عصر روشن‌گری بود و تحت تأثیر فضای چیره‌ی فکری مدرن با مفهوم برابری قرار داشت. پافشاری روی برابری، برخاسته از ماهیت مشترک انسانی است، که باید بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های جنسی، بر پایه‌ی رفتارها، ارزش‌ها، حقوق، و شخصیت افراد قرار گیرد:

تقریباً همه‌ی حقوقی که آن‌ها طلب می‌کنند بر مبنای همین مفاهیم و به‌ویژه برابری است. (مشیرزاده ۱۳۸۲: ۶۳)

مارگارت فولر^۲ با پافشاری بر برابری انسانی زنان و مردان، وجود شرایطی را برای دستیابی به «فردیت» انسانی زن لازم می‌داند و می‌نویسد که همه‌ی راه‌ها را، همان‌گونه که به روی مردان باز است، به روی زنان خواهیم‌گشود (فولر [۱۸۴۵] ۱۹۷۱). زن می‌خواهد طبیعی باشد که رشد کند، ذهنی باشد که تمیز دهد، و روحی باشد که آزاد زندگی کند و در شکوفایی توان خود مانعی در سر راه نبیند.

خردورزی

اعتبار بخشیدن به عقل عام نیز ستون مهم روشن‌گری و لیبرالیسم است. در سده‌ی ۱۹، گسترش آموزش اصلی‌ترین راه کشف حقیقت و پیش‌رفت دانسته‌می‌شد و پستی‌بانان حقوق زنان آموزش زنان را رمز راه‌یابی آنان به گستره‌ی آزادی، استقلال، و پیش‌رفت برمی‌شمردند.

هدف از آموزش زنان این است که آن‌ها را به همسران و مادران بافضیلت تبدیل کرده تا با انجام این وظایف طبیعی، اعضای مفیدی برای جامعه شوند. زنان تحصیل‌کرده، با آزاد شدن از اطاعت مردان، نقش‌های مردان را غصب نمی‌کنند، بلکه آزادانه و فضیلت‌مندانه، در جهت مصلحت کل جامعه، زندگی داخلی خود را دنبال می‌کنند. (ولستون‌کرافت [۱۷۹۴] ۱۹۷۵: ۲۴۳)

^۱ Mill, John Stuart (1806–1873)

^۲ Fuller, Margaret (1810–1850)

تونسن^۱ (۱۳۸۲) از کنفرانس زنان می‌خواهد دو چیز را اعلام کند؛ یکی آن که پیشرفت واقعی زنان نمی‌تواند بدون رشد آزاد همه‌ی توانایی‌های ویژه‌ی آنان صورت گیرد، زیرا که فکر از جنسیت مستقل است و باید در هر دو جنس به گونه‌ی برابر پرورش داده‌شود، و دیگر آن که فراهم کردن نهادهای آموزشی مناسب بر عهده‌ی دولت است.

فردگرایی

لیبرالیسم متکی به نوگرایی بر اهمیت عنصر فرد در جامعه بسیار پافشاری کرد (تونن^۲ ۱۳۸۰). استن‌تون بر این باور بود که هیچ چیز به اندازه‌ی فردیت و استقلال برای والایی شخصیت انسان مهم نیست:

ما ممکن است نسبت به یک‌دیگر دوستی، عشق، هم‌نوع‌گرایی، مهربانی، لطف داشته‌باشیم تا بتوانیم زندگی هر روزه‌ی خود را تلطیف کنیم، اما باید بدانیم که در شکست‌ها و پیروزی‌های تجربه‌ی بشری، هر انسانی تنها است و باید بر پای خود بایستد. (اشنیر^۳ ۱۹۷۲: ۱۵۹)

سارا گریمکه^۴، ادامه‌دهنده‌ی راه فمینیسم لیبرال آغاز سده‌ی ۱۹، با پافشاری بر فردیت می‌گوید:

عقاید موروثی برای من اعتباری ندارد. این‌ها عقاید افرادی است که منافی در آن داشته‌اند. این که نظامی از رفتار، نسل‌به‌نسل، به ما رسیده‌است دلیل کافی برای پذیرفتن آن نیست. من هر عقیده و هر شیوه‌ی رفتاری را خودم شخصاً بررسی می‌کنم. من ساخته و پرورده شده‌ام که برای خودم فکر کنم و من هم‌واره از این امتیاز استفاده کرده‌ام. (گریمکه [۱۸۳۸] ۱۹۷۰: ۹۱)

مبارزه با اقتدار کلیسایی

بسیاری افراد نقد فمینیست‌ها بر مسیحیت را در قالب رادیکالیسم می‌نهند و آن را فراتر از سنت لیبرالی می‌پندارند، اما با توجه به رویارویی روشنی که میان لیبرالیسم و کلیسا وجود داشته‌است، این حرکت فمینیست‌ها را نیز می‌توان در چهارچوب لیبرالیسم، به عنوان گفتار برتر زمانه، به شمار آورد. نقد فمینیستی بر مسیحیت، هم‌چون نقد روشن‌گران لیبرال، بر اندیشه‌ی حقوق طبیعی و قداست آن استوار شد. استن‌تون در کتاب معروف خود، کتاب

¹ Thönnessen, Werner

² Touraine, Alain

³ Schneir, Miriam

⁴ Grimké, Sarah Moore (1792–1873)



مقدس زنان^۱، حقوق طبیعی را معیاری مهم‌تر و الاهی‌تر از کتاب مقدس می‌داند و با انکار اعتبار سنت اخلاقی یهودی-مسیحی، بر مبنای نظریه‌ی حقوق طبیعی، می‌گوید:

ما نمی‌توانیم هیچ قانون یا عقیده‌ی را که جنس زن را از حقوق طبیعی خود محروم کند بپذیریم. (استن‌تون [۱۸۹۵] ۲۰۰۲: ۱۲۷)

به این ترتیب، لیبرال‌فمینیست‌ها برای دستیابی به شرایط مساعد برای زنان، اصلاحات درون‌سامانه‌ی را، همراه با نگاه داشتن موجودیت سامانه‌ی لیبرالیستی، پیش‌نهاد می‌کردند. در دوران کنونی نیز برخی میان ارزش‌های لیبرالی و رفتار قانونی تفاوت نهاده و گفته‌اند که به‌رغم این ارزش‌ها، با زنان همانند مردان رفتار نمی‌شود؛ پس یا قانون باید این معیارها را در مورد زنان دقیق‌تر به کار بندد یا آن که ارزش‌های لیبرال به گونه‌ی بازنگری شود که جنسیت را به عنوان خاستگاه بی‌عدالتی اجتماعی به رسمیت بشناسد (فردان^۲ ۱۹۶۳). حال این که چرا ارزش‌های همه‌گیر لیبرالیسم نمی‌توانست همه‌ی انسان‌ها، از جمله زنان، را در بر گیرد پرسشی است که برای پاسخ به آن با یکی دیگر از ستون‌های فکری روشن‌گری، یعنی طبیعت زن، روبه‌رو می‌شویم؛ ستونی که می‌توانست مانعی در برابر دستیابی به حقوق زنان باشد و هم‌اینک نیز یکی از مهم‌ترین درگیری‌های فکری جنبش زنان است.

طبیعت و حق

در عصر روشن‌گری، طبیعی بودن به مرجعی مهم تبدیل شد؛ یعنی دفاع از هر وضعیتی به معنای طبیعی خواندن آن و حمله به هر وضعیتی غیرطبیعی شمردن آن بود. گفتمان برتر، با پافشاری بر این که جسم و روان زن با وظایف او کاملاً هم‌آهنگ است، جای‌گاه طبیعی زن را در خانه و کار او را پرداختن به همسر و فرزندان می‌دانست. ژان-ژاک روسو^۳، که به دلیل باورهای خود در باره‌ی این موضوع مورد اعتراض شدید بسیاری از فمینیست‌ها بوده‌است، در کتاب *امیل*^۴ می‌گوید:

زن فقط به خاطر مرد وجود دارد؛ یعنی فقط به خاطر این خلق شده‌است که پسند او واقع شود و از او متابعت کند. آن‌ها که از مساوات زن و مرد طرفداری می‌کنند درست نمی‌گویند. (روسو ۱۳۸۰: ۳۳۳)

¹ *The Woman's Bible: A Classic Feminist Perspective*

² Friedan, Betty

³ Rousseau, Jean-Jacques (1712-1778)

⁴ *Émile, ou De l'éducation* (1762)

این سخن راه هم‌راه با همه‌ی فمینیست‌ها، می‌توان نادرست انگاشت، اما دلیل این گفته مهم‌تر از اصل آن است:

آن چه مشخصه‌ی زن و مرد است باید محترم بشمارید، زیرا ساخته‌ی طبیعت است. (همان: ۳۳۴)

پذیرش این که طبیعت زن پدیدآورنده‌ی شرایط او به شمار آید برای فمینیست‌ها به هیچ روی پذیرفتنی نبود و باعث شد که فمینیست‌ها، با دست‌آویز قرار دادن طبیعت‌باوری لیبرالیسم روشن‌گری، اعلام کنند هر قانونی که زن را از به دست آوردن موقعیتی در اجتماع، که پی‌آمد انتخاب او است، باز دارد یا در موقعیتی فروتر از مرد قرار دهد «در تعارض با حکم طبیعت است» (روسی^۱: ۱۹۷۳: ۴۱۴).

نکته‌ی جالب این است که مخالفان و پشتی‌بانان حقوق برابر زنان و مردان، هر دو، برای اثبات سخن خود به حکم طبیعت استناد می‌جستند، و جالب‌تر این که «تعارض با حکم طبیعت» همان سخنی بود که بر پایه‌ی آن، نابرابری میان مردان (بورژوا و اشراف) در انقلاب‌های لیبرالی مورد اعتراض قرار گرفته‌بود و اینک پایه‌ی اعتراض به نابرابری میان مردان و زنان شده‌بود؛ در واقع، تفاوتی میان دو استدلال ناظر به برابری انسان‌ها و برابری جنس‌ها وجود نداشت، اما لیبرال‌ها یکی را درست و دیگری را نادرست می‌دانستند. گریمکه در سال ۱۸۳۷ نوشت:

خداوند ما را برابر آفرید؛ [...] او ما را کارگزارانی آزاد آفرید؛ [...] او قانون‌گذار ما، پادشاه ما، و داور ما است و تنها در مقابل او است که زن باید منقاد باشد. (مشیرزاده: ۱۳۸۲: ۶۳)

وی، با پافشاری بر این که حقوق زن چیزی نیست که نیاز به اثبات داشته‌باشد، می‌گوید:

من قانع شده‌ام که حقوق زن، مانند حقوق بردگان، تنها باید بررسی شود تا بلافاصله بتوان آن را فهمید و بر آن تأکید کرد. (همان)

با توجه به آنچه گفته‌شد، برای پاسخ به این پرسش که چرا استنادهای الهام‌گرفته از عقاید لیبرالی برای فمینیسم کافی نبود می‌توان گفت که استدلال بدون قدرت کافی توان تشکیل یک گفتار چیره^۲ را ندارد.

^۱ Rossi, Alice

^۲ Discourse



رابطه طبیعی با عادت و منفعت

گاه به نظر می‌رسد که اندیشه‌مندان و نظریه‌پردازان و کسانی که به سخنان آنان توجه می‌کنند، برای استدلال، به گونه‌ی مستقل، قدرت اقناع انتزاعی در نظر می‌گیرند. در بسیاری از استدلال‌ها، به‌ویژه مواردی که در آن‌ها به طبیعی بودن یا برخلاف طبیعت بودن چیزی استناد می‌شود، قدرت استدلال وابسته به فضای فکری و فرهنگی است که خود وابسته به منافع گروه‌های اجتماعی و پیوندهای قدرت میان آنان است. برای انسان سده‌های میانه هیچ چیز روشن‌تر و طبیعی‌تر از این نبود که طبقه‌های اجتماعی از سلسله مراتب برخوردار باشند و امتیازها، حقوق، وظایف، و در نتیجه، سختی یا رفاهی متفاوت را تجربه کنند. در بسیاری موارد، زبردستان با احساسی از پیوستگی و وابستگی به زبردستان خود در ارزش و اهمیت آنان شریک می‌شدند و به این افتخار می‌کردند. داوری در باره‌ی درستی یا نادرستی طبیعی انگاشتن. چون این رابطه‌ی آسان نیست. دگرگونی شرایط مادی و اقتصادی و نیز دگرگونی شرایط فکری و فرهنگی، در گذار به دوران مدرن، گفتمانی پدید آورد که در آن، برده‌داری و نظم اجتماعی شکل‌گرفته بر پایه‌ی امتیازهای ویژه پذیرفتنی یا طبیعی به نظر نمی‌رسید و موضوع زنان هم از این قاعده بیرون نبود.

طبیعی بودن تعریفی گنگ و قابل‌برداشت به سود خود است و بنا بر این می‌تواند در دو نظریه‌ی متعارض مورد استفاده قرار گیرد. اگر طبیعی را مانند بسیاری از نظریه‌پردازان لیبرال و فیلسوفان روشن‌گری به معنای مورد قبول عقل یا بدیهی به کار ببریم، وضعیت زنان عصر سنت به اندازه‌ی وضعیت امروزی آنان طبیعی بوده‌است. هرچند امروز ما، با توجه به جای‌گاه ویژه‌ی مادی و فکری، اوضاع گذشته را نابخردانه و ستم‌کارانه می‌دانیم، ولی انتظاری دشوار است که بپنداریم در همان عصر هم باید این ستم‌کاری و نابخردی درک می‌شد. هنوز هم در بسیاری از نقاط جهان عصر سنت به پایان نرسیده‌است و از اندیشه‌ی مردمی که در فضای گفتمانی دوران گذشته به سر می‌برند پی‌آمدهایی به بار می‌آید که از دید انسان مدرن نادرستی آن روشن است. *ولستون کرافت* با انکار «زن به عنوان خدمت‌کار مرد»، بیش از یافتن حقیقتی که دیگران نمی‌دیدند، نگرشی متفاوت را پایه‌گذاری کرد. مخاطبان او، بسته به وضعیت فضای اجتماعی و فرهنگی و نیز دانسته‌ها و منافع خود، ممکن بود سخنان وی را بدیهی یا اشتباه انگارند؛ همان گونه که هنگام سخن‌رانی تبلیغاتی میل، به عنوان کاندیدای نمایندگی مجلس عوام، مخاطبان به پشتی‌بانی او از حق رأی زنان خندیدند و نشان دادند که مشارکت سیاسی زنان را چیزی غیرطبیعی، غیرمعمول، و نابخردانه

می‌دانند. این که در آینده استقلال زن طبیعی خواهد بود یا وابستگی او، مسئله‌ی بود که شرایط زندگی، فرهنگی، و گفتمانی، یعنی دانش-قدرت یا فکر-منفعت آن را روشن می‌کرد. استناد به طبیعی، بخردانه، و بدیهی بودن، در ادبیات نو، ابزاری مناسب برای تقویت باورهایی بود که جای‌گزین باورهای گذشته می‌شد (اشتراوس^۱ ۱۳۶۷). این الگو در دگرگونی نگرش به زنان هم مورد استفاده قرار گرفت و پیروزی‌هایی نیز به دست آورد، اما باید دقت کرد طبیعی، بدیهی، و بخردانه بودن نوعی واقعیت عینی کشف‌شدنی نیست، بلکه نوعی دریافت و شاید سازه‌ی ذهنی وابسته به شرایط مادی و منفعتی است و تا با قدرت آمیخته نشود نمی‌تواند زمینه‌ی فرهنگی را از آن خود کند.

فیلسوفان لیبرال و پی‌روان آن‌ها، در «اعلامیه‌ی استقلال»، از برابری همه‌ی homme/men سخن گفته‌بودند، اما هنگامی که با جای‌گزینی «همه‌ی انسان‌ها» به «همه‌ی مردان و زنان» روبه‌رو شدند، عملاً و حتا گاه به گونه‌ی نظری، آن را انکار کردند. فیلسوفان لیبرال و سیاست‌مداران دنباله‌روی آن‌ها، در آغاز عصر تازه، حتا به برابری حقوقی همه‌ی مردان نیز باور نداشتند و با اعلام برابری حقوقی همه‌ی انسان‌ها، در واقع، در پی شکستن فضای اجتماعی بسته‌ی دوران اشراف بودند؛ دورانی که طبقه‌ی تازه‌ی درحال‌توسعه را زیر فشار امتیازهای ویژه نگاه داشته‌بود. استناد به حق طبیعی و بدیهی-برابری همه، پیوندی تنگاتنگ با منافع بورژوازی داشت؛ مشروط به این که تعبیر «همه» به زنان، بی‌نویان، و بردگان گسترش نیابد. این بدان معنا نیست که بورژوازی یا لیبرالیسم خواستار فریب دادن آگاهانه‌ی دیگران بود، بلکه سخن بر سر این است که استناد آنان به طبیعی و عقلی بودن، ناخواسته و ناگزیر پیوندی تنگاتنگ با فهم، فرهنگ، و منافع‌شان داشت؛ پس هنگامی که با برابری‌خواهی زنان روبه‌رو شدند، بر پایه‌ی درکی که متأثر از روابط قدرت بود، آن را بدیهی و بخردانه ندیدند.

بدین ترتیب، نخستین نظریه‌پردازان و پشتی‌بانان فمینیسم، مانند *ولستون کرافت* و *استن‌تون*، که با ادامه‌ی الگوی لیبرالی «حقوق طبیعی» و «حقایق بدیهی» در پی دفاع از حقوق زنان بودند، در برابر بورژوازی لیبرال دوچار همان مشکلی شدند که بورژوازی لیبرال در برابر اشراف فئودال با آن روبه‌رو بود. برابری زن و مرد چیزی نبود که بتوان آن را حتا به لیبرال‌های میانه‌رو باوراند و تنها شرایط اقتصادی و فرهنگی جامعه بود که می‌توانست برابری زن و مرد و ارزش مستقل زنان را، هم از نظر اندیشه و هم از نظر قدرت، به گونه‌ی نشان دهد که انکار آن، در نگاه بخشی گسترده از جامعه، غیرطبیعی نمایان شود.

^۱ Strauss, Leo



فمینیسم رادیکال

نخستین فمینیست‌های لیبرال، مسئله‌ی طبیعت زنانه را پی‌آمد اشتباه جامعه در جلوگیری از آموزش زنان می‌دیدند و شکاف اصلی را میان جامعه‌ی گذشته و جامعه‌ی کنونی می‌نهادند. پی‌آمد این نوع نگاه مسئولیتی کلی و تا اندازه‌ی گنگ بود، که هیچ گروه، طبقه، و جنسیتی را مورد اتهام مشخص قرار نمی‌داد. *ولستون کرافت* ([۱۷۹۲] ۱۹۷۵) بر این باور بود که وقتی زنان را در قفس خانه زندانی کنیم چاره‌ی ندارند جز این که مانند پرنده‌گان به آرایش خود بپردازند. در واقع، موضوع این اتهام همه‌ی جامعه و همه‌ی فرهنگ بود، ولی اندک‌اندک گفتمان فمینیسم متأثر از لیبرالیسم از این گام گذشت و به جای‌گاهی نزدیک شد که چه‌بسا رادیکال انگاشته‌می‌شد. چون این رادیکالیسمی انگشت اتهام را دقیقاً به سوی مردان می‌گرفت و بر این باور بود که مردان، به عنوان یک طبقه، کم‌وبیش آگاهانه و برای برآورده کردن منافع خود، زنان را به جای‌گاه کنیزی مردان فروکاسته‌اند.

لیبرالیسم، افزون بر آن که به مبارزه با استبدادی برخاست که عمری چندهزارساله داشت و رهایی از آن، حتا از نظر باورهای مردم، آسان نبود، خواستار مبارزه با نظم اجتماعی و اقتصادی متکی بر حقوق ویژه‌ی اشراف شد و این کار، در عصر خود، شاید به اندازه‌ی ایده‌ی مارکسی نفی مالکیت خصوصی رادیکال بود؛ پس همان گونه که لیبرال‌های نخستین در نفی استبداد اشراف، به عنوان یک طبقه‌ی چیره، تردید نکردند و این را منافی باورهای لیبرالی خود نیافتند، زنان نیز در نفی طبقه‌ی مردان، به عنوان طبقه‌ی چیره، از لیبرالیسم سربیزی نکردند؛ بدین ترتیب، می‌توان چون این انگاشت که فمینیسم لیبرال، ضرورتاً، فمینیسمی نیست که درخواست‌هایی محدود داشته‌باشد، بلکه گاه وصف لیبرال برای این مکتب به پایه‌های استدلالی آن، که الهام‌گرفته از اندیشه‌های لیبرالی است، بازمی‌گردد و در این معنا، فمینیسم لیبرال می‌تواند گاه رادیکال و خواهان قدرت‌ورزی، با هدف دگرگونی اساسی در نظم اجتماعی باشد.

موارد انتقادی جنبش لیبرال به جامعه‌ی سنتی اشرافی را وجود سامانه‌ی اربابی، نبود امکان مالکیت، نبود امکان مشارکت در امور سیاسی، و نبود آزادی انتخاب تشکیل می‌داد. این موارد دقیقاً همان‌هایی است که در «اعلامیه‌ی استقلال» مورد اعتراض قرار گرفت و حتا شاید بتوان گفت محدودیت‌های موجود برای مردان سامانه‌ی سنتی، کم‌تر از محدودیت‌های زنان سامانه‌ی لیبرالی بود و چه‌بسا جنبش زنان، در مقایسه با جنبش لیبرال، می‌توانست از انگیزه‌هایی رادیکال‌تر برخوردار باشد؛ هرچند که، به سبب امکانات ذهنی و عینی، رفتارهایی آشتی‌جویانه را در پیش گرفت.

فرانسز رایت^۱، از پیش‌گامان جنبش حقوق زنان، در سال ۱۸۲۹، وضعیت جامعه را به شکلی توصیف می‌کند که همانندی فمینیسم و لیبرالیسم را در برخی ناهای انقلابی‌گری نشان می‌دهد:

سلسله‌مراتب‌ها فرو افتادند؛ فشارهای آهنین، قوانین آهنین، و تمایلات و تعصبات سخت کنار رفتند؛ زندانیان زنجیر گسستند. (رایت [۱۸۳۴]: ۱۹۷۲: ۳۴)

این سخنان نه تنها یادآور سخن‌رانی‌های پرشور انقلاب‌های لیبرالی سده‌ی ۱۷ و ۱۸ است، بلکه همانندی برخوردارهای نادرست با زنان، با اتکا به برخی استدلال‌ها، را همانند مواردی می‌داند که درخواست آزادی با مقاومت روبه‌رو می‌شود.

استناد به این که خانه‌نشینی زنان به نفع جامعه است استدلال نادرستی است که آریستوکرات‌ها علیه بردگان، و ثروت‌مندان علیه فقرا نیز از آن استفاده کردند. (همان: ۳۲)

گریمکه می‌گوید مردان زنان را در شرایطی قرار دادند که جز لذت‌بخشی به مرد توانایی یا کارکردی دیگر نداشته‌باشد. مردان زنان را از امکان آموزش محروم کردند و فرصت بروز توان درک، نقد، و انکار را به آنان ندادند:

مردان هنگامی که این ایده را ساختند که خداوند زن را فروتر از مرد آفرید منظورشان این بود که واقعاً او را پایین نگه دارند و چون این شد که توانایی‌های عالی عقل و هوش ما ضایع شد و قدرت استدلال‌انگیزی ما، تقریباً به طور کلی، معطل و ناپورده باقی ماند. (گریمکه [۱۸۳۸]: ۱۹۷۰: ۶۱)

از جمله‌های بالا ممکن است چون این برآید که گویندگان آن فمینیست‌های لیبرال نبوده‌اند، زیرا زنان را به صورت یک طبقه‌ی ستم‌دیده، در برابر مردان، قرار می‌دهد و این مسئله، بیش‌تر، از ویژگی‌های فمینیسم رادیکال سده‌ی ۲۰ به شمار می‌آید، که مشکل را نه در موارد قانونی، بلکه در ساختار پدیده‌ی قانون در جامعه‌ی لیبرالی می‌داند (کد^۲: ۲۰۰۲: ۳۰۴). لیبرالیسم از اندیشه‌ها و روش‌هایی یاد می‌کند که برای اصلاح یک مسئله به دگرگونی‌های پیرامنه و بنیادین. همراه با تنش باور ندارد، اما برای رویارویی با یک گفتمان چیره و زدودن ناآگاهی‌های گفتمانی^۳—یعنی فضاهایی که افراد درون آن بر پایه‌ی تربیت فکری و منافع، از امکان شنیدن، دیدن، و درک برخی چیزها برخوردار نیستند—به فشار، که بخش ناگزیر استدلال است، روی می‌آورد و معنای ناسازنمای لیبرال-فمینیسم رادیکال هم جز این نیست. این جریان با طرح ایده‌های جدایی‌خواهانه و رادیکال، چون آن که در

^۱ Wright, Frances (1795–1852)

^۲ Code, Lorraine

^۳ Discursive



دیدگاه‌ها و نوشته‌های *استل*، *گیل‌من*، و دیگران دیده‌می‌شود، به قدرت‌ورزی روی آورد تا استدلال‌های لیبرالی‌اش در مورد آزادی و برابری سخنانی بی‌پشتوانه نباشد و حریف را نگران کند. به نظر می‌رسد ایده‌آل‌های بلندپروازانه و درخواست‌های جدایی‌خواهانه‌ی برخی از فمینیست‌های سده‌ی ۱۹ چشم مدیران و روشن‌فکران جوامع لیبرال را به این حقیقت باز کرد که چون این تندروی‌هایی در حکم نوعی اعلام جنگ است و می‌تواند با گسترش در جامعه و بالا بردن خواسته‌های زنان خطرناک باشد؛ بدین ترتیب، این وضعیت می‌توانست در جدی گرفته شدن بیش‌تر خواسته‌های قانونی مؤثر افتد.

نتیجه

فمینیسم لیبرال/فمینیسم رادیکال، به عنوان یک جفت متضاد، دست‌کم تا جایی که به سده‌ی ۱۹ بازمی‌گردد، قابل بازنگری است. واژه‌ی لیبرال در این جا، بیش‌تر، به وضعی گفته‌می‌شود که اهداف حداقلی و اصلاحی را با روش‌های میانه و از راه‌های قانونی دنبال می‌کند؛ در حالی که لیبرالیسم در عصر پیدایش خود جنبشی انقلابی به شمار می‌آمد و، هم در اهداف و هم در ابزار، از گستره‌ی قابل‌توجه برخوردار بود. دلیل پیروز نشدن لیبرال‌ها، در گام‌های نخست، این بود که با استدلال‌های منطقی و روش‌های آرام نتوانستند شاهان، اشراف، و کشیشان را نسبت به حقوق خود متقاعد کنند، اما سرانجام فشار عملی، جنگ، انقلاب، و تبدیل گفتمان متکی به حقوق ویژه به گفتمان برابری لیبرالیسم را بر سامانه‌ی سنتی پیروز کرد؛ پس، خواست کوتاه آمدن لیبرال‌ها در برابر دادخواهی مستدل لیبرالی فمینیست‌ها نیز واقع‌بینانه نبود، چون آنان در قالب گفتمان لیبرالیسم اولیه، برای شکستن انحصار و برقراری انحصاری دیگر، اندکی کم‌تر سود جست‌ه‌بودند.

از دید لیبرالیسم، انحصار و امتیاز ویژه‌ی طبقه‌ی اشراف مشکل اصلی بود، اما گفتمان لیبرالی (آمیزه‌ی از استدلال و منفعت متکی به زور) نیازمند این بود که با برداشتن مرزهای امتیاز ویژه، برابری به بخشی از جامعه (مردان سفید ثروتمند) گسترش یابد. همان گونه که در سامانه‌ی فئودالی، جامعه یا انسان به معنای اشراف بود، و نه همه‌ی انسان‌ها، در دیدگاه لیبرالی نیز همه عبارت بود از مردان سفید ثروتمند، و نه همه‌ی انسان‌ها؛ پس چندان غیرطبیعی نبود که لیبرال‌ها از پذیرش استدلال‌های مورد‌استناد خود از سوی زنان سر باز زنند. استدلال‌های متکی به فلسفه‌ی لیبرالی باید در کنار قدرت به یک گفتمان چیره تبدیل می‌شد تا بتواند برای فمینیسم کارساز باشد و همین می‌توانست فمینیسم را، در عین

لیبرال بودن، به مرزهای نوعی رادیکالیسم نزدیک کند و موجب شود تناقضی در جدی بودن خواسته‌ها و جدی بودن ایستادگی بر سر این خواسته‌ها نبیند. روشن است که فمینیسم لیبرال نمی‌تواند در پی انقلاب باشد و فشار خود را از این راه وارد کند، پس چاره را در فعالیت اجتماعی و گسترش باورهای خود می‌بیند، اما به نظر می‌رسد که خطر نوعی رادیکالیسم را نیز، به عنوان چاشنی فشار، با استدلال‌های لیبرالی خود همراه کرده‌باشد.

منابع

- آربلاستر، آنتونی. ۱۳۷۷. *لیبرالیسم غرب: ظهور و سقوط*. برگردان عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- اراسموس، دسیدریوس. ۱۳۸۲. *در ستایش دیوانگی*. برگردان حسن صفاری. تهران: نشر مرکز.
- اشتراوس، لئو. ۱۳۶۷. *تاریخ و حقوق طبیعی*. برگردان باقر پرهام. تهران: آگه.
- بوردو، ژرژ. ۱۳۷۸. *لیبرالیسم*. برگردان عبدالوهاب احمدی. تهران: نشر نی.
- بورک‌هارت، یاکوب. ۱۳۷۶. *فرهنگ رنسانس در ایتالیا*. برگردان م. حسن لطفی. تهران: طرح نو.
- تورن، الن. ۱۳۸۰. *نقد مدرنیته*. برگردان مرتضی مردیها. تهران: گام نو.
- تونسن، ورنر. ۱۳۸۲. *زن در جست‌وجوی راهی*. برگردان شهلا لاهیجی و فریده عصارپور. تهران: روشن‌گران و مطالعات زنان.
- روسو، ژان ژاک. ۱۳۸۰. *امیل*. برگردان غلام‌حسین زیرک‌زاده. تهران: نشر ناهید.
- مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۲. *تاریخ دو قرن فمینیسم: از نظریه تا جنبش اجتماعی*. تهران: شیرازه.
- میل، جان استوارت. ۱۳۸۰. *انقیاد زنان*. برگردان علاءالدین طباطبائی. تهران: هرمس.
- Arneson, Richard J. 2002. "Equaliy." Pp. 85-105 in *The Blackwell Guide to Social and Political Philosophy*, edited by Robert L. Simon. Malden, MA, USA: Blackwell.
- Code, Lorraine. 2000. *Encyclopedia of Feminist Theories*. London, UK: Routledge.
- Corrin, Chris. 1999. *Feminist Perspectives on Politics*. London, UK: Longman.
- Friedan, Betty. 1963. *The Feminism Mystique*. New York, NY, USA: Norton.
- Fuller, Margaret. [1845] 1971. *Women in the Nineteenth Century*. Reprint, New York, NY, USA: Norton.
- Gamble, Sarah, ed. 2004. *The Routledge Companion to Feminism and Postfeminism*. London, UK: Routeledge.
- Grimké, Sarah Moore. [1838] 1970. *Letters on the Equality of Sexes and the Condition of Woman*. New York, NY, USA: Burt Franklin.



- Internet Modern History Sourcebook*. 1998. "The Declaration of Sentiments, Seneca Falls Conference, 1848." *Internet Modern History Sourcebook*. Web page, November. Retrieved 15 January 2010 (<http://www.fordham.edu/halsall/mod/senecafalls.html>).
- Locke, John. [1689] 1970. *Two Treatises of Government*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- McLean, Iain, ed. 1996. *The Concise Oxford Dictionary of Politics*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Rossi, Alice, ed. 1973. *The Feminist Papers: From Adams to de Beauvoir*. New York, NY, USA: Bantam.
- Schneir, Miriam. 1972. *Feminism: The Essential Historical Writings*. New York, NY, USA: Vintage.
- Stanton, Elizabeth Cady. [1895] 2002. *The Woman's Bible: A Classic Feminist Perspective*. Mineola, NY, USA: Dover Publications.
- "The Declaration of Independence." 1776. "In Congress, July 4, 1776: The unanimous Declaration of the thirteen united States of America." Retrieved 20 January 2010 (<http://www.ushistory.org/declaration/document/>).
- Wollstonecraft, Mary. [1792] 1975. *A Vindication of Rights of Woman: With Strictures on Political and Moral Subjects*. Baltimore, MD, USA: Penguin.
- Wright, Frances. [1834] 1972. *Course of Popular Lectures*. New York, NY, USA: Arno.

نویسنده

دکتر محبوبه پاکنیا

استادیار پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهرا
paknia_mb@yahoo.fr

دانش‌آموخته‌ی دکترای علوم سیاسی، دانشگاه تولوز^۱، فرانسه.
پژوهش‌های وی در حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی، مطالعات زنان، و نقد ادبی زن‌محور است و چندین مقاله‌ی پژوهشی در این زمینه‌ها نگاشته‌است. از وی کتاب‌های *سیطره‌ی جسم و رودابه و سودابه: سیمای سیاسی و اخلاقی زن در شاهنامه* چاپ شده‌است.

¹ Université de Toulouse, Toulouse, France

Blank

نقش جنسیت در ساختار عاملی اسکیزوتایپی در نوجوانان تبریز

دکتر علی محمدزاده*

استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور استان آذربایجان شرقی

چکیده

جنسیت در تحلیل‌های عاملی اسکیزوتایپی متغیری مهم به شمار می‌آید، زیرا می‌تواند پاسخ افراد به پرسش‌نامه‌های اسکیزوتایپی را تحت تأثیر قرار دهد. هدف این پژوهش بررسی ساختار عاملی اسکیزوتایپی در نوجوانان، با جداسازی جنسیتی است.

پژوهش به صورت یک بررسی زمینه‌یابی از نوع مقطعی انجام شد. جامعه‌ی آماری پژوهش را همه‌ی دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع دبیرستان، که در سال تحصیلی ۱۳۸۸-۱۳۸۹ و در پنج منطقه‌ی شهر تبریز مشغول به تحصیل بودند، تشکیل می‌دهد و نمونه‌ی پژوهش نیز دربرگیرنده‌ی ۴۰۰ نفر است، که به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند.

تحلیل عاملی به روش تحلیل سازه‌های اصلی سه عامل را برای پسران (به‌ترتیب، تجارب ادراکی غیرعادی، اندیشه‌پردازی پارانوئید/اضطراب اجتماعی، و تفکر سحرآمیز) و سه عامل را نیز برای دختران (به‌ترتیب، تجارب ادراکی غیرعادی، تفکر سحرآمیز، و اندیشه‌پردازی پارانوئید/اضطراب اجتماعی) پیشنهاد کرد؛ پس تفاوت‌های ساختاری میان دو جنس در نشانه‌شناسی اسکیزوتایپی وجود ندارد.

نتایج نشان می‌دهد دو گروه در نشانه‌شناسی مربوط به تجارب ادراکی غیرعادی با هم تفاوت ندارند، ولی به لحاظ الگوهای بالینی و نشانه‌شناسی مربوط به عامل‌های اندیشه‌پردازی پارانوئید/اضطراب اجتماعی و تفکر سحرآمیز تفاوت‌های جنسی وجود دارد.

واژگان کلیدی

اسکیزوتایپی؛ اسکیزوفرنیا؛ تحلیل عاملی؛ جنسیت؛ نوجوانان؛

در سال‌های اخیر تلاش شده‌است که شخصیت اسکیزوتایپی را بر پایه‌ی DSM^۱ بررسی کنند. اختلال شخصیت اسکیزوتایپی^۲ الگویی فراگیر از کاستی‌های اجتماعی و میان‌فردی است که با کج‌فهمی‌های شناختی یا ادراکی، مانند افکار انتساب، تفکر سحرآمیز، تجربه‌های غیرعادی ادراکی، تفکر و گفتار عجیب و غریب، اندیشه‌پردازی پارانویایی، اضطراب اجتماعی، رفتارهای عجیب و غیرعادی، و ظرفیت اندک برای برقراری پیوندهای نزدیک و صمیمانه نشان داده‌می‌شود و سن آغاز آن نوجوانی است (انجمن روان‌پزشکی آمریکا^۳ ۲۰۰۰). آنچه که باعث افزایش گرایش پژوهش‌گران به این گستره از پژوهش شده این است که اختلال شخصیت اسکیزوتایپی در خویشاوندان بیماران دچار اسکیزوفرنیا^۴ فراوان دیده‌می‌شود و هم‌چون این در برخی افراد، اختلال شخصیت اسکیزوتایپی نشانه‌ی برای آغاز اسکیزوفرنیا است (ولفرات و استراوب^۵ ۱۹۹۸؛ کامپتون و هم‌کاران^۶ ۲۰۰۹)؛ بنا بر این، صفات اسکیزوتایپی و روان‌پریشی اسکیزوفرنیا به عنوان نقاطی گوناگون بر روی یک پیوستار مفهوم‌سازی شده و، بر پایه‌ی گمانه‌های الگوی تنیدگی-آسیب‌پذیری^۷، نشان‌دهنده‌ی درجاتی از خطر است (ولفرات و استراوب ۱۹۹۸).

جنسیت عنصری مهم است که در تحلیل‌های عاملی اسکیزوتایپی باید در نظر گرفته‌شود، زیرا این متغیر می‌تواند پاسخ افراد به پرسش‌نامه‌های اسکیزوتایپی را تحت تأثیر قرار دهد (فوساتی و هم‌کاران^۸ ۲۰۰۳). راین^۹ (۱۹۹۲) نشان داد زنان نمره‌هایی بالا در عوامل سنجش علائم مثبت اسکیزوتایپی به دست می‌آورند؛ در حالی که مردان در عوامل سنجش علائم منفی اسکیزوتایپی نمره‌هایی بالا دارند؛ به عبارت دیگر، مردان در عوامل میان‌فردی و آشفتگی، و زنان در عوامل ادراکی-شناختی نمره‌هایی بالا به دست می‌آورند. این نتایج به وسیله‌ی میلر و برنز^{۱۰} (۱۹۹۵) و ماتا، ماتایکس-کولز، و پیرالتا^{۱۱} (۲۰۰۵) نیز پذیرفته شده‌است. بر پایه‌ی گزارش‌ها، زنان در سنجه‌هایی چون «پرسش‌نامه‌ی صفات اسکیزوتایپی» (STA)^{۱۲}، اندیشه‌پردازی سحرآمیز، و آمادگی برای توهم، که صفات مثبت اسکیزوتایپی را اندازه می‌گیرند، نمره‌هایی بالا به دست می‌آورند، و مردان در سنجه‌هایی چون بی‌لذتی^{۱۳} اجتماعی و بی‌لذتی جسمانی، که صفات منفی اسکیزوتایپی را اندازه می‌گیرند، نمره‌هایی بالا دارند (راین ۱۹۹۲؛ میلر و برنز ۱۹۹۵؛ کلاریج و هم‌کاران^{۱۴} ۱۹۹۶؛ فوساتی و هم‌کاران ۲۰۰۳؛ ماتا، ماتایکس-کولز، و پیرالتا ۲۰۰۵؛ اینو، اوکومورا، و ساکاموتو^{۱۵} ۲۰۱۰).

¹ Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (DSM)

² Schizotypal Personality Disorder

³ American Psychiatric Association (APA)

⁴ Schizophrenia

⁵ Wolfardt, Uwe, and Eckart R. Straube

⁶ Compton, Michael T., Sandra M. Goulding, Roger Bakeman, and Erin B. McClure-Tone

⁷ Stress-Vulnerability Model

⁸ Fossati, Andrea, Adrian Raine, Ilaria Carretta, Barbara Leonardi, and Cesare Maffei

⁹ Raine, Adrian

¹⁰ Miller, L. Stephen, and Sherry A. Burns

¹¹ Mata, Ignacio, David Mataix-Cols, and Victor Peralta

¹² Schizotypal Trait Questionnaire A Form

¹³ Anhedonia

¹⁴ Claridge, G., C. McCreery, O. Mason, R. Bentall, G. Boyle, P. Slade, and D. Popplewell

¹⁵ Ito, Shinya, Yasuyuki Okumura, and Shinji Sakamoto



بر پایه‌ی نظریه‌ی ابعادی بودن ویژگی‌های روان‌پریشی (کلاریج ۱۹۹۷، برگرفته از گولدینگ^۱ ۲۰۰۴) و به خاطر هم‌سانی‌هایی که میان اسکیزوفرنیا و اسکیزوتایپی وجود دارد، در ادبیات پژوهشی مربوط به اختلال‌های دامنه‌ی اسکیزوفرنیا، اسکیزوتایپی به عنوان شکل سبک و غیربالینی و نیز شخصیت پیش‌نشانه‌ی اسکیزوفرنیا در نظر گرفته می‌شود (ون‌کامپن^۲ ۲۰۰۶)؛ بنا بر این، تفاوت‌های جنسیتی در اسکیزوتایپی هم‌سو با تفاوت‌های جنسیتی در اسکیزوفرنیا است. زنان دچار اسکیزوفرنیا، نشانه‌شناسی مثبت اسکیزوفرنیا، مانند توهم و هذیان را بیش‌تر از مردان، و مردان هم نشانه‌شناسی منفی اسکیزوفرنیا، مانند کناره‌گیری و انزوای اجتماعی را بیش‌تر از زنان نشان می‌دهند (گروس‌من و هم‌کاران^۳ ۲۰۰۸؛ ویلهیت و هم‌کاران^۴ ۲۰۰۸؛ لوین و روبینوویتز^۵ ۲۰۰۹). به نظر می‌رسد نقش عوامل فرهنگی، روان‌شناختی، و هورمونی در تفاوت‌های جنسیتی در اسکیزوتایپی دارای اهمیت باشد (گروزلیئر^۶ ۱۹۹۴).

«پرسش‌نامه‌ی صفات اسکیزوتایپی» پرکاربردترین ابزار در پژوهش‌های مربوط به روان‌گسستگی است و در پژوهش‌های مربوط به اسکیزوتایپی بسیار استفاده شده‌است (راولینگر، کلاریج، و فری‌من^۷ ۲۰۰۱). این پرسش‌نامه را کلاریج و بروکز^۸ (۱۹۸۴) در آکسفورد ساختند و به‌تازگی به وسیله‌ی راولینگر، کلاریج، و فری‌من (۲۰۰۱) روی بزرگ‌سالان، و به وسیله‌ی سیلاروف و کلاریج^۹ (۲۰۰۵) روی نوجوانان بررسی دوباره شده‌است. پژوهش‌های روان‌سنجی نشان داده‌اند که «پرسش‌نامه‌ی صفات اسکیزوتایپی» می‌تواند هم بر پایه‌ی روی‌کرد ابعادی (تفاوت‌های میان‌فردی) و هم بر پایه‌ی روی‌کرد بالینی نسبت به شخصیت اسکیزوتایپی استفاده شود، زیرا با دیدگاه شبه‌مقوله‌ی^{۱۰} در باره‌ی اختلال شخصیت اسکیزوتایپی هم‌آهنگ است.

بررسی‌های تحلیل عاملی از ماده‌های «پرسش‌نامه‌ی صفات اسکیزوتایپی» روی بزرگ‌سالان نشان می‌دهد که اسکیزوتایپی یک ویژگی تک‌بعدی نیست. هویت و کلاریج^{۱۱} (۱۹۸۹)، در یک نمونه‌ی ۴۲۰ نفری از شرکت‌کنندگان بزرگ‌سال، سه عامل تفکر سحرآمیز، تجارب ادراکی غیرعادی، و اندیشه‌پردازی پارانویید را در تحلیل عاملی این پرسش‌نامه گزارش کرده‌اند. نتایج آن‌ها در پژوهشی که جوزف و پیتزر^{۱۲} (۱۹۹۵) به همین منظور و با ۲۶۸ نفر بزرگ‌سال انجام دادند تکرار شد. راولینگر، کلاریج، و فری‌من (۲۰۰۱)، به‌ترتیب، تفکر سحرآمیز، تجارب ادراکی غیرعادی، انزوا، و اندیشه‌پردازی پارانویید/اضطراب اجتماعی را شناسایی کردند و

¹ Goulding, Anneli

² Van Kampen, Dirk

³ Grossman, Linda S., Martin Harrow, Cherise Rosen, Robert Faull, and Gregory P. Strauss

⁴ Willhite, Rachael K., Tara A. Niendam, Carrie E. Bearden, Jamie Zinberg, Mary P. O'Brien, and Tyrone D. Cannon

⁵ Levine, Stephen Z., and Jonathan Rabinowitz

⁶ Gruzeliier, J. H.

⁷ Rawlings, David, Gordon Claridge, and Justin L. Freeman

⁸ Claridge, Gordon, and Paul Brooks

⁹ Cyhlarov, Eva, and Gordon Claridge

¹⁰ Quasi-Categorical Model

¹¹ Hewitt, J. K., and G. Claridge

¹² Joseph, Stephen, and Emmanuelle R. Peters

محمدزاده (۱۳۸۴) نیز، با پژوهش روی بزرگسالان، عوامل سه‌گانه‌ی تجارب ادراکی غیرعادی، اندیشه‌پردازی پارانویید/اضطراب اجتماعی، و تفکر سحرآمیز را گزارش کرد.

دو بررسی تحلیل عاملی هم روی نوجوانان انجام گرفته‌است. ولف‌رات و استراوب (۱۹۹۸) عوامل سه‌گانه‌ی تفکر سحرآمیز، تجارب ادراکی غیرعادی، و اندیشه‌پردازی پارانویید را با گروهی از نوجوانان تکرار کردند. در این گروه سنی، تفکر سحرآمیز و تجارب ادراکی غیرعادی در پیوند با یک‌دیگر عاملی نیرومندتر را پدید آوردند؛ در حالی که عامل اندیشه‌پردازی پارانویید/اضطراب اجتماعی به عواملی جداگانه تقسیم شد. سیلاروف و کلاریچ (۲۰۰۵) نیز، به‌ترتیب، عوامل سه‌گانه‌ی تجارب ادراکی غیرعادی، اندیشه‌پردازی پارانویید/اضطراب اجتماعی، و تفکر سحرآمیز را روی گروهی از نوجوانان به دست آوردند.

تا کنون نقش جنسیت در بررسی ساختار عاملی اسکیزوتایپی به گونه‌ی محدود بررسی شده و تا این تاریخ نیز این موضوع در نوجوانان جامعه‌ی ایرانی مورد پژوهش قرار نگرفته‌است؛ پس با توجه به اهمیت دوره‌ی نوجوانی در پیدایش اختلال شخصیت اسکیزوتایپی و اسکیزوفرنیا و نیز نقش احتمالی جنسیت در نشانه‌شناسی متفاوت اسکیزوتایپی، این پژوهش به بررسی نقش جنسیت در ساختار عاملی اسکیزوتایپی در نوجوانی می‌پردازد.

با در نظر گرفتن پیشینه‌ی پژوهش، فرضیه‌های پژوهش به صورت زیر است:

- ۱ ساختار عاملی اسکیزوتایپی در نوجوانان دختر و پسر متفاوت است.
- ۲ نمره‌های نوجوانان دختر در تجارب ادراکی غیرعادی بیش‌تر است.
- ۳ نمره‌های نوجوانان دختر در اندیشه‌پردازی پارانویید/اضطراب اجتماعی بیش‌تر است.
- ۴ نمره‌های نوجوانان دختر در تفکر سحرآمیز بیش‌تر است.

روش

این پژوهش به صورت یک بررسی زمینه‌یابی از نوع مقطعی انجام شده‌است. جامعه‌ی آماری پژوهش را همه‌ی دانش‌آموزان دختر و پسر دوره‌ی دبیرستان، که در سال تحصیلی ۱۳۸۸-۱۳۸۹ در پنج منطقه‌ی شهر تبریز مشغول به تحصیل بودند تشکیل می‌دهند. برای نمونه‌گیری خوشه‌ی چندمرحله‌ی تصادفی، نخست، با توجه به همه‌ی نواحی پنج‌گانه‌ی آموزش و پرورش، فهرستی از دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه در هر ناحیه‌ی آموزشی فراهم شد و سپس، به شیوه‌ی تصادفی، شماری از پنج ناحیه‌ی آموزشی انتخاب شد. در گام بعد، با مراجعه به مدارس و با توجه به شمار کلاس‌های موجود، به‌تصادف، یک کلاس مورد آزمون قرار گرفت. پس از کنار گذاشتن پرسش‌نامه‌های نامعتبر، حجم نمونه‌ی نهایی با ۱۵۹



نفر دختر و ۲۴۱ نفر پسر، در دامنه‌ی سنی ۱۲ تا ۱۹ سال، که بر پایه‌ی جدول نمونه‌گیری مورگان انتخاب شدند به دست آمد. پس از انتخاب نمونه، معرفی پژوهش‌گر، و بیان هدف پژوهش، «پرسش‌نامه‌ی صفات اسکیزوتایپی» در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفت تا آزمودنی‌ها، بدون محدودیت زمانی، به پرسش‌های آن پاسخ بلی یا خیر بدهند. به منظور رعایت اخلاق پژوهشی و حقوق آزمودنی‌ها، همراه با اعلام خودخواسته بودن شرکت آزمودنی‌ها، هم به صورت گفتاری (پیش از اجرا) و هم به صورت نوشتاری (بالای پرسش‌نامه)، خاطر نشان شد:

اطلاعات درخواستی در این پرسش‌نامه‌ها، صرفاً به منظور اهداف پژوهشی است. جهت اطمینان خاطر شما، به‌جز تعیین جنسیت و سن، نیازی به ذکر نام و نام خانوادگی و دیگر مشخصات خصوصی نیست.

داده‌ها با استفاده از تحلیل عوامل اکتشافی، به روش تحلیل عامل‌های اصلی با چرخش پرومکس^۱ تحلیل شد.

ابزار اندازه‌گیری

پرسش‌نامه‌ی صفات اسکیزوتایپی (STA) - این پرسش‌نامه به منظور سنجش الگوهای شخصیتی اسکیزوتایپی ساخته شده و دارای ۳۷ ماده است، که با «بله» (یک) و «نه» (صفر) پاسخ داده می‌شود. پرسش‌نامه دارای سه عامل تجارب ادراکی غیرعادی، اندیشه‌پردازی پارانوئید/اضطراب اجتماعی، و تفکر سحرآمیز است. راولینگز، کلاریج، و فری‌من (۲۰۰۱) ضریب پایایی هم‌سانی درونی پرسش‌نامه را ۰/۸۵ گزارش کرده‌اند. روایی هم‌زمان پرسش‌نامه با سنجه‌ی روان‌آزردگی «پرسش‌نامه‌ی شخصیتی آی‌زنک (EPQ)»^۲ در فرهنگ اصلی ۰/۶۱ گزارش شده است (همان). هنجاریابی و ویژگی‌های روان‌سنجی این پرسش‌نامه روی بزرگسالان در ایران، به وسیله‌ی محمدزاده (۱۳۸۴) انجام شده و روایی هم‌زمانی عوامل آن با سنجه‌ی روان‌آزردگی «فرم تجدیدنظرشده‌ی پرسش‌نامه‌ی شخصیتی آی‌زنک (EPQ-R)»^۳، به ترتیب، ۰/۷۳، ۰/۵۰، ۰/۵۵، و ۰/۶۹ گزارش شده است؛ افزون بر آن که این پرسش‌نامه از روایی عاملی و افتراقی مناسب هم برخوردار است. ضریب پایایی بازآزمایی پرسش‌نامه، در فاصله‌ی چهارهفته‌یی، برای کل مقیاس ۰/۸۶ و برای خرده‌مقیاس‌های تجارب ادراکی غیرعادی، اندیشه‌پردازی پارانوئید/اضطراب اجتماعی، و تفکر سحرآمیز، به ترتیب، ۰/۶۵، ۰/۷۵، و ۰/۵۹ به دست آمد. مطالعه‌ی روان‌سنجی این ابزار در نوجوانان ضرایب روایی و پایایی یک‌سان را نشان می‌دهد (محمدزاده ۱۳۸۸).

¹ Factor Analysis with Promax Rotation Method

² Eysenck Personality Questionnaire (EPQ)

³ Eysenck Personality Questionnaire-Revised (EPQ-R)

نتایج

فراوانی شرکت‌کنندگان در طبقه‌های جنسیتی و بر پایه‌ی ویژگی‌های آمار توصیفی در جدول ۱ نشان داده شده‌است.

جدول ۱ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه‌ی پژوهش

گروه	شمار	درصد	میانگین سنی	انحراف استاندارد
دختر	۱۵۹	۳۹٫۸	۱۵٫۵۹	۲٫۳۱
پسر	۲۴۱	۶۰٫۳	۱۵٫۰۵	۱٫۷۷
کل	۴۰۰	۱۰۰	۱۵٫۲۷	۲٫۰۲

به منظور بررسی ساختار عاملی اسکیزوتاییی در نوجوانان پسر و دختر، نخست توانایی تحلیل عاملی، به وسیله‌ی آزمون کایزر-مایر-اولکین (KMO)^۱ و آزمون کرویت بارتلت^۲ بررسی شد. در گروه پسران، مقدار آزمون کایزر-مایر-اولکین ۰٫۷۵ به دست آمد، که نشان‌دهنده‌ی شایستگی نمونه‌برداری است. مشخصه‌ی آزمون کرویت بارتلت نیز ۱۱۳۱٫۰۹ ($p = ۰٫۰۰۰۱$) برآورد شد، که معنادار است. در گروه دختران، مقدار آزمون کایزر-مایر-اولکین ۰٫۶۵ و مشخصه‌ی آزمون کرویت بارتلت ۸۴۶٫۱۸ ($p = ۰٫۰۰۰۱$) به دست آمد، که نشان می‌دهد آرایه‌ی هم‌بستگی داده‌ها در جامعه صفر نیست و بدین ترتیب، عمل عامل‌یابی در هر دو گروه توجیه‌پذیر می‌شود.

به منظور تعیین ساختار عاملی اسکیزوتاییی در نوجوانان پسر، از شیوه‌ی اکتشافی و روش تحلیل سازه‌های اصلی با چرخش پروماکس استفاده شد و ماده‌هایی در عامل گنجانده شدند که وزن عاملی ۰٫۳۰ یا بالاتر داشتند. جدول ۲ وزن‌های عاملی هر یک از ماده‌ها را پس از چرخش پروماکس نشان می‌دهد. در کل، ۱۴ عامل ارزش ویژه‌ی بالاتر از یک داشتند و ۶ درصد واریانس‌های دیده‌شده را تبیین می‌کردند.

رسم نمودار ارزش‌های ویژه (نمودار ۱) و الگوی وزن‌های عاملی سه عامل را پیشنهاد کرد. این عامل‌ها نگاه داشته‌شدند و در معرض چرخش متعامد پروماکس قرار گرفتند؛ بدین ترتیب، در مجموع، سه عامل اصلی ۲۵٫۳۶ درصد واریانس کل را تبیین می‌کنند.

ماده‌های ۶، ۸، ۱۶، ۲۰، و ۳۷ وزن عاملی کم‌تر از ۰٫۳۰ داشتند؛ بنا بر این از تحلیل کنار گذاشته‌شدند.

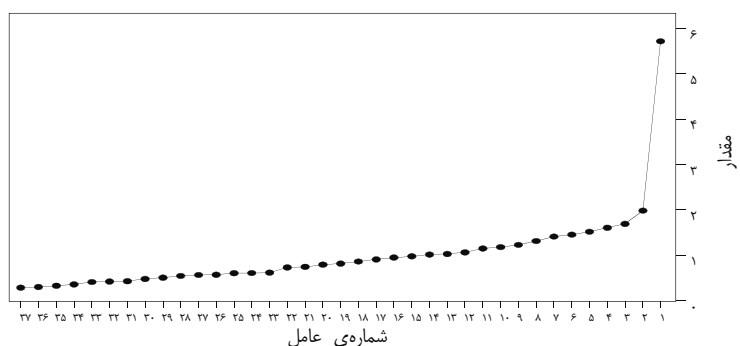
^۱ Kaiser-Meyer-Olkin (KMO) Test

^۲ Bartlett's Test of Sphericity



جدول ۲ داده‌های تحلیل عاملی شخصیت اسکیزوتایپی در نوجوانان پسر

عامل	ارزش ویژه	درصد واریانس تیین شده	ماده	وزن عاملی	آلفا
تجارب ادراکی غیرعادی	۵/۵۹	۱۵/۴۵	۱۱	۰/۶۳	۰/۷۲
			۱۳	۰/۶۰	
			۲۶	۰/۶۰	
			۲۸	۰/۵۹	
			۲۱	۰/۴۷	
			۱۵	۰/۴۶	
			۴	۰/۴۲	
			۱۹	۰/۳۸	
			۱۷	۰/۳۸	
			۳	۰/۳۸	
			۳۶	۰/۳۷	
			۲۴	۰/۳۷	
			اندیشه‌پردازی پارانویید/اضطراب اجتماعی	۱/۸۰	
۳۵	۰/۵۵				
۷	۰/۵۴				
۲۹	۰/۵۱				
۱۴	۰/۴۵				
۲۳	۰/۴۵				
۳۲	۰/۴۲				
۲۷	۰/۳۷				
۵	۰/۳۱				
۱۲	۰/۳۰				
۲۲	۰/۳۰				
تفکر سحرآمیز	۱/۵۷	۴/۵۶	۱	۰/۶۶	۰/۶۳
			۱۸	۰/۶۶	
			۱۰	۰/۶۴	
			۱۴	۰/۳۵	
			۳۰	۰/۴۸	
			۹	۰/۳۴	
۳۱	۰/۳۴				

نمودار ۱ نمودار اسکری^۱ برای شناسایی شمار عامل‌ها در نوجوانان پسر^۱ Scree Plot

به منظور تعیین ساختار عاملی اسکیزوتاییی در نوجوانان دختر، از شیوه‌ی اکتشافی و روش تحلیل سازه‌های اصلی با چرخش پروماکس استفاده شد. ماده‌هایی در عامل گنجانده شدند که وزن عاملی $0/30$ یا بالاتر را داشتند. جدول ۲ وزن‌های عاملی هر یک از ماده‌ها را پس از چرخش پروماکس نشان می‌دهد. در کل، ۱۳ عامل ارزش ویژه‌ی بالاتر از یک داشتند و $62/43$ درصد واریانس‌های دیده‌شده را تبیین می‌کردند.

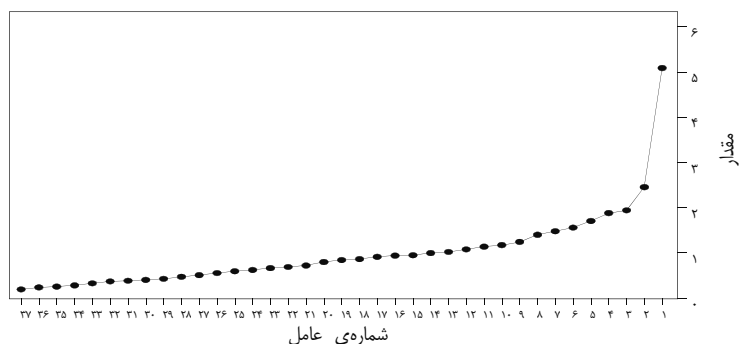
رسم نمودار ارزش‌های ویژه (نمودار ۲) و الگوی وزن‌های عاملی سه عامل را پیش‌نهاد کرد. این عامل‌ها نگاه داشته‌شدند و در معرض چرخش متعامد پروماکس قرار گرفتند؛ بدین ترتیب، سه عامل اصلی $25/59$ درصد واریانس کل را تبیین می‌کنند.

جدول ۳ داده‌های تحلیل عاملی شخصیت اسکیزوتاییی در نوجوانان دختر

عامل	ارزش ویژه	درصد واریانس تبیین شده	ماده	وزن عاملی	آلفا
تجارب ادراکی غیرعادی	5/08	13/73	۲۱	0/62	0/72
			۷	0/58	
			۲۳	0/55	
			۱۱	0/48	
			۱۳	0/40	
			۵	0/38	
			۳۲	0/37	
			۲۶	0/37	
			۱۰	0/36	
			۳۵	0/34	
تفکر سحرآمیز	2/44	6/61	۳۴	0/67	0/70
			۱	0/59	
			۲۰	0/53	
			۸	0/49	
			۲۸	0/43	
			۲۴	0/43	
			۲۲	0/43	
			۳۰	0/41	
			۶	0/36	
			۱۷	0/34	
سوءظن پارانویید و اضطراب اجتماعی	1/93	5/23	۳۶	0/67	0/60
			۱۵	0/61	
			۱۴	0/54	
			۲۷	0/52	
			۱۲	0/52	
			۳۷	0/33	
			۲۹	0/33	
			۳۱	0/31	
			۲۵	0/31	
			۲	0/31	



ماده‌های ۳، ۴، ۹، ۱۶، ۱۹، و ۳۳ وزن عاملی کم‌تر از ۰/۳۰ داشتند؛ بنا بر این، از تحلیل کنار گذاشته شدند.



نمودار ۲ نمودار اسکری برای شناسایی شمار عامل‌ها در نوجوانان دختر

ماده‌های ۲۵، ۲۹، ۲۲، ۳۰، ۳۲، ۳۵، و ۳۱ در بیش از یک عامل تکرار شده بودند، که با توجه به ارتباط هر ماده با یک عامل، در عامل به‌دست‌آمده‌ی مربوط قرار داده شدند. به منظور مقایسه‌ی جنسیتی در نمره‌های به‌دست‌آمده، از آزمون t برای گروه‌های مستقل استفاده شد، که نتایج آن در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴ مقایسه‌ی گروه‌های دختر و پسر در «پرسش‌نامه‌ی صفات اسکیزوتاییی» و عامل‌های مربوط

عامل	جنس	شمار	میانگین	انحراف استاندارد	t	درجه‌ی آزادی	سطح معناداری
پرسش‌نامه‌ی صفات اسکیزوتاییی	پسر	۱۹۴	۱۳/۱۲	۶/۴۴	۵/۷۸	۳۲۲	۰/۰۰۰
	دختر	۱۳۰	۱۷/۴۴	۶/۳۸			
تجارب ادراکی غیرعادی	پسر	۲۱۸	۶/۵۴	۲/۶۸	۳/۲۴	۳۶۳	۰/۰۰۱
	دختر	۱۴۷	۷/۴۷	۲/۶۲			
اندیشه‌پردازی پارانوید / اضطراب اجتماعی	پسر	۲۱۸	۳/۰۸	۲/۲۳	۲/۴۳	۳۶۳	۰/۰۱
	دختر	۱۴۸	۳/۶۶	۲/۱۷			
تفکر سحرآمیز	پسر	۲۱۹	۳/۰۵	۲/۲۰	۷/۱۱	۳۶۵	۰/۰۰۰
	دختر	۱۴۸	۴/۹۵	۲/۹۰			

جدول بالا نشان می‌دهد که تفاوت نمره‌های دو گروه دختر و پسر در کل «پرسش‌نامه‌ی صفات اسکیزوتاییی» و عامل‌های آن معنادار است و میانگین گروه دختران نیز بیش‌تر از گروه پسران است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی نقش جنسیت در تحلیل عاملی اسکیزوتایپی در نوجوانان، برای اندازه‌گیری ویژگی‌های شبه‌روان‌پریشی اسکیزوتایپی بود. بررسی تحلیل عاملی روی نوجوانان نشان داد اسکیزوتایپی یک ویژگی تک بعدی نیست و این یافته با پژوهش‌های پیشین روی نوجوانان (ولفرات و استرابوب ۱۹۹۸؛ سیلاروف و کلاریج ۲۰۰۵؛ فونسکا-پدررو و هم‌کاران^۱ ۲۰۰۹) و نیز پژوهش‌های انجام‌شده بر روی بزرگسالان (هویت و کلاریج ۱۹۸۹؛ جوزف و پیترز ۱۹۹۵؛ راولینگز، کلاریج، و فری من ۲۰۰۱؛ محمدزاده ۱۳۸۴) هم‌سو است؛ پس ساختار چندبعدی اسکیزوتایپی در نمونه‌های غیربالینی و در راستای الگوی ابعادی ویژگی‌های روان‌پریشی پذیرفته‌می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد ویژگی‌های روان‌پریشی تنها بسته به طبقه‌ی ویژه از بیماران نیست و الگوهای آن، به عنوان بخشی از آرایش روان‌شناختی، در میان واریانس‌های فردی انسان‌ها وجود دارد. این نتیجه، هم‌راه با یافته‌های پیشین، مانند یافته‌های روزا و هم‌کاران^۲ (۲۰۰۰)، پائینو-پنی‌یرو و هم‌کاران^۳ (۲۰۰۸)، و فونسکا-پدررو و هم‌کاران (۲۰۰۹) این فرض را که آمادگی برای اسکیزوفرنیا در جمعیت دارای توزیعی پیوستاری است مورد پذیرش قرار می‌دهد. یک‌سانی عوامل این پژوهش با تحلیل‌های عاملی پیشین در نمونه‌ی بزرگسال (هویت و کلاریج ۱۹۸۹؛ جوزف و پیترز ۱۹۹۵؛ راولینگز، کلاریج، و فری من ۲۰۰۱؛ محمدزاده ۱۳۸۴) نشان می‌دهد که ویژگی‌های روان‌سنجی «پرسش‌نامه‌ی صفات اسکیزوتایپی» دارای ثبات و پذیرفتنی است. بر پایه‌ی این پژوهش و بدون در نظر گرفتن ترتیب عوامل به‌دست‌آمده، الگوی عاملی پیش‌نهاده‌ی برای نوجوانان دختر و پسر ایرانی الگوی سه‌عاملی تجارب ادراکی غیرعادی، تفکر سحرآمیز، و اندیشه‌پردازی پارانویید/اضطراب اجتماعی است؛ بنا بر این، تفاوت‌های ساختاری میان دو جنس در نشانه‌شناسی اسکیزوتایپی وجود ندارد. در این بخش، که با پژوهش ولفرات و استرابوب (۱۹۹۸) و سیلاروف و کلاریج (۲۰۰۵) هم‌سو است، نمودار اسکری در گروه پسران، در مقایسه با گروه دختران، توانایی بیش‌تری برای دستیابی به این سه عامل نشان می‌دهد (بدون ماده‌های دارای بار مشترک)؛ هم‌چون این، مقایسه‌ی ماده‌های قرارگرفته در درون هر یک از عامل‌های به‌دست‌آمده بر پایه‌ی آلفای کرون‌باخ نشان می‌دهد که ماده‌های عوامل سه‌گانه‌ی هر دو گروه از هم‌آهنگی درونی تقریباً برابری برخوردار اند. در تحلیل روی نوجوانان پسر، ۱۴ عامل اولیه ۶۳ درصد واریانس‌های دیده‌شده را تبیین می‌کرد، که پس از رسم نمودار ارزش‌های ویژه، به سه عامل کاهش یافت و در نوجوانان دختر، ۱۳ عامل اولیه، ۴۳/۶۲ درصد واریانس‌های دیده‌شده را تبیین می‌کرد.

¹ Fonseca-Pedrero, Eduardo, Mercedes Paino-Piñero, Serafin Lemos-Giráldez, Úrsula Villazón-García, and José Muñiz

² Rosa, Araceli, Jim van Os, Lourdes Faiñán, Neus Barrantes, Beatriz Caparrós, Blanca Gutiérrez, and Jordi Obiols

³ Paino-Piñero, Mercedes, Eduardo Fonseca-Pedrero, Serafin Lemos-Giráldez, and José Muñiz



مهم‌ترین یافته‌ی متفاوت در تحلیل عاملی بر پایه‌ی جنسیت ترتیب عوامل به‌دست‌آمده است، که در گروه پسران، عوامل تجارب ادراکی غیرعادی، اندیشه‌پردازی پارانوئید/اضطراب اجتماعی، و تفکر سحرآمیز، به‌ترتیب، بیش‌ترین سهم را در تبیین واریانس‌های دیده‌شده‌ی اسکیزوتایپی داشتند و در گروه دختران، عوامل تجارب ادراکی غیرعادی، تفکر سحرآمیز، و اندیشه‌پردازی پارانوئید/اضطراب اجتماعی، به‌ترتیب، بیش‌ترین سهم را نشان دادند؛ پس در گروه دختران، در مقایسه با پسران، سهم عامل تفکر سحرآمیز در تبیین صفات اسکیزوتایپی بیش‌تر از عامل اندیشه‌پردازی پارانوئید/اضطراب اجتماعی بود. این یافته نشان‌گر آن است که دو گروه در نشانه‌شناسی مربوط به تجارب ادراکی غیرمعمول با هم تفاوت ندارند، ولی به لحاظ الگوهای بالینی و نشانه‌شناسی مربوط به عوامل سوءظن پارانوئید/اضطراب اجتماعی و تفکر سحرآمیز تفاوت‌های جنسی وجود دارد؛ بدین ترتیب، در گروه دختران، پس از تجارب ادراکی غیرعادی، مانند مسخ واقعیت، مسخ شخصیت، و انواع تجارب شبه‌توهمی، تفکر سحرآمیز، مانند باور به خرافات، بیش‌تر از سوءظن پارانوئید/اضطراب اجتماعی می‌تواند در نوجوانان فراگیر باشد.

به دلیل آن که گزارش شده تفاوت‌های جنسیتی در اسکیزوتایپی با تفاوت‌های جنسیتی در اسکیزوفرنیا هم‌سو است، یافته‌های پژوهش با پژوهش‌هایی که نشان داده‌اند زنان دچار اسکیزوفرنیا نشانه‌شناسی مثبت اسکیزوفرنیا، مانند توهم و هذیان را بیش‌تر از مردان، و مردان هم نشانه‌شناسی منفی اسکیزوفرنیا، مانند کناره‌گیری و انزوای اجتماعی را بیش‌تر از زنان نشان می‌دهند هم‌آهنگ است (گروس‌من و هم‌کاران ۲۰۰۸؛ ویل‌هیت و هم‌کاران ۲۰۰۸؛ لوین و روبینوویتز ۲۰۰۹).

تفاوت میان نمره‌های گروه دختران و پسران نشان داد که میانگین نمره‌های گروه دختران در کل «پرسش‌نامه‌ی صفات اسکیزوتایپی» و عامل‌های مربوط، به گونه‌ی معنادار، بیش‌تر از گروه پسران است. این مسئله آسیب‌پذیری بیش‌تر زنان را نسبت به اسکیزوتایپی، و به دنبال آن اسکیزوفرنیا، نشان می‌دهد؛ پس فرضیه‌ی پژوهش پذیرفته می‌شود.

گزارش‌ها نشان می‌دهد زنان، نسبت به مردان، در سنجه‌هایی مانند «پرسش‌نامه‌ی صفات اسکیزوتایپی»، اندیشه‌پردازی سحرآمیز، و آمادگی برای توهم، که صفات مثبت اسکیزوتایپی را اندازه می‌گیرند، نمره‌هایی بالاتر را به دست آورده‌اند (راین ۱۹۹۲؛ کلاریج و هم‌کاران ۱۹۹۶؛ ولفرات و استراوب ۱۹۹۸؛ راولینگز، کلاریج، و فری‌من ۲۰۰۱)؛ پس نتایج این پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های پیشین روی بزرگ‌سالان هم‌آهنگ است و تفاوت‌های جنسیتی دیده‌شده در صفات اسکیزوتایپی متأثر از سن نیست.

در این پژوهش دسترسی به بیماران دچار اختلال شخصیت اسکیزوتایپی امکان‌پذیر نشد، پس پیشنهاد می‌شود این یافته‌ها روی نمونه‌های نوجوان دچار اختلال شخصیت اسکیزوتایپی تکرار شود؛ هم‌چون این، با این که «پرسش‌نامه‌ی صفات اسکیزوتایپی»، با ۳۷ سؤال، از معتبرترین و پرکاربردترین ابزارها در سنجش صفات اسکیزوتایپی است (راولینگز، کلاریج، و فری من ۲۰۰۱)، استفاده از پرسش‌نامه‌های فراگیرتر یافته‌هایی قابل‌اعتمادتر را فراهم خواهد کرد. بهترین ابزار در این زمینه، «پرسش‌نامه‌ی عواطف و احساسات آکس‌فورد-لیورپول» (۱۰۴سوالی) (ماسون، کلاریج، و جکسون^۱ ۱۹۹۵) است، اما با توجه به اعتباریابی نشدن این پرسش‌نامه در ایران، این پژوهش امکان استفاده از آن را نداشت؛ بنا بر این، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی با اعتباریابی و استفاده از ابزار گفته‌شده یافته‌های این پژوهش را با توجه بیشتر به نقش جنسیت در نشانه‌شناسی مثبت و منفی اسکیزوتایپی بررسی کنند.

منابع

- محمدزاده، علی. ۱۳۸۴. «بررسی خصوصیات روان‌سنجی و هنجاریابی مقیاس شخصیتی اسکیزوتیپی (STA) و مرزی (STB)» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه شیراز، شیراز.
- محمدزاده، علی. ۱۳۸۸. «اعتباریابی مقیاس صفات اسکیزوتایپی (STA) در نوجوانان» منتشر نشده.
- American Psychiatric Association (APA). 2000. *Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders, Fourth Edition, Text Revision (DSM-IV-TR)*. Washington, DC, USA: APA.
- Claridge, Gordon, and Paul Broks. 1984. "Schizotypy and Hemisphere Function—I: Theoretical Considerations and the Measurement of Schizotypy." *Personality and Individual Differences* 5(6):633–648.
- Claridge, G., C. McCreery, O. Mason, R. Bentall, G. Boyle, P. Slade, and D. Popplewell. 1996. "The Factor Structure of 'Schizotypal' Traits: A Large Replication Study." *British Journal of Clinical Psychology* 35(1):103–115.
- Compton, Michael T., Sandra M. Goulding, Roger Bakeman, and Erin B. McClure-Tone. 2009. "Confirmation of a Four-Factor Structure of the Schizotypal Personality Questionnaire among Undergraduate Students." *Schizophrenia Research* 111(1–3):46–52.
- Cyharov, Eva, and Gordon Claridge. 2005. "Development of a Version of the Schizotypy Traits Questionnaire (STA) for Screening Children." *Schizophrenia Research* 80(2–3):253–261.

¹ Mason, Oliver, Gordon Claridge, and Mike Jackson



- Fonseca-Pedrero, Eduardo, Mercedes Paino-Piñero, Serafin Lemos-Giráldez, Úrsula Villazón-García, and José Muñiz. 2009. "Validation of the Schizotypal Personality Questionnaire—Brief Form in Adolescents." *Schizophrenia Research* 111(1-3):53-60.
- Fossati, Andrea, Adrian Raine, Ilaria Carretta, Barbara Leonardi, and Cesare Maffei. 2003. "The Three-Factor Model of Schizotypal Personality: Invariance across Age and Gender." *Personality and Individual Differences* 35(5):1007-1019.
- Goulding, Anneli. 2004. "Schizotypy Models in Relation to Subjective Health and Paranormal Beliefs and Experiences." *Personality and Individual Differences* 37(1):157-167.
- Grossman, Linda S., Martin Harrow, Cherise Rosen, Robert Faull, and Gregory P. Strauss. 2008. "Sex Differences in Schizophrenia and Other Psychotic Disorders: A 20-Year Longitudinal Study of Psychosis and Recovery." *Comprehensive Psychiatry* 49(6):523-529
- Gruzelier, J. H. 1994. "Syndromes of Schizophrenia and Schizotypy, Hemispheric Imbalance, and Sex Differences: Implications for Developmental Psychopathology." *International Journal of Psychophysiology* 18(3):167-178.
- Hewitt, J. K., and G. Claridge. 1989. "The Factor Structure of Schizotypy in a Normal Population." *Personality and Individual Differences* 10(3):323-329.
- Ito, Shinya, Yasuyuki Okumura, and Shinji Sakamoto. 2010. "Sex Differences in the Schizotypal Personality Questionnaire Brief among Japanese Employees and Undergraduates: A Cross-Sectional Study." *Personality and Individual Differences* 48(1):40-43.
- Joseph, Stephen, and Emmanuelle R. Peters. 1995. "Factor Structure of Schizotypy with Normal Subjects: A Replication of Hewitt and Claridge 1989." *Personality and Individual Differences* 18(3):437-440.
- Levine, Stephen Z., and Jonathan Rabinowitz. 2009. "Population-Based Examination of the Role of Years of Education, Age of Onset, and Sex on the Course of Schizophrenia." *Psychiatry Research* 168(1):11-17.
- Mason, Oliver, Gordon Claridge, and Mike Jackson. 1995. "New Scales for the Assessment of Schizotypy." *Personality and Individual Differences* 18(1):7-13.
- Mata, Ignacio, David Mataix-Cols, and Victor Peralta. 2005. "Schizotypal Personality Questionnaire-Brief: Factor Structure and Influence of Sex and Age in a Nonclinical Population." *Personality and Individual Differences* 38(5):1183-1192.
- Miller, L. Stephen, and Sherry A. Burns. 1995. "Gender Differences in Schizotypic Features in a Large Sample of Young Adults." *Journal of Nervous and Mental Disorders* 183(10):657-661.
- Paino-Piñero, Mercedes, Eduardo Fonseca-Pedrero, Serafin Lemos-Giráldez, and José Muñiz. 2008. "Dimensionality of Schizotypy in Young People According to Sex and Age." *Personality and Individual Differences* 45(2):132-138.
- Raine, Adrian. 1992. "Sex Differences in Schizotypal Personality in a Nonclinical Population." *Journal of Abnormal Psychology* 101(2):361-364.
- Rawlings, David, Gordon Claridge, and Justin L. Freeman. 2001. "Principal Components Analysis of the Schizotypal Personality Scale (STA) and the Borderline Personality Scale (STB)." *Personality and Individual Differences* 31(3):409-419.

- Rosa, Araceli, Jim van Os, Lourdes Fañanás, Neus Barrantes, Beatriz Caparrós, Blanca Gutiérrez, and Jordi Obiols. 2000. "Developmental Instability and Schizotypy." *Schizophrenia Research* 43(2-3):125-134.
- Wolfradt, Uwe, and Eckart R. Straube. 1998. "Factor Structure of Schizotypal Traits among Adolescents." *Personality and Individual Differences* 24(2):201-206.
- Willhite, Rachael K., Tara A. Niendam, Carrie E. Bearden, Jamie Zinberg, Mary P. O'Brien, and Tyrone D. Cannon. 2008. "Gender Differences in Symptoms, Functioning, and Social Support in Patients at Ultra-High Risk for Developing a Psychotic Disorder." *Schizophrenia Research* 104(1-3):237-245.
- Van Kampen, Dirk. 2006. "The Schizotypic Syndrome Questionnaire (SSQ): Psychometrics, Validation, and Norms." *Schizophrenia Research* 84(2-3):305-322.

نویسنده

دکتر علی محمدزاده

استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور استان آذربایجان شرقی
a_mohammadzadeh@pnu.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی ممتاز دکترای تخصصی روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۷.
زمینه‌ی اصلی پژوهش‌های وی اسکیزوتایپی، شخصیت، و وسواس است که در این زمینه از وی ۳۵ مقاله در مجلات ISC و علمی-پژوهشی چاپ و نزدیک به ۲۰ مقاله در هم‌آینش‌های کشوری ارائه شده‌است. وی مجری هشت طرح دانشگاهی است و دو سال بیای پی پژوهش‌گر برتر دانشگاه پیام نور شناخته‌شده‌است.

Blank

Alī Mohammad-zādé, PhD

Assistant Professor, Department of Psychology,
Payām-e Nūr University of East Āzarbāyjān Province

Role of Gender in Factor Structure of Schizotypy in Adolescents of Tabriz

Abstract

An important variant to be considered in the structural analysis of schizotypy data is that of gender that is able to effect on people answers to schizotypy questionnaire. The aim of this study is to investigate factor analysis of schizotypy and its relation with gender separation in adolescents.

The current study was conducted in cross sectional survey context. Through simple random sampling method, we select a group of 400 adolescent, male and female, from Tabriz high schools in five districts of city, in educational year of 2010–2011 (AP 1388–1389) as the research subject group.

A three-factor model of schizotypy was identified in both male and female subject groups. Principal Component Analysis extracted respectively three factors, unusual perceptual experiences, paranoid suspiciousness/social anxiety, and magical thinking for males. These three extracted factors for female were respectively unusual perceptual experiences, magical thinking, and paranoid suspiciousness/social anxiety. Therefore there are no structural differences in schizotypic symptomology between two genders.

The results proved that two groups are the same regarding unusual perceptual experiences. However, as far as magical thinking and paranoid suspiciousness/social anxiety symptoms concerned, there are differences between two sexes, either clinically or symptomatologically.

Keywords: *Schizotypy; Schizophrenia; Factor Analysis; Adolescents; Gender;*



Mahbūbé Pāk-niyā, PhD

Assistant Professor, Women's Research Centre, Al-Zahrā University

Liberalism and the Liberal Radical Feminism in 19th Century

Abstract

It seems incontestable that liberal feminism is an idea far from radicalism. According to the principles of liberalism, it intends to defend primary women's rights, like freedom and equality by "reasoning", and in the framework of "law". But it faced with liberalism order which itself is famous for advocating the same two principles and defending reasonable and legitimate manners.

The main hypothesis of present article intends to disclose that social and political liberal order resistance to the liberal feminism was for struggle of power. Meanwhile, the study examined the feminism reaction to that issue. Liberalism itself triumphed upon his predecessor with the help of combination of power and reason, and weakened conservatism, but it could not eliminate it. Liberal feminism also tried to prove its own truth by taking advantage of liberal philosophers' thoughts. However, as liberalism did, finally it also knew the necessity of employing pressure, and subverting the balance of power to introduce its own self by the help of power, not reasoning. Since more radical trends inside liberal Feminism movement in 19th century prepared part of the movement resources, we can call it Liberal Radical Feminism.

We conduct this analytical historical study by library data collection.

Keywords: *Liberalism; Feminism; Liberal Feminism; Radical Feminism; Power; Reasoning;*

Abbās Abolqāsemī, PhD

Department of Psychology, Mohaqqueq-e Ardebilī University

Zahrā Dastqeyb

MA Student in Psychology, Mohaqqueq-e Ardebilī University

The Role of Romantic Relation and Nonverbal Behaviours in Predicting Women's Marital Satisfaction

Abstract

Romantic relation and non-verbal behaviours are variables that influence the marital satisfaction among women. Conclusions of some studies show women with lower marital satisfaction suffer psychological problems more. The present study aimed to clarify the role of romantic relation and non-verbal behaviours in prediction of marital satisfaction among women of Shirāz city.

Through simple random sampling method, we selected 180 married and employed women in Shirāz city as research sample and take advantage of "Romantic Relation Scale", "Checklist of Nonverbal Behaviours", and "Marital Satisfaction questionnaire" to data collecting.

The results explained that there is significant correlation between marital satisfaction and romantic relation and nonverbal behaviours, whereas such correlation cannot be observed between insecurity components of romantic relation and marital satisfaction. Also, results revealed that romantic relation and non-verbal behaviours can predict 20 per cent of variance of marital satisfaction.

Keywords: *Romantic Relation; Nonverbal Behaviours; Marital Satisfaction;*



Alī Rajablū, PhD

Assistant Professor, Department of Social Sciences, Al-Zahrā University

Sārā Asqarī, MA

MA in Social Sciences Researching, Al-Zahrā University

The Effect of Globalization on Reflectivity of Gender Interaction among Iranian Youths

Abstract

The present research is an effort to consider the impact of globalization on reflectivity of gender interaction of Iranian university students.

The statistical society of this research consists of University of Tehran students at three levels of bachelor, master, and doctorate. We selected 275 students through cluster sampling to take part in the survey and fill the questionnaire which was our data collection tool in this research. The main hypothesis was exploring a significant relevance between the reflectivity of gender interactions of Iranian students and the globalization which has been supported by four sub hypotheses of personalization and individualization of gender interactions, acceptance of new patterns, experiencing different level of sexual relations, and, friendship with the opposite sex. We indexed and examined the sub hypotheses too.

According to calculation of Pearson's correlation, research findings are very explanatory for a strong impact of the globalization (mainly through visual medium) on gender interactions of university students in multi-aspect elements and compilations.

Keywords: *Globalization; Reflectivity; Gender Interactions; Pattern; Friendship;*

Sadreddin Tāherī, MA

PhD Student in Art Researching, Faculty of Art and Architecture,
Tarbiyat Modarres University

Mahmūd Tāvūsī, PhD

Professor, Department of Art Researching, Faculty of Art and Architecture,
Tarbiyat Modarres University

Iranian Fertility Goddesses' Statues

Abstract

The fertility goddesses are the female deities to watch over and promote productivity, pregnancy, and birth in many polytheistic cultures. Iranian cultures also have praised these goddesses since Neolithic age until Sassanid period, and have built shrines and statues to satisfy them. Plurality of fertility statues shows life rules from our ancestors' standpoint, and their constant panic of nature rage.

To more easy classification, we have surveyed these objects in seven epochs: Neolithic, Chalcolithic, Bronze Age, Iron Age, Achaemenid era, Seleucid-Parthian era, and Sassanid era. It should be mentioned that this approximate classification cannot represent style similarity.

Keywords: *Religions; Myths; Fertility Goddesses; Matriarchy;*



Qolām-Rezā Rajabī, PhD

Associate Professor, Department of Counselling, Shahid Chamrān University of Ahvaz

Seyyed Omid Sotūdé, MA

MA in Family Counselling

Rezā Khojasté-mehr, PhD

Assistant Professor, Department of Counselling, Shahid Chamrān University of Ahvaz

Study of Impacts of Group Cognitive-Behavioural Therapy (CBT) on Depression Reduction and Marital Satisfaction Increase in Married Women

Abstract

In the present study, we considered the impact of group cognitive-behavioural therapy (CBT) on depression reduction and increase of marital satisfaction in married women who referred to Ahvaz city counselling centres. All married women who filled the short form of “Beck’s depression inventory” and “marital satisfaction scale” on the request of researchers, consist study subjects.

To meet the requirement of the research, first we used two clinical tools, the marital dissatisfaction, and depression degrees of the women through diagnostic and clinical interview based on DSM-IV-TR. In the next stage, based on cut of point of these two tools and clinical interview, we selected 20 women through sampling random method and put them in experimental group with seven sessions of cognitive-behavioural therapy and control group with no treatment.

Results of Mann–Whitney U test showed that Cognitive-Behavioural Therapy affect significantly on depression reduction and marital satisfaction increase (except to pre-test phase to follow-up phase of marital satisfaction).

Keywords: *Cognitive-Behavioural Therapy (CBT); Depression; Marital Satisfaction;*

Mansūré-A'zam Āzādé, PhD

Associate Professor, Department of Social Sciences, Al-Zahrā University

Anis Rezāyī, MA

MA in Women's Studies, Al-Zahrā University

Gender Inequality in Education in Dorūd Farāmān part of Kermān-shāh province

Abstract

This research tries to study the educational inequality as an important factor for continuing and reproducing social inequalities, especially gender inequality. Gender inequality in education in all societies involving developing countries and specifically their deprived regions, has its own reasoning and function. According to the hypothesis of this research acquired from gender theories, rational choice theory and exchange theory, some cultural and social factors in addition to reasonable assessments demonstrate girl's educations as unreturnable and unreasonable investment.

By employing questionnaire and interview, we conduct the study through survey method. The population of this research includes 240 fathers or mothers in Dorūd Farāmān part of Kermān-shāh province which have been selected for lack of justifiable disproportion between boys and girls education level.

The results indicate that gender socialization and belief in gender role performance, among social factors, besides belief in patriarchy and gender stereotype among cultural factors, have significance relation with educational gender inequality. It is the same about relation between parent's rational choice and gender inequality in education. By multivariable regression test it is found that 30 per cent of the variance of the educational gender inequality has been resulted from social factors, cultural factors, and rational choice of parent.

Keywords: *Gender Inequality in Education; Gender Socialization; Gender Stereotype; Belief in Patriarchy; Gender Role Performance; Rational Choice of Parent;*

Blank

Abstracts

- Gender Inequality in Education
in Dorūd Farāmān part of Kermān-shāh province** 146
Mansūrē-A'zam Āzādē, PhD
Anis Rezāyī, MA
- Study of Impacts of Group Cognitive-Behavioural Therapy (CBT)
on Depression Reduction and Marital Satisfaction Increase
in Married Women** 145
Qolām-Rezā Rajabī, PhD
Seyyed Omid Sotūdē, MA
Rezā Khojastē-mehr, PhD
- Iranian Fertility Goddesses' Statues** 144
Sadreddin Tāherī, MA
Mahmūd Tāvūsī, PhD
- The Effect of Globalization on Reflectivity of Gender Interaction
among Iranian Youths** 143
Alī Rajablū, PhD
Sārā Asqarī, MA
- The Role of Romantic Relation and Nonverbal Behaviours
in Predicting Women's Marital Satisfaction** 142
Abbās Abolqāsemī, PhD
Zahrā Dastqeyb
- Liberalism and the Liberal Radical Feminism in
19th Century** 141
Mahbūbé Pāk-niyā, PhD
- Role of Gender in Factor Structure of Schizotypy
in Adolescents of Tabriz** 140
Alī Mohammad-zādē, PhD

Blank

Editorial Board

- Zahrā Afshārī, PhD** Professor, Al-Zahrā University
Ahmad Ja'far-nezhād, PhD Associate Professor, University of Tehrān
Zohré Khosravī, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
Mohammad-Sādeq Mahdavi, PhD Professor, Shahid Beheshti University
Mohammad-Hoseyn Panāhī, PhD Professor, Allāmé Tabātabāyī University
Khadijé Safirī, PhD Professor, Al-Zahrā University
Seyyedé-Monavvar Yazdī, PhD Associate Professor, Al-Zahrā University
Homā Zanjānī-zādé, PhD Associate Professor, Ferdowsī University of Mashhad

Referees

- Khosrow Bāqerī, PhD** University of Tehran
Behrūz Bi-rashk, PhD Tehran University of Medical Sciences
Mahmūd Golzārī, PhD Allāmé Tabātabāyī University
Kiyānūsh Hāshemiyān, PhD Al-Zahrā University
Zohré Khosravī, PhD Al-Zahrā University
Ali-Asqar Moqaddas, PhD University of Shirāz
Homeyra Moshir-zādé, PhD University of Tehran
Mehr-angiz Peyvasté-gar, PhD Al-Zahrā University
Hoseyn Rezā-bakhsh, PhD Al-Zahrā University
Khadijé Safiri, PhD Al-Zahrā University
Faribā Seyyedān, PhD Al-Zahrā University
Parisā Shād Qazvinī, PhD Al-Zahrā University

Women's Studies *Sociological and Psychological*

Copyright © 2010 by Women's Research Centre, Al-Zahra University.

All rights reserved. This journal or any part thereof must not be reproduced in any form without the written permission of the publisher.

Printed in the Islamic Republic of Iran.

Edited, designed, and produced for publishing by

Caevandish Vera® Editorial Centre

www.cvec.ir
info@cvec.ir



The ***Women's Studies*** is a quarterly peer reviewed journal with the Peer Review Permit No. 3/11/24 from Iran's Ministry of Science, Research, and Technology.

Abstracted/indexed in:

- Regional Information Centre for Science and Technology (www.srlst.com)
- Scientific Information Database, Jahād Dāneshgāhī (www.sid.ir)
- Noor Specialized Journals, Computer Research Center of Islamic Sciences (www.noormags.com)
- Iran's Magazine Database (www.magiran.com)

*In the Name
of God*

Women's Studies

Sociological and Psychological

Vol. 8, No. 2
Autumn 2010
Serial No. 24

*A Peer Reviewed
Quarterly Journal*

Al-Zahrā University
Women's Research Centre

Publisher Al-Zahrā University
Chief Executive *Zohré Khosravī, PhD*
Editor in Chief *Khadijé Safirī, PhD*

Publishing Producer Caevandish Vera[®]
Production Editor *Vafā Sarmast*
Persian Editor *Pāntéā Mohaqqueq*
English Editor *Āzādé Kāmyār*

Cover Designer *Ashraf Mūsavīlar*

Publication Frequency Quarterly
Publication Permit No. 124/1406
Peer Review Permit 3/11/24
Circulation 1500

Website <http://www.jws.ir/>

Address Vanak St., 1993891176 Tehrān, Irān
Telephone +98 (21) 8805 8926
Fax +98 (21) 8804 9809
E-mail info@jws.ir